



مجله سیاست دفاعی

نشریه علمی - ترویجی مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی، پژوهشکده عالی جنگ دانشگاه امام حسین (ع)

(شماره استاندارد بین‌المللی ۵۰۸۷-۱۰۲۵)

سال شانزدهم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۶، شماره پیاپی ۶۱

آدرس: تهران - بزرگراه شهید بابایی - دانشگاه
امام حسین (ع) - مجتمع دانشگاهی علوم
دفاعی و امنیتی - ساختمان شهید باکری -
طبقه سوم

تلفن: ۷۷۱۰۵۷۴۱-۲

آدرس پستی: تهران - صندوق پستی ۳۴۵۹-۱۶۷۶۵

E-mail: DEFENCEPOLICY@yahoo.com

<http://www.rdef.ihu.ac.ir>

مرکز فروش: میدان فردوسی - فروشگاه
انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)

تلفن: ۸۸۸۳۹۲۹۷-۸

صاحب امتیاز: پژوهشکده عالی جنگ؛
مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی

مدیر مسئول: علیرضا فرشچی

سر دبیر: دکتر سید یحیی صفوی

دبیر تحریریه و مدیر داخلی: علی قنبرزاده

حروف چینی و صفحه‌آرایی: حسن سلیمانی

ناظر چاپ: جلال زرنگ‌ثانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و

انتشارات نمایندگی ولی فقیه در سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی

درجه علمی مجله سیاست دفاعی، طبق نامه‌ی شماره ۳/۲۹۱۰/۸۲۷ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۵

کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، به عنوان نشریه علمی - ترویجی،

مورد تأیید قرار گرفته است.

هیأت تحریریه، مشاوران علمی و داوران مجله سیاست دفاعی (به ترتیب حروف الفبا)

هیأت تحریریه

دکتر محمدابراهیم سنجقی (استادیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه مالک اشتر)	دکتر علی اکبر احمدیان (استادیار مدیریت، دانشگاه امام حسین (ع))
دکتر سید یحیی صفوی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر محمدحسین افشردی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع))
علیرضا فرشچی (رئیس مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی)	دکتر همایون الهی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر جهانگیر کرمی (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر بهادر امینیان (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه امام حسین (ع))
دکتر منوچهر محمدی (دانشیار مطالعات بین الملل، دانشگاه تهران)	دکتر حسین حسینی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع))
سیدحسین محمدی نجم (پژوهشگر دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر حسین دهقان (استادیار مدیریت، دانشگاه مالک اشتر)

هیأت داوران

دکتر الله مراد سیف (استادیار اقتصاد، دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر حسین اردستانی (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع))
دکتر اصغر قائدان (استادیار تاریخ، دانشگاه امام حسین (ع))	سید علی حسینی تاش (رئیس دانشگاه امام حسین (ع))
غلامرضا محرانی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر محسن رضایی (استادیار اقتصاد، دانشگاه امام حسین (ع))
دکتر پرویز میرعباسی (دانشیار حقوق، دانشگاه تهران)	اکبر رمضان زاده (رئیس پژوهشکده عالی جنگ)

مشاوران علمی

دکتر عباس مهری (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))	هادی پیری (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))
مهدی نطوق پور (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))	احمد غلامپور (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))
محمد رضا نیله چی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))	محمدحسین قنبری جهرمی (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع))
	احمد محمدزاده (رئیس مجتمع دانشگاهی علوم دفاعی و امنیتی)

شرایط تدوین و ارسال مقاله‌های علمی و پژوهشی برای چاپ در مجله سیاست دفاعی

- ۱ - مقاله باید دستاورد پژوهش علمی نگارنده و برخوردار از مختصات روش‌شناختی، و سامان‌یافته، در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
- ۲ - پذیرش مقاله برای چاپ به عهده‌ی هیأت تحریریه مجله است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که به مجله هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا ردّ مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود. در عین حال مجله سیاست دفاعی در ویرایش مندرجات مقاله آزاد است.
- ۳ - مقاله حداکثر در ۲۵ صفحه‌ی چاپی و بر یک روی کاغذ A4، با لوح فشرده در نرم‌افزار Word نسخه‌ی ۲۰۰۳ به بعد، همراه اصل مقاله ارسال گردد.
- ۴ - مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی - پژوهشی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
 - ۴-۱ - مقاله ارسالی باید دارای عنوان، چکیده (حداکثر ده سطر)، کلیدواژگان (سه الی پنج کلید واژه)، مقدمه، متن، نتیجه‌گیری، خلاصه انگلیسی و فهرست منابع طبق راهنمای نحوه‌ی ارائه‌ی مقاله‌های علمی در انتهای توضیحات زیر، باشد.
 - ۴-۲ - مقاله باید برخوردار از عنوان دقیق علمی متناسب با محتوا، رسا، مختصر باشد.
 - ۴-۳ - مقدمه‌ی مقاله محل طرح و بیان نظری موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد موضوع مسأله مورد پژوهش و بیان منظور پژوهشگر از طرح و انتشار آن است.
 - ۴-۴ - نتیجه‌گیری: در پایان مقاله، می‌بایست نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه، که روش‌نگر بحث و نتیجه‌گیری باشد، ارائه گردد.
 - ۴-۵ - منابع مورد استفاده: تمام منابع مورد استفاده در متن، بایستی در فهرست منابع پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا آورده شود. در نگارش ارجاعات مربوط به منابع در داخل متن، نام مؤلف، سال انتشار منبع و صفحه‌ی مورد استفاده بدین شکل (اسمیت، ۲۰۰۱، ص ۲۲) یا (Smith, 2001, p. 22) نگاشته می‌شود. در مواردی که تعداد نویسنده بیش‌تر از یک نفر باشد، ذکر منبع بدین صورت خواهد بود (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۱، ص ۲۲) و یا (Smith, et.al, 2001, p. 22). برای ارجاع به منابع اینترنتی بدین شکل (www.smith,2001) نگاشته می‌شود. در نگارش متن، معادل لاتین اسامی افراد و یا اصطلاحات و واژه‌های ضروری با شماره ارجاع در پاورقی هر صفحه آورده می‌شود.
 - ۴-۶ - ترتیب شناسه‌های کتاب‌شناختی در صفحه‌ی فهرست در مورد مقاله، کتاب، گزارش و سایر مراجع به شرح ذیل است:
 - مقاله‌ها: نام نویسنده (سال انتشار)، "عنوان مقاله"، نام مجله، دوره، شماره و صفحات مقاله.
 - کتاب‌ها: نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان کتاب، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.
 - منابع اینترنتی: نام نویسنده (تاریخ انتشار)، عنوان متن، نام سایت یا صفحه‌ی اینترنتی > نشانی دسترسی <، (تاریخ مشاهده).
 - ۴-۷ - خلاصه‌ی انگلیسی (۲۰-۱۵ سطر) باید همراه مقاله با مشخصات کامل نویسنده ارسال شود.

کلیه حقوق برای مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع) محفوظ است.

نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

فرم اشتراک سالیانه مجله سیاست دفاعی

کلیه متقاضیان محترم اشتراک مجله، می‌توانند با توجه به شرایط زیر، برگ درخواست اشتراک را تکمیل و همراه فیش واریزی وجه اشتراک، از طریق پستی و یا نمابر به دفتر مجله ارسال نمایند.

یادآوری:

۱ - هزینه اشتراک یکساله (چهار شماره) به همراه هزینه ارسال پستی عبارت است از:
ایران:

افراد: ۴۰,۰۰۰ ریال سازمان‌ها و مؤسسات: ۵۰,۰۰۰ ریال

کشورهای خارج:

خاورمیانه: ۵۰ دلار؛ آمریکا، کانادا، استرالیا، ژاپن: ۶۰ دلار؛ اروپا و سایر کشورها: ۵۵ دلار
۲ - هزینه اشتراک مجله، به شماره حساب جاری ۵۰۱۰۴۹۵، بانک سپه شعبه دانشگاه امام حسین (ع)، شاخص ۸۴۸، به نام پژوهشکده عالی جنگ دانشگاه امام حسین (ع) واریز گردد.
۳ - اساتید دانشگاه‌ها، معلمان، نظامیان، دانشجویان و طلاب حوزه‌های علمیه، می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی معتبر (پشت و رو)، از امتیاز ویژه پرداخت هزینه اشتراک یکساله به مبلغ ۲۵,۰۰۰ ریال استفاده نمایند.
۴ - متقاضیان شماره‌های پیشین، می‌توانند جهت اطلاع از شماره‌های موجود و چه‌گونگی دریافت آن‌ها با دفتر مجله تماس حاصل نمایند.
۵ - لطفاً در صورت تغییر در نشانی و یا تأخیر در دریافت مجله مراتب را به دفتر نشریه اطلاع دهید.

۶ - نشانی دفتر نشریه به شرح ذیل است:

تهران، بزرگراه شهید بابایی، دانشگاه امام حسین (ع)، مجتمع دانشگاهی دفاع و امنیت، دفتر مجله سیاست دفاعی

تهران: صندوق پستی ۳۴۵۹-۱۶۷۶۵؛ تلفن: ۴۲-۷۷۱۰۵۷۴۱ دورنگار: ۷۷۱۰۵۷۴۷

<http://www.rdef.ihu.ac.ir>

E-mail: DEFENCEPOLICY@yahoo.com

برگ درخواست اشتراک مجله سیاست دفاعی شماره اشتراک:

نام کامل (فرد / مؤسسه): شغل و میزان تحصیلات:

آدرس پستی:

صندوق پستی: تلفن (و کد شهری): نمابر:

پست الکترونیکی:

مبلغ واریزی: ریال متقاضی: جلد از شماره‌ی تا می‌باشم.

امضا

فهرست مطالب

مجله سیاست دفاعی، سال شانزدهم، شماره پیاپی ۶۱، زمستان ۱۳۸۶

صفحه

عنوان

مقاله‌ها

- آینده‌پژوهی و مبادی مطالعات بین‌رشته‌ای پیرامون «حقوق امنیت ملی» ۹
/ دکتر نادر ساعد
- بررسی سیاست خارجی آمریکا و گسترش تجزیه‌طلبی قومی در ایران ۳۹
/ محمدصادق جوکار
- تأثیر موقعیت ژئوپلیتیکی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۸۳
/ سید حمزه صفوی همامی
- طرح خاورمیانه جدید؛ اهداف، چالش‌ها و موانع ۹۹
/ ایوب پورقیومی
- دکترین و سیاست‌های دفاعی امنیتی در صحیفه سجادیه ۱۱۹
/ دکتر بهرام اخوان کاظمی
- دکترین دفاعی انگلستان ۱۵۳
/ مترجم: مسعود منزوی

معرفی کتاب

- ژئوپلیتیک فراگیر ۲۲۵
/ داود علمایی
- احساس محاصره ۲۵۹
/ داود علمایی

چکیده انگلیسی

/ مصطفی مهرورزی

قابل توجه اعضای هیأت علمی دانشگاهها، نظامیان، دانشجویان،
پژوهشگران و کلیه علاقه‌مندان

به حول و قوه الهی، لوح فشرده مجله سیاست دفاعی (CD) از پیش شماره تابستان ۷۱ تا شماره ۴۶، سال دوازدهم شماره ۲، بهار ۱۳۸۲، با مشخصات زیر برای ارسال آماده می‌باشد:

- ۱ - قابل نصب بر روی کلیه ویندوزهای XP, 2000, Me, 98, Se98
- ۲ - دسترسی به متن تمام مقالات با فرمت PDF و امکان پرینت از مقالات
- ۳ - قابلیت جست‌وجوی موضوعی و متنی در تمام مقالات

جهت خرید می‌توانید:

- ۱ - به دانشگاه امام حسین (ع) - مجتمع دانشگاهی دفاع و امنیت - ساختمان شهید باکری - طبقه سوم، دفتر مجله سیاست دفاعی مراجعه نمایید.
 - ۲ - یا با شماره تلفن‌های ۴۲ - ۷۷۱۰۵۷۴۱ تماس گرفته تا ترتیب ارسال به وسیله پست سفارشی فراهم گردد.
- قیمت فروش با پست سفارشی: ۶۲,۵۰۰ ریال می‌باشد.

نظامیان و دانشجویان می‌توانند با ارسال کپی کارت شناسایی معتبر (پشت و رو) از امتیاز ۵۰ درصد تخفیف برخوردار شوند.

سخن سردبیر

تأمین امنیت با اتکا به تدوین و اعمال و اجرای طرح‌های دفاعی در دنیای پیچیده کنونی، یکی از مهم‌ترین و در عین حال دشوارترین وظایف دولت‌ها به شمار می‌رود. ج.ا.ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خود از یک‌سو، و ماهیت استثنایی نظام برآمده از انقلاب اسلامی از سوی دیگر، از ابتدای پیدایش با تهدیداتی شگرف، مستمر و روزافزون از انواع گوناگون روبه‌رو بوده است که وظیفه تأمین امنیت و ایجاد آمادگی دفاعی در کشور را برای سیاست‌گذاران و فرماندهان عالی نیروهای مسلح بسیار پیچیده‌تر و دشوارتر از حد معمول در آورده است. بدون تردید نوع، ماهیت، گستردگی و منشأ تهدیدات علیه ج.ا.ایران همواره متغیر، متنوع و سیال بوده است، به گونه‌ای که در هیچ مقطعی نمی‌توان از تمرکز بر نوع خاصی از تهدیدات سخن گفت و نظام دفاعی ثابتی را در این‌باره طراحی و تدوین کرد.

با این حال، این امر به هیچ‌وجه به معنی توصیه به مسئولیت‌گریزی و انفعال نیست که برعکس گویای مسئولیت‌صدچندان نهادهای تصمیم‌ساز و سیاستگذار و فرماندهان نظامی است که می‌بایست با اتکا به مطالعات علمی و تجربیات عملی به حول و قوه الهی بدین امر خطیر همت گمارند. مجله سیاست دفاعی همواره برآن بوده است که با اتکا به تجارب تحقیقاتی اعضای همکار و هم‌چنین ایجاد فرصت تعامل سازنده بین دانشوران حوزه دفاع و امنیت، عرصه مناسبی را در اختیار مدیران و مسئولان نهادهای تصمیم‌ساز بگذارد تا از رهگذر مطالعه این

مجله با آخرین تحولات شناختی، محیطی و سخت‌افزاری در این حوزه آشنا شوند و در ضمن تجربیات خویش را نیز برای استفاده محققان و عالمان کشور در این مجله به چاپ برسانند.

شماره‌ای که هم‌اکنون پیش‌روی مخاطبان قرار دارد، مجموعه مقالاتی است که کوشش شده است در چارچوب آن‌ها، یکی از عرصه‌های رویارویی احتمالی امریکا با ج.ا.ایران مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد. به علاوه، با توجه به اهمیت جنبه‌های حقوقی امنیت و دفاع، یکی از مقالات این شماره به معرفی مطالعات بین‌رشته‌ای و جایگاه علم حقوق در این حوزه اختصاص یافته است؛ امید است این دیدگاه نو مورد توجه و نقادی دانشوران قرار گیرد.

بررسی دکترین دفاعی یکی دیگر از کشورهای مهم جهان، مقاله دیگری در این شماره است که در مجموعه بررسی‌های مداوم مجله قرار دارد و کوشش می‌شود از رهگذر آن تفکر نظامی و امنیتی و نیز چالش‌های خاص رهبران سایر کشورها به خوانندگان محترم معرفی شود. افزون بر آن، مقالاتی نیز به شناخت برخی از جنبه‌های تحول در محیط امنیتی ج.ا.ایران اختصاص یافته است. در پایان، مجدداً از همه دانشوران و مدیران عرصه دفاع و امنیت درخواست می‌گردد مجله سیاست دفاعی را در انجام رسالت‌ها و تحقق مأموریت‌ها یاری رسانند.

دکتر سید یحیی صفوی

آینده پژوهی و مبادی مطالعات بین رشته‌ای پیرامون «حقوق امنیت ملی»

نویسنده: دکتر نادر ساعد^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۳

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۱۱/۷

صفحات مقاله: ۹-۳۷

چکیده

شاید هیچ مقوله‌ای به اندازه امنیت نتواند نگرانی‌های حال و آتی جوامع بشری را بازگو نماید. امنیت همان‌طور که مهم‌ترین نیاز در جوامع کنونی است و چنان گسترده است که همه‌کس و همه‌چیز در اجتماع و ماورای اجتماع را در بر می‌گیرد، اساسی‌ترین نگرانی در دورنمای آینده روابط انسانی نیز هست. در واقع، می‌توان گفت امنیت امری مهم بلکه مهم‌ترین محور در آینده پژوهی است و چون شناخت اندیشه‌ای و پیش‌بینی عقلانی و علمی از آینده امنیت ملی و بین‌المللی مستلزم ادراک جمعی و هم‌افزایی دانش‌های مرتبط با این مقوله است، مطالعات بین رشته‌ای به‌عنوان مرکز ثقل آینده‌پژوهی اهمیت و جایگاهی حساس و حیاتی را به‌خود اختصاص خواهد داد. در این نوشتار، نقش مطالعات بین رشته‌ای در حوزه امنیت ملی با تکیه بر کاربری‌های حقوقی امنیت ملی را مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد و ضرورت شکل‌گیری مطالعات (اعم از آموزش و پژوهش) حقوق امنیت ملی در کشور را با بیان مختصری از پیشگامان این روند در خارج از کشور توجیه و تبیین خواهیم نمود.

۱ - دکترای حقوق بین‌الملل، مدیر گروه صلح مرکز کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی.

کلید واژگان

دفاع و امنیت ملی، نیروهای مسلح، مطالعات بین رشته‌ای، سازمان‌های نظامی، حقوق امنیت ملی

مقدمه

ظهور و پیدایش مطالعات و پژوهش‌های بین رشته‌ای^۱ به‌عنوان بهره‌گیری از دو یا چند رشته دانشگاهی به‌منظور هم‌افزایی در حصول به اهداف مشترک^۲ یا ترسیم تصویری دقیق‌تر و حصول به درکی بهتر از مسأله‌های چندبعدی، یکی از روش‌های پی‌جویی و برنامه‌ریزی آموزش و پژوهش در هزاره سوم است.^۳ این نوع مطالعه و آموزش علمی، نه تنها برخاسته از ملاحظات نظری بلکه برگرفته از ضرورت‌های عملی و نیازمندی‌های اجتماعی است.

این مطالعات چنان در خارج از کشور اهمیت یافته که مؤسساتی اختصاصی به‌منظور مدیریت و سازمان دادن به مطالعات بین رشته‌ای نیز ایجاد شده‌اند^۴ و «نه تنها رشته‌ای نیز به‌نام مطالعات بین رشته‌ای در سطوح مختلف از جمله کارشناسی ایجاد شده،^۵ بلکه دانشکده‌هایی نیز به این امر اختصاص یافته‌اند.^۶ علم به امنیت به‌عنوان یک مقوله اجتماعی، نیازمند بهره‌گیری دانش اجتماعی (مجموعه علوم پیشرفته ناظر بر روابط انسانی) است. در هر حال، محور حقوق

1 - Interdisciplinary studies or research

2 - www.wikipedia.org/wiki/Interdisciplinary.

3 - Multidisciplinarity, Transdisciplinarity, crossdisciplinarity and non-disciplinarity, see Ibid.

4 - The Institute of Advnace Studies, Interdisciplinary Studies, www.ids.ias.edu/

5 - Arizona State University, School of Interdisciplinary Studies, www.universetcollege.asu.edu/sis.curent/php.

6 - Grand Valley State University, College of Interdisciplinary Studies, www.gvsu.edu/cios

دفاع و امنیت ملی بر بهره‌گیری از دانش حقوقی همگام با دانش‌های مرتبط امنیتی و دفاعی استوار است، به گونه‌ای که نه تنها دانش حقوقی را از مطالعات و بینش‌های نظری صرف نجات دهد و به آن اثر علمی ببخشد، بلکه اندیشه‌های غیرحقوقی را نیز ضابطه‌مند نماید و با ساختار و هنجارهای حاکم بر محیط امنیتی داخلی و بین‌المللی تطبیق دهد. در واقع، دقت و صحت عمل در تجزیه و تحلیل حقوقی، اندیشه‌ای جامع و دانشی فراگیر به گستره علوم اجتماعی (و گاه فراتر از آن) می‌طلبد و توجه به مبانی، بسترها و مولفه‌هایی غیرحقوقی را که در ساخت و پرداخت هر قاعده سهمیم هستند، الزامی می‌سازد. در واقع، اگر کار حقوقدان در کل، «احراز وقایع، شناخت دقیق و علمی قواعد و در نهایت تطبیق وقایع و مصادیق عینی بر قواعد کلی»^۱ باشد، فقط با دانش حقوقی نمی‌توان این سه وظیفه حقوقی را به عمل آورد؛ «زیرا در ساخت این نظام عوامل غیرحقوقی بسیاری نفوذ کرده است که در کنار هر استدلال حقوقی باید آن‌ها را در نظر گرفت».^۲ در واقع، شناخت وقایع نه تنها صورت قضیه بلکه اجزای حقیقی تشکیل دهنده آن را در بر می‌گیرد حتی اگر این عناصر و مولفه‌ها، در ابتدای امر وصف و ماهیت حقوقی نداشته باشند.

در این میان، در برخی از حوزه‌های حقوقی نظیر موازین حاکم بر روابط بین‌المللی، تأثیرپذیری از عناصر غیرحقوقی به دلیل طبع و ماهیت روابطی که موضوع قواعد حقوقی است، ملموس بوده و بخشی از عناصر صورت‌بندی پیدا و ناپیدای روابط مذکور است. «به نظر می‌رسد که حقوق بین‌الملل به دلیل صبغی

۱ - دکتر هدایت اله فلسفی، «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل: شناخت منطقی حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره، ۱۰، ۷۱، ص ۱۶۲ به بعد.

۲ - دکتر هدایت اله فلسفی، روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۹، بهار-تابستان ۷۰، ص ۴۷.

سیاسی مبنای ارادی شکل‌گیری آن (ارادی بودن نهفته در اصل حاکمیت دولت‌ها)، به‌سختی می‌تواند بی‌توجه به مسائل سیاسی رشد و نمو یابد. محیط رشد و نمو حقوق بین‌الملل، اجتماعی سیاسی و آکنده از مؤلفه‌های غیرحقوقی است و هدف نظم حقوقی (نظمی که نظم اجتماعی را هم‌گام و پا به پای تغییر و تحول در مناسبات اجتماعات ملی و بین‌المللی پی می‌گیرد)^۱، تکوین و تحول خود متناسب با بستر اجتماعی آن با سایر عناصر دخیل در این محیط است^۲ و ضروری است مناسبات و دیالکتیک حقوق و قدرت مدنظر قرار گیرد. زمانی که امنیت به‌عنوان متغیر و موضوع اصلی باشد، این چندبعدی بودن مطالعه بیش‌تر ملموس می‌گردد.^۳ محیط امنیتی به‌منزله یک سیستم یا پدیداری نظام‌واره است که به‌وسیله تعامل پویای عناصری متعدد و متکثر شکل گرفته به‌طوری که نمی‌توان با تمرکز بر یک یا چند عامل خواه حقوقی یا غیرحقوقی، درک درستی از آن حاصل کرد. درک درست، مقدمه شکل‌گیری تز، آنتی‌تز و در نتیجه حصول سنتز است و بدون آن، کبرای قیاس حقوقی نیز از صحت و معنای دقیق خالی خواهد بود.

دیگر متغیر اصلی در این بحث، «امنیت ملی» است. امنیتی، رهایی از هر نوع تهدید، ترس و خطر است.^۴ با این حال، نه تنها نوع تهدیدها و خطرهای بسته به

۱ - از این جهت، آن‌چه به‌عنوان مسأله‌هایزی (نظم) یا مارکسی (تغییر) در جامعه‌شناسی مورد توجه است، در علم حقوق نیز به‌عنوان دو روی یک سکه، شناخته‌شده است. نک به: عسگری، پیشین، ص ۹۴.

۲ - نادر ساعد، چشم انداز حاکمیت دولت‌ها در پرتو فرایند بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات، رساله دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه تهران، ۸۴، ص ۳۵۲.

۳ - شکل‌گیری حوزه‌های مطالعاتی جدید نظیر جامعه‌شناسی امنیت به‌خوبی نشان می‌دهند که با تکیه بر دانشی محدود و تک‌بعدی نمی‌توان به تأمین امنیت دلخوش بود.

۴ - بنیامین میلر، «مفهوم امنیت»: ضرورت و بازتعریفی»، ترجمه مسعود آریایی‌نیا، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۳، زمستان ۸۱، ص ۱۵۰.

زمان و مکان، متفاوت و متنوع است بلکه از حیث شیوه رهایی نیز پویایی در ذات این مفهوم باقی است، به گونه‌ای که قوانین و مقررات داخلی نیز با این که در صدد حمایت و صیانت جدی از امنیت ملی برآمده‌اند، از تعریف دقیق آن احتراز جسته بلکه آن را با معادل‌هایی بسیار موسع نظیر آشفتگی‌های ملی^۱ که مبین آسیب دیدن مبانی حیات ملی است، بیان داشته‌اند.^۲ بر اساس مطالعات امنیتی، تاکنون دو دوره مهم تغییر و تحول مفهوم امنیت در ادبیات حقوقی و امنیتی به منصفه ظهور رسیده است. تا قبل از خاتمه جنگ سرد، امنیت تنها حول و حوش توانمندی‌های نظامی سیر می‌نمود و امنیت مرادف با امور نظامی بود. در این چارچوب، «امنیت ملی شامل دفاع ملی و روابط خارجی است و شرایط موجد مزیت نظامی و دفاعی بر ملت یا گروه‌های خارجی، وضعیت روابط خارجی مطلوب یا چشم‌انداز دفاعی قادر به مقاومت موفقیت‌آمیز در برابر اقدام خصمانه یا مخرب آشکار یا مخفیانه داخلی یا خارجی را توصیف می‌کند».^۳ این همان مفهوم سنتی و محدود از امنیت ملی است که به‌وسیله عرصه‌هایی جدید تکمیل شده است.

دوران جنگ سرد خود به‌نحوی برزخی برای ورود به دنیایی دیگر و البته با وضعیت امنیتی بسیار پیچیده‌تری بود؛ دنیایی که در آن نه تنها قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی نظامی از یکه‌تازی افتاد بلکه اولویت آن نیز تحت تأثیر ظهور ابزارهای جدید قدرت در روابط بین‌المللی، فراز و فرود یافت. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴، تحول حقوقی در این مفهوم را رقم زد. برنامه عمران و توسعه

1 - National Disturbances

2 - See South Korean National Security Law, 25 February 1988, www.kimsoft.com/korea/nsi-kr.htm

3 - Dep. of Defense Dictionary of Military and Associated Terms, June 5, 2003.

ملل متحد با برجسته کردن تهدیدهای غیرنظامی که حیات پایدار بشر را به خطر انداخته و روز به روز این خطر نیز بیش تر می گردد، گذار از «امنیت هسته‌ای به امنیت انسانی»^۱ را به روی اندیشه‌ها گشود و مفهوم «امنیت اساسی بشری» را تا حدودی جایگزین آن نمود. این مفهوم که با انسانی تر شدن مقوله‌های روابط جمعی در جامعه بین‌المللی و متحول کردن برنامه‌ها و کارکردهای امنیتی دولت‌ها از «امنیت ملی تا امنیت عمومی»^۲، قوام و دوام بیش تری یافته و می‌یابد،^۳ امنیت ملی و بین‌المللی را به همان میزان تحول و وسعت بخشیده و جای برخی از عناصر دخیل در شکل‌گیری تهدیدها و هم‌چنین مؤثر بر روش‌های رفع تهدید را نیز به شدت عوض نموده است.^۴

در همین چارچوب می‌توان به‌خوبی چشم‌انداز تحولات حقوقی از منظر امنیت را نیز پیش‌بینی نمود: امنیت در وضعیت معاصر، ملغمه‌ای از دو عنصر پویا و متحرک اما رقیب است. اهمیت دوام و بقای دولت‌ها و حکومت‌ها، هم‌چنان به‌عنوان بخشی از هسته‌ی امنیت و نگرانی‌های امنیتی تلقی می‌گردد که امنیت

۱ - همان منبع، ص ۱۴۶.

۲ - همان منبع، ص ۱۵۷.

۳ - با این حال، این امنیت ملی نیست که جای خود را به امنیت عمومی داده بلکه محورهای اولویت امنیت ملی از حالت سنتی یعنی تضمین بقای حکومت از طریق تجهیز به قابلیت‌های نظامی و هم‌چنین اکتفا به توان مقابله با تهدیدهای نظامی خارجی، تغییر کرده و دستورکار امنیت به تضمین صیانت از جمعیت در برابر هرگونه خطر نرم‌افزاری یا سخت‌افزاری (خطر حمله مسلحانه داخلی یا خارجی، جنگ یا حوادث تروریستی، آشفته‌گی‌های اجتماعی ناشی از تضعیف ظرفیت‌های فرهنگی پالایش اجتماع و ... تغییر یافته که در این میان، امنیت حکومت و گروه حاکم تنها در طول امنیت اعضای اجتماع و جمعیت (خود جمعیت و فرهنگ‌شان) قرار دارد.

۴ - البته این سطح از گسترده کردن مفهوم امنیت نه تنها از نظر علمی محدودیت‌هایی دارد بلکه از نظر حقوقی نیز اگر قوانین و مقررات را به حداکثرسازی تلاش‌ها برای تضمین و صیانت از رفاه و امنیت بشر و اعضای جامعه سوق دهد، مطلوب است و گرنه موجب امنیتی شدن کلیه مقوله‌های روابط اجتماعی می‌شود که این خود نه این‌که امنیت را نیست بلکه موجب تهدید بقای اجتماع و روابط منسجم گروهی نیز خواهد شد.

ملی را به سمت صرف حداکثر منابع ملی برای تضمین و صیانت از همین امر جهت می‌دهد. از طرف دیگر، امنیت انسانی نه تنها دامنه‌ای جدید به تلاش‌ها و برنامه‌های امنیتی داده است، بلکه حدود و ثغور قانونی رفتار دولت‌ها را به گونه‌ای متفاوت از گذشته تبیین نموده و ضمن این‌که صیانت از وضعیت انسان‌ها (به‌عنوان اعضای واقعی اجتماعات ملی و بین‌المللی) را در هسته سخت امنیت قرار داده است، بلکه آزادی عمل دولت‌ها را تنها در صورتی در قالب امنیت ملی قرار می‌دهد که با ملاحظات حقوق انسانی در تباین قرار نگیرد.

در هر حال، در دوران معاصر تسهیلات فناوری و دانش بشری نه تنها زمینه‌های بهره‌گیری از برخی منابع برای حداکثرسازی الفت میان ملت‌ها را فراهم کرده است، بلکه پتانسیل‌های تهدیدزایی آن‌ها علیه هم‌دیگر و حداکثرسازی تهدیدهای سنتی را نیز به‌صورت برجسته در معرض دید افراد و گروه‌های سازمان‌یافته خشونت‌طلب (یا تروریستی) قرار داده است. در این صورت، حقوق امنیت ملی به‌عنوان بخشی از حقوق داخلی هر دولت، باید ضمن بازبینی و بازتعریفی مقوله‌ها و اولویت‌های امنیتی اجتماع داخلی و با در نظر گرفتن محیط بین‌المللی امنیت ملی، نه تنها اهمیت امنیت ملی را در قالب مجموعه‌ای جامع و به هم پیوسته مدنظر قرار دهد، ایجاد، اصلاح و اعمال نماید بلکه وضعیتی امن در اجتماع را برای حیات پایدار جمعیت ملی و هم‌چنین جمعیتی امن را برای جامعه‌ای رو به تعالی، فراهم سازد.

با چنین نگرشی مبنی بر تجمیع نگرانی‌های بشری و دوام و بقای جامعه سیاسی ضمن اولویت دادن به رفاه و امنیت انسان‌هاست که بستر اندیشه‌ورزی برای شکل‌گیری حوزه‌ای جدید از مطالعات حقوقی بین‌رشته‌ای به‌نام «حقوق امنیت ملی» در برخی از دولت‌ها (به‌ویژه آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) فراهم شده و با برنامه‌ریزی و تشویق دولت، تاکنون بیش از ۳۰۰ دوره در این خصوص برگزار شده است. در هر حال، باید در نظر داشت که امنیت ابعاد

حقوقی متفاوت، گوناگون و متکثری دارد: امنیت نرم‌افزاری - سخت‌افزاری، امنیت شخصی^۱ و داخلی، امنیت محلی و ملی و هم‌چنین امنیت حکومتی و بشری یا عمومی. این ابعاد و موازین حاکم بر آن‌ها به‌گونه‌ای که نظم‌های حقوقی، سیاسی و امنیتی در قالبی عام‌تر به‌نام نظم اجتماعی، همسو گردند و مسیر واحدی را فراروی حرکت اجتماع و اعضای آن قرار دهند، بایسته‌ای است که چارچوب کلی حقوق امنیت ملی را در سطح اقدامی آکادمیک اما هدفمند و عمل‌گرا تعیین خواهد کرد.

این تحقیق، شیوه‌های تجمیع دو امر مهم مذکور را در قالب «حقوق امنیت ملی» تشریح نموده و ضرورت ایجاد مطالعات و آموزش‌های میان‌رشته‌ای را در این حوزه بیان می‌دارد.

بند اول: بررسی‌های مقایسه‌ای و امکان‌سنجی حقوق امنیت ملی

برای حرکت عادی یک اجتماع، امنیت شرط لازم و به تعبیری دیگر، یک «سرمایه»^۲ تلقی می‌شود. این ضرورت و نیاز به امنیت نه تنها برگرفته از وضعیت چفت و بست روابط اجتماعی (عناصر درون جمعی)^۳ است بلکه در مناسبات و مراودات اجتماعات و واحدهای دارای هویت حقوقی با یکدیگر نیز جلوه‌ای ویژه دارد؛ به‌گونه‌ای که از زمان شکل‌گیری دولت در قرن هجدهم به بعد، عمده‌ترین محورهای برنامه‌ریزی دولت‌ها برای تأمین و تضمین امنیت، بر پایه

۱ - به‌عنوان نمونه نک به: هلن نیسن بام، «حمایت از حق خلوت آدمیان در عصر اطلاعات»، ترجمه و تلخیص از عباس ایمانی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲، پاییز - تابستان ۸۱.

۲ - محمود عسگری، «معرفی و نقد کتاب: گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبردی دفاعی، شماره ۹، ۱۳۸۴، ص ۲۳۱.

۳ - نک به: آگ برن و نیم کوف، *زمینه جامعه‌شناسی*، ترجمه و اقتباس از ا.ح. آریانپور، تهران، دهخدا، ۵۳، صص ۲۷-۳۰.

امنیت در روابط خارجی استوار شده و از رهگذر راهبردهای امنیتی، با تمرکز یا توجهی خاص به امنیت در مناسبات بین‌المللی، در جست‌وجوی تأمین و تضمین امنیت ملی خویش برآمده‌اند. در هر حال، نیاز به امنیت به مثابه بالاترین و اساسی‌ترین نیاز هر اجتماع تلقی می‌شود که هم قبل و هم بعد از مایحتاج اولیه زندگی، موضوعیت می‌یابد. با این‌که در مورد درک و شناسایی این نیازمندی‌ها نوعی وفاق نظر میان دولت‌ها و اندیشه‌ورزان وجود دارد، نوع و سطح نیازهای امنیتی بسته به مورد و زمان نه تنها متنوع و متفاوت بلکه پویا و متحرک است و همواره ساختاربنندی دقیق مفهوم امنیت و منافع امنیتی را نیز امری دشوار نموده است. به همین دلیل، تاکنون نه در سطح تئوری و نظری و نه در تعاریف و واژه‌شناسی‌های مندرج در قوانین و مقررات راجع به امنیت ملی، چارچوب دقیق و جزمی انعطاف‌ناپذیری از آن ارائه نشده است.

۱ - حقوق و امنیت ملی

از نظر مفهوم‌شناختی، امنیت مفهومی است که همه (همانند دیگر مسائل حیاتی اجتماع)، به صورت اجمالی از دامنه و مصداق آن مطلعند اما به ندرت کسی می‌تواند مفهوم و دامنه دقیق آن را جامع و مانع ترسیم نماید. در واقع، همه اجمالاً می‌دانند چیست ولی هیچ‌کس به صورت تفصیلی نمی‌داند چه دامنه و چارچوبی دارد و این دامنه تا زمانی ثابت و مستقر یا مصون از تغییر خواهد ماند. به صورت کلی، تا پیش از آغاز قرن حاضر، ابعاد و دامنه امنیت اغلب به ساختار نظام بین‌الدولی یا نظام بین‌المللی دولت‌محور بستگی داشت و بسته به آن، تعریف می‌شد. بقای دولت حاکم و گروه‌هایی که به عنوان حکومت نمایندگی ارادی یا غیرارادی در اعمال مسئولیت‌های حاکمیتی را در روابط درون ملی و بین‌المللی بر عهده داشتند، اساسی‌ترین شاقول و شاخص در تعریف امنیت تلقی می‌شد و هر آن‌چه کمابیش با هدف متزلزل کردن ساختارهای حکومتی یا

ممانعت از ایفای عادی مسئولیت‌های مذکور توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی داخلی یا خارجی صورت می‌گرفت، عنوان اقدامات ضدامنیتی به خود می‌گرفت (یعنی تعریف سلبی امنیت به ممانعت از اتخاذ هر عملی که موجودیت یا کارکردهای حکومتی را به عمد صرف یا به قصد نتیجه به صورت جدی درخطر قرار دهد). از طرف دیگر، ارتقای موقعیت حکومت و دولت در جامعه داخلی و بین‌المللی و دستیابی به امتیاز در روابط بین‌المللی که خواه ناخواه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می‌تواند بر تسهیل کارکردهای حاکمیتی مؤثر افتد، به مثابه منافع امنیتی دولت تعریف می‌شد و اساسی‌ترین وظیفه و سیاست کلان دولت به‌شمار می‌رفت.

اما در اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم، دامنه امنیت بلکه پاشنه این بحث به صورت جدی متحول شده و از امنیت حکومتی یا دولتی با سمت و سوی امنیت انسانی و بشری سوق یافته است. این تحول، واقعیتی اجتماعی است که انکار آن، تأثیری بر وضعیت عینی این واقعه ندارد. توضیح دلیل این تحول هم چندان دشوار نیست. چنین تحولی نشأت گرفته از تحول در ساختار روابط بین‌المللی و ظهور نوبازیگرانی است که نه تنها حصر باشگاه اشخاص حقوقی بین‌المللی را شکستند، بلکه امروزه دکتترین و نظریه اقلیتی در حقوق بین‌الملل را به شناسایی واحدها و بازیگران جدید در عرصه ساخت و پرداخت قواعد و موازین بین‌المللی ترغیب نموده‌اند. در چنین فضایی که گروه‌های انسانی خواه به‌عنوان طرف‌های حقوق صلح یا جنگ می‌توانند مخاطب قواعد قرار گیرند یا (به‌صورتی محدودتر) التزام خود را به موازین بین‌المللی اعلام نموده و حتی در تدوین معاهدات و شکل‌گیری یا احراز عرف بین‌المللی سهیم شوند، به همان میزان نیز اهمیت وضعیت انسان را در ساخت و بافت روابط بین‌المللی تثبیت می‌نمایند. در این صورت است که می‌گویند نظم حقوقی بین‌المللی از مسیری که پیش از این برای آن ترسیم شده بود (دولت‌های حاکم) به سمتی دیگر (بشریت)

در حال گذار است یا انسانی می‌شود. بنابراین، امنیت بشری اگر محور و هسته تعریف امنیت در نظم بین‌المللی در حال تحول معاصر نباشد، بدون شک سهمی مهم از آن است که از قدرت و توان رقابت با امنیت حکومت‌ها نیز برخوردار است. تحول در دامنه و مفهوم امنیت، امری صرفاً نظری و آکادمیک نیست بلکه بر وضعیت سیاسی و موازین حقوقی حاکم بر روابط بین‌المللی نیز به شدت تأثیر می‌گذارد. با انسانی شدن دامنه امنیت، دامنه و برد اقدامات حاکمیتی دولت‌ها قبض و بسط می‌یابد: محدود می‌گردد از آن جهت که این اقدامات نمی‌توانند با هدف تأثیرگذاری منفی بر امنیت انسانی یا منتج به این وضعیت صورتی قانونی و مشروع یابند؛ بسط می‌یابند از این حیث که دولت‌ها را نسبت به امنیت انسانی حساس می‌سازد و ممکن است حمایت از امنیت انسانی را برای آن‌ها تبدیل به حق یا مسئولیتی حقوقی - بین‌المللی نماید (نظیر مسئولیت حمایت).^۱

بنابراین، نقش حقوق در قبال امنیت چه در حوزه حقوق داخلی و چه حقوق بین‌الملل، روشن و واضح است. کارکرد و انتظار ذاتی از حقوق (نظام حقوق موضوعه)، سامان دادن به روابط جمعی و تضمین نظم اجتماعی در گستره کلی آن است (نظم اجتماعی از طریق نظم حقوقی). بی‌نظمی و رفتارهای مغایر این نظم که در لسان جامعه‌شناختی به «آشفته‌گی اجتماعی» موسوم است، نتیجه عادی (و نه الزاماً طبیعی) کنش‌های متقابل اعضای اجتماع (ملی یا بین‌المللی) است. این رفتارها هرچه که باشند، شکاف میان وضعیت موجود و بایسته اجتماع را بیش‌تر می‌سازد و گاه حیات اجتماع را به‌صورت جدی تهدید می‌نماید. سطحی از این رفتارها که به هسته و ستون‌های روابط جمعی صدمه می‌زنند، در مجموعه موازین حقوق داخلی و تحت عنوان اقدامات علیه امنیت ملی مطرح

1 - Responsibility to protect

می شوند که متناسب با دسته‌بندی و تقسیم گونه‌شناختی، واکنش‌های کیفری و غیره با آن‌ها صورت می‌گیرد. اما مجموعه‌های متفرق و پراکنده از حقوق موجود، قادر نیستند اهمیت و ابعاد گوناگون امنیت در دوران معاصر را پوشش دهند. خطیر بودن مجموعه‌ای با عنوان حقوق امنیت ملی، آن‌جا به‌خوبی مشخص می‌گردد که متأثر از تحولات دهه‌های اخیر، مرزهای سنتی میان شاخه‌های شناخته شده حقوق موجود (حقوق عمومی و خصوصی، داخلی و بین‌المللی) شفافیت سابق را از دست داده است. در عصر حاضر پدیده‌های مؤثر بر امنیت ملی و بین‌المللی به‌صورتی متنوع و متکثر، و جاهت و عینیت یافته و نتیجه این پدیده‌ها، گسست ساختارها و بافت نظام بین‌المللی به‌ویژه هنجارهای حاکم بر این نظام است. این گسست، حقوق داخلی را نیز به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است، چراکه از حقوق داخلی به‌عنوان ابزار به تحول واداشتن نظام بین‌المللی یا واکنش به پدیده‌های بین‌المللی استفاده شده و می‌شود.

در هر حال، قرن بیست و یکم دورانی است که امنیت بیش از هر دورانی دیگر، به نیازمندی اساسی اجتماعات مبدل شده است. همین نیازهاست که موجب شده ساختاری با عنوان «حقوق امنیت ملی» در آمریکای شمالی و اروپا تعریف شود و حتی به دانشکده‌های حقوق مأموریت تدوین ساختارهای مناسب با این منظور داده شود. علت تأکیدهای مکرر این نوشتار بر حوزه بین‌المللی امنیت، اذعان به این واقعیت است که رشته حقوق امنیت ملی تنها موقعی که نیازهای بین‌المللی به امنیت آشکار شد، ایجاد گردید. با این حال، محوریت اقدامات انجام شده در خصوص این موضوع، نه امنیت بین‌المللی بلکه بر امنیت ملی استوار است و اگر مباحث مربوط به امنیت بین‌المللی در این قالب موضوعیت دارد، به‌واسطه مناسبات آن با امنیت ملی دولت‌هاست و نه مستقل از آن که ممکن است بیش‌تر صبغه حقوق بین‌المللی داشته و در قالب حوزه‌های تخصصی‌تر حقوق بین‌الملل قابل طرح و تعقیب است.

همین موضوع یعنی ترسیم ساختار تجمیع حقوق با امنیت ملی در قالب مطالعات دانشگاهی (نظری و کاربردی)، غایت تدوین سطح حاضر بوده و در بندهای زیر، به صورت تفصیلی چارچوب‌های برگزاری دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق امنیت ملی با شاخص علمی مربوط به آن، آمده است.

۲- دو چارچوب علمی در تبیین حقوق امنیت ملی

شکل‌گیری حوزه‌های مطالعاتی بین رشته‌ای، نتیجه گسترش دانش، توسعه فناوری‌های جدید و افزایش درک نگرانی‌های مشترک جهانی است؛^۱ نگرانی‌هایی که تنها با تعمیق و تدقیق در حوزه‌ای خاص و منفرد، نه از جهت معرفت‌شناسی به توفیق می‌انجامد و نه تدوین راهبردهای عملی رفع نگرانی‌ها را که مستلزم درایت و اندیشه جمعی و جامع است، ممکن می‌سازد. با در نظر گرفتن دامنه بین رشته‌ای بودن امنیت ملی و نوع ارتباطی که علوم مرتبط با این مقوله برقرار می‌کنند، دو برداشت از بین رشته‌ای بودن امنیت ملی وجود دارد که در عمل نیز هریک در سطوحی خاص جریان داشته و مقبولیت یافته‌اند.

به عقیده برخی از صاحب‌نظران، بین رشته‌ای بودن امنیت ملی را باید در فضای کلی علوم تحلیل کرد که در این صورت، هرچند درک ابعاد حقوقی این موضوع اهمیتی به مراتب بیش‌تر دارد، مواد درسی و حوزه‌های مطالعه و شناخت در این رشته از علوم انسانی فراتر خواهد رفت. با این حال، کلیه مسائلی که در درک ابعاد حقوقی و راهبردی امنیت ملی راه‌گشای جامعه مدنی و نهادهای حکومتی است و دورنمای رفتار صحیح و موفق در محیط داخلی و روابط

1 - W. Radman, "New World Coming: American Security in the 21st Century: Major Threats and Implications", Sep. 15, 1999, www.fas.org/man/docs/nwc.htm.

خارجی^۱ را ترسیم خواهد کرد، باید در این رشته تعریف و تدریس گردد. در بعد نظامی، امنیت ملی نه تنها مستلزم شناخت جامع تهدیدهای موجود بلکه درک و اندیشه دشمن از جنگ‌های آینده و محیط آن جنگ‌ها^۲ و سایر تهدیدهای متضمن توسل به زور است.

در واقع، تاکنون دوره‌های متعددی حول محور امنیت ملی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی خارجی برگزار شده و این دوره‌های بین رشته‌ای، در سطحی فراگیر یعنی حقوقی و غیرحقوقی برنامه‌ریزی گردیده است. در این میان، دوره‌هایی که تاکنون با عنوان حقوق امنیت ملی نیز برگزار شده، اغلب ترکیبی از دروس حقوقی و غیرحقوقی (مطالعات جامعه‌شناسی امنیت، علوم نظامی، علوم رایانه و فنون جدید ارتباطی و اطلاعاتی اعم از دسترسی به سیستم و ضدسیستم، روان‌شناسی و غیره) بوده است. در واقع، درک مسائل امنیتی مستلزم این بوده که اطلاعات کافی از سایر دانش و علوم مرتبط با امنیت کسب شود و بررسی‌های حقوقی بر داده‌های این دانش و علوم مبتنی گردد.

در این نوشتار، رویکرد اخیر مطلوب تلقی شده و چارچوب آن به‌عنوان یک حوزه میان رشته‌ای حقوق حفظ شده و البته به‌دلیل وضعیت خاصی که دارد، در مرحله شناخت وقایع امنیتی دخیل در شکل‌گیری وقایع حقوقی، بر مطالعات غیرحقوقی نیز تأکید دارد. اما این تنها مقدمه‌ای برای کار حقوقی است تا اقدام حقوقدانان در پیشنهاد و احراز قواعد حقوقی و هم‌چنین تحلیل و تطبیق قواعد بر مصادیق، تسهیل گردد و اقدامات مذکور به نتیجه‌ای منتهی به امنیت بیش‌تر برای اجتماع و اعضای آن ختم گردد.

1 - S. Malawer, "National Security Law- Law & Policy Issues", www.nationalsecuritylaw.htm.

۲ - روسی بانت، «مدل‌سازی و تحلیل نظامی صحنه جنگ در عصر عدم اطمینان»، ترجمه حسین سلامی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۷، ۱۳۷۵، ص ۷۲.

۳- بایسته‌ها در ساماندهی اندیشه حقوق امنیت ملی در ایران

ضرورت شکل‌گیری رشته‌ها یا مطالعات موردی موقت یا سازمان‌یافته حول محور حقوق امنیت ملی، نشأت گرفته از محیط بین‌المللی و تحولاتی است که در عرصه بین‌المللی صورت گرفته و در قالب آن، امنیت ملی دولت‌ها متحول شده یا متحول نمایانده می‌شوند. این مبنا، وقوع حوادث ساختگی یا واقعی ۱۱ سپتامبر است.

فارغ از آن، تنظیم دقیق مناسبات میان حقوق شهروندی و بشری از یک‌سو و حقوق حاکمه دولت‌ها یا حقوق حکومت، در دوران معاصر به دلیل فزونی اهمیت مقررات بین‌المللی راجع به حقوق بشر و شهروند و هم‌چنین گسترش اندیشه‌های راجع به التزام دولت‌ها به اعمال حقوق حاکمه در راستای رفاه، امنیت و وضعیت مطلوب برای اعضای اجتماع (در قالب تئوری‌های دولت رفاه، دولت خدمتگزار، دولت مسئول و ...)، اهمیتی دوچندان یافته است. از یک‌سو، لازم است که اقدامات دولت و نهادهای دولتی در داخل کشور و در روابط بین‌المللی در قبال افراد، با رعایت حداقل استانداردهای رفتاری باشد که در مجموعه موازین حقوق قانونی و فراقانونی مقرر شده است (یا حقوق موجود متناسب با این اندیشه‌ها، بازبینی گردد) و از سوی دیگر، دولت برای مقابله با تهدیدهای جدیدی که در هزاره سوم میلادی یا ۱۴۰۰ شمسی بروز کرده و ممکن است در آینده نیز چهره‌های متفاوت‌تری به خود بگیرند، برنامه‌ریزی و اقدام نموده و نظم اجتماع را با بهره‌گیری از نظم حقوقی روزآمد، تأمین و تضمین نماید. گاه مرزهای غیرشفاف میان تعهدات نخست و حقوق اخیر دولت و نهادهای دولتی، وضعیت‌هایی حساس را پدید می‌آورد که خود می‌تواند به نوعی بر امنیت ملی و بین‌المللی اثرگذار باشد.

در این صورت است که مطالعه دقیق و همه‌جانبه امنیت ملی (با در نظر گرفتن محیط نشو و نمو امنیت از یک‌سو و محیط بین‌المللی آن از سوی دیگر)

با مبنا قرار دادن رسالت حقوق موضوعه و کارکردهای نظم‌سازی آن، پاسخی به تحولات دهه‌های اخیر در رابطه با مناسبات حقوق ملت و حقوق حکومت با تکیه بر امنیت است که البته هم بُعد حقوق داخلی دارد و هم ابعادی از حقوق بین‌الملل را نیز در می‌نوردد. مباحثی که اخیراً در رابطه با کنترل بهره‌گیری افراد و نهادهای مختلف از رسانه‌های گروهی نوشتاری، دیداری و شنیداری و همچنین رسانه‌های فراگیری نظیر اینترنت مطرح شده است، روشن‌ترین نماد از مباحث حقوق امنیت ملی در دوران معاصر است که تنها با نگرش جامع به حقوق امنیت ملی است که می‌توان برای آن‌ها پاسخ حقوقی منتج به نتایج کارآمد جست‌وجو نمود.

در واقع، وضعیت کنونی متضمن نوعی چالش در روابط خصوصی و عمومی است که امنیت ممکن است نقطه مشترک و تلاقی آن‌ها باشد، اما نوع رفتار قانونی و مبتنی بر ضوابط حقوقی برای سامان دادن به روابط و مناسبات، تنها با تکیه صرف بر هنجارها و اندیشه‌های حقوقی گذشته میسر نمی‌باشد. به همین دلیل است که حل هر معضل و مسأله‌ای در این رابطه، درایت و اندیشه‌ای جامع می‌طلبد، و این درایت و اندیشه تنها با مطالعه‌ای بین‌رشته‌ای میسر است و حقوق امنیت ملی می‌تواند با محور قرار دادن نظام حقوقی، گامی مناسب و پیشرو در این عرصه باشد و نیاز امروزه کشورمان به تحلیل کارشناسانه و علمی مقوله‌های امنیت ملی را پاسخ دهد.

در این صورت است که برگزاری این دوره که به‌منظور تعمیق و سازمان دادن به شناخت علمی مسائل امنیتی با تأکید بر موازین حقوقی و نقش حقوق در رفع تهدیدها و فراهم کردن فرصت بهره‌گیری از فرصت‌ها در محیط داخلی و بین‌المللی است، به نتایج کاربردی و تربیت نیروی متخصص برای پاسخ به نیازهای امروز و فردای این مرز و بوم خواهد انجامید. در هر حال، جامعه امروز ما همانند جوامع دیگر، با پاره‌ای از مسائل مهم و حیاتی اجتماعی روبه‌رو است

که مرکز ثقل آن‌ها امنیت است. یعنی نتیجه این مسائل که ممکن است از نظر ارزشیابی راهبردی، در سطوح و آستانه‌های مختلفی اعم از امور مهم، حیاتی، معضل و نظایر آن باشند، بر امنیت ملی مؤثر است و وضعیت مطلوب جامعه اسلامی ایران (حال و آینده) خواه در مرحله وجودی یا ایجاد و کارکردی، به سامان دادن آن‌ها بستگی تام دارد. در این صورت، حقوق موضوعه می‌تواند متعاقب شناخت دقیق دلایل و عوامل بروز مشکل، راه‌حل‌های مناسب را با در نظر گرفتن چارچوب حقوقی داخلی و بین‌المللی، چنان ترسیم نماید که از کارکردهای دستوری به‌عنوان ابزاری برای تبدیل وضع موجود به وضعیت بایسته و هم‌چنین پیش‌گیری از بروز وضعیت‌های زیانبار برای ملت، دولت و مجموعه آن‌ها استفاده شود و حقوق در خدمت امنیت و آرامش مجموعه کشور گامی بیش از پیش بردارد.

این مطالعات، به نتایج مؤثری خواهد انجامید؛ از جمله: شناخت امنیت در وضعیت مفهوم‌شناختی، تاریخی، جامعه‌شناختی، درک عناصر مؤثر بر بروز و ظهور پدیده‌های امنیت زدا و امنیت زا، ابعاد امنیت اعم از امور نظامی، غیرنظامی، نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، ملی و بین‌المللی، بررسی و تعمیق در حقوق امنیتی موجود اعم از حقوق امنیت داخلی (اعمال مجرمانه ارتكابی علیه امنیت داخلی و حقوق کیفری نظر بر آن‌ها، حقوق نظامی و دفاعی، حقوق ناظر بر اجرای عملیات نظم‌آفرینی داخلی اعم از نظامی، انتظامی و اطلاعاتی) و امنیت بین‌المللی (حقوق ملی مبتنی بر معاهدات بین‌المللی راجع به امنیت بشری، مقامات حکومتی و دولت‌ها). بدین ترتیب، عناصر و مبادی شکل‌گیری وقایع امنیتی به‌عنوان بخشی از وقایع حقوقی شناخته خواهد شد و بستر اندیشه حقوق امنیت ملی نیز فراهم خواهد گردید.

فراهم شدن فضایی برای گردهمایی متخصصان حقوق امنیت ملی و سهیم شدن آن‌ها در روند تحلیل و برنامه‌ریزی و اقدامات راجع به امنیت و تعمیق

مبانی کارشناسی قوانین و مقررات راجع به این موضوع، امری است که جامعه امروز بیش از هر زمانی، احساس نیاز به چنین مجامعی برای کمک به دستگاه‌های سیاست‌گذار می‌کند. علاوه بر این، آموزش و تربیت نیروی متخصصی موردنیاز است که با شناخت و نگرش جامع، قادر باشد در نهادهای دولتی و غیردولتی، به نیازهای امنیتی پاسخ داده و با استفاده از دانش حقوقی کافی، قانون‌مداری را در مناسبات و روابط مردم و دولت، که به مقوله امنیت مربوط می‌شوند، تضمین و تعمیق نماید؛ به گونه‌ای که احترام به قواعد و هنجارهای حقوقی، تحت الشعاع صرف مسائل امنیتی قرار نگیرد و هم حقوق و آزادی‌های فردی و هم حقوق اجتماعی به گونه‌ای همساز شوند که نظم و نظام اجتماعی بهتر از پیش حاصل شود.

۴- فرایند بین‌المللی آموزش حقوق امنیت ملی

حقوق امنیت ملی به‌عنوان مطالعات میان‌رشته‌ای، دارای سابقه‌ای شش ساله در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی خارجی است که البته مطالعات پژوهشی راجع به آن، به اواسط دهه ۱۹۹۰ باز می‌گردد. با این حال، در کشورمان تاکنون تنها برخی مطالعات پژوهشی محدود راجع به آن مورد توجه قرار گرفته است. تاکنون هیچ‌گاه حقوق امنیت ملی به‌صورت مستقل و جامع، حتی به‌عنوان یک واحد درسی یا درسی از دروس اختیاری یا الزامی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور تدریس نشده است. عمدتاً در دروس حقوق اساسی، حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق جزای عمومی و به‌ویژه حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی) و هم‌چنین حقوق نظامی، بخش‌هایی از مقوله‌های مرتبط با امنیت ملی مطرح شده است. اما ابتکار ایجاد دوره‌های تخصصی مطالعاتی و آموزشی در رشته حقوق امنیت ملی در خارج از کشور، به اوایل دهه ۱۹۹۰ باز می‌گردد که برخی از دانشگاه‌های آمریکا، از جمله دانشگاه

دوک، در این خصوص پیش قدم بوده‌اند. مدرسه حقوق دانشگاه دوک در سال ۱۹۹۳ با تأسیس مرکز حقوق، اخلاق و امنیت ملی، در این رابطه نقش پیشرو و مبتکر را ایفا کرده است.^۱ پس از ۱۱ سپتامبر، حقوق امنیت ملی مهم‌ترین حوزه تحقیقات و کاوش‌های حقوقی بوده و از همان ابتدا نیز حقوقدانان در مورد تغییرات حقوق داخلی آمریکا و تهدید آزادی‌های عمومی به بهانه امنیت ملی انتقادهای زیادی را مطرح کردند^۲ و عملکرد دولت بوش را زیر سؤال بردند. اما نتیجه تحولات داخلی آمریکا پس از این حوادث، برنامه‌ریزی منسجم دولتی و غیردولتی به منظور برگزاری دوره‌هایی با عنوان حقوق امنیت ملی و حتی دوره‌های تخصصی‌تر در زیرمجموعه این حوزه میان‌رشته‌ای (نظیر تروریسم سایبری، بیوتروریسم، تروریسم نوین و غیره) بوده است. جزئیاتی که در زیر بیان شده است، به خوبی خاستگاه ایجاد این رشته دانشگاهی را در حقوق و جامعه دانشگاهی آمریکا نشان می‌دهد.

با تدقیق در سوابق، به نظر می‌رسد که اوصاف دوره حقوق امنیت ملی مورد تأکید در دانشگاه‌های خارجی را می‌توان به صورت زیر بیان داشت:

- حقوق امنیت ملی، بخشی از حقوق عمومی داخلی است. در نتیجه، مقوله‌ها و محورهای حقوق مذکور همانند هر بخش دیگر از حقوق داخلی کشورهای مختلف، متفاوت بوده و بسته به زمان و مکان است.
- حقوق امنیت ملی، هم حقوق ملی و هم حقوق بین‌الملل، باید در مواد درسی دوره لحاظ گردد.
- در حقوق امنیت ملی نه تنها قواعد، بلکه بینش‌های جدید راجع به

1 - Center on Law, Ethics and National Security, www.duk.law.edu/lens/teaching

۲ - وحید اشتیاق، «حدود قانون آزادی رسانه‌ها در زمان جنگ در ایالات متحده آمریکا»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱ (بهار-تابستان ۸۱).

جنگ علیه تروریسم در آن مطرح و بررسی گردد. یعنی هم موازین بررسی شود و هم اندیشه‌ها و بینش‌هایی نظیر صلح دموکراتیک، بازدارندگی و تئوری انگیزه.

- در حقوق امنیت ملی باید نقش سازمان‌های بین‌المللی از جمله شورای امنیت در مدیریت بحران‌های بین‌المللی بررسی شود.
- توسل به زور و حقوق دفاع پیش‌دستانه مورد بازکاوی قرار گیرد.
- دکترین امنیتی کشورها مطالعه شود.
- فرایند تصمیم‌گیری‌های امنیت ملی از نظر اندیشه‌ای و ساختارها و سازمان‌ها مطالعه و تحلیل شود.
- حقوق افراد و دادخواهی آن‌ها علیه نهادهای مسئول امور امنیتی مطالعه گردد.

همان‌طور که گفته شد، شکل‌گیری این حوزه میان‌رشته‌ای، نتیجه تحولات امنیتی در آمریکا است. در واقع، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، وزارت امنیت داخلی آمریکا بخشی را به برنامه‌های دانشگاهی اختصاص داد و ۵۰ میلیارد دلار را در سال به اعطای اعتبارات ملی بلاعوض به دانشکده‌های درگیر مطالعه و پژوهش امنیت دفاعی و بورس مهندسی، علوم و فناوری امنیت اختصاص داد. برخی از دیگر وزارت‌خانه‌ها نظیر پنتاگون نیز حدود ۳ میلیارد دلار در سال را به این برنامه‌های آموزشی اختصاص داده‌اند.^۱

متعاقب این برنامه‌ریزی‌های دولتی، «کنسرسیوم یا ائتلاف دانشگاه‌ها برای امنیت ملی» در دانشگاه دولتی اوهایو با هدف کمک به امنیت ملی آمریکا و متحدان این کشور در جهان تشکیل شد.^۲ با ترغیب این انجمن و با تلاش‌هایی

1 - www.boston.com/local/massachusetts/articles/2006/11/19/.

2 - Homelandsecurity.osu.edu/NACHS/

که در قالب «برنامه امنیت ملی و بین‌المللی» این کنسرسیوم انجام شده است، از سال ۲۰۰۳ تاکنون بیش از ۳۰۰ دانشکده (کالج) در دانشگاه‌های آمریکا، امنیت ملی را به‌عنوان دوره دانشگاهی تصویب و به‌صورت متعدد برگزار کرده‌اند.^۱ به‌نظر می‌رسد که باید سوابق آموزشی و پژوهشی راجع به حقوق امنیت ملی را از هم‌دیگر تفکیک نمود. با این حال، در مراکز عالی آموزشی و پژوهشی خارج، اقدامات متعددی از سال‌های ۲۰۰۲ به بعد برای برگزاری دوره‌های مربوط به حقوق امنیت ملی یا انجام فعالیت‌های پژوهشی حول این محورها صورت گرفته است.

با ملاحظه اسناد و اطلاعات دریافتی از دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی خارجی، دانشکده‌های حقوق این دانشگاه‌ها تاکنون حقوق امنیت ملی را به‌صورت‌های مختلف تدریس کرده‌اند: برگزاری دوره‌های تخصصی با عنوان امنیت ملی، برگزاری دوره‌های تخصصی‌تر امنیت ملی اما با محورهای ریزتری از این مجموعه، آموزش دانشگاهی بلندمدت حقوق امنیت ملی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی و فراگیر.

بند دوم: حوزه‌های تحلیل نظری و کاربردی حقوق امنیت ملی

با توجه به سوابق مطالعات حقوق امنیت ملی، به‌نظر می‌رسد که مهم‌ترین محورهای حقوق امنیت ملی را می‌توان به‌شرح زیر دسته‌بندی نمود:

چارچوب حقوقی امنیت داخلی و خارجی، قوانین مقررات ملی راجع به مقابله با تروریسم، حقوق سیاست خارجی، حقوق جنگ و صلح، دادرسی جرائم علیه امنیت ملی، امنیت رایانه‌ای و زیرساخت‌های حیاتی، اطلاعات و

1 - www.usatoday.com/news/education/2006-11-18-homelandsecurity_x.htm.

ضداطلاعات، امنیت ملی و آزادی‌های مدنی، حقوق مدیریت بحران‌های امنیتی داخلی، توسل به زور، سازمان‌ها و محاکم نظامی و نظایر آن.

در این صورت، حوزه‌های تحقیق و تحلیل مذکور، فرصت خواهد داد تا نمونه‌های زیر مورد مطالعه تفصیلی و علمی قرار گیرند:

- راهبرد امنیت ملی، امنیت ملی و قانون اساسی، نهادها و مقامات مسئول امنیت ملی، سازمان‌های اطلاعاتی و ضداطلاعاتی، تروریسم داخلی، دسترسی به اطلاعات امنیت ملی، جنگ اطلاعاتی، تعریف و اهمیت امنیت در حقوق جمهوری اسلامی ایران (قانون اساسی و منابع حقوقی کلیدی)، نهادهای مسئول تأمین و تضمین امنیت در مجموعه حکومت، مرز میان حقوق و آزادی‌های اساسی ملت و مأموریت‌های امنیتی حکومت و دستگاه‌های حکومتی، تحلیل پیشرفت حقوق امنیت ملی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، تحلیل شورای عالی امنیت ملی به‌عنوان سازمان اصلی و عالی مدیریت امور امنیت ملی در کشور، مقایسه مبانی حقوق امنیت ملی در ایران و سایر کشورها، بررسی مبانی حقوقی راهبرد امنیت ملی در ایران و سایر کشورها.

- رابطه جرم و امنیت ملی، دسته‌بندی جرائم از منظر امنیت ملی، سیاست جنایی ایران در مقابله با جرائم امنیتی، سازمان‌های قضایی رسیدگی به جرائم امنیتی، آیین دادرسی جرائم امنیتی، مطالعه جرائم علیه امنیت ملی در قوانین سایر کشورها.

- تعریف سازمان نظامی و دسته‌بندی آن‌ها، تفاوت ساختار و کارکرد قانونی سازمان‌های نظامی و غیرنظامی، حقوق و مسئولیت‌های سازمان نظامی در قبال امنیت ملی، محدودیت‌های سازمان نظامی از نظر رعایت حقوق ملت، مقایسه قوانین و مقررات سازمان‌های نظامی ایران و سایر کشورها، مبانی حقوقی اندیشه نظامی و دفاعی در ایران و سایر کشورها،

تحولات نظامی و تهدیدهای امنیتی عصر حاضر، جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای مسلح، مبانی حقوقی دکترین‌های نظامی، بررسی حقوقی اسناد راجع به نقش نیروهای مسلح در امنیت ملی (به‌ویژه قوانین برنامه توسعه و سند چشم‌انداز توسعه بیست ساله).

- تحلیل ساختار اجتماعی روابط انسانی و نیازمندی اجتماعات به امنیت، درجه‌بندی امنیت از نظر اهمیت آن‌ها برای حیات اجتماعی، امنیت در گذشته و حال و نقش موازین حقوقی در این رابطه، نحوه ارتقای امنیت از طریق تحلیل‌های جامعه‌شناختی و روش‌های انتقال دانش جامعه‌شناختی به دستگاه‌های امنیتی کشور، پیش‌بینی تهدیدهای امنیتی آینده از طریق مطالعات جامعه‌شناختی حقوقی، تعریف امنیت از دیدگاه اسلام و حقوق اسلامی، ضوابط دینی حاکم بر ایجاد و تضمین امنیت در اسلام، سازمان مسئول امنیت جامعه اسلامی در عصر غیبت، نقش رهبری و ولایت فقیه در امنیت حکومت اسلامی، امنیت بین‌المللی از دیدگاه اسلامی و راهکارهای حصول به آن.

شایان ذکر است که بخشی از مطالعات حقوقی راجع به نیروهای مسلح و نهادهای مؤثر بر امنیت داخلی و هم‌چنین مدیریت بحران‌های امنیتی داخلی، بسیج و کارکردهای آن نیز از جمله در رابطه با تضمین امنیت فرهنگی و اجتماعی خواهد پرداخت.

نتیجه‌گیری

در میان نگرانی‌های بشر در جوامع کنونی، به‌نظر می‌رسد هیچ مقوله‌ای به اندازه امنیت توجه عمومی را به خود جلب نکرده است. امنیت همان‌طور که مهم‌ترین نیاز در جوامع کنونی و چنان گسترده است که همه‌کس و همه‌چیز در اجتماع و ماورای اجتماع را در بر می‌گیرد، اساسی‌ترین نگرانی در دورنمای آینده

روابط انسانی نیز هست. در واقع، می‌توان گفت امنیت امری مهم بلکه مهم‌ترین محور در آینده‌پژوهی است و چون شناخت اندیشه‌ای و پیش‌بینی عقلانی و علمی از آینده امنیت ملی و بین‌المللی مستلزم ادراک جمعی و هم‌افزایی دانش‌های مرتبط با این مقوله است، مطالعات بین رشته‌ای به‌عنوان مرکز ثقل آینده‌پژوهی اهمیت و جایگاهی حساس و حیاتی را به خود اختصاص خواهد داد.

تجزیه و تحلیل‌های متعارف از امنیت ملی، بر دو متغیر عمده متکی است: محیط امنیتی از یک‌سو و قابلیت دستیابی به امکانات سخت‌افزاری از سوی دیگر. محیط امنیتی با تهدیدات خارجی و الگوهای اتحاد مرتبط است در حالی که ابعاد سخت‌افزاری امنیت، شامل توانمندی‌های فیزیکی از قبیل قدرت نظامی، اقتصادی و زیرساخت‌های سیاسی محسوس همانند دکترین‌های نظامی و استراتژیک، ساختار نیروها، اطلاعات و خرید تسلیحات است.^۱

نگرش جهان‌سومی نسبت به امنیت ملی، برداشت نسبی و ملازمه این مفهوم با شرایط زمانی و مکانی است، به‌طوری که در هر کشوری و در هر زمانی، دامنه این مفهوم متفاوت از گذشته و آینده خواهد بود.^۲

دفاع و امنیت ملی، دل‌مشغولی اصلی نیروهای مسلح و سازمان‌های مسئول امنیتی داخلی است. نظر به این که کار ویژه نیروهای مسلح، دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی در برابر هرگونه هجوم خارجی یا تهدیدهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری علیه استقلال سیاسی است، ضروری است در تدوین سیاست‌های

۱ - ادوارد آذر و چونگ ایمون، "ابعاد نرم‌افزاری امنیت ملی: مشروعیت، انجام و ظرفیت سیستم سیاسی" ترجمه گروه امنیت ملی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۲، ۱۳۷۷، ص ۳۹.

۲ - نک به: سید اصغر کیوان حسینی، "پیامدهای بحران افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۱-۲۰، ۱۳۷۶، صص ۳۵-۳۴.

دفاعی و امنیتی کشور نیز نتایج و یافته‌های تلفیقی مطالعات حقوق دفاع و امنیت ملی مورد توجه ویژه قرار گیرد. بدین منظور، برای فراهم کردن بستر علمی و کارشناسی هم‌ساز کردن اولویت‌ها و نگرانی‌های بخش دفاعی با موازین حقوقی و همچنین درک نحوه بهره‌گیری بهینه از سازوکارها و هنجارهای حقوقی در راستای ارتقای نقش و جایگاه نیروهای مسلح و در نهایت تعمیق رهنمودهای حقوقی ناظر بر دفاع ملی، توجه به تحقیقات و مطالعات حقوق دفاع و امنیت ملی ضروری است. خلاصه این‌که، لازم است تحقیق در حقوق دفاع ملی نیز در میان مطالعات راهبردی دفاعی، جای گرفته و جایگاه آن به صورت مناسب شناخته شود.

بنابراین، پیشنهاد می‌گردد که مطالعات بین رشته‌ای حقوق امنیت ملی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی وابسته به نیروهای مسلح از جمله بسیج، به‌عنوان رشته‌ای تخصصی در سطوح دوره‌های عالی جنگ یا فرماندهی و ستاد یا دوره‌های تحصیلات تکمیلی ایجاد گردد و در برنامه‌های آموزشی نیز مطالعات حقوق امنیت ملی به‌عنوان محور مطالعه و پژوهش در سال جاری و سال‌های آتی تعیین شود. به نظر می‌رسد که سازمان تحقیقات بسیج، بستری مناسب برای پوشش دادن به ابعاد پژوهشی این مطالعات با محوریت نقش بسیج خواهد بود.

منابع

الف) منابع فارسی

- ۱ - آذر، ادوارد و چونگ ایمون (بهار ۷۷)، «*ابعاد نرم افزاری امنیت ملی: مشروعیت، انسجام و ظرفیت سیستم سیاسی*»، ترجمه گروه امنیت ملی، *سیاست دفاعی*، شماره ۲۲.
- ۲ - بانث، روسی (۷۵)، «*مدل سازی و تحلیل نظامی صحنه جنگ در عصر عدم اطمینان*»، ترجمه حسین سلامی، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۱۷.
- ۳ - تانگ، شیپینگ (۸۴)، «*نظریه نظام واره محیط امنیتی*»، ترجمه بهناز اسدی کیا، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، شماره ۹.
- ۴ - عسگری، محمود (۸۴)، «*معرفی و نقد کتاب: گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، شماره ۹.
- ۵ - فلسفی، هدایت‌الله (۷۱)، «*روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل: شناخت منطقی حقوق بین‌الملل*»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۰.
- ۶ - فلسفی، هدایت‌الله (۷۰)، «*روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل*»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۹.
- ۷ - ساعد، نادر (۸۴)، «*چشم انداز حاکمیت دولت‌ها در پرتو فرایند بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات*»، رساله دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه تهران.
- ۸ - ملکی فر، عقیل و همکاران (۸۵)، «*علم و هنر کشف آینده و شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا*»، تهران، انتشارات کرانه علم.
- ۹ - میلر، بنیامین (۸۱)، «*مفهوم امنیت: ضرورت و بازتعریفی*»، ترجمه مسعود آریایی‌نیا، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، شماره ۳۳.
- ۱۰ - کلی، جان موریس (۸۲)، «*تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*»، ترجمه دکتر محمد راسخ، تهران، طرح نو.
- ۱۱ - کیوان حسینی، سیداصغر (۷۶)، «*پیامدهای بحران افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*»، *سیاست دفاعی*، شماره ۲۱-۲۰.

- ۱۲ - نیسن بام، هلن (۸۱)، «حمایت از حق خلوت ظامیان در عصر اطلاعات»، ترجمه و تلخیص از عباس ایمانی، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۲.
- ۱۳ - آگ برن و نیم کوف (۸۳)، «زمینه جامعه شناسی»، ترجمه و اقتباس از ا.ح. آریانپور، تهران، دهخدا.
- ۱۴ - اشتیاق، وحید (۸۱)، «حدود قانون آزادی رسانه‌ها در زمان جنگ در ایالات متحده آمریکا»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱.
- ۱۵ - دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (۸۲)، «معرفی دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق بشر»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۷، ۱۳۸۲.

ب) منابع خارجی

- 16 - www.wikipedia.org/wiki/Interdisciplinary.
- 17 - The Institute of Advnace Studies, Interdisciplinary Studies, www.ids.ias.edu/.
- 18 - Arizona State University, School of Interdisciplinary Studies, www.universetcillege.asu.edu/sis.curent/php.
- 19 - Grand Valley State University, College of Interdisciplinary Studies, www.gvsu.edu/cios.
- 20 - Dep. of Defense Dictionary of Military and Associated Terms, June 5, 2003.
- 21 - W. Radman, "New World Coming: American Security in the 21st Century: Major Threats and Implications", Sep. 15, 1999, www.fas.org/man/docs/nwc.htm
- 22 - S. Malawer, "National Security Law- Law & Policy Issues", www.nationalsecuritylaw.htm.
- 23 - www.boston.com/local/massachusetts/articles/2006/11/19/.
- 24 - Homelandsecurity.osu.edu/NACHS/.
- 25 - www.usatoday.com/news/education/2006-11-18-homelandsecurity_x.htm.
- 26 - Pre-law program, Otterbein University, www.otterbein.edu/dept/HIST/pre-law/pre-law.asp, and Undergraduate programs.
- 27- www.prenewswire.com/cgi-bin/stories.pl?ACCT=109&STORT...; www.vcu.edu and www.vcu.edu/uns.
- 28 - www.law.georgetown.edu/graduate/nationalSecurityLawCert.htm., Jan. 16, 2007.

- 29 - J. Moore, “*National Security Law*”, LLM Course 972, www.law.georgetown.edu/curriculum/tab_courses.cfm?status=Courses &..., 2006.
- 30 - R. Davis, “*National Security Law: Current Issues*”, LLM Course 972, www.law.georgetown.edu/curriculum/tab_courses.cfm?status=Courses &..., 2006.
- 31 - www.virginia.edu/cnsl/_vit_bin/shtml.
- 32 - Center on Law, Ethics and National Security, www.duk.law.edu/lens/teaching
- 33 - The National War College, “*Academic Programs*”, www.ndu.edu/nwc/ap/index.htm.
- 34 - www.abanet.org/dch/committee.cfm?com=IC905000.
- 35 - Law.cua.edu/NSLR/.
- 36 - The Association of American Law Schools (AALS).
- 37 - www.aals.org/services/sections.php.
- 38 - www.ndu.edu/snee.index.htm.
- 39 - www.wfu.edu/~chesner/bc-nationalsecuritylaw/careers.htm.
- 40 - www.mcgeorg.edu/academics/curriculum_catalog/full_courses_descriptions/national_security_law.htm.
- 41 - NACHS, Program/Course information for BA homeland security, www.apus.edu/.
- 42 - www.mcgeorg.edu/academics/curriculum_catalog/full_courses_descriptions/national_security_law.htm.
- 43 - www.mcgeorg.edu/government/law_and_policy/bioterrorism/index.htm.
- 44 - National and homeland security law: instruction: IU law, 2007/1/3.
- 45 - Duke University School of law, National Security Law, www.duk.law.edu/cirriculum/coursesinfo/course.php?id=143.
- 46 - National Security Law, Law 700, Syracuse University College of law, www.law.sir.edu/.
- 47 - National Security and Counterterrorism Research Center, Syracuse University College of law, www.law.sir.edu/.

- 48 - National and Homeland Security Law, University of Denver College of Law, 2004, www.du.edu/.
- 49 - National Security Law, JUS 415 Special Topics Syllabus, North Carolina Wesleyan College, <http://faculty.ncwc.edu/toconnor>.
- 50 - South Korean National Security Law, 25 February 1988, www.kimsoft.com/korea/nsl-kr.htm.
- 51 - Web.ut.ac.ir/law/law%20&%20regulations%20m.s.htm.

بررسی سیاست خارجی آمریکا و گسترش تجزیه طلبی قومی در ایران

نویسنده: محمدصادق جوکار^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۱۱

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۱۱/۱

صفحات مقاله: ۳۹-۸۲

چکیده

در این مقاله رابطه سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه با جریانات قومی در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. با درک اهداف آمریکا در منطقه، می‌توان رفتار و برنامه‌ریزی‌های آمریکا و تغییرات آن‌ها و رابطه آمریکا با متحدان دائمی و موقتش را تبیین کرد. با استفاده از مسائل فوق و شناخت امکانات جمهوری اسلامی در سه سطح (ملی، منطقه‌ای و جهانی) می‌توان به تصمیم‌گیری منطقی‌ای برای مبارزه با تهدیدات قومی دست یافت. در پایان سؤالات مهمی که در این رابطه مطرح است، پیشنهاد شده است.

* * * * *

کلید واژگان

سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، قوم‌گرایی، هژمونی آمریکا، تهدیدات قومی

مقدمه

بررسی رابطه سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا و جریان‌ات قوم‌گرا در ایران به فهم اهداف و منافع موردنظر دولت آمریکا در خاورمیانه و تهدیدات آن بستگی دارد. با درک اهداف آمریکا در خاورمیانه می‌توان چرخش‌های رفتاری آمریکا و رابطه با متحدان موقتی و دائمی این کشور را تا حدی تبیین نمود. طرفه این‌که گاه متحدان و کارگزاران تأمین منافع خاورمیانه جریاناتی کاملاً متفاوت هستند. زمانی برای جلوگیری از نفوذ بیش‌تر کمونیسم در شوروی از گروه‌های متعصب بنیادگرا در افغانستان حمایت می‌کرده است و گاهی از گروه‌های اقتدارگرا و غیردموکراتیک در کشورهای عربی خاورمیانه. بنابراین، با معطوف کردن کنش‌های دولت آمریکا در عرصه خاورمیانه با منافع آن کشور، نوع رابطه این کشورها با گروه‌ها و کشورها مشخص خواهد شد.

در مورد ارتباط دولت آمریکا با گروه‌های قوم‌گرا و جدایی طلب ایران نیز باید از یک سو به منافع تصویری ایالات متحده در خاورمیانه در دوره‌های خاص و منابع تهدید آن توجه کرد و از سوی دیگر به پتانسیل گروه‌های قومی به‌مثابه ابزار تأمین منافع آمریکا در این دوره‌ها نگریم. می‌توان گفت که پس از فروپاشی شوروی و تمایل آمریکا به ایفای نقش هژمون در سراسر جهان و تسلط بر خاورمیانه به‌عنوان الزام هژمونیک‌گرایی آمریکا، منابع تهدید منافع تصویری آمریکا از دو کشور نشأت می‌گرفت: ایران و عراق. سیاست مهار دوجانبه تلاشی برای کنترل این منابع تهدید بود. این سیاست پس از روی کار آمدن نومحافظه‌کاران و حوادث ۱۱ سپتامبر به سیاست محور شرارت و تغییر رژیم تغییر یافت. این مقاله بر آن است تا نقش و جایگاه حمایت مخالفین ایران به‌طور اعم و گروه‌های جدایی طلب قومی به‌طور اخص را در هر دو سیاست مهار دوجانبه و تغییر رژیم بررسی کند. تأکید اصلی این نوشته بر سیاست‌های جدید پس از روی کار آمدن بوش است تا نشان دهد که پتانسیل گروه‌های قوم‌گرا در

سیاست رژیم آمریکا علیه ایران چه کارکردهایی دارد و تا کنون چه اقدامی توسط آمریکا برای بهره‌برداری از این ابزار فشار بر جمهوری اسلامی انجام گرفته و ایفای چه کار ویژه‌ای را از این گروه انتظار دارند. در ادامه نیز شاخص‌هایی برای عوامل تهدید جمهوری اسلامی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز منابع قدرت جمهوری اسلامی برای مقابله با این تهدیدات بیان می‌گردد و در پایان سؤالاتی مطرح می‌گردد که در شناخت درست منشأهای تهدید و چه‌گونگی استفاده از منابع مادی و معنوی کشور برای خنثی کردن تهدیدها، باید به آن‌ها پرداخته شود.

الف) شرایط امنیتی پس از فروپاشی شوروی و ماهیت نظام بین‌الملل جدید

در فرایند شکل‌گیری و قوام ماهیت روابط بین‌الملل، روند جایگزین شدن نگرش‌ها، ساختارها و عملکردهای برخاسته از نظم در حال زوال، قالب‌های فکری و چارچوب‌های متحول شده که نشان‌دهنده نظام جدید هستند از اهمیت بسزایی برخوردار است. در کنار این جریان، نحوه توزیع قدرت به معنی همه جانبه آن (قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری)، مشخص‌کننده شکل ساختار در حال شکل‌گیری است. قدرت از این جهت مدنظر است که توانایی تغییر رفتار دیگران را به وجود می‌آورد. پس با درک این مطلب که قدرت مشخص‌کننده نوع رفتار سیاسی خارجی کشورهاست، بررسی و تحلیل توزیع قدرت در ساختار نظام بین‌الملل اهمیت اساسی می‌یابد. فروپاشی نظام شوروی و به تبع آن نظام دوقطبی که بر اساس نوع خاصی از توزیع قدرت استوار بود، علاوه بر نتایج عینی که در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای بر جای گذاشت از لحاظ نظری نیز موجب بحث‌های گسترده‌تری در مورد نوع نظام در حال شکل‌گیری بود.^(۱)

رنالیست‌های ساختاری (نواقع‌گرایی) مانند کنت والتز، جان مرشمایمر و کریستوفر لاین از عمر کوتاه حیات تک‌قطبی خبر می‌دهند. آن‌ها با برداشت از

نظریه سنتی موازنه قوا معتقدند که موفقیت بی‌همتای آمریکا پس از فروپاشی شوروی، به‌زودی باعث مخالفت گسترده دیگر کشورهای بزرگ خواهد شد. به‌نظر آن‌ها آمریکا باید از ادعای هژمونیک خود کاسته و خود را با گذار به سمت نظام جهانی چندقطبی سازگار کند.^(۲)

اما برخلاف نگرش چندجانبه‌گرایی متفکران نولیبرال و نو واقع‌گرا، تفوق آمریکا از بعد نظامی، اقتصادی و ارزشی پس از جنگ سرد باعث گسترش تئوری ثبات مبتنی بر هژمونی شد. ایده مرکزی این تئوری این است که سیستم بین‌المللی به «یک دولت مسلط و برتر» نیاز دارد که اصول روابط میان بازیگران مهم نظام بین‌المللی را «بیان» و «اعمال» کند.^(۳)

به گفته رابرت کوهن سلطه یک کشور واحد جزو لاینفک این تئوری است.^(۴) به‌نظر کوهن رهبر جهان باید دارای شرایط زیر باشد:

- ۱ - بر مواد خام کنترل داشته باشد.
- ۲ - بر بازار واردات کنترل داشته باشد و کالاهای سایر کشورها را به بازار داخلی خود وابسته کند.
- ۳ - بر منابع سرمایه کنترل داشته باشد.
- ۴ - بر کالاهایی که دارای ارزش افزوده است کنترل داشته باشد.
- ۵ - دارای ایدئولوژی مردم‌پسند باشد، مانند حقوق بشر و دموکراسی و بر نژادگرایی تکیه نکند.
- ۶ - بر تسلیحات هسته‌ای نظامی کنترل داشته باشد.
- ۷ - قادر و مایل به رهبری باشد.
- ۸ - اقتصاد لیبرال را ترویج و سیاست‌های اقتصادی حمایتی و تعرفه‌ها را پیش‌گیری کند.
- ۹ - بر بازار سهام و نرخ ارز کنترل داشته باشد.^(۵)

مطابق این نظر، هژمون باید «کالاهای عمومی» را برای کل سیستم جهانی

تأمین کرده و دیگر کشورها را تشویق یا مجبور به پیروی از قوانین سیستم کند. هژمون دوره کنونی یعنی آمریکا باید اصولی چون گسترش دموکراسی، سرمایه‌داری، حقوق بشر و تجارت آزاد را در سیستم اعمال کند. در حقیقت، قوانین اعمالی هژمون بر سیستم بین‌المللی ارزش‌های هژمون است که در قالب ارزش‌های جهانی مطرح می‌نماید.^(۶)

درباره نوع هژمونی آمریکا نیز مباحث زیادی انجام گرفته است. «جان اینکنبری» در تحلیلی که از موقعیت کنونی آمریکا می‌دهد، معتقد است که آمریکا اکنون ابرقدرت لیبرال است. او معتقد است که هژمونی آمریکا تاکنون به‌خاطر ماهیت نهادینه شده و مشخصاً خویشن‌دارانه‌ی دیپلماسی آمریکا، استمرار داشته است. اینکنبری از این واژه دارد که آمریکا از این سنت «خود محدود کننده» فاصله بگیرد. به‌نظر او ایالات متحده به‌طور سنتی هژمونی بوده که علاقه به ایفای نقش امپراتوری نداشته است. ولی اگر ایالات متحده حالت تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایی را بدون توجه به نهادهای بین‌المللی در پیش بگیرد، منابع موفقیت خود را تضعیف کرده است.^(۷)

«جوزف نای» نیز با پذیرش سهم بی‌نظیر ایالات متحده در تأثیرگذاری بر نظم دنیای امروز بیان می‌کند که با ظهور اشکال دیگر قدرت، قدرت نظامی صرف در سیاست جهانی موضوعیت کم‌تری دارد. نای این صورت‌های دیگر قدرت را «قدرت نرم» می‌نامد که برجسته‌ترین آن‌ها، جذابیت فراملی فرهنگ یک کشور و تأثیرگذاری آن بر تنظیم برنامه نهادینه و رژیم‌های بین‌المللی است. وی بیان می‌کند که اعمال یک‌جانبه‌گر قدرت سخت می‌تواند قدرت نرم آمریکا را حقیقتاً تضعیف کند.^(۸)

با وجود هشدار متفکران نولیبرال، نئورئال و طرفداران مکتب وابستگی متقابل، طرفداران تئوری ثبات مبتنی بر هژمونی، با توجه به تفوق و سلطه بی‌سابقه آمریکا در تاریخ مدرن، نظم جدید پس از جنگ سرد را نظمی هرمی

دانسته و معتقد بودند که ایالات متحده پس از جنگ سرد می‌تواند بیش‌تر از آنچه در جریان جنگ سرد انجام می‌داد، در مداخله نظامی خود در سراسر جهان به‌صورت گزینشی عمل کند. بنابراین، ایالات متحده به‌عنوان بازیگری قدرتمند و برخوردار از منابع جهانی همواره در حوادث احتمالی خارجی مداخله خواهد کرد که نمونه‌های عراق، یوگسلاوی، سومالی، هائیتی و افغانستان از این زمره‌اند.^(۹) دولتمردان آمریکا پس از جنگ سرد با طرح تئوری نظم نوین جهانی در حقیقت در جهت تحقق هژمونی بودند.

«برژینسکی» درباره نظم نوین جهانی می‌گوید: «نظم نوین جهانی تا کنون بی‌شمار بوده و مطمئن نیستم رئیس‌جمهور هم معنای آن را بداند که چیست؟ من نمی‌دانم که معنای واقعی آن چیست؟ در حال حاضر تنها یک ابرقدرت وجود دارد که آن ایالات متحده است.»^(۱۰)

جرج بوش در سخنرانی «به‌سوی نظم نوین جهانی»، رویکرد هژمونیک‌گرای آمریکا را این‌گونه بیان می‌کند:

«دوران جدید عاری از خطر کشت و کشتار و دوران پیگیری‌های قانونی با قدرت و امنیت بیش‌تر است. آمریکا و جهان باید از منابع حیاتی عمومی حراست کنند و ما این کار را خواهیم کرد. آمریکا و جهان باید از ایفای قانون حمایت کنند و ما این کار را خواهیم کرد. آمریکا و جهان باید در مقابل تجاوز ایستادگی کنند و ما ایستادگی خواهیم کرد.»^(۱۱)

وی در سخنرانی «تأمین آزادی، امری دشوار» می‌گوید:

«برای حدود دو قرن آمریکا به‌عنوان الگویی برای آزادی و دموکراسی بوده است ... امروز رهبری آمریکا اجتناب‌ناپذیر و ضروری است و به عهده گرفتن رهبری [جهان] از سوی آمریکا نیازمند پذیرش تعهد و از خود گذشتگی است. امید تمام بشریت به ما می‌باشد ... در تمام

کشورهای دنیا تنها ایالات متحده آمریکا است که هم دارای خصوصیات معنوی و ثابت و هم چنین ابزار و وسایل لازم برای حمایت از چنین نقشی است... آن‌چه آمریکا را به چراغ راهنمایی برای آزادی بدل کرده است، تعهد به آزادی آن کشور است.^(۱۲)

پس از جنگ ۱۹۹۱ و شکست عراق محوریت تهدیدهای امنیتی آمریکا در منطقه همان‌طور که وزارت دفاع آمریکا مطرح می‌کند حول سه موضوع بود:

۱ - تهدیداتی که منافع حیاتی ایالات متحده و متحدان کلیدی‌اش را به‌خطر اندازد.

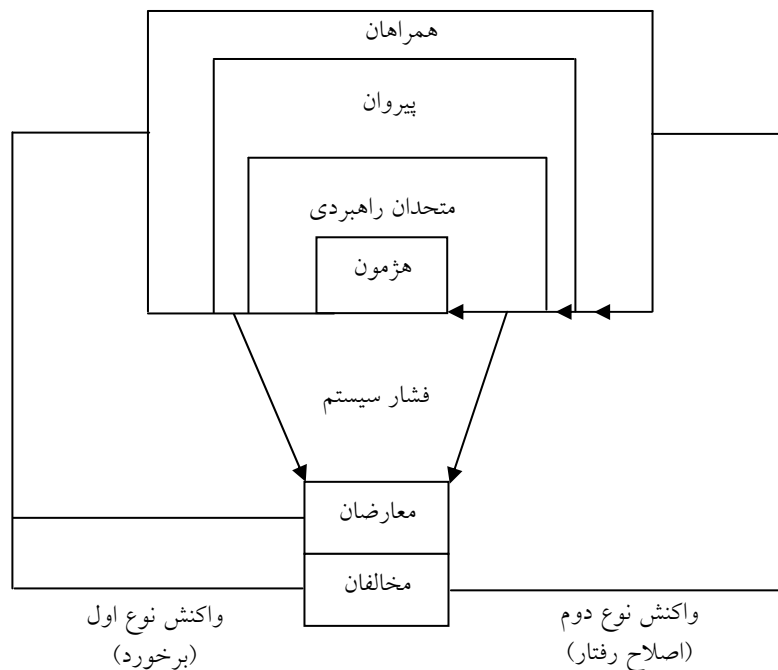
۲ - تهدیداتی که منافع اقتصادی کلیدی ایالات متحده را به‌خطر اندازد.

۳ - تهدیداتی که خطر تهدید هسته‌ای آینده را افزایش دهد.^(۱۳)

در چارچوب این نوع نگرش به منطقه خاورمیانه، دو کشور بودند که منافع حیاتی آمریکا را تهدید می‌کردند؛ ایران و عراق، که ایالات متحده این دو کشور را دولت‌های یاغی می‌نامید. از منظر آمریکا دولت یاغی دولتی است که اولویت اصلی خود را بر سلطه بر دیگر دولت‌ها قرار داده و از انواع خشونت‌های غیرمتعارف استفاده می‌نماید. این دولت‌ها که برخاسته از شرایط انقلابی هستند رژیم‌های ایدئولوژیک جدیدی هستند که خواستار تغییر محیط پیرامونی خود براساس ایدئولوژی خود هستند.^(۱۴) آمریکایی‌ها شیوهی مقابله با این کشورها را نیز در تضعیف اقتصادی آن‌ها، تحریم منابع، جلوگیری از یافتن متحدان منطقه‌ای و بازتولید خود و نیز انزوای سیاسی آن‌ها می‌دانستند. ایالات متحده سیاست خود را برای دفع خطرات امنیتی در دهه ۱۹۹۰ و پس از جنگ دوم خلیج فارس برپایه‌ی «مهار دو جانبه‌ی ایران و عراق» نهاده است.

منظومه بازیگران در دوره پس از جنگ سرد را این‌گونه می‌توان ترسیم

نمود. (۱۵)



ب) راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا پس از جنگ برای کنترل ایران و عراق (راهبرد مهار دو گانه)

تسلط بر خاورمیانه در طی تاریخ همیشه به‌عنوان یک امتیاز استراتژیک برای ضرورت‌های جهان مطرح بوده است. به‌عبارت دیگر، همان‌طور که در پروژه کلان «چالش قرن جهانی» که توسط مؤسسه مطالعات استراتژیک ملی و «دانشگاه دفاع ملی آمریکا» انجام شده، حتی به کشورهای پیشرفته نیز این نکته را یادآوری می‌کند که بدون توجه به خاورمیانه استراتژی ملی‌شان ناقص خواهد بود و نیل به جایگاهی برتر، بدون توجه به خاورمیانه و حضور در مناسبات آن غیر ممکن است. (۱۶)

اهمیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه در شرایط کنونی را می‌توان ناشی از عوامل

زیر دانست:

- ۱ - اهمیت منابع نفت و گاز.
- ۲ - عدم کشف منابع جدید نفتی قابل ملاحظه در خارج از حوزه‌های اصلی.
- ۳ - اهمیت نفت و گاز به‌عنوان نیاز رشد صنعتی جهان سوم و کشورهای در حال توسعه و افزایش میزان تقاضای نفت.
- ۴ - اهمیت مشتقات نفت
- ۵ - حد نهایی منابع نفتی آلاسکا و دریای شمال
- ۶ - رشد بسیار کند استفاده از انرژی‌های جایگزین. در خوش‌بینانه‌ترین حالت انرژی اتمی تا سال ۲۰۲۰ حدود یک پنجم انرژی جهان را تأمین خواهد کرد.^(۱۷)

به‌خاطر این اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خاورمیانه است که «جیمز بیل» معتقد است که هدف اساسی آمریکا در خاورمیانه جلوگیری از ظهور یک هژمون در منطقه‌ای است که امکان تهدید منافع حیاتی آمریکا و متحدانش را فراهم آورد.^(۱۸)

در این راستا می‌توان راهبرد آمریکا در خاورمیانه پس از جنگ سرد را در قالب راهبرد مهار دو جانبه ایران و عراق دید؛ دو کشوری که پتانسیل تغییر در توازن قدرت منطقه‌ای و در نتیجه تهدید منافع آمریکا و متحدانش را دارند. استراتژی بلندمدت آمریکا مبنی بر حمایت از یکی از دو کشور ایران و عراق علیه دیگری (حمایت از ایران علیه عراق تا انقلاب ۱۹۷۹ و عراق علیه ایران تا جنگ عراق علیه کویت) با توجه به شرایط پس از جنگ سرد تغییرات بنیادینی یافت. دولت کلینتون به دلیل این که این دو دولت را دشمن منافع آمریکا (آن‌طور که در نظم نوین جهانی و برای پس از جنگ سرد ترسیم شده بود) می‌دانست، تصمیم گرفت که هر دو باید کنترل شوند. بر این اساس، در سخنرانی ۱۳ می ۱۹۹۳ «مارتین ایندیک» مدیر امور خاور نزدیک و آسیای جنوبی در

شورای امنیت ملی، استراتژی جدید انتخاب شده کلینتون را بیان کرد: استراتژی مهار دوگانه بر ضعیف نگه داشتن هر دو کشور تأکید داشت. (۱۹)

پایه‌های این سیاست در مورد ایران، از زمان جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، شکل گرفت. کارتر به منظور حفظ منابع نفتی خاورمیانه و جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی ایران اقدام به تشکیل «نیروهای واکنش سریع» نمود و آمریکا در طول نزدیک به دو دهه از طریق اعمال تحریم‌های مختلف علیه ایران و به‌کارگیری اهرم‌های مختلف سیاسی - نظامی و اقتصادی تلاش زیادی را برای مهار دولت جمهوری اسلامی ایران به‌عمل آورد. تلاش ایالات متحده برای مهار ایران از سال ۱۹۷۹ یعنی سال وقوع انقلاب اسلامی در ایران شروع شد. پس از حمله عراق به کویت و اشغال این کشور توسط رژیم بعث، عراق هم به‌عنوان یک رژیم تندرو و مخالف منافع و اهداف آمریکا در منطقه خلیج فارس مطرح گردید. تعارض منافع آمریکا و عراق از یک‌سو و گسترش انقلاب اسلامی و ایدئولوژی اسلامی از سوی دیگر، باعث نگرانی عمیق جامعه سیاسی و بین‌المللی و خصوصاً رژیم صهیونیستی و آمریکا شد. حملات موشکی عراق به رژیم صهیونیستی در زمان جنگ اول خلیج فارس، موجی از وحشت و اضطراب را در تل‌آویو و واشنگتن ایجاد کرد. از این رو، فعالیت عمده در زمینه تدوین راهبرد مهار دوگانه در واشنگتن انجام پذیرفت و پس از طی مراحل در شورای امنیت ملی آمریکا مورد توجه قرار گرفت و سپس در کنگره آمریکا در مورد آن مباحثی صورت گرفت. راهبرد مهار دوگانه بر اعمال تحریم متکی است. طراحان راهبرد مزبور معتقدند که نحوه‌ی اعمال تحریم به روی ایران و عراق بستگی به شرایط خاص حاکم بر دو کشور دارد.

عملی شدن این طرح، دستاورد گروه امنیت ملی کلینتون است که اولین بار،

توسط مارتین ایندیک^۱ معاون امور خاورمیانه کاخ سفید در انستیتوی خاور نزدیک واشنگتن مطرح شد.

در ادامه این روند، پایه‌های اجرایی سیاست مهار دو گانه توسط پاتریک کلاوسون^۲ پی‌ریزی شد. وی نگارش این طرح را با همکاری فکری و معنوی ایندیک بر عهده گرفت و نهایتاً استراتژی مهار دو گانه توسط کلاوسون تنظیم گردید. (۲۰)

پس از آن که این راهبرد توسط شخصی هم‌چون کلاوسون تدوین یافت و نکات اصلی و اهداف از پیش ترسیم شده آن مشخص گشت، آنتونی لیک^۳ یکی از مشاوران امنیت ملی کلینتون آن را به‌عنوان یک سیاست در مرحله اجرا مطرح کرد. لیک با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «دولت‌های سرکش»^۴ در مجله فارین افیزر در مارس ۱۹۹۴، به تشریح سیاست مهار دو جانبه پرداخت و همان حرف‌های اولیه مارتین ایندیک را تکرار کرد. حدود یک‌سال بعد، بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت، در سخنرانی خود در کنگره جهانی یهودیان بر راهبرد مهار دو گانه تأکید کرد. کلینتون در این سخنرانی خود علاوه بر تحریم عراق، بر ضرورت تحریم اقتصادی و تجاری ایران نیز تأکید کرد و متحدان غربی خود را به شرکت در این تحریم فرا خواند.

اتخاذ این سیاست از آن جا ناشی می‌شد که اکثر استراتژیست‌های آمریکایی سیاست‌های دو کشور ایران و عراق را با منافع آمریکا و رژیم اشغالگر قدس در تضاد می‌دانستند. ایالات متحده سعی داشت با اتخاذ این استراتژی به مقابله با

1 - Martin Indyk

2 - Patrik Kelavson

3 - Antony Lake

4 - Backlash States

اهداف توسعه طلبانه دو کشور مذکور پردازد، دولت کلینتون با هر دو کشور به عنوان حامیان تروریسم و ناقض حقوق بشر برخورد می نماید، لیکن در مورد عراق با استناد به تجاوز آشکار این رژیم به کویت، عدم پای بندی عراق به قطعنامه های شورای امنیت و ... با زمینه های مستدل و محکمی به مقابله برخاسته است. (۲۱)

این استراتژی هر چند در مورد هر دو کشور ایران و عراق به کار برده می شد، اهداف و ابزارهای آن در مورد هر یک از این دو کشور متفاوت بود. ایندیک در سخنرانی خود، رژیم عراق را جنایتکاری نامید که اصلاح ناپذیر است، ولی در مورد ایران بیان کرد که دولت کلینتون مخالف برخی از رفتارهای رژیم ایران است و نه مخالف نظام جمهوری اسلامی. بنابراین، اهداف این استراتژی برای این دو کشور متفاوت بود؛ واژگونی یک رژیم و تغییر رویه دیگری. (۲۲) به همین ترتیب ابزارهای آن نیز در مقابله با دو کشور متفاوت بود. استفاده از تحریم های بین المللی علیه عراق و تحریم یک جانبه آمریکا علیه ایران.

ادعاهای آمریکا علیه ایران حول سه موضوع می گشت که هنوز جریان دارد:

۱ - حمایت از گروه های مخالف روند صلح خاورمیانه

۲ - تلاش برای توسعه و گسترش سلاح های کشتار جمعی و توانایی های موشکی

۳ - حمایت از تروریسم بین المللی که مستقیماً منافع آمریکا را هدف قرار می دهند. (۲۳)

پایه های سیاسی مهار دو جانبه بر ۴ محور استوار بود که عبارتند از: فشار

نظامی، انزوای سیاسی، تحریم اقتصادی، و اقدامات پنهانی جاسوسی

از بعد نظامی، ایالات متحده نیروهای خود را پیرامون خلیج فارس به منظور جلوگیری از اقدامات تهاجمی از سوی ایران مستقر نمود. حضور نیروهای فرماندهی مرکزی آمریکا در منطقه و همکاری کشورهای منطقه در دادن

پایگاه‌های گسترده نظامی از دیگر تاکتیک‌های مقابله با نفوذ ایران بود.

از منظر سیاسی، ایالات متحده امیدوار بود در نتیجه اجرای سیاست‌های چندبعدی مهار دوجانبه، ایران در انزوای دیپلماتیک قرار بگیرد. کنار گذاشتن ایران از سیستم امنیت منطقه‌ای و جریان صلح خاورمیانه از نمودهای این سیاست بود.

از منظر اقتصادی، ایالات متحده از طریق قطعنامه‌های شورای امنیت و به‌خصوص قطعنامه ۷۷۸ توانست تحریم‌های گسترده بین‌المللی علیه عراق ایجاد کند، اما به دلیل مخالفت متحدان اروپایی و رقبای بین‌المللی (روسیه و چین) از اجرای تحریم گسترده بین‌المللی علیه ایران بازماند. اقدامات پنهانی بیش‌تر توسط سیا انجام می‌گرفت که بر ارتباط با اپوزیسیون خارج از کشور تأکید داشت. (۲۴)

آمریکا و حمایت از گروه‌های مخالف دولت ایران در سیاست مهار دوجانبه

در سیاست مهار دوجانبه دولت آمریکا و تأکید آن بر تحریم، ارتباط با مخالفان دولت ایران نیز مورد توجه بود. اما در این مرحله اولویت بر مخالفان سیاسی چون سازمان مجاهدین خلق (MEK) بود و نه گسترش قومیت‌گرایی در ایران. هرچند گاه در انتقادات حقوق بشری از ایران از نقض حقوق قومیت‌ها سخن به میان آورده می‌شد، دولت آمریکا به ارتباط مشخص با گروه‌های قومی (همان‌طور که در سیاست‌های نومحافظه کاران قرار دارد) تأکید نداشت.

اختصاص بودجه ۲۰ میلیون دلاری علیه ایران: کاخ سفید پس از هفته‌ها مذاکره و تشنجات جدی در کنگره آمریکا، سرانجام تحت فشار گینگریچ، رئیس کنگره، با تخصیص مبلغ ۲۰ میلیون دلار برای انجام فعالیت‌هایی علیه ایران موافقت کرد. این پیشنهاد توسط گینگریچ به‌عنوان شرطی برای تصویب بودجه سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به رئیس جمهوری این کشور ارائه شد. بر اساس این مصوبه کاخ سفید می‌تواند کمک‌های نظامی در اختیار مخالفان جمهوری

اسلامی ایران قرار دهد. روزنامه واشنگتن پست هدف از تخصیص این بودجه را وادار کردن ایران به متوقف ساختن مواضع ضد آمریکایی عنوان می‌کند. (۲۵)

می‌توان در مجموع به این جمع‌بندی رسید که آمریکا و مخالفان سیاسی ایران در فشار به ایران ناتوان بودند. هنری کسینجر، وزیر خارجه پیشین آمریکا، طی سمیناری در سانفرانسیسکو گفت: آمریکا در متزلزل کردن اوضاع داخلی ایران ناتوان است مگر این‌که کلیتون بخواید منطقه خلیج فارس را بار دیگر اما به شکل فاجعه‌آمیزی بحرانی کند. ماهیت نظام حاکم بر ایران پیچیده‌تر از آن است که تهیه‌کنندگان گزارش‌های سنتی و کلاسیک ترسیم می‌کنند، آمریکا باید نهایت زور خود را به کار گیرد تا بتواند متحدانش را نسبت به تحریم اقتصادی ایران متقاعد کند. (۲۶)

مجله تایم (Time) می‌نویسد: سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) بر این باور است که هر گونه طرح خرابکاری واشنگتن بر ضد تهران محکوم به شکست است. سران سازمان جاسوسی آمریکا تمایلی به اجرای طرح کودکانه‌ی گینگریچ ندارند و از ابتدا نیز با آن مخالفت کردند. ایران ظرف دو دهه گذشته مرکز خفت‌بارترین شکست‌ها و رسوایی‌های سازمان سیا بوده است و اکنون نیز به نظر می‌رسد که کسی گینگریچ را در ارتباط با موفقیت‌آمیز بودن توطئه‌اش بر ضد ایران همراهی نکند. بر اساس اطلاعات موثق در طرح اولیه و صهیونیستی گینگریچ، صد میلیون دلار برای سرنگونی دولت اسلامی ایران در نظر گرفته شده بود. (۲۷)

پاتریک کلاوسون در کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان اظهار کرد: از دیدگاه ما تحریم باعث سقوط حکومت ایران نمی‌شود. یکی از دلایل بقای حکومت، فقدان آترناتیو است. جریانی مثل گروهک مجاهدین هم آترناتیو نیست زیرا این سازمان وابسته به یک شخص است. (۲۸)

نومحافظه‌کاران، تغییر رژیم و تشویق قوم‌گرایی در ایران

راه‌کار نومحافظه‌کاران برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی ایران در دوره دوم دولت بوش کاملاً مشخص است، چرا که دقیقاً از الگوی عراق سود می‌جوید. این راهبرد بر سه محور اساسی استوار است:

الف) سازماندهی محافظه‌کارانی متشکل از جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها که طرح تغییر رژیم را در رسانه‌ها، مراکز سیاست‌گذاری و در میان نخبگان پی‌گیری می‌کنند.

ب) با تصویب این طرح موضوع کمک مالی به گروه‌های مخالف با ایران در قالب‌های رسمی، و حقوقی پی‌گیری و حداقل یک سازمان با محوریت اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد.

ج) افزایش فشار در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی برای سلب مشروعیت از نظام و فراهم‌سازی زمینه‌های فروپاشی آن.^(۲۹)

انتشار گزارش گروه کاری شورای روابط خارجی در ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۴ در خصوص روابط ایران و آمریکا تصریح می‌کند که تغییر رژیم ایران توهمی بیش نبوده و سرمایه‌گذاری کوتاه مدت در این راستا برای ایالات متحده فایده‌ای دربرنخواهد داشت. در حالی که تعامل تدریجی و گام به گام سازنده با جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای و در جهت منافع ملی آمریکا مفید واقع شود. اما تنها شورای روابط خارجی و تیم بررسی روابط ایران و آمریکا (متشکل از کارشناسان مسائل راهبردی و امنیت ملی آمریکا و یا کارشناسان امور داخلی ایران نظیر برژینسکی، گیتس، فرانک کارلوچی، رابرت آین هورن، دیوید لوزر، و ...) نبودند، بلکه شورای آتلانتیک آمریکا، مرکز نیکسون و کارشناسان متعددی هم‌چون رابرت هانتز و بسیاری دیگر نیز بر این امر تأکید می‌ورزیدند که پس از ربع قرن تلاش جهت تخطئه، تغییر، تخریب و تعامل نه چندان جدی، اینک زمان آن فرا رسیده که ایالات متحده رویکرد

متفاوتی را در قبال ایران اتخاذ کند.^(۳۰)

اما از سوی دیگر نومحافظه کاران در قالب شخصیت‌های حقیقی و حقوقی (مؤسسه امریکن اینترپرایز، مؤسسه واشنگتن برای خاور نزدیک و هفته نامه جمهوری نو) بر لزوم تغییر رژیم ایران به عنوان مرکز و کانون مخالفت با منافع ملی و امنیت ملی ایالات متحده آمریکا تأکید می‌ورزند. به عنوان مثال، خانم دانیل پلتکا از مؤسسه امریکن اینترپرایز در اعتراض به گزارش شورای روابط خارجی و دیدگاه تعامل، سیاست تغییر، تخریب و تخطئه را در قالب سه محور ذیل برای به اصطلاح مهار رژیم جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌کند:

۱ - هم‌چون جنگ سرد باید از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی برای خدشه‌دار کردن اعتبار ایران بهره‌برداری کرد، باید حول محور حقوق بشر تمرکز کرد، از جنبش‌های دانشجویی و کارگری حمایت به عمل آورد تا ایران دموکراتیک و سکولار شکل گیرد.

۲ - باید اتحادیه اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را متقاعد ساخت که در مقابل برنامه هسته‌ای ایران موضع‌گیری مقتدرانه و محکم اتخاذ نماید تا پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت ارجاع گردد.

۳ - آمریکا باید رهبری تحدید ایران را مدیریت کند.^(۳۱)

ویلیام بی من، استاد دانشگاه براون، در ژوئن ۲۰۰۳ طرح دولت بوش برای تغییر رژیم ایران را به این شکل ترسیم کرد:

۱ - حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب به‌ویژه عناصر افراطی آذری

۲ - حمایت از سازمان مجاهدین خلق

۳ - حمایت از سازمان گروه‌های سلطنت طلب

۴ - دخالت نظامی در صورت لزوم^(۳۲)

در ژوئن ۲۰۰۳، استیون میلز از مرکز بلفر برای علوم و روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد تصریح کرد که طرح تغییر رژیم دولت بوش و نومحافظه‌کاران

براساس گسل‌های سیاسی - اجتماعی در درون جامعه ایران شکل گرفته و با استفاده از عملیات پنهان، کمک‌های مالی به گروه‌های اپوزیسیون، حمایت از گروه‌های داخلی، انزوای دیپلماتیک و تخریب در فرایند بازسازی اقتصادی شکل گرفته است.

پشتیبانی از ایرانیان ناراضی داخلی و خارجی

سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا با اتصال و پیوند به مؤسسات سیاسی نومحافظه‌کاران، گروه‌های فشار، تینک تانکها (اتاق فکرها) و مؤسساتی مثل آپیک، مرکز سیاست امنیتی (CSP)^۱ و تمامی گروه‌هایی که با این اعتقاد قرابت دارند مجدداً دچار تغییر شد.

پس از ۱۱ سپتامبر به جای اتکا به سیا و سایر سیستم‌های اطلاعاتی برای کسب آگاهی بیش‌تر، نومحافظه‌کاران پنتاگون یک مرکز اطلاعاتی به‌نام اداره طرح‌های ویژه را بنیاد نهادند. مؤسسان آن کسانی مثل پل ولفوویتز و داگلاس فیث بودند که از طرفداران جدی تغییر ساختار خاورمیانه محسوب می‌شدند و تغییر رژیم در ایران، سوریه و نهایتاً عربستان سعودی را در سر می‌پروراندند و تا آنجا پیش رفتند که دفتر فیث^۲ بدون اطلاع سیا و وزارت امور خارجه در یک شبکه عملیاتی شرکت کرد که ملاقات‌های سری «واشنگتن، رم و پاریس» از آن جمله بود. این ملاقات‌ها، سناتورها و برخی شخصیت‌های رسمی سیاسی را به هم رساند؛ افرادی از جمله فرانکلین، هارولد رود، میچل لدین، منوچهر قربانی فر تاجر اسلحه، آپیک، لابی‌ها، احمد چلبی، افسرهای اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و ایتالیا. در این دیدارها علاوه بر بعضی مسائل، راهبردهایی نیز برای سازماندهی

1 - Center for Security Policy

2 - Feith's Office

ایرانیانی که مایل بودند در زمینه تغییر رژیم با فرماندهی آمریکا همکاری کنند، ذکر گردید.

مایکل لدین در اوایل ۲۰۰۲ ائتلاف برای دموکراسی در ایران (CDI)^۱ را تأسیس کرد تا حمایت کنگره و دولت بوش را برای تغییر رژیم به دست آورد. کمک‌های آپیک و CDI و قطعنامه‌های مجلس سنا که ایران را محکوم می‌کنند، تحریم‌های سخت و اظهار حمایت از ایرانیان مخالف را خواستار بود. راب سبحانی یک آمریکایی ایرانی‌الاصول است که با لدین و سایر نومحافظه‌کاران همراه بوده، دوست صمیمی پسر شاه و عضو CDI است.

اعضای CDI با توجه به شرایط و موقعیت مشترک نومحافظه‌کاران عنوان می‌کنند که هرگونه تعامل ساختاری با حکومت ایران حتی با اصلاح‌طلبان دموکراتیک از نظر آن‌ها بی‌فایده خواهد بود. بنابراین، باید بیش‌ترین توجه را به مردم ایران متمرکز کرد و در کنار آن‌ها پسر شاه یعنی رضا پهلوی، مجاهدین خلق و قربانی‌فر را قرار داد.

مؤسسه یهودی امور امنیت ملی (JINSA)^۲ یک سازمان نومحافظه‌کاری که در سال ۱۹۷۶ تأسیس شده و رابطه نزدیکی با رژیم صهیونیستی دارد در آوریل ۲۰۰۳ عنوان کرد که دیگر نوبت ایران است که به‌عنوان «مادر تروریسم مدرن» باید تمرکز روی آن انجام شود و لدین نیز اظهار داشت: «زمان دیپلماسی به آخر رسیده است. زمان، زمان ایران آزاد، سوریه آزاد و لبنان آزاد است.» (۳۳)

در ۲۹ تیرماه ۱۳۸۲ در گزارش ویژه شورای روابط خارجی که با سرپرستی برژینسکی و رابرت گیتس تهیه شد به نکاتی چند درباره ایران و آمریکا اشاره گردید:

1 - Coalition for Democracy in Iran

2 - Jewish Institute for National Security Affairs

۱ - دیپلماسی برای بیان موضوعات بین ملت‌ها به‌کار می‌رود و بنابراین عاقلانه نیست که آمریکا رابطه با تهران را تا حل و فصل همه اختلاف‌ها بین دو دولت به تعویق اندازد.

۲ - نه تنها تلاش مستقیم آمریکا برای سرنگونی رژیم ایران امکان موفقیت ندارد، بلکه تغییر رژیم از طریق مداخله خارجی نیز کمکی به حل مشکلات نمی‌نماید. بنابراین آمریکا به‌جای انتظار برای سرنگونی، باید با حکومت کنونی به معامله پردازد.

۳ - با وجود آن‌که رهبری ایران نفوذ بسیار وسیعی بر عراقیان داشته و در حال بهره‌برداری از بی‌ثباتی‌ها در عراق به نفع ثبات سیاسی خود است، اما در همین حال ایران قادر است تا به‌صورت بالقوه نقشی حیاتی در ایجاد یک عراق با ثبات و دارای دولتی تک‌رگرا ایفا نماید. شاید لازم باشد ایران را برای ایفای نقش سازنده در عراق و افغانستان ترغیب و اقناع کرد، اما در عوض این کشور در صورتی که از بازی قدرت در این کشورها کنار گذاشته شود، توانایی ایجاد مشکلاتی اساسی را داراست.

۴ - اعضای گروه معتقدند که به نفع آمریکاست تا به شکلی گزینه‌ای با ایران جهت ارتقای ثبات منطقه، بازداشتن ایران از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، حفظ منابع قابل اتکای انرژی، کاستن از خطر ترور و همچنین بیان کاستی‌های دیگران وارد معامله و همکاری شود.^(۳۴)

روزنامه تایمز قبل از دور دوم ریاست جمهوری بوش به نقل از یک مقام عالی‌رتبه آمریکایی از برنامه‌ریزی کاخ سفید برای دخالت در امور داخلی ایران در آینده خبر داد و افزود که بوش در صورت انتخاب مجدد، شورش داخلی در ایران را سازمان خواهد داد. این مقام مجهول الهویه مدعی شد که در مورد ایران برخلاف عراق، آمریکا از نیروی نظامی استفاده نخواهد کرد و با دخالت در امور داخلی ایران این اقدام شدنی است و همچنین به نقل از این مقام، اشاره‌ای به

احتمال حمله هوایی به نیروگاه اتمی بوشهر در سال ۲۰۰۵ می‌کند. (۳۵)

از دسامبر ۲۰۰۲ رادیو فردا برنامه‌های خود را ۲۴ ساعته کرد و مبلغ ۴ میلیون دلار بودجه در قالب قانون کلی بودجه دریافت نمود.

وزارت خارجه آمریکا در دهه ۱۹۸۰ از برقراری تماس با سازمان مجاهدین خلق خودداری کرد و این سازمان در اکتبر ۱۹۹۷ برطبق «قانون مجازات جاری مرگ و ضد تروریسم مصوب ۱۹۹۶» به‌عنوان یک سازمان تروریست خارجی شناخته شد. اما در نوامبر ۲۰۰۲ نامه‌ای که به امضای ۱۵۰ عضو مجلس نمایندگان رسیده بود منتشر شد که در آن از رئیس‌جمهور آمریکا خواسته شده بود تا سازمان مجاهدین را از فهرست سازمان‌های تروریستی پاک کند.

برخی ایرانیان تبعیدی از پسر شاه پیروی می‌کنند. در تاریخ ۲۴ ژانویه سال ۲۰۰۱، رضا پهلوی ۴۰ ساله به یک دوران طولانی عدم فعالیت خاتمه داد و طی یک سخنرانی در واشنگتن خواستار اتحاد مخالفان رژیم فعلی و استقرار سلطنت مشروطه و دموکراسی واقعی در ایران شد. (۳۶)

بخش دوم: نقش گروه‌های تجزیه‌طلب قومی در راهبردهای آمریکا علیه ایران در ارتباط با پرونده هسته‌ای ایران

با توجه به مقاومت ایران در برابر فشارهای آمریکا در پرونده هسته‌ای، مسأله گروه‌های قومی ایران مورد توجه دولتمردان بوش قرار گرفته است تا آن را به مثابه ابزاری برای اعمال فشار برای تغییر رفتار ایران یا تغییر رژیم این کشور مورد استفاده قرار دهند. هر چند حمایت از مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی ایران در سیاست مهار دوجانبه نیز توسط سازمان سیا (CIA) انجام می‌گرفت، تأکید بر مقوله گروه‌های قومی ایران به‌عنوان دستاویزی برای تأمین منافع آمریکا علیه ایران، امر جدیدی است. همان‌طور که جان برادلی تصریح می‌کند، تصمیم‌گیران دولت‌های غربی به‌طور تاریخی توجه کمی به مسأله تکثر قومی

ایران مبذول داشته‌اند، اما اکنون بیش‌تر بر سیاست‌های قومی درون ایران متمرکز شده و بر تأثیر احتمالی مسأله تکثر قومی ایران بر ثبات بلندمدت دولت جمهوری اسلامی (بحث تغییر رژیم) و تأثیر کوتاه‌مدت بر جهت‌گیری سیاست خارجی و داخلی ایران متمرکز شده‌اند.^(۳۷)

در این میان، کتاب جدید خانم برندا شفر، مدیر مرکز مطالعات خزر در دانشگاه هاروارد، توجه طرفداران تغییر رژیم ایران با استفاده از حربه گروه‌های قومی ایران در واشنگتن را به خود جلب کرد. وی در کتابی با عنوان «Borders and Brethren: Iran and the challenge of Azarbaijan» سعی می‌کند نظر اکثر محققان مبنی بر وجود همبستگی و هویت ملی در ایران را نفی کند. به‌نظر وی هویت ایرانی در بین گروه‌های قومی ضعیف شده و آگاهی فرهنگی در میان ایران گسترش یافته است.^(۳۸) وی بیان می‌کند که تصمیم‌گیران غربی باید به این حقیقت توجه کنند که سیاست‌های قومی بر انتخاب‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیر می‌گذارد و عاملی مؤثر در میزان ثبات سیاسی آینده‌ی ایران خواهد بود. مثلاً آذربایجانی‌ها، کردها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و بلوچ‌ها در کناره‌های کشور ایران متمرکز هستند که با مردم کشورهای همسایه خود ارتباط و پیوستگی دارند. اضافه بر این، اقلیت‌های قومی در ایران در کشورهای دیگر در اکثریت هستند و همین عامل تأثیر مهمی بر روابط دوجانبه ایران با همسایه‌هایش دارد.^(۳۹) وی معتقد است که ایران به‌دلیل تعداد زیاد آذری‌ها در این کشور از کشور آذربایجان به خاطر این که می‌تواند منشأ الحاق آنها و تجزیه ایران شود، احساس تهدید می‌نماید. به‌خصوص این که پس از فروپاشی شوروی، ارتباط مرزی بین اقلیت‌های قومی در ایران و دولت‌های همسایه به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته و همین امر باعث ایجاد مشکل امنیتی برای ایران شده است.^(۴۰)

دولت بوش نیز تمایلش را برای استفاده از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی برای تغییر رژیم نشان داده است و در هر دو گزینه نظامی و سیاسی برای

تغییر رژیم ایران از طریق تأمین مالی و آموزش تسلیحاتی بر این موضوع متمرکز شده است.^(۴۱)

می‌توان گفت که بهره‌برداری از تکثر هویتی ایرانی توسط آمریکا در موضوع پرونده هسته‌ای ایران نمود یافته است. دولت بوش تا کنون دو گزینه اصلی (نظامی و سیاسی) را درباره نوع مواجهه با ایران مورد ارزیابی قرار داده است که در هر دو گزینه بافت درونی و متکثر فرهنگی ایران یا در مرحله آماده‌سازی نیروها (buildup) و اجرای عملیات در رویکردهای نظامی یا در گسترش تعارضات داخلی در رویکردهای سیاسی در تصمیم ایالات متحده مؤثر بوده است.

در این بخش سعی می‌کنیم که به نقش قومیت‌های ایران در راهبردهای آمریکا پرداخته و نیز اقداماتی که تاکنون جهت سوءاستفاده از تکثر هویتی ایران انجام گردیده، بپردازیم.

الف) راهبرد نظامی آمریکا و نقش گروه‌های تجزیه طلب

حمله هوایی بر اساس مدل افغانستان

دولت بوش مرتباً تأکید می‌نماید که همه گزینه‌های رویارویی با ایران و از جمله حمله هوایی را روی میز نگه می‌دارد. طرفداران این گزینه استدلال می‌نمایند که دیپلماسی و تحریم‌ها تأثیری بر ایران ندارد و رفتار تهاجمی ایران نشان می‌دهد که گزینه تعلیق درازمدت چرخه غنی‌سازی سوخت هسته‌ای یا پیروی از مدل لیبی را نخواهد پذیرفت و به همین دلیل حداقل به‌منظور کند کردن برنامه هسته‌ای ایران حمله هوایی به مراکز هسته‌ای و موشکی ایران الزامی است.^(۴۲) از این منظر، آنها پذیرش میزان غنی‌سازی آزمایشگاهی را به‌عنوان یک عامل حفظ آبرو (Saving-Face) برای ایران تلقی می‌نمایند که امکان تسلط علمی ایران بر چرخه غنی‌سازی و گسترش آن را به ایران می‌دهد. جاشوا موراوچیک از

مؤسسه آمریکن اینترپرایز بر این موضوع تصریح می‌کند که با توجه به توانمندی نظامی غرب، ارزش هسته‌ای نشدن ایران از پیامدهای خطرناک حمله نظامی بالاتر است.^(۴۳) طرفداران این دیدگاه که مورد حمایت رژیم صهیونیستی نیز هست معتقدند که می‌توان حمله نظامی موفقیت‌آمیزی را علیه ایران بر اساس مدل افغانستان طراحی کرد و با حمایت گروه‌های ناراضی قومی درون ایران هدف تغییر رژیم ایران را عملی ساخت. مایکل روبین در مقاله‌ای در روزنامه صهیونیستی «اورشلیم پست» تحت عنوان آمریکا و تغییر رژیم ایران می‌گوید:

”کابل سقوط کرد، طالبان فروپاشید و بغداد نیز به آسانی اشغال شد. اگر دولت بوش اراده‌ی سیاسی مبتنی بر پی‌گیری جنگ علیه تروریست‌ها و طرفدارانشان را داشته باشد، می‌توان حکومت دینی ایران را هم ساقط کرد. این حکومت با حمایت از گروه‌های ناراضی آذری و کرد در ایران و حمله گسترده به تهران شکست خواهد خورد.“^(۴۴)

نشریه «ویکلی استاندارد» که نزدیک به مواضع نومحافظه‌کاران است در مقاله‌ای به قلم سرهنگ دوم توماس مک اینری، مشاور سابق و معاون رئیس ستاد هوایی آمریکا تاکید می‌کند که عملیات گسترده هوایی به همراه عملیات پنهان حمایت از ناراضیان داخلی همان‌طور که در افغانستان اجرا شد می‌تواند با استفاده از گروه‌های قومی غیر فارس برای سرنگونی رژیم ایران طرح‌ریزی شود.^(۴۵)

به نظر وی نابودی ساختار نظامی ایران می‌تواند فرصتی برای تغییر رژیم این کشور باشد، زیرا حداقل توان حکومت ایران را برای کنترل مردم از بین می‌برد. از نظرگاه او، هم‌زمان یا پیش از حمله باید یک عملیات گسترده پنهانی با مشارکت تمامی تبعیدی‌های خارج از ایران طرح‌ریزی شده و در طول دوره آزمایش گزینه دیپلماسی برای حل پرونده هسته‌ای، این گروه‌ها را آموزش داد. این تلاش‌ها می‌تواند بر پایه مدل افغانستان باشد که نه تنها توانایی رژیم ایران

برای تلافی حملات آمریکا را تحلیل می‌برد، بلکه در بین مردم هم آسیب‌پذیر خواهد شد. وی اضافه می‌کند که جمعیت متکثر قومی ایران زمینه مساعدی را فراهم آورده که می‌توان برای عملیات مخفیانه از آن بهره برد؛ تنها ۵۱ درصد مردم ایران فارس هستند و کردها و آذری‌ها ۳۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند که ۷۰ درصد آن‌ها زیر ۳۰ سال و دارای نرخ بیکاری ۲۰ درصد هستند. اما نکته مهم‌تر این که بخش اعظم قومیت‌های ایرانی هم‌مرز و همسایه کشورهای جمعیت مشابه قومی هستند که می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. (۴۶)

بر اساس چنین تحلیل‌هایی است که تلاش آمریکا برای گسترش حضور نظامی خود در جمهوری آذربایجان و تحکیم پیوندهای نظامی با این کشور معنادار می‌شود. بر اساس گفته فعالان ایرانی خارج از کشور که در پرونده تحقیقاتی ایالات متحده شرکت داشته‌اند، وزارت دفاع آمریکا مصرانه در حال بررسی میزان و ماهیت نارضایتی قومی علیه حکومت اسلامی ایران است. به‌ویژه این که پنتاگون علاقه‌مند است بداند که آیا ایران مانند عراق مستعد هرج و مرج خشونت‌آمیز بر پایه خطوط شکاف قومی هست یا نه؟ و این که این شکاف‌های قومی می‌تواند به فروپاشی ایران مثل شوروی بینجامد؟ کارشناسان اطلاعاتی آمریکا اشاره می‌کنند که چنین تحقیقاتی نشانه مراحل اولیه طرح‌های احتمالی برای یک حمله زمینی به ایران بوده و نیز به‌منظور ارزیابی این نکته است که ناآرامی در مناطق مرزی ایران چه تأثیری بر امنیت سربازان آمریکایی مستقر در عراق دارد. (۴۷)

سیمور هرش در مقالاتی تحت عنوان اقدام بعدی «The Next Act» در نشریه نیو یورکر «New Yorker» بیان می‌کند که پنتاگون فعالیت‌های جاسوسی و پنهانی خود را تحت فشار رامسفلد گسترش داده است. اقداماتی که پیش از این توسط سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) انجام می‌گرفت. وی در مقاله ۲۷ نوامبر ۲۰۰۶ خود می‌گوید:

”در شش ماه گذشته اسرائیل و آمریکا با هم‌دیگر به گسترش حمایت خود از حزب «زندگی آزاد در کردستان»^۱ شدت بخشیده‌اند. این گروه اخیراً یورش‌هایی به درون مرزهای ایران انجام داده است. یکی از مشاوران دولت آمریکا که ارتباط نزدیکی با پنتاگون دارد به من گفت که بخشی از این فعالیت، تلاش برای یافتن شیوه‌های جایگزین برای فشار بر ایران است. پنتاگون روابطی پنهانی را با گروه‌های قومی آذری، کرد و بلوچ برقرار کرده و آن‌ها را به افزایش اقداماتی برای تحلیل بردن اقتدار دولت ایران در نواحی شمالی و جنوب شرقی ترغیب کرده است. اسرائیل حتی به گروه‌های کردی، آموزش و تجهیزات نظامی نیز ارائه می‌کند. این گروه کردی هم‌چنین فهرستی از اهدافی که در ایران باید مورد حمله قرار بگیرد، از سوی اسرائیل در چارچوب منافع آمریکا دریافت کرده است.“ (۴۸)

به نظر سیمور هرش اگر چنین فعالیتی نظامی و نه جاسوسی تلقی شود نیازی به تصویب کنگره ندارد. برای اقدامات سازمان سیا هم رئیس جمهور طبق قانون می‌تواند دستور دهد که انجام چنین اقداماتی ضروری است و قوه مجریه در چنین مواردی که توسط سازمان سیا انجام می‌گیرد، تنها گزارش کوتاهی به رؤسای مجلس و نمایندگان سنا می‌دهد. انجام چنین اقداماتی بدون تصویب کنگره، برخی از نمایندگان دموکرات کنگره را نیز خشمگین کرده است. (۴۹)

جبهه عملیاتی خزر در طرح حمله نظامی آمریکا به ایران و نقش تجزیه طلبان آذری
در سال ۲۰۰۴ نیروهای نظامی بریتانیایی و آمریکایی در منطقه‌ای در نزدیکی

1 - Party For Free Life in Kurdistan

واشننگتن تمرین نظامی مشترکی برگزار نمودند که این تمرین بخشی از یک تمرین نظامی با عنوان صحنه‌ی کوتاه‌مدت ایران (TIRANNT)^۱ به رهبری فرماندهی مرکزی ایالات متحده است. دو سال بعد در سال ۲۰۰۶، این تمرین نظامی که بر منطقه‌ی دریای خزر و حفاظت از تاسیسات نفت و گاز آذربایجان متمرکز بود در روزنامه‌های گاردین و واشنگتن پست افشا شد. «اسکارت ریتز» افسر اطلاعاتی سابق نیروی دریایی آمریکا و بازرس تسلیحاتی درباره این تمرین می‌گوید:

”آذربایجان برای منافع آمریکا اهمیت زیادی دارد. چرا؟ به دلیل این‌که همسایه ایران و نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به شهر تهران است که در پایین ساحل جنوبی دریای خزر قرار دارد.“^(۵۰)

ریتز هم‌چنین به قراردادهای متعدد نظامی و روبه‌رشدی که بین نیروهای ویژه آمریکا و نیروهای آذربایجان منعقد شد، اشاره می‌کند و معتقد است این آماده‌سازی تدریجی و استقرار تأسیسات پشتیبانی در آذربایجان از جمله اقداماتی است که به آمریکایی‌ها اجازه می‌دهد از ارتباط بین آذری‌ها در ایران و جمهوری آذربایجان در زمان حمله به ایران استفاده کنند.^(۵۱)

راديو اروپایی آزاد نیز در مورد تمرکز آمریکا بر آذربایجان می‌گوید که اقدامات آمریکا در آذربایجان دو جنبه دارد: ۱- توجه به امنیت مرزی و دریایی خزر و ۲- ایجاد چندین پایگاه امنیتی مشترک و مراکز موقتی با تأسیسات نظامی از پیش استقرار یافته در آذربایجان که هدفش بالا بردن قابلیت تحرک نیروهای آمریکایی در مرز ایران، نصب سیستم‌های استراق سمع، ارتباط با فعالان جدایی طلب آذری و تشویق آن‌ها به شورش در زمان حمله نظامی است.^(۵۲)

1 - Theater Iran Near Term

از سوی دیگر، مقامات جمهوری آذربایجان درصدد طفره رفتن از قرار گرفتن آذربایجان در ائتلاف احتمالی علیه ایران هستند. مثلاً وزیر دفاع آذربایجان «اراز حسن اف» در یک گزارش تلویزیونی اعلام کرد: "این گزارشات نادرست است و اضافه بر این در حالی که هیچ ائتلافی درباره حمله به ایران شکل نگرفته چه‌گونه آذربایجان می‌تواند عضو آن باشد." (۵۳)

اما تحلیل‌گران جمهوری آذربایجان مثل «ظفر قلی اف» معتقدند که پس از آشکار شدن دعوت رسمی بوش از الهام علی اف، آمریکایی‌ها سعی می‌کنند که موافقت آذربایجان را مبنی بر اجازه به آمریکا در استفاده از حریم هوایی و زمینی این کشور در حمله به ایران به دست آورند. به نظر وی دولت آذربایجان تا امروز در سیاست خارجی اش بین ایران و آمریکا موازنه برقرار کرده است، اما اکنون زمانی است که انتخاب اجتناب‌ناپذیر است. (۵۴)

در مارس ۲۰۰۶ هم دانیل فراید مشاور وزیر خارجه آمریکا بیان کرد که واشنگتن به دولت آذربایجان اطلاعات لازم را در مورد طرح‌هایشان درباره ایران ارائه کرده، زیرا آذربایجان حق دارد از آن آگاه باشد. وی در ادامه می‌گوید که به نظر می‌رسد دو کشور در آینده درباره این موضوع به توافق خواهند رسید.

به نظر سیمون ولان، رژیم علی اف با دادن اجازه پرواز بر فراز خاک آذربایجان به نیروهای آمریکایی عملاً از محاصره نظامی ایران حمایت نموده است. هم‌چنین مقامات آذربایجان با همکاری آمریکا به نوسازی پایگاه هوایی شوروی سابق در این کشور پرداخته‌اند که می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. اسکارت ریتز در مقاله‌ای دیگر برای الجزیره در تابستان ۲۰۰۶ مجدداً اعلام کرد که: "نیروهای سازمان سیا و نیروهای ویژه آمریکا، نیروهای آذربایجان را در قالب واحدهای نیروی ویژه آموزش می‌دهند که توانایی انجام عملیات در درون خاک ایران و شوراندن بخش عظیم اقلیت قومی آذری‌ها را داشته باشند."

به نظر ریتر ارتش آمریکا از یک گروه جدایی طلب در ایران موسوم به «جنبش آزادی بخش ملی آذربایجان جنوبی» (NLMSA)^۱ حمایت می کند و با حمایت های مالی، آموزشی و تجهیزات نظامی به آن ها کمک می کند که توانایی شوراندن مردم را در آذربایجان ایران داشته باشند. (۵۵)

ب) نقش گروه های قومی تجزیه طلب در راهبردهای سیاسی ایالات متحده

ناامن سازی ایران و حمایت

در گزینه های سیاسی ای که ایالات متحده در رابطه با برنامه هسته ای ایران اتخاذ کرده است نیز توجه زیادی به گروه های قومی ایران می شود. در گزینه های سیاسی افزایش فشار از طریق تحریم های گسترده تر شورای امنیت یا حمایت از تغییر رژیم ایران از درون و توسط نیروهای اپوزیسیون به دو شیوه از گسترش قومیت گرایی در ایران اشاره می شود: ۱- ناامن سازی ایران و حمایت از شورش های محلی داخلی و ۲- حمایت مالی از تجزیه طلبان قومی خارج از کشور

به نظر می رسد که تصمیم گیران ایالات متحده به منظور استفاده از عامل بالقوه قومی ایران برای دولت، تأکید گسترده ای بر شناخت دقیق این موضوع کرده است. شاخه اطلاعاتی نیروی دریایی آمریکا، در این زمینه پژوهش هایی را انجام داده که در تعیین نوع رابطه آمریکا با هر یک از قوم های ایرانی مؤثر بوده است. سرهنگ دوم ریگ لانگ، سخن گوی نیروی دریایی آمریکا در گفت و گو با فایننشال تایمز تأیید کرد که نیروی دریایی به شرکت «هیکس و شرکا»^۲ که از پیمانکاران اصلی وزارت دفاع آمریکاست، دو پروژه تحقیقاتی درباره اقلیت های

1 - National Liberation Movement of South Azerbaijan

2 - Hicks and associates

قومی ایران و عراق واگذار کرده است. پروژه تحقیقاتی عراق در اواخر سال ۲۰۰۳ و مطالعه قومیت‌های ایرانی در سال ۲۰۰۴ تکمیل شد.

شرکت هیکس و شرکا در پروژه مطالعاتی خود درباره قومیت‌های ایرانی تحت عنوان «تأثیر فرهنگ کشورهای خارجی بر عملیات نظامی» به نتایج زیر رسیده است:

- هر چند ایران حس هویت ملی و همبستگی قوی‌تری از عراق دارد، معضلات قومی زیادی هم دارد.
- تفاوت‌های فرهنگی و انشقاق بین طرفداران سنی و شیعه در ایران وجود دارد.
- قومیت‌های ایرانی با هم‌دیگر همبستگی کمی دارند.
- تنش‌های بین اقلیت‌های قومی ایرن بسیار بیش‌تر از چالش‌های هر یک از آن‌ها با حکومت مرکزی است.
- حکومت ایران به‌شدت تمرکزگراست و اطلاعات آماری شفاف‌ی درباره جمعیت گروه‌های قومی ساکن در مناطق حساس مرزی عراق، ترکیه، آذربایجان، افغانستان و پاکستان منتشر نمی‌کند.
- ایرانیان فارس‌زبان ۵۱ درصد جمعیت ایران هستند و کردها و آذری‌ها با هم‌دیگر حدود ۳۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند.
- از میان اقوام ایرانی، آذری‌ها بیش‌ترین میزان همبستگی با حکومت را دارند اما تعداد کمی از آن‌ها از وضعیت موجود ناراضی بوده و گرایش‌ات جدایی‌طلبانه دارند.
- استان‌های خوزستان، بلوچستان و مناطق کردنشین ایران جزو کم‌توسعه یافته‌ترین مناطق ایران هستند و علت واقعی شورش‌های این مناطق انشقاق از جامعه ایرانی نیست، بلکه فقر یکی از عوامل اصلی بیکاری در گسترش این تعارضات است. ناکارآمدی سیستم اقتصادی جمهوری اسلامی در

برآوردن نیازهای اقتصادی، گسترش بیکاری و بالا رفتن تورم به این روند افزایش ناراضی‌های قومی، شدت بخشیده است. (۵۶)

روزنامه فایننشال تایمز با چندین نفر از ایرانیان فعال قوم‌گرا که در تهیه این گزارش تحقیقاتی با ایالات متحده همکاری کرده‌اند مصاحبه نموده است. مثلاً کریم عبدیان سر کرده‌ی سازمان موسوم به «سازمان حقوق بشری اهواز» تصریح می‌کند که پرسش‌هایی که از وی پرسیده‌اند بسیار گسترده بود، از سرکوب قومی خوزستان در کنار مرزها تا درون شهرها، میزان ناراضی‌های مردم، تعداد نیروی کار عرب شاغل در صنایع نفتی ایران، میزان حضور اقلیت قومی عرب در دولت و روابط عرب‌های خوزستان با اعراب عراق. (۵۷)

بنا به چنین بررسی‌های دقیقی است که یک ارتباط پنهانی بین ایالات متحده و کردها و بلوچ‌ها و دیگر اقلیت‌ها به وجود می‌آید که هدف آن افزایش میزان تعارض و ناامن‌سازی بخش‌های شمال‌غربی تا جنوب‌غربی و جنوب‌شرقی ایران از طریق تضعیف اقتدار دولت است. (۵۸)

در سال ۲۰۰۶ عبدالحمید ریگی سخن‌گوی گروه تروریستی جندالله در حالی که ۸ ایرانی را در گروگان داشت در مصاحبه‌ای با رادیو فردا گفت که این گروه حدود ۱۰۰۰ جنگجوی آموزش‌دیده دارد و اگر غرب از آن‌ها حمایت کند توانایی لازم برای شکست اقتدار ایران در منطقه بلوچستان دارند. بنا به گفته جان برادلی، تا سال ۲۰۰۱ ایالات متحده ارتباط نزدیکی با بلوچ‌ها داشت و وقتی ایران در زمان حمله آمریکا به افغانستان پذیرفت که خلبان هواپیماهایی را که به دلایلی مجبور به فرود اضطراری در ایران هستند به آمریکا بازگرداند، حمایت آمریکایی‌ها از بلوچ‌ها متوقف شد. (۵۹)

اما در می ۲۰۰۷ شبکه NBC اعلام کردند که سازمان سیا گروه‌های بلوچی مستقر در پاکستان (جندالله) را ترغیب کرده تا اقدامات خرابکارانه‌ای در ایران انجام داده و باعث ایجاد ناامنی شوند. چندی بعد این شبکه گزارش داد که بوش

به سازمان سیا مجوز انجام عملیات پنهانی علیه رژیم ایران را داده است که به نظر می‌رسد روابط متوقف شده‌ی ایالات متحده با بلوچ‌ها از سر گرفته شده است. (۶۰)

حمایت از تجزیه‌طلبان قومی خارج از کشور

پس از این‌که بوش در سال ۲۰۰۰ ایران را جزئی از محور شرارت قرار داد، حمایت از مخالفان ایرانی نیز مورد توجه قرار گرفت. در سال ۲۰۰۱، کنگره بودجه ۲۰ میلیون دلاری برای ارتقای دموکراسی در ایران به تصویب رساند. اما جلوه عینی و مشخص سیاست آمریکا مبنی بر حمایت از قوم‌گرایی، دادن پناهندگی سیاسی به محمود علی چهرگانی بود که از تجزیه‌طلبان آذری است. وی که به دلیل اقدامات تجزیه‌طلبانه‌اش عامل تیرگی روابط ترکیه و آذربایجان با ایران شده بود با فشار ایران از این دو کشور اخراج شد، اما آمریکا در سال ۲۰۰۴ به وی پناهندگی سیاسی داد. وی خود را رئیس گروهی موسوم به «جنبش آزادی‌بخش آذربایجان جنوبی» می‌داند و در آمریکا شبکه Gunaz TV را تأسیس کرد؛ شبکه‌ی تلویزیونی ۲۴ ساعته به زبان آذری که به نظر بسیاری از تحلیل‌گران از نظر مالی وابسته به حمایت آمریکاست. (۶۱)

در اکتبر سال ۲۰۰۵، تیم فکری نومحافظه‌کاران کنفرانسی با عنوان «نمونه دیگری برای فدرالیسم»^۱ را درباره ایران برگزار کردند که واکنش‌های شدیدی را در میان ایرانیان ملی‌گرای خارج از کشور در اعتراض به اقدامات تیم مایکل لدین از مؤسسه آمریکن اینترپرایز در برقراری پیوند با تجزیه‌طلبان ایرانی برانگیخت. (۶۲)

«کنفرانس واشنگتن» در اوایل ۲۰۰۶ نیز تلاش دیگر واشنگتن برای متحد

1 - Another Case for Federalism

کردن نمایندگان گروه‌های قوم‌گرای آذری، ترکمن، عرب، بلوچ و کرد بود. هدف این کنفرانس گردهم آوردن این گروه‌ها برای شکل دادن یک جبهه علیه دولت اسلامی ایران بود.^(۶۳)

به‌خاطر بیاوریم که یکی از بندهای نتیجه‌گیری گزارش «هیکس و شرکا» که به سفارش نیروی دریایی آمریکا در مورد قومیت‌های ایران تدوین شده بود، وجود اختلاف گسترده میان قومیت‌های ایرانی بود و این کنفرانس تلاشی در جهت حل این مشکل برای اعمال فشار به ایران محسوب می‌شد. در این سال دولت آمریکا بودجه‌ای ۷۵ میلیون دلاری را برای ارتقاء دموکراسی در ایران از کنگره درخواست کرده بود که از آن ۳۶ میلیون دلار به شبکه‌های صدای آمریکا و رادیو فردا اختصاص پیدا کرد و بقیه صرف گروه‌های حقوق بشری و سازمان‌های غیردولتی (NGOها) و نیز شبکه آذری‌زبان چهرگانی (Gunaz) مستقر در شیکاگو شد.^(۶۴)

بوش در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۶ قانون «حمایت از آزادی ایران» (IFSA)^۱ را تصویب کرد که علاوه بر تحمیل محدودیت مالی بر ایران و اختصاص بودجه ۷۵ میلیون دلاری، حمایت از نیروهای مخالف ایرانی را نیز مورد توجه قرار داده بود. اما منتقدان این طرح معتقدند که در ایران هیچ گروه مخالف قدرتمندی وجود ندارد و گروه‌های اپوزیسیون در سردرگمی و پراکندگی به سر می‌برند. در این میان، گروه‌های تجزیه‌طلب قومی ایران نیز برای جلب توجه غرب به آن‌ها «کنگره ملیت‌های ایرانی برای یک ایران فدرال»^۲ را در ۱۹ فوریه ۲۰۰۵ در لندن تشکیل دادند. در این کنگره، گروه‌های «جبهه متحد بلوچستان ایران»، «حزب خلق بلوچستان»، «حزب دموکرات کردستان ایران»، «حزب اتحاد دموکراتیک

1 - Iran Freedom Support Act

2 - The Congress of Iranian Nationalities for a Federal Iran

اهواز»، «جبهه دموکراتیک فدرالی آذربایجان»، «حزب کومله ایران» و «سازمان دفاع از حقوق خلق ترکمن» شرکت داشتند. این گروه‌ها در نهایت با فراموش کردن سابقه اقدامات خشونت‌آمیزشان سعی نمودند با صلح‌جو نشان دادن خود و طرفداری از اصول منشور سازمان ملل و قواعد بین‌المللی (در بخش مقدمه و بندهای ۲ و ۸ بیانیه پایانی) خود را به‌عنوان یک بدیل حکومتی به غرب معرفی نمایند. (۶۵)

به نظر می‌رسد که گروه‌های قوم‌گرای تجزیه‌طلب درگیر تغییر رویکرد شده‌اند و به‌منظور هم‌نوا شدن با سیاست خارجی آمریکا در فشار علیه ایران، خود را آزادی‌خواه و دموکراسی‌خواه نشان می‌دهند تا تجزیه‌طلب. البته این تغییر رویکرد زمینه را برای انشقاق درونی آن‌ها ایجاد کرده است. مثلاً چهرگانی در سخنرانی‌اش در مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه هاپکینز در سال ۲۰۰۵ سعی کرد در چارچوب سیاست‌های آمریکا بیش‌تر به مخالفت با حکومت دینی در ایران و ضرورت شکل‌گیری حکومت سکولار تأکید کند تا مخالفت با فارس‌ها. وی در این سخنرانی به رغم اظهارنظرهای پیشین خود خواستار الحاق آذربایجان جنوبی و شمالی نشد، بلکه از خودمختاری آن‌ها با داشتن حکومت محلی و پرچم مخصوص به‌خود سخن گفت که به همین دلیل با مخالفت هم‌تایان تجزیه‌طلب خود روبه‌رو شد. روزنامه «ینی مساوات» چاپ باکو در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۶ نوشت که چهرگانی به‌دلیل کنار گذاشتن آرمان تحقق اتحاد آذربایجان جنوبی و شمالی از رهبری «جنبش آزادی‌بخش ملی آذربایجان جنوبی» کنار گذاشته می‌شود. (۶۶)

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد

تکثر فرهنگی و قومیتی ایران اکنون به ابزاری در دست دولت آمریکا برای تحقق منافع خود درآمده و در چارچوب کلان تعارضات خود با ایران برای آن

جایگاه و نقش تعیین می‌کند. بنابراین، هرچه چشم‌انداز بهبود رابطه ایران و آمریکا روشن‌تر به نظر رسد، تأکید آمریکا بر حمایت از قوم‌گراها کم‌تر می‌شود. اسوانته کورنل (Svante Cornell) مدیر پژوهشی مرکز آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه هاپکینز و متخصص امور آذربایجان می‌گوید: «بخشی از عوامل احتیاط آمریکا در زمینه قومی ایران ناشی از تجربه این کشور در عراق و افغانستان است که درگیر آشوب‌های قومی هستند. به نظر من دولت آمریکا در مورد توانایی‌اش در دخالت در امور داخلی ایران نیز مشکوک است، زیرا در چند سال گذشته تجربه چندین شکست را در این باره داشته است.»

پاتریک کلاوسون نیز دلایل عقب‌نشینی آمریکا از شور و اشتیاق اولیه نسبت به قومیت‌های ایران را دلایل زیر می‌داند:

- ۱ - ترس از نگرانی و ناراحتی ملی‌گراهای ایرانی که جایگاه مطلوبی در آمریکا دارند.
 - ۲ - نگرانی از ایجاد موج ملی‌گرایی در میان مردم ایران که در مواقع دخالت خارجی احساس همبستگی ملی گسترده‌ای دارند.
 - ۳ - رویکرد پان‌ترکیست‌ها که در نهایت خواستار استقلال کامل و فروپاشی ایران هستند که این امر به افزایش تنش در منطقه دامن می‌زند.^(۶۷)
- مایکل مک‌فول، لری دیاموند و عباس میلانی نیز در مقاله «استراتژی برد - برد در رویارویی با ایران»^۱ معتقدند که حمایت آمریکا از قومیت‌گرایی در ایران، باعث تنفر شدید مردم ایران از آمریکا می‌شود؛ مردمی که آمریکا سعی در جذب آن‌ها برای مقابله با رژیم ایران دارد.^(۶۸)
- هفته‌نامه «ویکلی استاندارد» نیز دلایل عقب‌نشینی آمریکا از تأکید گسترده بر

1 - A Win - Win U.S. Strategy for Dealing with Iran

قومیت‌ها را وفاداری توده مردم استان‌های محل سکونت گروه‌های قومی به دولت ایران و احتمال گسترش بی‌ثباتی در منطقه می‌داند.

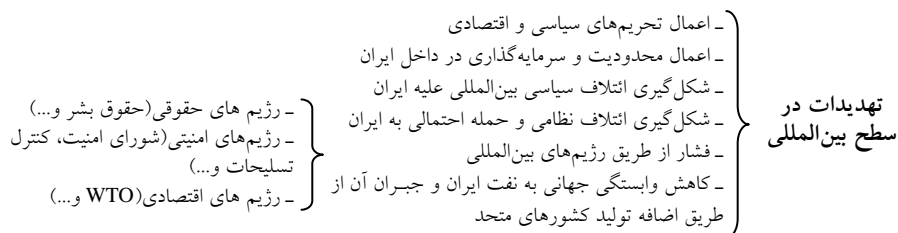
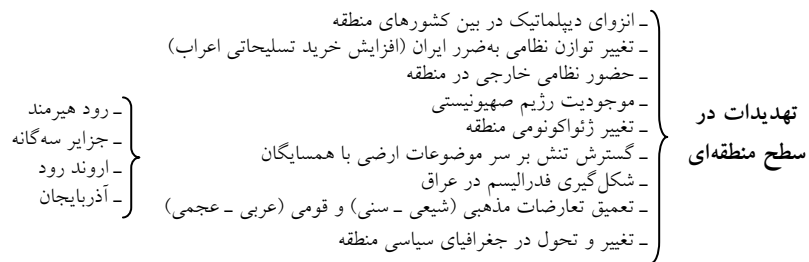
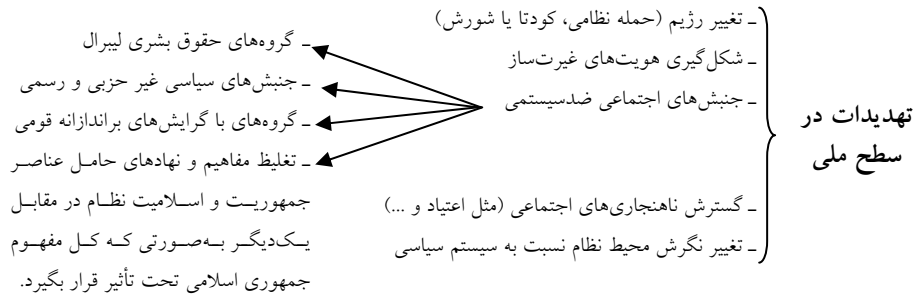
بنابراین، هرچند تغییر چشم‌انداز ژئوپلیتیکی در خاورمیانه پس از حمله آمریکا به عراق و افزایش نقش کردها و شیعیان در عراق جدید، و نیز انزوای دیپلماتیک ایران، موجب تمایل ایالات متحده برای بهره‌گیری از ابزار تکثر فرهنگی ایران برای رسیدن به منافع خود شد، در شرایط کنونی با توجه به درگیری آمریکا در عراق و نیاز به همکاری ایران برای ایجاد ثبات در عراق و نیز کاهش خطر حمله نظامی به ایران، تمرکز آمریکا بر این مسأله کاهش یافته است ولی هم‌چنان که از سال ۲۰۰۱ به بعد بارها تجربه شده است، موضوع بهره‌گیری از تکثر فرهنگی ایران برای فشار بر دولت ایران توسط آمریکا ممکن است دوباره در چارچوب روابط ایران و آمریکا مطرح شود. در شرایط کنونی دولت جمهوری اسلامی نیازمند این است که با درک شناسایی دلایل واقعی نارضایتی‌های داخلی پیش از آن‌که موجب سوءاستفاده خارجی قرار گیرد، به مدیریت تنوع درونی خود بپردازد. از یک‌سو، بسیاری از عوامل نارضایتی‌ها پیش از آن‌که تعارض فرهنگی باشد، ناکارآمدی سیستم مدیریتی و ناکارآمدی اقتصادی است و از سوی دیگر، دولت جمهوری اسلامی در طول سال‌های گذشته دچار کاهش‌گرایی هویتی گشته و با تأکید بر بخش‌هایی از هویت ایرانی بخش‌های مهم دیگری را رها کرده، یا با آن مبارزه نموده است. همین امر سبب شده است تا قوم‌گراهای تجزیه‌طلب خلأ هویتی را با تحریف تاریخ ایران و قلب واقعیت پر کنند. حل مشکل هویتی نیازمند توجه به هویت یکپارچه ایرانی (ملی-اسلامی) است و نه تأکید بر یک عامل و نفی دیگری.

نکته دیگر که لازم است به آن توجه شود این است که خطر سوءاستفاده کشورهای خارجی از تکثر فرهنگی ایران برای فشار بر دولت ایران، تهدیدی است که باید در رابطه با زنجیره‌ای از تهدیدهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی

ارزیابی شود. مثلاً انزوای سیاسی ایران به‌عنوان یک تهدید باعث شده است تا تهدید گسترش گروه‌های قومی تجزیه‌طلب از سوی قدرت‌های خارجی مورد توجه قرار گیرد و از این رو لازم است تا با درک تهدیدهای امنیت ملی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و از سوی دیگر با شناسایی درست امکانات مادی و معنوی کشور به حل این مشکل پرداخته شود. در ادامه، شاخص‌های تهدید ایران در سه سطح و امکانات مادی و معنوی ایران برای مقابله با تهدیدات خارجی به اختصار بیان می‌گردد تا با تلفیق و مدیریت درست منابع و امکانات و کاهش تهدید، زمینه برای گسترش همبستگی ملی، کاهش تعارضات و در نتیجه کاهش امکان سوءاستفاده قدرت‌های خارجی از تکثر فرهنگی ایران فراهم گردد.

الف) شناسایی تهدیدات خارجی ایران

(شاخص‌بندی تهدیدات جمهوری اسلامی ایران در سه سطح)



ب: شناسایی امکانات

(شاخص بندی امکانات جمهوری اسلامی ایران در دو نوع و در سه سطح)

سطح امکانات	ذهنی	عینی
امکانات در سطح ملی	۱- عناصر ویژه ارزشی در تفکر شیعه ۲- انسجام و همبستگی ملی براساس هویت ایرانی ۳- پیشینه تمدنی و فرهنگی ایران و بنیان‌های هویتی تاریخی برای همبستگی ملی ۴- پویایی سیاسی درونی	۱- ژئوپلیتیک ایران ۲- منابع راهبردی از جمله نفت و گاز ۳- جمعیت و نیروی کار جوان و دانش آموخته ۴- سرزمین وسیع ۵- بازار وسیع ۶- امکان بالقوه برای خودکفایی چندبعدی
امکانات در سطح منطقه‌ای	۱- وجود جامعه مدنی ریشه‌دارتر نسبت به کشورهای دیگر منطقه و تأثیرگذاری بر روندهای دموکراتیزاسیون در منطقه ۲- وجود اشتراکات فرهنگی ملی با افغانستان و تاجیکستان و کردهای عراق، ترکیه و سوریه ۳- داشتن ارزش‌های مشترک مذهبی با اکثریت شیعه در عراق، لبنان، بحرین و اقلیت‌های دیگر شیعی در کشورهای منطقه	۱- قدرت نظامی قوی‌تر نسبت به بیش‌تر کشورهای منطقه ۲- داشتن گروه‌های نفوذ در کشورهای کلیدی مثل عراق، لبنان، افغانستان ۳- ژئوپلیتیک مناسب برای ترانزیت نفت و گاز منطقه ۴- داشتن ارتباط با ۳ حوزه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب شرق آسیا (اکو و ...) ۵- نفع مستقیم از گسترش دموکراتیزاسیون در منطقه از طریق روی کار آمدن شیعیان در منطقه
امکانات در سطح بین‌المللی	۱- تأثیرگذاری بر گرایش‌های ضد هژمونیکی ۲- تأثیرگذاری بر گفتمان‌های بین‌المللی (گفت‌وگوی تمدن‌ها) ۳- تأثیر بر بیداری و خودآگاهی ملت‌های جهان سوم (تکنوناسیونالیسم) ۴- تأثیرگذاری بر اذهان عمومی جهان اسلام	۱- تأثیرگذاری بر بازار جهان انرژی ۲- تأثیرگذاری بر جریان مبارزه علیه تروریسم بین‌الملل ۳- اعمال نفوذ بر سازمان‌هایی چون سازمان کنفرانس اسلامی، گروه ۷۷، جریان عدم تعهد، سازمان شانگهای و محور شرق

بررسی ارتباط منطقی استفاده از چه نوع منابعی برای مقابله با چه نوع تهدیدی پس از شناخت نوع تهدید، منشأ تهدید و هدف تهدید، بنیادی‌ترین عمل در ساختار تصمیم‌گیری است. لزوم کارکردی این مسأله از این‌جا ناشی می‌شود که اگر در استفاده از ابزاری در راستای رسیدن به اهداف ملی به محیط عملیاتی داخلی و خارجی و پتانسیل این ابزار برای مقابله با تهدید توجه نشود، گذشته از این‌که این امر تأمین منافع را به‌خطر خواهد انداخت، بلکه خود به عامل تهدید

مضاعف بدل می‌گردد. هر چند بسیاری از متفکران، برداشت از واقعیت را مهم‌تر از خود واقعیت می‌دانند، تصمیم‌گیران یک کشور زمانی موفق خواهند بود که برداشت آن‌ها از واقعیت از سازوکارهای علمی حاصل شود که در این صورت انطباق بیش‌تری بین محیط عملیاتی و محیط روانی و بین برداشت از واقعیت و خود واقعیت خواهد بود. در این راستا، مسأله مهم چه‌گونگی ارتباط و تنظیم سازوکارهای بسیج منابع برای رسیدن به هدف (مقابله با تهدید) می‌باشد. بنابراین، برای فهم بررسی مشکلات امنیتی ایران در سطح کلان‌تر که موضوع گروه‌های تجزیه‌طلب قومی بخشی از آن است، نیازمند پاسخ به سؤالاتی در خصوص شناسایی نوع و منشأ تهدیدات امنیتی ایران هستیم. لذا بررسی سؤالات زیر پیشنهاد می‌گردد:

- ۱ - ماهیت تهدید چیست و چه تفاوت‌هایی بین ماهیت و نوع تهدیدات قبل و بعد از جنگ سرد وجود دارد؟
- ۲ - ماهیت تهدیدات در مورد جمهوری اسلامی بعد از جنگ سرد چه بوده و چیست؟
- ۳ - اهداف تهدیدات در مورد ایران چیست و منشأ تهدیدات جمهوری اسلامی از کجاست؟
- ۴ - منابع و امکانات ایران در دو زمینه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در سطوح مختلف (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) کدام است؟
- ۵ - چه رابطه‌ای بین نوع منابع و امکانات با تهدیدات وجود دارد؟
- ۶ - راه‌کارهای جمهوری اسلامی برای مقابله با تهدیدات در سطوح مختلف چیست؟

پی‌نوشت

- ۱ - حسین دهشیار، آمریکا در آسیا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳؛ ص ۳۹۰.
- ۲ - کولین دوئک، چشم انداز تازه در استراتژی کلان آمریکا، ترجمه ناصر اسدی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۹، بهار ۱۳۸۵، ص ۲۹۶.
- 3- Herman Schwartz. The Theory of Hegemonic Stability. Internet, <<http://www.mtholyoke.edu/ecad/interel/pol/116/hegemony.htm>>
- ۴- ابومحمد عسگر خانی، رژیم های بین‌المللی، تهران: انتشارات ابرار معاصر، سال ۸۳، ص ۹۰.
- ۵- همان، ص ۹۳.
- 6- Schwartz ,**op.cit.**
- ۷- دوئک، پیشین، ص ۲۹۶.
- 8- John Gerand. Ruggie and Others. Transformation in World Politics: the Intellectual Contributions of Ernest B. Haas.
Intrnet<<http://www.arjournals.annualreviews.org>>
- ۹- اصغر افتخاری، "تحول معنای امنیت در خاورمیانه قرن بیست و یکم"، در کتاب **خاورمیانه (۱)**، تهران: انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹. و بنگرید به: جانیس گراس اشتاین، "تابوها و رژیم‌های امنیتی منطقه‌ای"، فصلنامه خاورمیانه، سال ۱۲ شماره ۳، پاییز، ۱۳۸۴، ص ۱۵.
- ۱۰- امیر اسدیان، آمریکا در خلیج فارس، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۶۴.
- 11- Barry Rubin, The Truth About U.S. Middle East policy,**op.cit.**,p.38.
- 12 - *Ibid*, p.39.

- 13 - Robert J. Lieber, U.S.—Israeli Relations Since 1948, *Middle East Review of International Affairs*, Vol.2, No.3, September 1998, p.11.
- 14 - Barry Rubin, U.S. Foreign Policy And Rogue States, *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 3, No. 3 September 1999, p.78,86. and see: Anthoni Lake, Confronting Backlash States, *Foreign Affairs*, Vol.73, No.2, March/April 1994, p.48.
- ۱۵- افتخاری، پیشین، ص ۱۳۹.
- ۱۶- همان، صص ۱۷۷-۱۷۶.
- ۱۷- عزت‌الله عزتی، ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه در قرن بیست و یکم، در کتاب امنیت بین‌الملل. تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۱۵.
- ۱۸- جمیز بیل، سیاست خارجی آمریکا بعد از ۹۰، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۷۳.
- 19 - Martin Indyk, Symposium On Dual Containment: U.S. Policy Toward Iran and Iraq, *Middle East Policy*, Vol.73, No.1, 1994, pp.1—7. And See: David.h.Saltiel & Janson S. Purcell. Moring Past Dual Containment, containment.Internet, www.stanleyfoundation.org/reports/efciran01pdf
- ۲۰ - مجله راهبرد، مقاله “دستورالعمل اجرایی کلیتون برای مهار ایران” نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۶ بهار ۱۳۷۴، ص ۲۶
- 21 - Martin Indyk, “*Dual containment in East*”, *Foreign Affairs*, vol. 73, No. 2 April 1994.
- 22 - Ibid.
- ۲۳- ریموند الویشس هینبوش، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، علی گل محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۸.
- 24 - David, Walsh. Dual containment: Successes, Failures and Prospects for Changes in Policy. Internet, <www.lib.utah.edu/epubs/hinchley/v/wash.htm>andsee: Joshua Teitelbaum The Gulf States And The End Of Dual Containment , *Middle East Review of International Affairs*, Vol, Vol.2, No.3, September 1998, p.17.
- ۲۵ - روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴/۱۱/۱۲.
- ۲۶ - روزنامه جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۴/۱۱/۱.
- 27 - Time , Dual Containment , January 1996.

- ۲۸ - حسین امیر عبداللهیان. استراتژی مهار دوگانه، (تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۷۸صص ۱۲۶ - ۱۲۵).
- ۲۹ - حسین، حسینی. جایگاه آموزه تغییر رژیم در اندیشه نومحافظه کاران. مجله نگاه. (شماره ۴۸، سال چهارم، ۱۳۸۳) ص.
- 30- Ted Galen Carpenter, Iran's Nuclear Program: America's Policy Option. *Policy Analysis*, No.578, septmber20, 2006, pp.5-6.
- 31 - Daniel, pletka. "The Hawks And the Doves are Aflutter over U.S - Iran policy" The Los Angles Times (July 23/ 2004.)
- 32 - William O.Beeman, "Rumblings in Azerbaijan-Bush Hawks Eye Northern IRAN." Pacific News service, (July 6/2003.)
- 33 - Tom, Barry. *Is Iran Next? The Pentagon Neocons who Brought you the war in Iraq have a new target.* www.irc_online.org/15 nov 2004.
- 34 - <http://www.efr.org/pelf/Iron IF. pdf>.
- 35 - http://radiofarda. Com/Iran_active/2004/7/20 182db_dd11_4086_94d2_bc68980 ifoa.html.
- ۳۶ - بیچرانلو، عبدالله. مهم ترین سیاست های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران. گزارش راهبردی همان. ص ۱۳۷.
- 37 - John R.Bradly. Iran's Ethnic Tinderbox, *The Washington Quarterly* , 30:1 p. 182. ,at:http://www.twq.com/07winter/docs/07winter_bradley.pdf.
- 38 - Afshin Molavi, *Iran's Azeri Question: What Does Iran's Largest Ethnic Minority Want?* At:<http://www.eurasianet.org/departments/culture/articles/eav041503.shtml>.
- 39 - Brenda Shaffer "*Iran's Volatile Ethnic Mix*". At:<<http://www.belfercenter.ksg.harvard.edu/publication/1556/irans-volatile-ethnic-mix.html>>.
- 40 - Ibid.
- 41 - Stephen Zunes, *United States and Regime Change in Iran.* At: <http://www.Worldpress.org/mideast/1907.cfm>.
- 42 - Michael McFaul, Abbas Milani, and Larry Diamond, A Win-Win U.S. Strategy for Dealing with Iran. *The Washington Quarterly* , 30:1 pp. 125-128. At: http://www.twq.com/07winter/docs/07winter_mcfaul.pdf.

- 43 - Annette polking, Iran Deadline Expires Today:What Next? At:<http://www.atlantic-community.org/index/articles/view/Iran_Deadline_Expires_Today:_What_Next%3F>.
- 44 - Micheal Rubin, U.S. And Regime Change In Iran, Yerusolim post,november20,2007.
- 45- Thomas Mc Inerny.Neocons Want To Use Afghan Model In Iran, At: <http://www.weeklystandard.com/content/public/articles/000/000/012/10/dorx.asp>
- 46 - Ibid.
- 47 - Bradly.op.cit,p.182.
- 48 - Symour M.Hersh,The Next Act, The New Yorker,Novmber27,2006.
- 49 - Ibid.
- 50 - Dan Plesch and Martin Butcher, considering A War With Iran At:<http://www.atlantic-community.org/index/items/view/Dr._Dan_Plesch_and_Martin_Butcher_On_US_Military_Preparations_to_Bomb_Iran>.p.46.
- 51 - Ibid,p.47.
- 52 - Ibid.
- 53 - Simon Whelan,Bush Courts Azerbaijani president As Part of Buildup Against Iran. At:http://www.wsws.org/Articles/2006/apr2006/azera27_prn.html.
- 54 - Ibid.
- 55 - Ibid.
- 56 - Guy Dimore, U.S. Marines Probe Tension Among iran's Minority.The Finantial Times.Thursday,February 23,2006.
- 57 - Ibid.
- 58 - Zunes,op.cit,p.2.
- 59 - Bradly.op.cit,p.187.
- 60- Mehdi Khalaji,U.S. Support For The Iranian Opposition, At: <<http://www.washingtoninstitute.org/templateC05.php?CID=2634>>
- 61 - Nayereh Tohidi, Iran:regionalism,Ethnicity and Democracy. At: <http://www.opendemocracy.net/democracy-irandemocracy/regionalism_3695.jsp>.
- 62 - Khalaji.op.cit,p.3.

- 63 - Bradly.op.cit,p.188.
- 64 - Khalaji.op.cit,p.5.
- 65 - The Congress of Iranian Nationalities for a Federal Iran At:<[http://www.Al-ahwaz.com/ Congress/pdf](http://www.Al-ahwaz.com/Congress/pdf).
- 66 - William Samii.Division In Azari Nationalist Movment. At: <<http://www.Globalsecurity.com/wmd/library/news/iran/index.html>.
- 67 - David Vaisman,Iraniasn minority Cought In Iran — U.S. Bind. At: <http://www.cbsnews.com/stories/2007/05/22/world/printable/2335599.shtml>.
- 68 - Michael McFaul, Abbas Milani, and Larry Diamond, A Win-Win U.S. Strategy for Dealing with Iran. At:http://www.twq.com/07winter/docs/07winter_mcfaul.pdf.

تأثیر موقعیت ژئوپلیتیکی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: سید حمزه صفوی همای^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۱۵

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۱۱/۱۴

صفحات مقاله: ۸۳-۹۷

چکیده

شناخت و توجه به وضعیت ژئوپلیتیک هر کشور، مسئولان و تصمیم‌سازان سیاست خارجی آن کشور را قادر خواهد ساخت نسبت به ویژگی‌ها، مزیت‌ها، محدودیت‌ها و پتانسیل‌های کشور خود شناخت کامل‌تری پیدا کنند که در پرتو این شناخت، با ضریب اطمینان بیش‌تر و توجه به سطوح مختلف ظرفیت‌ها و پیامدهای اتخاذ تصمیمات، در جهت کسب حد اکثر منافع ملی، به تصمیم‌گیری در این حوزه بپردازند. در ایران تلاش‌های ارزشمندی در این حوزه تا به حال صورت گرفته است، اما توجه به ملاحظات ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی کشور موضوعی است که با توجه به میزان اهمیت آن کم‌تر به‌طور جدی به آن پرداخته شده است.

نگارنده طی این مقاله تلاش خواهد کرد با توجه به عناصر کلیدی ژئوپلیتیک یعنی سیاست، قدرت و جغرافیا، هر کدام از این عناصر را در ارتباط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژگان

ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، منطقه‌ی ژئوپلیتیکی، قدرت، جغرافیا، سیاست، روابط بین‌الملل

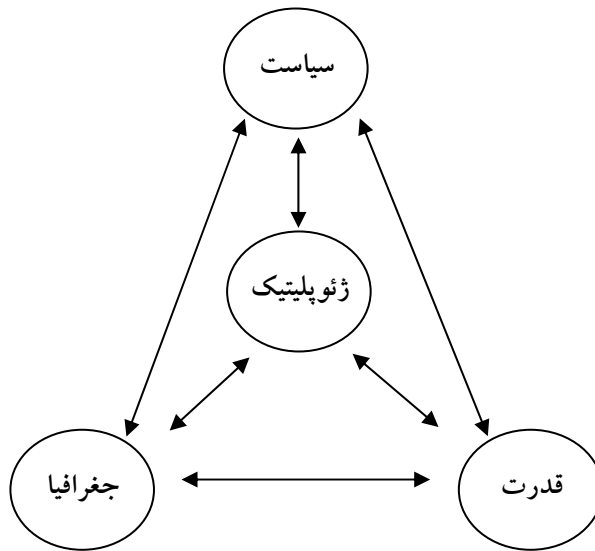
مقدمه

نیکلاس اسپایکمن معتقد بود که مطالعه جغرافیایی یک کشور در جهان با سیاست خارجی آن کشور توافقی اساسی دارد.^(۱) توجه به ویژگی‌ها و ملاحظات ژئوپلیتیک کشورها باعث خواهد شد که سیاستمداران، به نقاط قوت و ضعف کشور واقف شوند و در اتخاذ خط‌مشی‌های سیاسی و بین‌المللی از واقع‌بینی لازم برخوردار گردند و اهداف و منافع خود را متناسب با توانایی‌ها، نقش و جایگاه خویش در عرصه روابط و مناسبات بین‌المللی تعقیب نمایند.^(۲)

ژئوپلیتیک در چشم‌انداز کلان، همه عرصه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی را در سطوح گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی متأثر می‌سازد. هرچند که درباره اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی بر سیاست خارجی دیدگاه‌های مختلف وجود دارد و نظرات و مکتب‌های مختلفی مطرح است، اما از نظر علمی یکی از بهترین تعاریف ژئوپلیتیک این است که ژئوپلیتیک در قالب یک مفهوم ترکیبی قابل تبیین است که در آن سه عنصر اصلی سیاست، قدرت و جغرافیا دارای خصلتی ذاتی هستند.^(۳) در این تعریف سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست الگوهای رفتاری گروه‌های متشکل انسانی را نسبت به یک‌دیگر تعیین می‌کند که آن‌ها را در اشکال مختلفی شامل موارد ذیل می‌توان ملاحظه نمود:

نوسان قدرت، رقابت، همگرایی، واگرایی، نفوذ، بحران، سلطه، زیر سلطه، ائتلاف، صلح، همکاری، امنیت، آرامش و ثبات، تجارت، مبادله و
الگوهای رفتاری مزبور، محصول ترکیب پارامترهای سه‌گانه یاد شده است که می‌تواند به‌عنوان مبنای فلسفی پایداری برای ژئوپلیتیک به حساب آید.

تعریف ژئوپلیتیک^(۴)



ناحیه یا منطقه ژئوپلیتیکی و کارکرد سیاسی^(۵)

منطقه ژئوپلیتیکی عبارت است از بخشی از سطح زمین یا مجموعه‌ای از کشورها و واحدهای سیاسی - فضایی هم‌جوار، اعم از خشکی یا آبی یا تلفیقی که بر اساس ترکیب عوامل سیاسی و جغرافیایی خاص دارای تجانس و هویت مشخص و کارکرد مشترک بوده و از سایر مناطق و نواحی متمایز گردد؛ مانند: منطقه خلیج فارس، دریای خزر، قاره اروپا و جنوب شرق آسیا.

اگر عناصر ساختاری و کارکردی منطقه جغرافیایی به صورت انفرادی یا اجتماعی یا به صورت ناقص و یا کامل از بعد سیاسی نقش‌آفرین شود، منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت داده و به صورت یک منطقه ژئوپلیتیکی در صحنه ظاهر می‌شود.

در یک منطقه ژئوپلیتیکی عوامل و متغیرهای طبیعی و انسانی آن دارای کارکرد سیاسی بوده و نظر دولت‌ها و کشورهای درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای

و به‌ویژه قدرت‌های جهانی را به خود جلب می‌کند و کنش و واکنش آن‌ها و پیدایش الگوی رقابت، همکاری و نزاع را بر می‌انگیزاند.

منطقه ژئوپلیتیکی بسترساز شکل‌گیری الگوی فضایی روابط سیاسی دولت‌های درون‌منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای است.

منطقه ژئوپلیتیکی در فرایند تکاملی خود به سازه ژئوپلیتیکی تبدیل می‌شود. در این حالت نیروهای سیاسی منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای فعال شده و فرایندهای همگرایی، واگرایی، کشمکش، ستیز، همکاری و تعاون توسعه می‌یابد. نیروهای ترکیب‌کننده و تجزیه‌گر فعال می‌شوند و روابط سیستمی دولت‌ها و بازیگران درون‌منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای مبتنی بر عناصر ساختاری و کارکرد منطقه به صورت پیدا و پنهان شکل گرفته و توسعه می‌یابد. چنانچه نیروهای سیاسی فعال در سازه ژئوپلیتیکی اعم از درونی و برونی بر اساس عناصر و خصیصه‌های ساختاری و کارکردی درون منطقه‌ای با یکدیگر به تفاهم و همسویی رسیده و نوعی همبستگی و وابستگی متقابل توأم با درک مشترک نسبت به امور منطقه فراهم آید سازه ژئوپلیتیکی به صورت تک‌معیاری یا چندمعیاری به کمال و همگرایی می‌رسد و بسترساز تأسیس سازمان منطقه‌ای می‌شود.

در منطقه سازه ژئوپلیتیکی تلاش‌های دیپلماتیکی، رایزنی‌های سیاسی و لابی‌ها توسعه یافته و نوعی خودآگاهی درون‌منطقه‌ای برای ضرورت توسعه همکاری متقابل و برقراری صلح و امنیت در منطقه شکل می‌گیرد و به صورت فلسفه‌ای درون منطقه‌ای، ایجاد و تأسیس سازمان رسمی منطقه‌ای را مورد تأکید قرار می‌دهد که در صورت غلبه نهایی نیروهای همگرا بر نیروهای واگرا، سازمان منطقه‌ای شکل گرفته و تأسیس می‌شود.^(۶) به‌عنوان مثال، منطقه ژئوپلیتیکی اروپا به کمال همگرایی رسیده و در مرحله سازمان منطقه‌ای فعال قرار دارد (اتحادیه اروپا). در حالی که در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس و دریای خزر، کشمکش بین نیروهای همگرا و واگرا ادامه دارد.^(۷)

بر این اساس، در فضای جدید تغییر و تحولات محیط ژئوپلیتیکی ایران، رابطه سیاست ایران را با ژئوپلیتیک بررسی می‌کنیم. واقعیتی تقریباً تردیدناپذیر است که تأثیر وزن ژئوپلیتیک ایران هم‌چنان به‌عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده سیاست و مناسبات خارجی و بین‌المللی در تمام معادلات خاورمیانه‌ای، اعم از صلح و امنیت پایدار، اقتصاد، فرهنگ و روابط تجاری درون منطقه‌ای و بیرون منطقه‌ای تأثیرگذار است. هم‌چنین سیاست خارجی ایران در عراق، لبنان و افغانستان بیش‌ترین حوزه مرتبط با غرب و آمریکا است که از موقعیت ژئوپلیتیکی برتر ایران در منطقه خاورمیانه متأثر می‌شود. سیاست خارجی ایران در طول تاریخ خصوصاً طی پنج قرن گذشته (از دوره صفویه تا کنون) با چه‌گونگی مناسبات ژئوپلیتیکی پیوندی عمیق خورده است.^(۸)

عوامل مؤثر جغرافیایی که در سیاست خارجی ایران تأثیر گذار است

عبارتند از:

- ۱ - موقعیت نسبی جغرافیایی ایران در سه منطقه حساس خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز که ایران را قادر می‌سازد در پیدایش تشکلهای منطقه‌ای، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و کارکردهای مختلف آن نقش مؤثری داشته باشد و حتی فرایند سیاسی این حوزه‌ها را شکل دهد.
- ۲ - حاکمیت و تسلط بر نیمی از خلیج فارس و تنگه هرمز (با توجه به این‌که خلیج فارس دارای ۶۵ درصد از ذخایر نفت جهان است)
- ۳ - داشتن منابع و ذخایر عظیم نفت (حداقل ۱۱/۵ درصد ذخایر قطعی نفت جهان) و گاز (حد اقل ۱۴/۹ درصد ذخایر اثبات شده جهان)،^(۹) معادن متنوع فلزی و سنگ‌های تزئینی.
- ۴ - وجود تنوع اقلیمی که امکان کاشت محصولات متنوع کشاورزی را فراهم می‌آورد.

- ۵ - منابع کم نظیر آب شیرین در منطقه.
- ۶ - منابع انرژی خورشیدی.
- ۷ - داشتن حوزه نفوذ فرهنگ ایرانی در پاکستان، افغانستان، آسیای مرکزی و حوزه نفوذ ایدئولوژیکی در کشورهای مسلمان.
- ۸ - ایران در مقیاس جهانی در مسیر ارتباطی سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا قرار گرفته است.
- ۹ - ایران در مسیر ارتباطی شمال - جنوب قرار گرفته است (آسیای مرکزی را به آب‌های آزاد دریای عمان و نیز منطقه قفقاز را به خلیج فارس وصل می‌کند). (۱۰)

تأثیر عوامل سیاسی بر سیاست خارجی ایران

ایران در حقیقت در منطقه واسط بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است و از حوادث سیاسی این سه قاره متأثر است، بطوری که هر نوع واقعه‌ای که در این قاره‌ها به وقوع بپیوندد و روابط سیاسی - نظامی بین این سه قاره به نوعی بر ایران تأثیرگذار خواهد بود.

به‌عنوان مثال، در جنگ‌های جهانی اول (۱۹۱۹-۱۹۱۴ میلادی) و دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵ میلادی) با این که ایران اعلان بی‌طرفی در جنگ کرده بود، در هر دو جنگ ایران به اشغال نظامی متفقین درآمد. هم‌چنین در اشغال نظامی افغانستان (۱۹۷۹-۱۹۸۹ میلادی) حدود سه میلیون افغانی به ایران پناهنده شدند. هم‌چنین در حمله نظامی آمریکا به عراق (۱۹۹۱ میلادی) هزاران نفر عراقی به ایران پناهنده شدند و رژیم عراق به دلیل ثبات و قدرت سیاسی ایران در مقابل آمریکا تعداد زیادی از هواپیماهای نظامی و غیر نظامی‌اش را به ایران اعزام کرد.

هم‌چنین پس از حمله دوم آمریکا به عراق (۲۰۰۳ میلادی) و پس از گذشت بیش از چهار سال آمریکایی‌ها مجبور شدند به‌طور رسمی برای صلح و امنیت

عراق از ایران درخواست مذاکره کنند که تاکنون چهار دور مذاکرات ایران و آمریکا و عراق در عراق برگزار شده است.

تأثیر نفوذ سیاسی ایران در تشکیل دولت شیعی در عراق و قانون اساسی اسلامی و به طور کلی نفوذ در شیعیان عراق موجب قدرتمندی ایران در معادلات سیاسی عراق شده است.^(۱۱)

همچنین در جنگ بین دولت تازه به استقلال رسیده تاجیکستان با حزب نهضت اسلامی به رهبری عبدالله نوری با مداخله سیاسی ایران تبدیل به صلح بین طرفین شد^(۱۲) که تمامی این مسائل سیاست خارجی ایران را از خود متأثر کرده است.

تأثیر عامل قدرت بر سیاست خارجی

۱ - ایران با داشتن جمعیتی سه برابر عراق و دوبرابر مجموع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به عنوان یک قدرت منطقه محسوب می گردد.^(۱۳)

۲ - داشتن منابع عظیم نفت و گاز به طوری که حجم ذخایر اثبات شده نفت ایران تا سال ۲۰۰۵ میلادی معادل ۱۳۴ میلیارد بشکه یعنی حدود ۱۱/۵ درصد ذخایر اثبات شده جهان و حدود ۱۴/۹ درصد ذخایر اثبات شده گاز جهان است و^(۱۴) به عنوان یک قدرت منطقه ای محسوب می گردد.

۳ - وجود نیروهای مسلح کارآموده نظامی و قابلیت بالای بهره گیری گسترده از بسیج مردمی و ساخت انواع تجهیزات نظامی جزو قدرت ملی ایران محسوب می گردد.

۴ - تأثیرگذاری ایران در معادلات قدرت و چالش های خاورمیانه به عنوان یک وزن تعیین کننده مانند جنگ ۳۳ روزه لبنان، مسائل فلسطین اشغالی، عراق و ...^(۱۵)

چالش‌های فرا روی ایران برای تبدیل به قدرت هژمون در منطقه‌ی آسیای جنوب شرقی

با توجه به سه عامل قدرت، سیاست و جغرافیا که در قسمت‌های قبل به‌طور اجمال بررسی شد، ژئوپلیتیک ایران مهم‌ترین عامل تبدیل این کشور به یک قدرت منطقه‌ای است.

وقوع انقلاب اسلامی موجب بروز تغییرات مهم در نظم امنیتی منطقه گردید. از مهم‌ترین دلایل این دگرگونی که در تعادل قدرت در منطقه بر اثر انقلاب ایران به‌وجود آمد، به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱ - یکی از اصول بنیادین انقلاب اسلامی ایران را شعار نه شرقی، نه غربی بنخود اختصاص داده بود و این درست در زمانی بود که نظم جهانی به رهبریت دو قطب آمریکا و شوروی سابق، به نوعی ثبات رسیده بود. نه شرقی، نه غربی در حقیقت به چالش کشیدن این نظم موجود جهانی بود که طبیعتاً نمی‌توانست بدون عکس‌العمل از جانب بلوک‌های قدرت باشد.

۲ - موضوع دیگری که جزو ماهیت انقلاب اسلامی ایران بود، موضع مشخص آن در مقابل حمایت انقلاب اسلامی و نظام ج.ا.ایران از نهضت دوم فلسطین و مقابله با رژیم صهیونیستی بود.

حال آن‌که حمایت همه‌جانبه از رژیم صهیونیستی از ارکان دکترین امنیتی بلوک غرب و به‌ویژه آمریکا می‌باشد و جزو خطوط اصلی قدرت‌های جهانی محسوب می‌شود که تحت هیچ شرایطی حاضر به عقب‌نشینی از مواضع خود در قبال این موضوع نیستند. همین امر یکی از چالش‌های اساسی جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل را به‌خود اختصاص داده است. در حقیقت، ماهیت نظام بین‌الملل در حمایت همه‌جانبه از رژیم اشغالگر قدس و ماهیت انقلاب اسلامی ایران در نفی ارکان وجودی این نظام شکل گرفت. این تعارض در اهداف،

تعارض در کنش در صحنه‌ی بین‌الملل را با خود به همراه داشته و یکی از چالش‌های اساسی جمهوری اسلامی ایران با نظام بین‌الملل را به‌خود اختصاص داده است.

۳ - اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی، استعفای مرحوم بازرگان و خروج ملی‌گرایان از حکومت جمهوری اسلامی ایران، فصل ختام امید دنیای غرب به سرکردگی آمریکا به داشتن رابطه‌ای مسالمت‌جویانه یا با حداقل تنش با انقلاب ایران بود. تبدیل بزرگ‌ترین متحد راهبردی آمریکا به یک دولت انقلابی با ماهیت ضد آمریکایی آن‌هم در یک دوره زمانی بسیار کوتاه، موضوعی نبود که دنیای غرب به‌رهبری آمریکا آن‌را بپذیرند و در برابرش سکوت کنند.

۴ - نگرانی از صدور انقلاب، تبعات گسترده‌ی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به همراه داشت که از مهم‌ترین عکس‌العمل‌ها در برابر آن می‌توان به تشکیل شورای همکاری خلیج توسط دولت‌های عربی منطقه‌ی خلیج فارس با هدف مقابله با نفوذ ایران اشاره کرد.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت اصولاً انقلاب اسلامی ایران در تعارض با نظام سلطه‌ی جهانی بوده و این تقابل و رویارویی با قدرت‌های حاکم جهانی، جزو اصول بنیادین انقلاب اسلامی است و ریشه در هویت این انقلاب دارد.^(۱۶)

بنابراین، می‌توان گفت به علت ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران و جهت‌گیری سیاست خارجی مستقل، موقعیت جغرافیایی ممتاز و حساس و اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک محدودیت‌هایی را برای دستیابی کشور به موقعیت هژمونیک در منطقه ایجاد و تحمیل می‌کند.^(۱۷)

بر این مبنای، پس از انقلاب تا کنون شاهد حضور فعال قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت ایجاد مانع برای گسترش حوزه‌ی نفوذ ایران و

محدودسازی قدرت کشور هستیم که برای نمونه به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱ - حمایت سیاسی، نظامی، تبلیغاتی و اطلاعاتی متحد اکثر کشورهای جهان از عراق در مقابل ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی و اهمال و تعلل هدف‌مند سازمان‌های بین‌المللی مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد در برابر آن.

۲ - قانون تحریم‌های مالی شرکت‌ها و مؤسساتی که در ایران سرمایه‌گذاری کنند (داماتو) توسط کلینتون و تمدید سالانه‌ی این تحریم تا کنون.

۳ - تحریم صدور کالاهای راهبردی و تکنولوژیک به ایران.

۴ - فشار آمریکا به کنسرسیوم بین‌المللی نفت آذربایجان که منجر به کنار گذاشتن مسیر مقرون به‌صرفه و امن خاک ایران و انتخاب راه غیر اقتصادی و ناامن روسی که از چین و گرجستان می‌گذرد برای خط انتقال نفت این کشور به اروپا شد و نیز وادار کردن پس گرفتن پنج درصد سهم ایران در کنسرسیوم بین‌المللی نفت آذربایجان توسط آمریکا.^(۱۸)

۵ - قرار دادن نام ایران در لیست حکومت‌های حامی تروریسم و محور شرارت توسط جرج بوش پسر و تلاش برای انزوای هر چه بیش‌تر این کشور.

با توجه به تلاش‌های صورت گرفته برای جلوگیری از تبدیل ایرن به یک قدرت هژمون در منطقه، دو رخداد مهم اشغال نظامی افغانستان و عراق توسط آمریکا و متحدانش، موجب از بین رفتن دو دشمن راهبردی ایران در منطقه و افزایش حوزه‌ی نفوذ منطقه‌ای ایران شده است. همین امر نیز از جمله عواملی است که سازوکارهای جهانی اعمال فشارهای بیش‌تر بر جمهوری اسلامی ایران برای کنترل نفوذ آن را فعال‌تر کرده که قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل

متحد و نیز اعمال تحریم‌های فراتر از قطعنامه‌ها را در این راستا می‌توان ارزیابی کرد.

در حال حاضر ایران در مناطق ذیل درگیر رقابت بر سر حفظ و گسترش حوزه‌ی نفوذ با قدرت‌های دیگر می‌باشد:

۱ - در منطقه‌ی افغانستان رقابت با نفوذ راهبردی پاکستان، آمریکا و انگلیس و نفوذ ایدئولوژیک عربستان.

۲ - ایران در منطقه‌ی آسیای میانه و قفقاز رقیب ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک ترکیه و رقیب ژئواستراتژیک رژیم صهیونیستی و آمریکا است.

۳ - در منطقه‌ی خلیج فارس رقابت همه‌جانبه با کشورهای این حوزه به رهبری عربستان سعودی.

۴ - در جهان اسلام رقابت بر سر ام‌القری بودن با عربستان سعودی و مصر

۵ - در عراق رقابت راهبردی و نظامی با آمریکا و انگلیس و رقابت ایدئولوژیک با جهان تسنن به رهبری عربستان سعودی.

۶ - در سوریه رقابت راهبردی با آمریکا، در لبنان رقابت با آمریکا و فرانسه و عربستان سعودی، در فلسطین اشغالی رقابت با رژیم صهیونیستی و جهان عرب به رهبری مصر و عربستان سعودی.

نتیجه‌گیری

توجه عمیق به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و نقش آن در سیاست خارجی روشن می‌کند که:

۱ - صرف‌نظر از نوع حکومتی که در منطقه جغرافیایی ایران حکومت می‌کند، ژئوپلیتیک ایران اقتضائات ماهوی را در سیاست خارجی ایران به‌دنبال دارد که یکی از مهم‌ترین بسترهای سیاست خارجی ایران را به‌وجود می‌آورد. (۱۹)

- ۲ - در ایران نوعی تجانس اکثریت ملت را در حوزه دینی شاهد هستیم که پیوند آن با نوع خاص حکومت مردم‌سالاری دینی این کشور، نوع سیاست خارجی ایران را در قبال سایر کشورهایی که در این حوزه دارای تجانس دینی با ایران هستند، تعیین می‌کند (مانند تداوم سیاست خارجی ایران در قبال مردم فلسطین و حمایت اکثر مردم ایران از آن).^(۲۰)
- ۳ - کشور ایران در جنوب غربی آسیا از یک موقعیت جغرافیایی غیر قابل جایگزین و منحصر به فرد برخوردار است که این موقعیت جغرافیایی در طول تاریخ ایران و دولت‌های مختلف نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی بین‌المللی و منطقه‌ای و فرایندهای همگرایی، واگرایی و کشمکش‌ها داشته است.
- ۴ - قدرت دولت‌های حاکم بر ایران، چه‌گونه‌ی روابط سیستمی دولت‌ها و بازیگران درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای را به صورت پنهان و آشکار شکل می‌دهد و تأثیر دو جانبه‌ای داشته است.
- ۵ - هم‌اکنون ایران با نسبت ژئوپلیتیکی بالا در حوزه‌های سیاست، اقتصاد، امنیت و فرهنگ مناطق پیرامونی (خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز) تأثیرگذار است و از این توانمندی و ظرفیت در سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای و بین‌المللی بیش‌ترین بهره را برای تأمین منافع ملی و امنیت ملی خود می‌تواند ببرد.
- ۶ - ایران تنها کشوری است که به هر دو حوزه انرژی (نفت و گاز) خلیج فارس و دریای خزر دسترسی مستقیم دارد و نیاز قدرت‌های بزرگ صنعتی به انرژی این مناطق، روابط سیاسی مناسب با ایران را می‌طلبد و ایران در سیاست خارجی خودش می‌تواند از این موضوع بهره‌گیری نماید.
- ۷ - قرار گرفتن کشور ایران در مسیر ارتباطات سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا

و در مسیر دسترسی کشورهای تازه استقلال یافته اتحاد شوروی سابق به آب‌های آزاد، ایران را به یک منطقه‌ی فعال ژئواکونومیکی، ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی تبدیل کرده است.

۸ - حفظ و گسترش حوزه‌ی نفوذ کشور در منطقه با چالش‌های اساسی روبه‌رو است که باید به‌دقت مطالعه و پژوهش شود و با توجه به روش‌های علم آینده‌پژوهی درباره‌ی سناریوهای مختلف به تدوین راه‌کارها، تاکتیک‌ها و راهبردهای کلان پرداخت.

منابع

- ۱ - علی اصغر کاظمی، "دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل"، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۹.
- ۲ - جواد اطاعت، "ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران"، نشر انتخاب، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۶.
- ۳ - محمد رضا حافظ نیا، "اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک"، انتشارات آستان قدس، ۱۳۸۵، ص ۳۷.
- ۴ - طرح از کتاب اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، محمد رضا حافظ نیا.
- ۵ - همان منبع صص ۱۱۲ و ۱۱۱.
- ۶ - حافظ نیا و کاویانی راد، "افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی"، تهران، سمت، ۱۳۸۳، صص ۷۶-۷۳.
- ۷ - محمد رضا حافظ نیا، "اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک"، انتشارات آستان قدس، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲.
- ۸ - سید محمد کاظم سجادیپور، مجموعه مقالات کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸.
- 9 - <http://www.bp.com/statisticalreview> headers.
- ۱۰ - سید یحیی (رحیم) صفوی، "جغرافیای سیاسی نظامی ایران"، جلد ۱، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱، صص ۸۷ و ۸۶.
- ۱۱ - مصاحبه اختصاصی نگارنده با دکتر سید یحیی (رحیم) صفوی ۱۳۸۶/۱۰/۱۵.
- ۱۲ - کشورهای مستقل مشترک المنافع، گیتاشناسی ۱۳۷۴ ص ۷۰.
- ۱۳ - مصاحبه اختصاصی نگارنده با دکتر سید یحیی (رحیم) صفوی ۱۳۸۶/۱۰/۱۵.
- 14 - <http://www.bp.com/statisticalreview> headers.
- ۱۵ - مصاحبه اختصاصی نگارنده با تنی چند از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران و مسئولین وزارت امور خارجه.
- ۱۶ - مصاحبه‌ی اختصاصی نگارنده با دکتر منوچهر محمدی، رئیس دفتر مطالعات وزارت

امور خارجه.

۱۷ - محسن رضایی، "ایران منطقه‌ای"، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴، ص ۲۳۴.

۱۸ - پیروز مجتهدزاده و سهراب عسگری، "جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک"، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۵، ص ۲۴۱.

۱۹ - مصاحبه اختصاصی نگارنده با دکتر سجادپور ۱۳۸۶/۹/۵.

۲۰ - مصاحبه اختصاصی نگارنده با دکتر حافظ نیا ۱۳۸۶/۸/۱۶.

طرح خاورمیانه جدید؛ اهداف، چالش‌ها و موانع

نویسنده: ایوب پورقیومی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۲۳

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۱۱/۲۷

صفحات مقاله: ۹۹-۱۱۸

چکیده

با وجود آن که پس از ۱۱ سپتامبر دموکراسی‌سازی بر مبنای ارزش‌های آمریکایی محوریت اصلی سیاست هژمون‌گرایی یک‌جانبه آمریکا را در منطقه خاورمیانه تشکیل می‌داد، واقعیت‌ها و شرایط خاص منطقه که به نوعی مورد غفلت نومحافظه‌کاران قرار گرفته بود، باعث گردید آن‌ها نتوانند با این شیوه به نتایج مطلوب و اهداف تعیین شده در منطقه دست یابند. بنابراین، برای جبران ناکامی‌های خود به شیوه‌ای جدید متوسل شده و راهبرد مقابله و مهار اسلام سیاسی و بیداری اسلامی را در قالب طرح خاورمیانه جدید برگزیدند. مرحله اول این راهبرد با حمله به حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه آغاز گردید، اما نتایج خیره‌کننده مقاومت لبنان سبب شد هیمنه نظامی رژیم صهیونیستی شکسته شده و نظامی‌گری نومحافظه‌کاران آمریکا، در فاز سخت‌افزاری خاورمیانه جدید نیز با شکست مواجه و تغییرات عمده‌ای در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا ایجاد گردد.

۱ - کارشناس ارشد مطالعات دفاعی و استراتژیک، مدرس مجتمع دانشگاهی شهید مطهری

کلید واژگان

خاورمیانه جدید، بیداری اسلامی، خاورمیانه بزرگ، دموکراسی‌سازی، هلال شیعی

مقدمه

حادثه یازده سپتامبر فرصتی مناسب در اختیار نومحافظه‌کاران آمریکا قرار داد تا بار دیگر از طریق توسل به حربه‌های سخت‌افزاری نظامی، امنیتی و اطلاعاتی، تغییرات بنیان‌کن در دولت‌ها و سپس هنجارسازی در نظم مطلوب، اهداف خود را دنبال نمایند.^۱

موقعیت راهبردی خاورمیانه و اهمیت آن به لحاظ ذخایر انرژی و شاهره ارتباطی جهان و هم‌چنین وجود قدرت‌های چالشگر نظام مورد نظر آمریکا و متحدانش در این منطقه، باعث شد که آن‌ها برای بهره‌برداری از این فرصت طلایی با تمام قوا وارد میدان شوند.

در همین راستا، نومحافظه‌کاران با حربه ضرورت مبارزه با تروریسم و با طرح‌هایی چون دولت‌سازی و ملت‌سازی در خاورمیانه در پی ایجاد تغییرات مورد نظر خود برآمدند. ابتدا طرح «خاورمیانه بزرگ»^۲ را باهدف گسترش

۱ - ر. ک. حسینی، حسن. «طرح خاورمیانه بزرگ‌تر»؛ القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.

- حسینی، حسن. «جایگاه آموزه تغییر رژیم در اندیشه نومحافظه‌کاران»، نشریه نگاه، سال چهارم، شماره ۴۶، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: مهر و آبان ۱۳۸۳، صص ۱۵-۴.

۲ - برای اطلاع بیشتر از واقعیت‌های این طرح، ر. ک.

- حسینی، حسن. «طرح خاورمیانه بزرگ‌تر»؛ القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.

- یونسین، مجید. کتاب خاورمیانه ۵ ویژه اصلاحات در خاورمیانه، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ۱۳۸۵.

- امینیان، بهادر. «آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ: اهداف، ابزار و مشکلات»، مجله سیاست دفاعی، شماره

دموکراسی مطرح کردند اما این طرح در عراق با مشکل روبه‌رو گردید. شکل‌گیری تحولات خاورمیانه بر خلاف منافع و خواست آمریکا و متحدانش در منطقه و قدرت‌یابی جریان‌های اسلام‌گرا و بیداری اسلامی و تقویت جبهه ایران و طرفدارانش پس از برگزاری انتخابات در کشورهای چون عراق، بحرین، عربستان، مصر، لبنان، کویت، پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه علیه رژیم صهیونیستی، پیروزی قدرتمندان حماس در فلسطین و برخورداری از حمایت مردمی در نوار غزه، تحقق اهداف میلیتاریستی نومحافظه‌کاران آمریکا و سیاست‌های مبتنی بر هژمون‌گرایی یک‌جانبه، این کشور را با مشکلات اساسی مواجه کرده و عامل پشیمانی آمریکا از طرح شعار دموکراسی‌سازی و ضرورت انجام تغییرات در رژیم‌های منطقه گردید. لذا در چرخشی آشکار از سیاست‌های اعلام شده در قالب طرح خاورمیانه بزرگ، در صدد برآمدند به مقابله با بیداری اسلامی در چارچوب طرح خاورمیانه جدید برخیزند.

سابقه طرح خاورمیانه جدید

شیمون پرز^۱ اولین کسی بود که «خاورمیانه جدید» را با هدف سلطه ژئوپلیتیکی و سیاسی، و در نهایت سلطه اقتصادی مطرح کرد. وی معتقد بود که برای تسلط بر منطقه خاورمیانه باید نقشه جدیدی برای تفکیک منطقه به صورت مجمع‌الجزایر پراکنده بر اساس معیارهای زبان، نژاد و قومیت ترسیم کرد تا وحدت وطن، وحدت جهان اسلام و جهان عرب در این بین مفهومی نداشته و به‌عنوان ارزش به آن نگریسته نشود.^۲

پیاپی ۴۸، سال دوازدهم، شماره ۴، تهران: پاییز ۱۳۸۳، صص ۲۶-۷.

۱ - معاون نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی و رئیس فعلی این رژیم.

۲ - ر.ک: سید افقهی، ۱۳۸۵/۶/۱۹، خبرگزاری مهر.

از مهم‌ترین اهداف کشورهای غربی برای شکل‌دهی و تثبیت مهندسی امنیتی جدید منطقه، تلاش برای ایجاد اجماع نسبی برای مهار و نابودی جنبش‌های اسلامی یا حداقل تبدیل آنان به یک نهاد سیاسی در طرح «خاورمیانه جدید» است. در این طرح که به‌طور رسمی توسط کاندولیزا رایس^۱ جایگزین «طرح خاورمیانه بزرگ» معرفی شد ایالات متحده با تأکید بر سه مقوله رادیکالیسم اسلامی، تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی و ترسیم تصویر مجازی و غیرواقعی از طریق رسانه‌ها، می‌کوشد تا زمینه‌های شکل‌گیری اجماع نسبی در نظام بین‌المللی را علیه جنبش‌های اسلامی، مانند حزب الله و حماس و کشورهای مستقل مانند ایران فراهم سازد. (دلاورپور اقدام، ۱۳۸۶، www.vijename.ommatnews.com).

اهداف طرح

یک‌دست‌سازی منطقه خاورمیانه در جهت منافع غرب و آمریکا، هدف نهایی آمریکا بوده که زمانی عنوان «خاورمیانه بزرگ» و پس از ناکامی، با تغییر در تاکتیک و شعار، عنوان «خاورمیانه جدید» به خود می‌گیرد. با توجه به اهمیت این امر در این مقاله به مهم‌ترین اهداف طرح خاورمیانه جدید اشاره می‌گردد:

ایجاد دولت‌های کوچک قومی

یکی از طرح‌های احتمالی آمریکا در منطقه ایجاد دولت‌های کوچک قومی است. مطرح شدن طرح تجزیه خاورمیانه بر اساس قومیت‌ها از سوی رالف پیترز و مصوبه مجلس آمریکا در خصوص تجزیه عراق، پرده از نیت سوء استکبار

۱ - خانم رایس وزیر خارجه آمریکا، در سفر خاورمیانه‌ای خود پس از آغاز جنگ ۳۳ روزه لبنان با اشاره به تحولات منطقه - به‌ویژه عراق و لبنان - این شرایط را درد زایمان خاورمیانه جدید نامید. (۱۳۸۵/۵/۱۵، moqavemat.ir).

برای تغییر در جغرافیای منطقه برمی‌دارد. هم‌چنین پیتر گالبرایت^۱ معتقد است: بهترین راه برای نجات ساکنان عراق و جان سربازان آمریکایی، تقسیم این کشور به سه منطقه قدرتمند شیعی، کرد و سنی و پایان عراق است. (۱۳۸۵/۸/۱۵، www.antiwar.ir) سید حسن نصرالله ضمن توجه به این مسأله می‌گوید، هدف از خاورمیانه جدید بوش و کاندولیزا رایس ایجاد دولت‌های کوچک قومی است که هر یک از آن‌ها به آمریکا و رژیم صهیونیستی پناه ببرند تا حامی و ضامن حقوق آن‌ها باشند. (روزنامه کیهان، ۸/۵/۸۶، آخر) در حقیقت در برنامه‌ریزی این طرح، اشغال و تجزیه همه کشورهای اسلامی لحاظ گردیده (قدیری ایبانه، ۱۳۸۵، www.ghadiri.org) و آمریکا هیچ قدرت منطقه‌ای را بر نمی‌تابد و اجازه نخواهد داد کشورهای قدرتمند منطقه مثل ایران به صورت یکپارچه باقی بمانند. (عسگرخانی، ۲، ۱۳۸۶، www.sharifnews.com)

رالف پیترز در شماره ژوئن ۲۰۰۶ مجله نیروهای مسلح آمریکا، مقاله‌ای به نام «مرزهای خون: خاورمیانه بهتر چه شکلی خواهد داشت؟»، نقشه خاورمیانه جدید را بر اساس سلطه آمریکا طرح می‌کند. اطلاعات موجود در این مقاله پس از چند هفته در دهم جولای ۲۰۰۶ در کتاب او «درگیری را هرگز ترک نکنید» آمده است. وی در این کتاب به ملت آمریکا و رهبری آن سفارش می‌کند که صحنه جنگ عراق را ترک نکنند.^۳ پیترز می‌نویسد به‌خاطر این‌که خاورمیانه در

۱ - سفیر سابق آمریکا در کرواسی که در مورد مسائل قانون اساسی به کردهای عراق مشاوره داده است.

۲ - استاد دانشگاه تهران.

۳ - برخی می‌گویند رالف پیترز اندیشمندی استراتژیست بوده و کسانی که در کاخ سفید هستند باید نوشته‌های او را بخوانند و از طرح وی استفاده نمایند! عده‌ای دیگر معتقدند که کتاب رالف پیترز چیزی به جز «بالون آزمایش» نیست و این مطالب از سوی نهادهای اطلاعاتی آمریکا القا شده است و انتشار مقاله‌ای این چنین مهم فراتر از توان این نویسنده است. او رمان‌نویس هم می‌باشد که چهارده رمان منتشر کرده است که نیمی از آن‌ها به‌نام اصلی او نیم دیگر به نام مستعار او (اویسن باری) است و رمان‌های او برگرفته از مسائل اطلاعاتی است

صلح و صفا به سر ببرد لازم است در تقسیم آن یک بازنگری براساس ادیان و مذاهب و اقوام و اقلیت‌ها صورت پذیرد.^۱ وی تغییر در مرزهای فعلی را به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌دهد:

رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی برای این که با همسایگانش در صلح و صفا زندگی کند باید به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ باز گردد، ضمن این که باید تعدیل‌های اساسی و قانونی به خاطر امنیت رژیم صهیونیستی صورت پذیرد. وی به قدس اشغالی اشاره‌ای نمی‌کند. بلکه به اراضی و بخش‌های پیرامون قدس می‌پردازد و می‌گوید تا زمانی که این شهر تاریخی به خون آغشته است و برسر آن نزاع وجود دارد مشکل آن هرگز در زمان ما حل نخواهد شد.

فلسطین

در مقاله رالف پیترز هیچ نامی از فلسطین برده نشده است. در لیست بازندگان که در پایان مقاله آمده، کرانه غربی نیز ذکر شده ولی دلیل آن توضیح داده نشده است.

(www.basirat.ir, ۱۳۸۵/۵/۲۸).

۱ - برای مطالعه بیشتر ر. ک:

A: www.basirat.ir (۱۳۸۵/۵/۲۸).

B: Peters, Ralph (6/2006), blood borders how a better middle east would look, www.Armedforcesjournal.com . 2006/06/1833899.

دولت کرد

به عقیده پیترز در نبود یک دولت مستقل کرد بین کوه‌های بالکان و هیمالیا، بزرگ‌ترین ظلم و ستم روی داده است. وی با اشاره به این که تعداد کردها بین ۲۷ تا ۳۶ میلیون نفر می‌باشد، ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش را ملامت و سرزنش می‌کند که چرا آنان فرصت طلایی اعلام استقلال دولت کردستان را بلافاصله پس از سقوط صدام حسین از دست دادند. وی کردهای ترکیه را به کردهای عراق اضافه می‌کند و پنج بخش شرقی ترکیه را اراضی اشغالی به حساب آورده که باید به اکراد بازگردند و اعتقاد راسخ دارد که اکراد سوریه و ایران در صورتی که بتوانند به کردستان آزاد می‌پیوندند. پیترز در پایان نتیجه می‌گیرد که کردستان آزاد منطقه‌ای از دیاربکر تا تبریز را در برمی‌گیرد و از لحاظ راهبردی تنها کشور حامی غرب در پهنه وسیع جغرافیایی از بلغارستان تا ژاپن خواهد بود.

عراق

عراق به سه بخش تقسیم می‌شود. در شمال، دولت کرد و در جنوب دولت شیعه و در میانه سه استان باقی خواهد ماند که بیش‌تر سکنه آن از اهل تسنن خواهند بود. به تصور رالف پیترز، اهل تسنن به مرور زمان ملحق شدن به سوریه را برمی‌گزینند. وی دولت عربی شیعه را ایجاد یک نیروی موازی و در مقابل دولت ایران می‌داند نه هم‌پیمان او.

سوریه و لبنان

این مقاله ساحل سوریه را جدا و به‌عنوان هدیه به «لبنان بزرگ‌تر» تقدیم می‌کند.

اردن

اردن سرزمین‌های خود را حفظ خواهد کرد و بخشی از شمال عربستان سعودی به آن اضافه خواهد شد و از خوشبخت‌ترین کشورها خواهد بود و روشن است که در آینده کرانه غربی به اردن می‌پیوندد.

عربستان سعودی

نویسنده آن را یک کشور غیرطبیعی توصیف می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که شهرهای مکه و مدینه از عربستان سعودی جدا شود تا در آنجا «دولت مقدس اسلامی» به وجود آید و شورایی که برگزیده نمایندگان جنبش‌ها و مکاتب اصلی اسلامی خواهد بود، به تناوب ریاست آن را به‌عهده گیرد. به‌عبارت دیگر، این مجلس به‌نوعی واتیکان اسلامی خواهد بود. نویسنده علاوه بر جداشدن بخشی از شمال عربستان و الحاق آن به اردن، پیشنهاد می‌دهد که بخشی از جنوب عربستان نیز به یمن واگذار گردد و بخش‌های نفت‌خیز قسمت شرقی عربستان نیز به نفع دولت شیعه جدا گردد.

افغانستان و پاکستان

اگر چه افغانستان قسمتی از غرب کشور خود را به نفع ایران از دست خواهد داد، در عوض از طرف شرق بخشی از شمال غربی پاکستان که قبایلی با ریشه‌های افغانی در آنجا حضور دارند را به‌دست خواهد آورد. رالف پیترز همان توصیف غیرطبیعی که به عربستان اطلاق نمود، به پاکستان نیز تسری می‌دهد و می‌گوید بخش بزرگی از این کشور جدا می‌شود تا دولت بلوچستان آزاد شکل گیرد.

امارات

برآن نام «دولت شهرها» (شبیه به دولت شهرهای یونان قدیم) نهاده شده است. برخی از قسمت‌های آن با دولت عربی شیعه ادغام خواهد شد.

عمان و کویت

این دو کشور اراضی خود را حفظ خواهند کرد.

ایران

ایران بسیاری از سرزمین‌هایش را به نفع آذربایجان واحد و کردستان آزاد و دولت عربی شیعه و بلوچستان آزاد از دست می‌دهد، و به جای آن زمین‌هایی از افغانستان در پیرامون هرات به ایران واگذار می‌گردد. *ایران در واقع همان دولت قوم پارس خواهد شد با این پرسش دشوار که آیا بنادر عباس را حفظ خواهد کرد یا آن را به دولت شیعه عربی تسلیم خواهد نمود؟*

در نقشه‌ای که نشریه آمریکایی آتلانتیک^۱ در شماره دو ماهه ژانویه و فوریه ۲۰۰۸ به ضمیمه مقاله‌ای با عنوان «بعد از عراق»، گزارشی از خاورمیانه جدید و نگاهی اجمالی به آینده ممکن منتشر کرده است، بخش غربی ایران به همراه بخش شرقی ترکیه، شمال عراق و شمال شرقی سوریه تجزیه و تحت نام کشور کردستان نشان داده شده است. بلوچستان نیز یک کشور مستقل شناخته شده و خوزستان هم از ایران جدا خواهد شد. در بخش‌هایی از نوشته جفری گولدبرگ در این مقاله آمده است: کردها در عراق سال‌هاست که تحت ستم بوده‌اند. اما آن‌ها به خاطر آرزوهایشان روزی به استقلال خواهند رسید. اگر الان هم این امر

1 - <http://www.theatlantic.com/doc/200801/goldberg-mideast>.

تحقق نیابد روزی کشور کردستان محقق خواهد شد و آن روز گریزناپذیر است. در این نقشه بخش‌های کم‌اهمیتی از افغانستان و عراق به ایران منضم شده‌اند. (www.theatlantic.com, Goldberg, 2008)

نوام چامسکی^۱ با اشاره به مسأله قومیت‌ها در منطقه خلیج فارس و ایران ضمن اشاره به مقاومت خوزستان در جنگ تحمیلی در کنار رزمندگان ایرانی می‌نویسد: *”قطعا نیروهای آمریکایی در قسمت‌هایی از مرز ایران و عراق که روبه‌روی ایرانی‌ها هستند در تلاش برخواهند آمد تا در آن‌جا تلاشی برای تجزیه این منطقه صورت دهند.”*^۲

توسل به قدرت نظامی و تخریب برای تحقق اهداف

در اواسط جنگ ۳۳ روزه لبنان (سوم آگوست ۲۰۰۶)، کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا پس از بازگشت از سفر به رژیم صهیونیستی در یک کنفرانس خبری و در پاسخ به سؤال خبرنگار هفته‌نامه نیوزویک درباره تلفات انسانی و حجم وسیع ویرانی‌های لبنان گفته بود: *”جنگ لبنان و پیامدهای آن، درد زایمان برای تولد خاورمیانه جدید است.”* (مرشدی، ۱۳۸۵، www.jamejamonline.ir). از این سخن چنین بر می‌آید که توسل به قدرت نظامی و تخریب، یکی از ابزارهای اصلی تحقق اهداف طرح خاورمیانه جدید است.

شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی کشورهای عربی

یکی دیگر از اهداف طرح خاورمیانه جدید، شناسایی رژیم صهیونیستی از

۱ - زبان‌شناس و یکی از منتقدان برجسته‌ی سیاست‌های دولت آمریکا.

۲ - به نقل از خبرگزاری مهر (۱۳۸۵/۱۲/۶).

سوی کشورهای عربی است. نوام فدرمن^۱ درباره عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از نوار غزه گفت: «به نظر ما دولت شارون با تصویب این طرح، گام اول را برای ایجاد خاورمیانه جدید برداشته است.» در همان ایام نیز امیرعبدالله خواستار خروج رژیم صهیونیستی از نوار غزه و متقابلاً شناسایی و به رسمیت شناختن آن کشور از سوی کشورهای عربی شده بود. لذا بدون شک خروج تاریخی رژیم صهیونیستی از غزه، جدا از این که نشان دهنده شکست سیاست «مشت آهنین» شارون در مقابل استراتژی مقاومت فلسطین بود، می‌توان آن را در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ کالبدشکافی کرد که اصلاح آن در طرح خاورمیانه جدید پی‌گیری شد.

سیمور هرش در مقاله «تغییر جهت»^۲ از دیدار با دبیر کل حزب الله لبنان نوشته و از قول سید حسن نصرالله می‌آورد: «یکی از اهداف بمباران لبنان در تابستان گذشته توسط رژیم صهیونیستی نابودی مناطق شیعی و آواره کردن شیعیان از لبنان بود. هدف از این اقدام این بود که شیعیان لبنان و سوریه مجبور شوند به جنوب عراق که در تسلط شیعیان است، فرار کنند. من مطمئن نیستم اما چنین احساسی دارم.» ... «این روند تجزیه سبب خواهد شد رژیم صهیونیستی با حکومت‌های آرام کوچکی احاطه شود. من می‌توانم به شما اطمینان بدهم که پادشاهی سعودی نیز تجزیه خواهد شد و این ماجرا به کشورهای شمال آفریقا نیز خواهد رسید. در واقع، حکومت‌های کوچک قومی که یک‌دیگر را به رسمیت شناخته باشند شکل خواهد گرفت. به عبارت دیگر، رژیم صهیونیستی مهم‌ترین و قوی‌ترین حکومت منطقه خواهد بود که به حکومت‌های قومی و فرقه‌ای تجزیه شده‌اند و با یک‌دیگر همزیستی دارند. این همین خاورمیانه جدید است.»

۱ - از تندروهای متعصب یهودی.

۲ - واحد مرکزی خبر صدا و سیما جمهوری اسلامی (۲۶ اسفندماه ۱۳۸۵) متن مقاله را درج نموده است.

مطرح کردن تشیع به عنوان کانون تروریسم

جایگزینی تشیع به جای القاعده به عنوان کانون تروریسم یکی از سناریوهای طراحی شده توسط آمریکا و رژیم صهیونیستی و متحدین عربی آن‌ها در منطقه است. در این زمینه دکتر پیروز مجتهد زاده^۱ می‌گوید که در کشاکش بحران اخیر لبنان و به هنگام اوج‌گیری جنایات جنگی رژیم صهیونیستی به پشتیبانی علنی آمریکا، در آن کشور همه‌ای تازه در راه انحراف توجه جهانیان از جنایات جنگی رژیم صهیونیستی و آمریکا در لبنان، به سوی یک ایده ناپخته ولی خطرناک به نام «هلال شیعی» به راه افتاد که شگفت‌انگیزترین بخش این توطئه، هماهنگی و هم‌آوایی حساب شده توطئه‌گران غربی و عربی بود. هدف این توطئه معرفی یک هلال ژئوپولیتیک است که از ایران و به رهبری ایرانیان آغاز می‌شود، عراق و سوریه را در بر می‌گیرد و به حزب الله در لبنان پایان می‌یابد؛ این مجموعه‌ی ژئوپولیتیک تخیلی که توطئه‌گران شکل جغرافیایی‌اش را هلال مانند ترسیم کرده‌اند و به گفته عموی ملک عبدالله، پادشاه اردن، بزرگ‌ترین منابع سوخت فسیلی جهان از تنگه هرمز تا دریای خزر را در اختیار دارد، می‌خواهد از راه گسترش عملیاتی مانند عملیات حماس و حزب الله، بر جهان اسلام برتری یافته و رژیم صهیونیستی را نابود کند. واشنگتن در این سناریوسازی‌های شگفت‌انگیز و مورد پسند محور نومحافظه کاران - صهیونیست‌ها، بن‌لادن، القاعده، طالبان، زرقاوی و تروریست‌های مصری و اردنی در فاجعه یازده سپتامبر را فراموش کرده، توجه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خود را روی مراکز شیعی جهان اسلام، به عنوان مراکز اصلی تروریسم و تروریست‌پروری تمرکز می‌دهد. این محور بر آن است تا با ریشه‌کن کردن تشیع، همه آنچه مشکلات خاورمیانه می‌خواند را یک جا

۱ - استاد دانشگاه و رئیس موسسه یوروسویک لندن (در گفت‌وگو با ایسنا، ۱۳۸۵/۵/۸).

حل نماید و رژیم صهیونیستی را از خطر سقوط رهایی بخشد. چامسکی در کتاب «دخالت‌ها» می‌نویسد: «در منطقه نفت‌خیز خاورمیانه تنها کشورهایی که نتوانسته‌اند خود را با واشنگتن هماهنگ کنند، ایران و سوریه بوده‌اند و لذا هر دو، دشمن آمریکا محسوب می‌شوند؛ که در این میان، ایران مهم‌تر از سوریه است.» وی ایده هلال شیعی را برگرفته از دوران جنگ سرد دانسته و نوشته: «تهران در این هلال محور است، هلالی که از ایران تا جنوب لبنان و مناطق شیعی نشین جنوب عراق و سوریه ادامه دارد.» چامسکی در ادامه، مسأله مهم آمریکا در خاورمیانه را کنترل مؤثر منابع انرژی معرفی کرده زیرا نفوذ ایران در هلال شیعی تلاش آمریکا را برای کنترل این منابع به خطر می‌اندازد. به اعتقاد او، بدترین کابوس واشنگتن این است که یک ائتلاف شیعه، مستقل از آمریکا کنترل مهم‌ترین ذخایر نفت جهان را برعهده بگیرد و آمریکا در این نبرد شکست بخورد. (چامسکی، ۱۳۸۶، www.fararu.com) با کمی تأمل در نوشته‌های چامسکی می‌توان به هدف اصلی حامیان آمریکایی ایده هلال شیعی پی‌برد. مسأله‌ای که با هدف تفرقه در جهان اسلام برای کنترل ذخایر نفت منطقه دنبال می‌گردد. در حقیقت می‌توان گفت، خمیرمایه اصلی طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، تسلط بر منطقه برای غارت منابع نفتی است. و راه وصول به آن زمانی خاورمیانه بزرگ و دموکراسی‌سازی و در شرایط دیگر خاورمیانه جدید و مقابله با تندروی است.

تفاوت‌های طرح خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید

با اندکی تأمل می‌توان تفاوت‌های این دو طرح را در چهارمحور مورد بررسی قرار داد:

۱ - تغییر در اولویت‌بندی سیاست‌ها

در طرح خاورمیانه بزرگ محورهای اصلی سیاست‌های نو محافظه‌کاران مبارزه با تروریسم و دموکراسی‌سازی اعلام شد، در حالی که در طرح خاورمیانه جدید، سیاست مقابله با بیداری اسلامی و تلاش برای تضعیف قدرت شیعه به محوریت ایران پی‌گیری شد و بر همگان روشن شد که دیکتاتوری و دموکراسی برای آمریکا تنها وسیله‌ای بیش نیست و هر کدام که لازم باشد مورد استفاده قرار می‌گیرد. چنان‌که در طرح خاورمیانه جدید، آمریکا مجدداً به حمایت از دیکتاتوری‌هایی پرداخت که اصلاح حکومت آن‌ها هدف اصلی طرح خاورمیانه بزرگ بود.

۲ - تغییر در محدوده جغرافیایی

طرح خاورمیانه جدید نشانگر رویکرد مجدد آمریکا به محدوده خاورمیانه قدیم است، در حالی که طرح خاورمیانه بزرگ شامل برخی کشورهای اسلامی غیرعرب نیز می‌شد. در «خاورمیانه جدید» محدوده جغرافیایی بیش‌تر شامل کشورهای عربی خاورمیانه و ایران است. (سید افقهی، ۱، ۱۳۸۵)

خاورمیانه بزرگ بیش‌تر قلمرو جغرافیایی را مد نظر دارد، در حالی که خاورمیانه جدید محتوا را مطرح می‌کند و باید دموکراسی مورد قبول آمریکا (مانند اردن و بحرین) در آن باشد. (ولایتی، ۲، ۱۳۸۶/۳/۲۰) بنابراین، مشخص می‌شود که دموکراسی واقعی مد نظر آمریکایی‌ها نیست، بلکه وابستگی به آمریکا روح اصلی طرح خاورمیانه جدید است.

۱ - استاد دانشگاه و کارشناس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

۲ - مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل.

۳ - تغییر شعار

شعار ایجاد «خاورمیانه دموکراتیک» که در طرح خاورمیانه بزرگ مطرح بود، در طرح خاورمیانه جدید جای خود را به «جنگ علیه تندروی» داده است.

۴ - تفاوت در مبنا

طرح خاورمیانه بزرگ در حوزه سیاست عادی^۱ و بر شالوده مولفه‌های قدرت نرم مثل دموکراسی‌سازی، بهداشت، آموزش، حقوق زنان، حقوق بشر و ... بنا شده بود، در حالی که خاورمیانه جدید در فضای سیاست عالی^۲ طرح گردیده که اساس آن بر مبنای قدرت سخت است. در خاورمیانه جدید با استفاده از اهرم زور، حزب‌الله باید یا خلع سلاح شود یا از بین برود، بین ایران و سوریه فاصله و جدایی ایجاد شود و دامنه منافع و اثرگذاری ایران محدود گردد، بخش‌هایی از جنوب لبنان (تا رودخانه لیطانی) که دارای اهمیت اقتصادی و نظامی است باید به تصرف رژیم صهیونیستی در آید. (عسگری، ۱۳۸۵، ۱۴) در واقع، با شکست تاکتیک قبلی، آمریکایی‌ها درصدد برآمده‌اند طرح «خاورمیانه بزرگ» را این بار نه از طریق دموکراسی بلکه با توسل به قوه قهریه و تحت عنوان «خاورمیانه جدید» اجرا کنند.

چالش‌ها و موانع طرح خاورمیانه جدید

عمده‌ترین چالش‌ها و موانع این طرح عبارتند از: بی‌ثباتی ناشی از سیاست‌های جنگ‌افروزانه، به‌خطر افتادن امنیت انرژی غرب در پی ناآرامی در منطقه، مغایرت خواسته‌های مردم این منطقه با منافع آمریکا و غرب، حمایت

1 - low politics

2 - high power

بیش تر افکار عمومی منطقه از بنیادگرایی در مقایسه با غرب‌گرایی، مقاومت بیداری اسلامی در مقابل حمایت آشکار آمریکا و غرب از رژیم صهیونیستی و تلاش آن‌ها برای چپاول ثروت‌های منطقه، عدم تطابق خواست آمریکا و غرب با واقعیت‌های منطقه، ضد آمریکایی شدن مردم منطقه تحت تأثیر ابعاد سیاسی اسلام، مقاومت در برابر پذیرش ارزش‌های لیبرالیستی غرب، ملی‌گرایی، حرکت قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به سوی ایجاد یک موازنه‌ی اساسی برای تعدیل قدرت آمریکا و تلاش آن‌ها برای ایفای نقش بیش‌تر در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی.

نتیجه‌گیری

با توجه به بن بست پیش آمده برای آمریکا در عراق و ناکامی در ایجاد دولت سرمشق بر مبنای دموکراسی آمریکایی و از آن‌جا که آن‌ها این مشکل خود را به جریان بیداری اسلامی با محوریت ایران منتسب می‌کردند، با تغییر تاکتیک و اتخاذ راهبرد سخت‌افزاری، طرح خاورمیانه جدید را برای خروج از بن بست و فائق آمدن بر مشکلات خود طراحی نمودند.

در این طرح ایالات متحده با تأکید بر سه مقوله رادیکالیسم اسلامی، تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی و ترسیم تصویر غیرواقعی از طریق رسانه‌ها، کوشید تا زمینه‌های شکل‌گیری اجماع نسبی در نظام بین‌المللی را علیه جنبش‌های اسلامی، مانند حزب الله و حماس و کشورهای مستقل مانند ایران و سوریه فراهم سازد. با توجه به نقش محوری ایران در شکل‌گیری و قدرت‌یابی بیداری اسلامی و پس از موفقیت اسلام سیاسی در فرایند دموکراسی‌سازی در خاورمیانه، آمریکا و رژیم صهیونیستی با بزرگ‌نمایی خطر قدرت‌یابی شیعیان در منطقه و طرح هلال شیعی، حکومت‌های وابسته عربی را با خود همراه نموده و طرح حمله به حزب الله لبنان را به‌عنوان گام نخست برای قطع بازوان منطقه‌ای

ایران ساماندهی و اجرا نمودند. نتایج خیره کننده مقاومت لبنان در جنگ ۳۳ روزه سبب شد هیمنه نظامی رژیم صهیونیستی شکسته شده و نظامی‌گری نومحافظه‌کاران آمریکا، در فاز سخت‌افزاری خاورمیانه جدید نیز با شکست مواجه شود. علاوه بر شکست فاز سخت‌افزاری خاورمیانه جدید، در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا تغییرات عمده دیگری نیز ایجاد گردید که به مهم‌ترین آن‌ها در این مقاله اشاره گردید.

منابع

منابع فارسی

الف) کتب

- ۱ - حسینی، حسن. "طرح خاورمیانه بزرگ تر؛ القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا"، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
- ۲ - یونسین، مجید. "کتاب خاورمیانه ۵ ویژه اصلاحات در خاورمیانه"، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ۱۳۸۵.

ب) مقالات

- ۳ - ابراهیم، سعد الدین (۱۳۸۵/۶/۲)، "خاورمیانه جدید اسلامی از زبان یک روزنامه آمریکایی"، واشنگتن پست، به نقل از: www.basirat.ir، (۱۳۸۵/۶/۴).
- ۴ - امینیان، بهادر. "آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ: اهداف، ابزار و مشکلات"، مجله سیاست دفاعی، شماره پیاپی ۴۸، سال دوازدهم، شماره ۴، تهران: پاییز ۱۳۸۳، صص ۲۶-۷.
- ۵ - پورحسن، ناصر. "بررسی استراتژی نظامی اسرائیل و حزب الله در بحران اخیر"، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۳۹، تهران: مرداد ۱۳۸۵، صص ۵-۱۱.
- ۶ - چامسکی، نوام (۱۳۸۶/۵/۹)، "آمریکا از ایران میترسد"، <http://www.fararu.com/vdchtnw۶d۲۳nq.ft۲.html>، (۱۳۸۶/۷/۲۸)
- ۷ - حسینی، حسن. "جایگاه آموزه تغییر رژیم در اندیشه نومحافظه کاران"، نشریه نگاه، سال چهارم، شماره ۴۶، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: مهر و آبان ۱۳۸۳، صص ۴-۱۵.
- ۸ - دلاورپوراقدام، مصطفی، (بی تا) "حزب الله و مولفه‌های سیاست و امنیت در خاورمیانه"، rooze۳۳contents/subjects/www.vijename.ommatnews.com، (۱۳۸۶/۵/۱۳).

- ۹ - عسگری، محمود. "بررسی سیاست‌های منطقه‌ای ایران"، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۳۶، تهران: اردیبهشت ۱۳۸۵، صص ۱۶-۱۲.
- ۱۰ - قدیری ایبانه، محمد حسن (۱۳۸۵/۵/۹)، "تحلیل اوضاع لبنان و خاورمیانه جدید و تأثیر آن بر ایران"، www.ghadiri.org (۱۳۸۵/۵/۹).
- ۱۱ - مرشدی، ارسلان. "صهیونیست‌ها در باتلاق"، روزنامه جام جم، (۱۳۸۵/۱۰/۲۱) ص ۱۰.
- ۱۲ - هرش، سیمور، "تغییر جهت"، نشریه نیویورکر، به نقل از: واحد مرکزی خبر (۱۳۸۵/۱۲/۲۶).
- ۱۳ - نوبهض الحوت، بیان (۱۳۸۵/۵/۲۸)، "خاورمیانه جدید؛ طرح آمریکایی که محکوم به شکست است"، مترجم: ابوالقاسم کارجو لاهیجی، السفیر لبنان، به نقل از: www.basirat.ir (۱۳۸۶/۵/۱۳).

ج) اسناد، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

- ۱۴ - چامسکی، نوام. استاد بازنشسته دپارتمان فلسفه و زبان‌شناسی مؤسسه تکنولوژی ماساچوست آمریکا، اینترنشنال نیوز، "افکار جنون آمیزی بر وزارت دفاع آمریکا حاکم است"، به نقل از: خبرگزاری مهر، (۱۳۸۵/۱۲/۶).
- ۱۵ - خبرگزاری شریف نیوز، "مناظره خواندنی. زید آبادی، باوند، عسگرخانی" (۱۳۸۶/۲/۲۰).
- ۱۶ - سید افقهی، سید هادی. استاد دانشگاه و کارشناس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، خبرگزاری مهر، "خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید" (۱۳۸۵/۶/۱۹).
- ۱۷ - مجتهد زاده، پیروز. استاد دانشگاه و رئیس مؤسسه یوروسویک لندن، ایسنا، "سقط جنین صلح در خاورمیانه" (۱۳۸۵/۵/۸).
- ۱۸ - ولایتی، علی اکبر، مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل، ایوب پورقیومی، "طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا" (۱۳۸۶/۳/۲۰)، مشهد مقدس.

د) روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها

- ۱۹ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۸۶/۰۲/۲۰).
- ۲۰ - روزنامه کیهان، (۱۳۸۶/۷/۷)، ص آخر.
- ۲۱ - روزنامه کیهان، (۱۳۸۶/۵/۸)، ص آخر.

English References

A) Articles

- 22 - Goldberg, Jeffrey (January/February 2008) "After Iraq"
[http://www.theatlantic.com/doc/200801/goldberg-mideast\(14/11/1386\)](http://www.theatlantic.com/doc/200801/goldberg-mideast(14/11/1386)).
- 23 - Hersh, Seymour (2006) Washington's interests in Israel's war, august 21, 2006,
http://www.newyorker.com/archive/2006/08/21/060821fa_fact?Printable=true.
- 24 - Peters, Ralph (6/2006), blood borders how a better middle east would look, www.
Armedforcesjournal.com. 2006/06/1833899.

B) Internet References

- 25 - <http://moqavemat.ir> (۱۳۸۵/۵/۱۰)
- 26 - <http://moqavemat.ir> (۱۳۸۵/۵/۱۵)
- 27 - <http://www.antiwar.ir> (۱۳۸۵/۸/۱۵).
- 28 - <http://www.basirat.ir> (۱۳۸۵/۶/۴)
- 29 - <http://www.basirat.ir> (۱۳۸۵/۵/۱۲)

دکترین و سیاست‌های دفاعی امنیتی در صحیفه سجادیه

نویسنده: دکتر بهرام اخوان کاظمی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۳۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۱۱/۲۸

صفحات مقاله: ۱۱۹-۱۵۲

چکیده

با توجه به اهمیت دینی و سیاسی مفهوم گران سنگ امنیت، این نوشتار بررسی این مفهوم و آموزه‌های دفاعی - امنیتی را در آرای امام چهارم (ع) وجه همت قرار داده است. بر مبنای مستندات این پژوهش، این فرضیه اثبات می‌گردد که صحیفه و مصحف شریف سجادیه، به‌ویژه دعای بیست و هفتم آن، شامل دکترین و آموزه‌های دفاعی - امنیتی بسیار منسجم و کم‌نظیری است که توسط امام سجاده، با رویکرد ظلم‌ستیزانه و در عین عدم تأیید حکومت‌های جائز وقت، و به‌خاطر حفظ اسلام و مصالح امت اسلامی و مقابله با تهدیدات و تهاجمات بیگانگان طراحی و اندیشیده شد و به قطعیت نیز می‌توان در حال حاضر نیز بدین آموزه‌ها اتکا و استناد نمود.

* * * * *

کلید واژگان

اسلام، امام سجاده (ع)، صحیفه سجادیه، دکترین (آموزه) سیاست‌های دفاعی،

امنیت، جنگ، مرزبانی، نیروهای نظامی

مقدمه

بر کسی پوشیده نیست که تبیین اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی معصومین(ع) از اهمیت بسیار والایی برخوردار است، اما به نظر می‌رسد که این اهمیت و ضرورت چنین اقدامی در نزد بعضی از معصومین همانند امام زین‌العابدین^(۱) بیش از سایرین است و یکی از دلایل پرداختن به این مقوله، تصورات غلطی است که از امام چهارم(ع) در ذهن و افواه عامه وجود دارد تصوراتی دال بر این که امام فردی بوده که بخش زیادی از عمر شریف خود را به بیماری گذرانده و به غیر از قلمروی دعا و مناجات به عرصه دیگری وارد نشده است! در راستای رد چنین توهماتی مقاله حاضر تلاش می‌کند تا آموزه‌های دفاعی و امنیتی ایشان را - آن‌هم در عصر حکومت‌های جائر و متغلب و شرایط حاد و بحرانی معاصر حیات حضرت - بررسی کند.

شایان ذکر است که امنیت از مفاهیم بسیار با اهمیت و متطوری است که در گذشته و حال در حیات دینی، فکری، سیاسی، و اجتماعی کلیه جوامع مطرح بوده، ضمن آن که صدها بار با مشتقات واره‌ای خویش در کلام الهی و به کرات در سایر منابع اسلامی هم بدان اشارت رفته و با توجه به اهمیت سیاسی و دینی این مفهوم گرانسنگ، این نوشتار بررسی آن را در آراء امام، وجه همت خود قرار داده است.

پرسش اصلی این تحقیق - که نگارنده سعی در پاسخ به آن دارد - چنین است:

«آیا در صحیفه سجادیه می‌توان به دیدگاه‌ها و آموزه‌هایی پیرامون مسائل دفاعی - امنیتی دست یازید؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این آموزه‌ها از انسجام، ارزش و اهمیتی والا برخوردار است؟»

در این راستا برخی پرسش‌های فرعی و از جمله موارد زیر قابل طرح می‌باشد:

۱ - آیا طراحی فکری و راهبردهای دفاعی - امنیتی امام سجاد (ع) برای مرزداران اسلامی به معنای همراهی با حکومت‌های جائر وقت بوده است؟ اگر چنین نیست، هدف امام از ارائه این راهبردها و راهکارها چه‌گونه قابل توجیه است؟

۲ - امنیت در منابع اسلامی از چه جایگاهی برخوردار است؟ و علل پیدایی و پایایی شرایط ناامنی عصر معصومین در چه اموری نهفته است؟

۳ - آیا بین شرایط حاد، بحرانی و ناامن زمان امام سجاد (ع) و نظریه‌پردازی وی در باب سیاست‌های دفاعی و امنیتی ارتباط وجود دارد؟ این وضعیت چه ویژگی‌هایی داشته است؟

فرضیه یا مدعای این پژوهش را به این‌گونه می‌توان ترسیم کرد:
 «صحیفه سجادیه شامل دکترین^(۲) و آموزه‌های دفاعی - امنیتی بسیار منسجم و کم‌نظیری است که توسط امام سجاد، با رویکردی ظلم‌ستیزانه و در عین عدم تأیید حکومت‌های جائر وقت، به‌خاطر حفظ اساس اسلام و مصالح امت اسلامی و مقابله با تهدیدات و تهاجمات بیگانگان، طراحی و اندیشیده شده و می‌توان در حال حاضر نیز بدان اتکا و استناد نمود.»

بهره نخست - علل پیدایی و پایایی ناامنی، به‌ویژه در عصر معصومین

ظهور اسلام در عصر جاهلی و حرکت عظیم تمدن‌ساز پیامبر اکرم (ص) در طول بیست‌وسه سال مجاهدات ایشان اصلاحات و ترقیات اساسی در عصر و اجتماع آن روز پدید آورد، ولی متأسفانه باید اذعان داشت که در تمام این مدت، عناصر منحط و فرصت‌طلب و مرتجع با مقاومت فعالانه در برابر این جنبش، به‌دنبال زنده کردن ریشه‌های جاهلیت، شرک و اشرافیت پیشین بودند. این باندهای سیاسی - اقتصادی فاسد یا در ساختارهای جدید حل و هضم نشدند یا این‌که فریبکارانه خود را جزو گروندگان و مؤمنان به اسلام جای زدند. این

حرکت‌های منافقانه و ریاکارانه، همواره مایه نگرانی پیامبر (ص) بود. با ارتحال آن رهبر الهی، ریشه‌ها و حرکت‌های گذشته جاهلی دوباره سربرآورد و انقلاب و نهضت انسان‌ساز و معنوی نبوی را کند یا منحرف ساخت. برخی نمونه‌های مهم این انحراف عبارتند از: به شهادت رساندن سه امام نخستین تشیع و بروز فاجعه کربلا، به ترتیب در سال‌های ۴۰، ۴۹ و ۶۱ هجری که بزرگ‌ترین خسارت‌ها را به عالم اسلامی وارد ساخت.

با تبدیل شدن خلافت به ملوکیت و تبعات منفی آن و افزایش گمراهی و هواپرستی و هوس‌زدگی بر اثر سیاست‌های حاکمان، امامان معصوم (ع) کم‌کم یآوری مردمی را از دست دادند و در جوی پر از بی‌عدالتی و ناامنی و خفقان، در نهایت مظلومیت به شهادت رسیدند. به یقین می‌توان خودکامگی و زورمرداری را به‌عنوان بزرگ‌ترین عامل تحریف و گسترش جو ناامنی فیزیکی و روانی در جهان اسلام به‌شمار آورد. این واقعیت دارد که بخش گسترده‌ای از تاریخ نظام‌های سیاسی به نظام‌های خودکامه اختصاص دارد، حکومت‌هایی که شیوه اعمال قدرتشان مبتنی بر زور و چیرگی خشونت‌آمیز و اجبار بوده و به‌دلیل بی‌عدالتی، نامشروع بوده‌اند. چنین حکومت‌هایی مجبور بوده‌اند برای مشروع و موجه نشان دادن خود، به تحریف دین، مفهوم عدالت و حذف مصادیق و اسوه‌های معصومان (ع) پردازند و در عمل نیز در هدف خویش تا پیش از عصر ظهور، به توفیق دست یافتند. اینان به نفع امنیت کاذب در سایه شمشیر، عدالت آرمانی را مسخ کردند و عقب راندند. در سایه چنین خفقانی، ائمه یازده‌گانه را به شهادت رسانده و بسیاری از منادیان حق و رهروان آن‌ها را شهید، شکنجه و تبعید نمودند یا این‌که با افترا و تهمت و ناسزا آنان را از میدان به در کردند.^(۳)

از سوی دیگر، یکی از عوامل پدیدآورنده‌ی ناامنی در جهان اسلام، تهدیدها و حملات پی در پی علیه این دین بوده است. اسلام در طول تاریخ، پیوسته درگیر معارضان و مخالفان سرسخت و کینه‌توز داخلی و خارجی بوده است. این

درگیری و منازعه از گذشته تاکنون به‌طور مداوم وجود داشته است. موقعیت جغرافیایی دارالاسلام از همان ابتدای ظهور و گسترش، به‌گونه‌ای بود که آن را در معرض تاخت و تاز و حملات پی‌در پی و سهمگین قرار می‌دهد. حملاتی چون تهاجم مغول‌ها، جنگ‌های تحمیلی صلیبی، هجوم گسترده و همه‌جانبه استعمار غربی به جهان اسلام و اشغال مستقیم بلاد اسلامی (قرن ۱۹ م / ۱۳هـ) از جمله مواردی بود که تثبیت ناامنی، ایجاد رکود اقتصادی - اجتماعی، تخریب بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی و به‌طور کلی انحطاط داخلی مشرق و جهان اسلام را به دنبال داشت و تأثیرات منفی و عقب‌نگه‌دارنده آن‌ها تا به امروز نیز باقی است.

بهره دوم - دوره متلاطم، بحرانی و سرشار از ناامنی عصر امام چهارم

امام علی بن الحسین بنا به معروف در سال ۳۸ هجری دیده به جهان گشود و در سال ۹۴ هجری با زهری که به دستور هشام بن عبدالملک به او خوراندند مسموم و به شهادت رسید. دوران خردسالی و نوجوانی او با حکومت معاویه، آشفته‌گی و سپس اختناق عراق، و بحران‌های حجاز، در هم ریختن سنت و پدید آمدن بدعت مصادف بوده است. امام (ع) قریب به سه سال از خلافت علی (ع) و شش ماه از خلافت امام حسن (ع) و سپس شهادت ایشان را درک کرد.^(۴)

پس از واقعه جانکاه عاشورای سال ۶۱ هجری و شهادت حسین بن علی (ع)، مسئولیت زمامداری مسلمانان و امامت امت از جانب خدا به او واگذار شد و امام در دوره پرتلاطم حیات خویش با خلفای جائر و سفاکان متغلب کم نظیری مانند یزید بن معاویه، عبدالله بن زبیر، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان بن حکم و ولید بن عبدالملک معاصر بود. بسیاری از سیره‌شناسان معصومین (ع)، دوره امامت حضرت سجاد را مصادف با یکی پرمحنت‌ترین و سیاه‌ترین دورانی دانسته‌اند که بر یکی از اهل بیت گذشته

است^(۵) و در این دوره جو اختناق، ناامنی و سفاکی نسبت به امام و شیعیان و انحراف از سیره نبوی و علوی به اوج خود رسید. زمامداران بدون پنهان‌کاری‌های قبلی، آشکارا سیاست‌های پلید غیراسلامی و انسانی خود را با بازگشت مفتخرانه به رفتارهای عصر جاهلی و قبیله‌ای دنبال می‌کردند و با مخالفین خود به وحشیانه‌ترین شکل برخورد می‌نمودند.

امام سجاد (ع) همانند اجداد طاهرینش در مقابله با نظام‌های سیاسی جائر از مجاهدت و سیره مبارزاتی درخشانی برخوردار بوده است و قدمی از مقابله با آنان عقب ننشست. در کنار این سیره مبارزاتی و ادامه خط سرخ شهادت‌طلبی حسینی و تلاش بی‌امان در ایستادگی در برابر انحراف حکومت‌ها و توده‌های نادان از اسلام ناب نبوی و علوی، امام سعی نمود به تنویر اذهان عمومی در این‌باره پرداخته و احساس گناه و ندامت از سست‌عنصری و فقدان ایستادگی ایشان را در راه حق، در آنان ایجاد نماید. در همین راستا، حضرت به تربیت شاگردان بسیار مبرز و ناموری پرداخت که عدد آن‌ها از یکصد و هفتاد تن افزون است. اما بدیهی است که در جو خفقان آن روز، پیمودن چنین مسیری و دنبال کردن این اهداف عالی به سادگی میسر نبود و در واقع حضرت با راهبردهایی مانند نوشتن کتاب صحیفه سجادیه و آن هم در قالب پنجاه و چهار فقره دعا و مضامین عرفانی، مقاصد سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی خود را تا جای ممکن بیان فرموده است و حتی در قالب دعا به مسلمانان درس قیام می‌دهد، هم‌چنان که در دعای بیستم این مصحف می‌فرماید:

”خداوندا، به من دست و نیرویی ده تا بتوانم بر کسانی که به من ستم می‌کنند پیروز شوم و زبانی عنایت فرما که در مقام احتجاج بر آنان غلبه کنم و فکر و اندیشه‌ای عنایت فرما که حیلۀ دشمن را در هم شکنم و دست ظالم را از تعدی و تجاوز کوتاه سازم.“^(۶)

خطابه‌های آتشین امام سجاد (ع) پس از واقعه عاشورا از بهترین شواهد

ظلم‌ستیزی بی‌امان حضرت است. پس از این فاجعه که امام به‌صورت اسیر با کاروان اسرا به کوفه و آن‌گاه به شام منتقل شد، در جمع اجتماعات مردمی این مسیر به شدیدترین انتقادهای زمامداران جائر وقت و مسببان واقعه کربلا پرداخت تا جایی که در مجلس عبیدالله زیاد - امیر کوفه - پس از گفت‌وگوی مفصلی که غضب و خشم شدید عبیدالله را موجب شد، به قتل تهدید گردید، و امام در پاسخ او فرمود:

”آیا مرا با کشتن می‌ترسانی و نمی‌دانی که کشته شدن برای ما یک کار عادی است و شهادت برای ما کرامت و فضیلت است.“^(۷)

هم‌چنین امام در گفت‌وگویی با یزید در یک مجلس رسمی نیز تهدید به قتل گشت؛ آن‌جا که حضرت در پاسخ او فرمود:

”هیچ‌گاه آزادشدگانی مانند بنی‌امیه نمی‌توانند حکم قتل انبیا «و اوصیا» را صادر کنند مگر از اسلام خارج شوند و اگر چنین تصمیمی داری، مرد مطمئنی را حاضر کن تا وصیت کنم و همراهی حرم را به او بسپارم.“^(۸)

بنابراین، امام در پاسخ هرگز از یزید درخواست عفو نکرد، بلکه با ابراز آمادگی برای شهادت، درخواست نمود که فرد امینی را برای رساندن کاروان اسرا به مدینه معین کنند. ضمن آن‌که امام در خلال خطابه آتشین خود در مسجد شام، و در حضور آحاد مردم، نقاب از ماهیت و چهره پلید خاندان اموی برگرفت تا جایی که یزید و اطرافیان وی از بیانات امام و وضع مجلس، به شدت بیمناک گشته و مسجد را ترک کردند.

از سوی دیگر، به‌دلیل حکومت جائرانه و دین‌ستیزانه خلفای نالایق اموی، فتنه‌ها و شورش‌های بی‌شماری در عصر امام سجاد (ع) علیه حکومت‌های وقت رخ داد و به‌ویژه در دوره یزید این شورش‌ها و از جمله شورش مردم مدینه - در واقعه حره - به‌شدت سرکوب شد و طی این واقعه به‌مدت سه روز، جان و مال

مردم مدینه برای لشکریان یزید به فرماندهی مسلم بن عقبه مباح شمرده شد و این فاجعه قتل و عام را باید یکی از اسفناک‌ترین حوادث تاریخ اسلام به‌شمار آورد. هم‌چنان که طی حمله سپاهیان یزید به فرماندهی حسین بن نمیر، و جهت سرکوبی پسر زبیر، حسین مکه را محاصره و شهر را زیر پرتاب سنگ‌های منجیق‌ها قرارداد و در این گیرودار خانه کعبه تخریب و به آتش کشیده شد.

هم‌چنین در عصر معاویه بن یزید، شام نیز از آشوب بر کنار نماند و گرفتار ستیزه‌های قبیله‌ای و هم‌چشمی‌های «قیسی»ها و «کلبی»ها گردید. از سوی دیگر، در این دوره پرتلاطم باید از قیام مختار پسر ابو عبیده ثقفی - به خون‌خواهی امام حسین (ع) - یاد کرد که اصلی‌ترین جنایتکاران فاجعه کربلا را به‌سزایشان رسانید. به هر حال، عصر مزبور و به‌خصوص سال‌های ۶۶ تا ۷۵ هجری برای حجاز، عراق و شام سال‌های محنت و آشوب بود و آنچه وضعیت و ناامنی را حادثتر و بحرانی‌تر می‌کرد این مسأله بود که بلاد اسلامی از سوی قدرت‌های بزرگ آن زمان همانند امپراتوری روم تهدید یا در معرض تهدید قرار داشت و بدیهی است که چنین وضعیتی ایجاب نماید که امام سجاد (ع) در باب موضوع با اهمیت امنیت و مسائل دفاعی و حفظ مرزهای اسلامی در صحیفه خود سخن رانده و آموزه‌های خویش را در این باره عرضه بدارد.

باید خاطر نشان نمود که آن حضرت همانند سیره جدش امام علی (ع)، در عین ابراز تنفر از زمامداران متغلب اموی، از هدایت و راهنمایی آنان، به‌خصوص آن‌جا که اساس اسلام مطرح بود کوتاهی نمی‌کرد و در واقع ارائه آموزه‌های دفاعی و امنیتی در مقابل بیگانگان نامسلمان که از خارج مرزها چشم طمع به بلاد اسلامی دوخته بودند از این باب بوده است.

بهره سوم - مفهوم و جایگاه امنیت در منابع اسلامی

امنیت از مقوله‌های اساسی است که وجود آن در تمام ابعاد زندگی بشری به

گونه‌ای قابل لمس و مؤثر احساس می‌شود و از دیرباز تاکنون در حیات انسانی منشأ تحولات و دگرگونی‌های فراوان شده است. ریشه لغوی این واژه از ثلاثی مجرد «امن»، و با مشتقاتی مانند «ایمان»، «ایمنی» و «استیمان» است. این واژه را به مفهوم اطمینان و آرامش در برابر خوف تفسیر، تعریف و ترجمه کرده‌اند که تا حدود زیادی به واقعیت نزدیک است و شامل دو بعد ایجابی و سلبی در تعریف امنیت می‌شود. از یک سو اطمینان، آرامش فکری و روحی و از سوی دیگر فقدان خوف، دلهره و نگرانی - که موجب سلب آرامش و اطمینان می‌گردند - از کاربردهای دیگر این واژه است. هم‌چنین امنیت از موضوعات بسیار مهمی است که در قرآن و روایات به گستردگی آن اشاره شده است. صورت فارسی و عربی این کلمه به اشکال «امنیت» و «امنیه» در متون اسلامی موجود نیست و بیش‌تر توجه به این موضوع با عبارات و مشتقاتی از ثلاثی مجرد «امن» صورت پذیرفته است.

در مجموع، از ریشه یا کلمه «امن»، ۶۲ کلمه مشتق^(۹) شده است و حدود ۸۷۹ بار در قرآن به‌کار رفته که از این تعداد کاربرد، ۳۵۸ مورد در آیات مکی و ۵۲۱ مورد در آیات مدنی است.^(۱۰)

پیوند معنایی ناگسستنی این اصطلاح با کلمه اسلام، ایمان و مؤمن نشان‌دهنده‌ی اهمیت فوق‌العاده مفهوم امنیت است. مفهومی که علاوه بر قرآن و روایات، به وفور در ادعیه اسلامی و شیعی دیده می‌شود. آنچه بدیهی است در این مجال مختصر امکان پرداختن به کلیه ابعاد سیاسی، اجتماعی، قضایی و ... امنیت، نه وجود دارد و نه لازم است.

اما به‌صراحت می‌توان اذعان داشت، این مفهوم در منابع اسلامی دارای عرصه وسیعی بوده و قلمروهای فردی و اجتماعی و زمینه‌های داخلی و خارجی، فکری و روحی، اخلاقی و اعتقادی، دنیایی و آخرتی را در بر می‌گیرد و با شاخص‌های ایجابی و سلبی، از هر دو زاویه قابل تعریف و دسترسی است و البته

این امر نسبی است، نه مطلق و تابع وضع و امکانات و توانایی‌های هر فرد و جامعه است و نباید آن را صرفاً به امکانات و تجهیزات نظامی، با اندازه‌های مادی و فیزیکی یا مقولات اقتصادی و مانند آن تعریف کرد. بلکه مفهومی عمیق‌تر، ظریف‌تر و فراگیرتر از موضوعات یاد شده داشته و بر ابعاد روحی، فکری، فرهنگی، اخلاقی، معنوی و اعتقادی و ارزش‌های الهی نیز اتکا و وابستگی کامل دارد. قرآن و روایات بیانگر این نکته‌ی بسیار مهم هستند که هرگونه امنیتی و در هر بعد از ابعاد آن، در ایمان و اعتقادات معنوی و الهی ریشه دارد و هرگونه ناامنی در هر عرصه‌ای، بالاخره ریشه‌اش به بی‌ایمانی و صفات متقابل ایمان مانند شرک، کفر، ظلم، و استکبار بر می‌گردد. هم‌چنین مؤمن و صفات ایمانی، اصلی‌ترین خاستگاه صدور کنش‌های امنیت‌زاست. می‌توان گفت، بسترسازی حیات معنوی طیبه و حسنه برای تربیت و تهذیب افراد، چه در حوزه رفتارهای فردی و چه در عرصه‌های اجتماعی و دوری آن‌ها از حیات سیئه و غیرایمانی، اصلی‌ترین سازوکار تأمین امنیت است. بدین خاطر هر نظام واقعی اسلامی باید تلاش کند با تشویق حیات مؤمنانه و پشتیبانی از مؤمنان و مقابله با دشمنان جبهه ایمان، امنیت و عدالتی همه‌جانبه و فراگیر را برای همه‌ی شهروندان جامعه اسلامی و حتی غیرمسلمانانی که در پناه آن زندگی می‌کنند، فراهم نماید. البته این کار باید بدون غفلت از زندگی دنیایی و با تأمین نیازهای این جهانی باشد تا بتواند زمینه‌ی ورود سرشار از عافیت و سلامت و ایمن از عذاب را به زندگی آن جهانی و اخروی آماده سازد. مشخص است که تا پیش از ظهور، انجام کامل و بهینه‌ی این امور توسط حکومت‌های دنیایی امکان‌پذیر نیست و این‌گونه آرمان‌های عالی الهی و بشری به صورت کامل، تنها در عصر حکومت مهدی (عج) محقق خواهد شد.

در قرآن کریم، آیات بسیاری درباره‌ی اهمیت امنیت و جایگاه والای آن در زندگی فردی، اجتماعی اقتصادی و ... انسان وارد شده است که به اختصار،

نمونه‌هایی از آن‌ها آورده می‌شود:

الف) قرآن یکی از اهداف برقراری حاکمیت خدا و جانشینی صالحان و طرح کلی امامت را تحقق امنیت معرفی کرده و می‌فرماید:

”وعدالله الذین آمنو منکم و عملواالصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امناً یعبدونی و لایشرکون بی شیئاً“ (نور: ۵۵)

”خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.“

علامه طباطبایی درباره این آیه فرموده است:

” این آیه وعده جمیل و زیبایی است برای مؤمنان که عمل صالح هم دارند. به آنان وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ی صالحی مخصوص به خودشان برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دینشان را در زمین متمکن می‌سازد و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می‌کند؛ امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان، و از کفار و جلوگیری‌هایشان بیمی نداشته باشند، خدای را آزادانه عبادت کنند و چیزی را شریک او قرار ندهند.“^(۱۱)

بدین ترتیب، قرآن به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت ایمان و عمل صالح هستند و به یاری خداوند، حکومت جهانی مستضعفان را تشکیل خواهند داد، نوید امنیت و از میان رفتن همه‌ی اسباب ترس و وحشت را داده است.

ب) بنا به آیه ” و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمناً“ (ابراهیم: ۳۵)

حضرت ابراهیم هنگام بنا نهادن کعبه، به این نیاز فطری توجه کرد و از خداوند خواست آن سرزمین را از نعمت «امنیت» برخوردار سازد. خداوند نیز، بنا به آیه «و اذ جعلنا البيت مثابة للناس و امناً» (بقره: ۱۲۵)، آن جا را خانه‌ی امنی برای مردم قرار داد.

پروردگار جهان به همین سرزمین امن، برای بیان کیفیت انسان سوگند یاد می‌کند.^(۱۲) این ویژگی چنان عزیز است که موجب منت پروردگار بر آدمیان بوده و او را شایسته سپاس بندگی می‌کند.^(۱۳) با اجابت دعای حضرت ابراهیم، خداوند هم امنیت تکوینی به مکه داد؛ زیرا شهری شد که در طول تاریخ حوادث ناامن کننده‌ی کم‌تری به خود دید و هم امنیت تشریحی عطا کرد؛ زیرا به فرمان الهی همه‌ی انسان‌ها و حتی جانوران در این سرزمین در امن و امان هستند. شکار حیوانات آن ممنوع است و حتی تعقیب مجرمانی که به این حرم و خانه پناه برند نیز جایز نیست. تنها می‌توان برای اجرای عدالت در حق چنین مجرمانی آذوقه را بر آن‌ها بست تا بیرون آیند و تسلیم شوند.

امن دانستن خانه کعبه توسط خدای متعال در حقیقت بیانگر اهمیت امنیت است که این بنای بسیار مقدس با آن توصیف شده است. این صفت کعبه در آیات بسیاری تکرار شده است. هم‌چنان که در سوره تین مکه مکرمه و شهر کعبه به «بلد امین» تشبیه شده است. علامه طباطبایی در این باره آورده است:

«مراد از هذا البلد الامین مکه مشرفه است، و بلد امینش خوانند، چون امنیت یکی از خواصی است که برای حرم تشریح شده و هیچ جای دیگر دنیا چنین حکمی برایش تشریح نشده، و این حرم سرزمینی است که خانه کعبه در آن واقع است و خدای تعالی درباره آن فرموده: اولم یروا انا جعلنا حرماً امناً»^(۱۴) (عنکبوت / ۶۷)

ج) در قرآن، شهری که برخوردار از نعمت باشد، به‌عنوان سرزمین آرمانی و مثالی معرفی شده است و بنا به آیه‌ی «و ضرب الله مثلاً قرية کانت آمنة مطمئنة

يَأْتِيهَا رِزْقًا رَغْدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ» (نحل / ۱۱۲)، خداوند به‌عنوان الگو و نمونه، قریه و شهری را مثال می‌زند که امن، آرام و مطمئن بوده و همواره روزی‌اش به فراوانی از هر مکانی فرا رسیده است. بدیهی است، تحقق نهایی چنین شهری در جایی به‌جز عصر و حکومت امام مهدی، محقق نخواهد شد.

د) یکی از مصداق‌های مهم واژه‌هایی مانند «نعمت»، «نعیم» و «برکات» در قرآن، امنیت دانسته شده است؛ به‌عنوان نمونه، علامه طباطبایی در بحث از آیه‌ی «وَلَوْ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ»^(۱۵) (اعراف / ۹۶) به این معنا اشاره کرده و می‌نویسد:

برکات به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالباً انسان به فقدان آن‌ها مورد آزمایش قرار می‌گیرد.^(۱۶)

هم‌چنین این مفسر در تفسیر آیه «وَاذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»^(۱۷) (آل عمران / ۱۰۳) با بیان وضع ناامنی حاکم بر جامعه جاهلی پیش از اسلام، منظور از نعمت را در این آیه چنین بر شمارد:

«منظور از نعمت، مواهب جمیلی است که خدای تعالی در سایه اسلام به آنان داده و حال و روز بعد از اسلام آن‌ها را نسبت به پیش از اسلام بهبود بخشید، در دوران جاهلیت امنیت و سلامتی و ثروت و صفای دل نسبت به یک‌دیگر و پاک‌ی اعمال نداشتند و در سایه اسلام صاحب همه این‌ها شدند.»^(۱۸)

علامه در تفسیر کلمه «نعیم» در آیه هشتم سوره تکوین؛ «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ عَنِ النَّعِيمِ» آورده است:

«و نیز در مجمع‌البیان است که بعضی گفته‌اند: نعیم عبارت است از امنیت و صحت (منقول از مجاهد و عبدالله بن مسعود) و این معنا از امام ابوجعفر و ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) نیز روایت شده است.»^(۱۹)

هم‌چنین این مفسر کبیر در تفسیر خویش، در تبیین واژه‌های «حیات حسنه»^(۲۰) و «حیات طیبه»^(۲۱) یکی از ویژگی‌های اصلی این نوع زندگی را بهره‌مندی از نعمت امنیت ذکر می‌نماید. هم‌چنان که یکی از ویژگی‌های «حیات سیئه» را زندگی در ناامنی می‌داند.^(۲۲)

ه) در قرآن، اولوالالباب به امنیت و سلامتی جاودانی بشارت داده شده‌اند. به تعبیر علامه: جمله «سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار»، حکایت کلام ملائکه است که اولوالالباب را به امنیت و سلامتی جاودانی و سرانجام نیک نوید می‌دهند؛ سرانجامی که هرگز دستخوش زشتی و مذمت نگردد.^(۲۳)

از سوی دیگر، بنا به آیه «ادخلوها بسلام آمین» (حجر: ۴۵)، در روز سرنوشت، وقتی انسان‌های صالح در جنت گام می‌نهند، به آن‌ها نوید امنیت و سلامت داده می‌شود و به آن‌ها گفته می‌شود که به این باغ‌ها با سلامت و امنیت وارد شوید.

و) هنگامی که خانواده حضرت یوسف (ع) وارد مصر شدند، وی از میان تمامی مواهب و نعمت‌های مصر، انگشت روی مسأله امنیت می‌گذارد و به پدر و مادر و برادران خودش می‌گوید: «ادخلوها مصرأ ان شاء الله آمین» یعنی داخل مصر شوید که انشاءالله در امنیت خواهید بود. این نشان می‌دهد، نعمت امنیت ریشه‌ی همه نعمت‌هاست؛ زیرا هرگاه امنیت از میان برود، دیگر مسائل دفاعی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد. در یک محیط ناامن، نه اطاعت خداوند مقدور است، نه زندگی همراه با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد هدف‌های اجتماعی.^(۲۴)

ز) امنیت بزرگ‌ترین پاداشی است که در تمیز اهل حق از باطل، به اهل حق عطا می‌شود؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «فأی الفریقین احق بالامن» (انعام: ۸۱)؛ یعنی کدام یک از دو دسته شایسته امنیت هستند؟ در سخنان و روایات معصومان (ع) نیز مطالب فراوانی درباره‌ی اهمیت و ضرورت امنیت وارد شده

است که برای نمونه، تنها مواردی از آن‌ها ذکر می‌شود.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

”مَنْ أَصْبَحَ مُعَافِي فِي بَدَنِهِ آمِنًا فِي سِرِّهِ عِنْدَهُ يَوْمَهُ فَكَأَنَّمَا خَيْرَتُ لَهُ الدُّنْيَا بِجِذَافِهَا.“^(۲۵)

ایشان هم چنین فرموده است:

”الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ.“^(۲۶)

”امنیت و سلامت دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن مغبونند.“

امام صادق (ع) زندگی بدون امنیت را ناقص و ناگوار شمرده و در این راستا فرموده است:

”خمس خصال من فقد منهن واحدة لم يزل ناقص العيش، زایل العقل، مشغول القلب: فالاولاها صحة البدن والثانية الامن و ...“^(۲۷)

”پنج چیز است که حتی اگر یکی از آن‌ها برقرار نباشد، زندگی ناقص و ناگوار است، عقل نابود می‌شود و مایه‌ی دل‌مشغولی می‌گردد؛ نخستین این پنج چیز، سلامتی و دومین آن امنیت است ...“

در روایتی در تحف العقول، از امنیت در کنار عدالت و فراوانی، به‌عنوان سه نیاز اساسی مردم یاد شده است:

”ثلاثة اشياء يحتاج الناس طرّاً اليها: الامن، والعدل و الخصب.“^(۲۸)

”سه چیز است که همه مردم به آن نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی.“

امام علی (ع) در بحث از اهداف عالی حکومت، یکی از دلایل پذیرش حکومت را تأمین امنیت برای بندگان مظلوم و محروم و پشتیبانی از آن‌ها می‌شمارد. باز آن حضرت در بیان نقش و اهمیت امنیت می‌فرماید: ”رهافية العيش في الامن؛^(۲۹) رفاه زندگی در امنیت است“ و ”لانعمة أهنأ من الامن؛^(۳۰) هیچ نعمتی گوارتر از امنیت وجود ندارد.“

بهره چهارم - سیاست‌های دفاعی - امنیتی از دیدگاه امام چهارم

گفتار اول - اهداف غائی و مبانی اصلی

با نگرشی عمیق به صحیفه سجادیه، می‌توان آموزه‌های دفاعی و امنیتی بیان شده از سوی حضرت را در دعای بیست‌وهفتم که برای مرزبانان یا سپاهیان سرحدات اسلامی ارائه شده ملاحظه نمود، ضمن این‌که دعای چهل‌ونهم هم جهت دفع کید و مکر دشمنان وارد شده است. قبل از آن‌که دیدگاه‌های دفاعی، امنیتی صحیفه سجادیه تبیین شود ذکر چند مقدمه یا نکته لازم است؛ اولاً امنیت مبتنی بر نظم و قانون الهی همواره مورد تأکید ائمه معصومین (ع) و از اهداف و آرمان‌های عالیه ایشان بوده است. امام سجاد همانند سایر معصومین و همچون دیگر اندیشوران اسلامی، به‌خاطر ضرورت وجود امنیت و قدرتی نظم‌آفرین، معتقد به محال بودن عدم وجود حکومت است و همانند جدش امام علی (ع)، حتی حکومت بد و قوانین نامطلوب را از هرج و مرج برتر می‌شمارد، زیرا در صورت وجود هرج و مرج تمام راه‌های نجات مسدود و کلیه امور و حدود تعطیل می‌گردد و فتنه حاکم می‌شود. همان‌طور که امیرمؤمنان (ع) عدم وجود نظم اجتماعی و قانون‌مداری و به‌دنبال آن عدم برقراری امنیت را از اسارت انسان در چنگال حیوانی درنده بدتر می‌داند و می‌فرماید:

”امام عادل خیر من مطر وابل (و) سُبُعِ حَطُومِ اَكُوْلٍ خَيْرٌ مِنْ وَالِّ غِشُومِ ظَلُومِ، و وَالِّ غِشُومِ ظَلُومِ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةِ تَدُومِ“ (۳۱)

”پیشوای دادگر، از باران پیوسته (که همه چیز را بارور می‌کند) بهتر است، و جانور درنده و آدم‌خوار، از فرمانروای ستمکار بهتر است، و فرمانروای بیدادگر از ادامه هرج و مرج نیکوتر است.“

شایان ذکر است که امیرمؤمنان (ع) فراهم کردن امنیت همه‌جانبه را مقصد اساسی می‌دانست که در سایه آن رشد و تعالی مردمان سامان می‌یابد. (۳۲) و ایشان اسلام را مایه امنیت اساسی معرفی کرده و فرموده است:

”الحمد لله الذی شرع الاسلام ... فجعله أمناً لمن علقه؛“^(۳۳) سپاس خدای را که راه اسلام را گشود و ... و آن را برای هر که به آن چنگ زند، امنیت قرار داد.“

از این رو، یکی از راه‌های دستیابی به امنیت، آموزش آموزه‌های دینی به مردم است. از سوی دیگر، علی (ع) از جوانب دیگری به موضوع امنیت و آرمان تأمین کامل آن‌هم پرداخته‌اند. ایشان درباره ضرورت دستگاه اطلاعاتی، در نامه مالک اشتر و نامه‌ای دیگر (نامه ۴۵ نهج البلاغه) بیاناتی دارند. در مورد ضرورت و اهمیت مرزبانی و مرزداری، سخنان امام (نامه ۳۳) ناظر بر این موضوع است. از سوی دیگر، ضرورت تشکیل سپاه و تقویت نیروهای رزمی را می‌توان در نامه‌های ۱۲ و ۱۶ و ۵۳ و خطبه‌های ۱۲ و ۱۰ و ۶۳ ملاحظه کرد.^(۳۴) بدین ترتیب، واضح است که امام سجاد (ع) در این مسیر به جدش اقتدا کرده است.

ثانیاً همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد امام سجاد (ع) هم در عین ابرار تنفر از زمامداران خودسر اموی، از هدایت و راهنمایی آنان خصوصاً آن‌جا که حفظ اساس اسلام و مصالح امت اسلامی مطرح بود، کوتاهی نمی‌کرد. ذکر نمونه و شاهی بر این مدعا مفید است:

در زمان عبدالملک، خلیفه اموی، پارچه‌هایی که شعار تبلیغاتی مسیحیت (پدر، پسر، روح‌القدس) بر آن نقش بسته بود، رواج داشت؛ حتی بر پارچه‌هایی که در مصر اسلامی می‌بافتند به تقلید از رومیان همان نقش را می‌زدند، این کار مورد اعتراض مسلمانان قرار گرفت و از عبدالملک درخواست کردند که به‌جای علامت «تثلیث» علامت توحید بر آن‌ها نقش کند؛ خبر به امپراتور روم رسید و او از عبدالملک درخواست کرد که از ایجاد هر نوع تغییر و دگرگونی در پارچه‌های بافت مصری خودداری شود، در غیر این صورت سکه‌هایی ضرب می‌کند که روی آن ناسزا به پیامبر اسلام نقش بسته باشد.^(۳۵) در آن روز پول رایج در کشور و بلاد اسلامی، همان سکه‌هایی بود که در روم تهیه و ضرب می‌شد و وقتی چنین خبری به عبدالملک رسید، از امام سجاد استمداد کرد، امام طرح استقلال

اقتصادی و بی‌نیازی از سکه‌های رایج روم را پیشنهاد کرد و فرمود، باید در کشور اسلامی سکه‌های جدیدی ضرب شود که در یک روی آن جمله «اشهد الله انه لا اله الا هو» و در روی دیگرش «محمد رسول الله» حک گردد؛ آن‌گاه امام (ع) قالب‌گیری دقیق و ضرب این جمله‌ها را به آنان آموخت و طرح آن حضرت عملی شد و سکه‌های اسلامی به بازار آمد و به بهره‌جویی و استیلاطلبی روم به‌عنوان کشور مسیحی بیگانه، خاتمه داده شد.^(۳۶) بدین ترتیب به‌وضوح می‌توان دریافت که دعاها و راهبردهای دفاعی مطروحه در دعای ۲۷ صحیفه، به‌معنای دفاع از ظلم و جور دستگاه‌های حاکم وقت نبوده و مصالح اساسی اسلام و امت اسلامی را مدنظر داشته است، هم‌چنان‌که امام (ع) در همین کتاب شریف با زبان راز و نیاز شکایت‌های خود را از این دستگاه جائر و اسلام‌ستیز به‌گونه زیر در دعای چهل‌ونهم بیان می‌دارد و خدای منان را شکر می‌گذارد که وی را از مکاید و دشمنی‌ها [ای حکومت] مصون داشته است:

”... ای خدا، من چه بسیار دشمنی که شمشیر عداوت بر من کشید و خنجر کین تیز کرد و نیزه و سنان از خشم من تند نمود و سمومات کشنده بر قتل من آماده ساخت و با تیرهایی که به هدف می‌رسید مرا نشانه کرد و چشمش از مراقبت من به‌خواب نمی‌رفت و در دل داشت که مرا آماج هر رنج و شکنجه قرار دهد و شربت ناگوار مرگ را به من بچشاند ... پس تو به‌قوت و قدرت ازلی مرا یاری کردی و در مقابل دشمن پشت مرا محکم فرمودی، آن‌گاه تنای تیغ دشمن را بر من کند کردی و مرا به شرف و بزرگواری بر او قدرت و برتری دادی و آنچه از مکر و حیلتش کار بر من محک کرد همه را به او برگردانیدی ... و ای خدا چه بسیار ستمگر که در پی آزار من مکرها اندیشید و دام‌ها برای شکارم گسترد و از پی جست‌وجویم، موکل و دیده‌بانانش را برانگیخت و مانند سبوع و درنده‌ای که برای شکار خود کمین کرده و در کمینگاه

من به انتظار فرصت بود و برای فریب من متملقانه رخساره بشاش نشان می‌داد و از دل به چشم کینه به من می‌نگریست و ای خدای بزرگوار چون خیانت و خبث سیرتش را دیدی و قبیح و زشتی نیت شومش را، تو هم (به قهر و غضب) از مغز سر سرنگون به چاه هلاکش کردی و او را به گودال عمیق (که خود کنده بود) در افکندی ...“ (۳۷)

امام (ع) همواره در حیات خویش ضمن پناه بردن به خداوند از شر حکومت‌های جائر وقت، از خدا علیه آن‌ها دادخواهی و یاری می‌خواست است:

”ای خدا همیشه تو را به دادخواهی و یاری خواندم و به سوی تو (از شر و ستم‌های دشمنان) پناه جستیم و به سرعت اجابت و یاری تو اطمینان کامل داشتم و محققاً می‌دانستم که هر کس در سایه حمایت تو درآید هرگز مغلوب نخواهد شد، پس ای خدا مرا به قدرت کاملات از شر جور و ستم پناه ده ...“ (۳۸)

هم‌چنین این نکته بسیار مهم هم باید خاطر نشان شود که حضرت در دعای بیست و هفتم صحیفه، به دعا در حق مرزداران اسلامی، و نه نیروهای تحت امر حکام جائر در عرصه داخلی، می‌پردازد و بدین ترتیب شائبه هرگونه همکاری و تأیید این‌گونه حکام را برطرف می‌سازد. در توضیح سوم نیز باید افزود که درست است که امام بسیاری از راهبردهای دفاعی و امنیتی خود را در قالب راز و نیاز از خداوند درخواست کرده ولی بسیار واضح است که این شیوه بیانی، متناسب با کلیت عرفانی و انتخاب زبان رمزآلود از سوی امام در این مصحف شریف است ضمن آن‌که مگر نه این‌که هیچ دعایی بدون همراهی عمل داعی مستجاب نخواهد شد، پس در واقع می‌توان درخواست‌های حضرت از خداوند متعال را به‌عنوان دستورالعمل‌های قابل اجرا و تجویز قلمداد نمود و تحقق این ادعیه راهبردی از سوی خداوند را منوط به همراهی عملی مسلمانان دانست و از این دعاها، آموزه‌های لازم دفاعی و امنیتی را استنتاج و استنباط نمود.

گفتار دوم - آموزه‌ها و سیاست‌ها

۱ - نفی هر گونه جنگ و سلطه‌طلبی، و مشروعیت صرف جنگ توحیدی

برحسب آموزه‌های امام، جنگ‌طلبی مذموم بوده و تنها جنگ در راه حق و اهداف توحیدی مورد پذیرش است. بدین‌سان، اساس این سیاست نفی جنگ‌طلبی بوده و اگر قرار است جنگی هم موجه باشد آن نبردی در راستای حاکمیت توحید و تفکر توحیدی بر کلیه انحاء عالم است. امام (ع) در این راستا برای سپاهیان و مرزداران اسلامی چنین دعا می‌فرماید:

”... و آن‌ها را از جنگ و محاربه کفار فراغت برای عبادت بخش و از دفع و طرد آن‌ها آسوده ساز تا با به خلوت و راز و نیاز پردازند و تا آن‌که دیگر در معموره زمین هیچ‌کس غیر تو را پرستش نکند و پیش احدی جز ذات یگانه تو کسی جبهه به خاک مذلت نساید (۳۹) ... پروردگارا، این نعمت غلبه و استیلائی مسلمین را در تمام اقطار عالم تعمیم ده.“ (۴۰)

هم‌چنین امام، شریعت و عدالت و معرفت‌خواهی و جهاد در راه استیلائی توحید را از ویژگی‌های سپاهیان اسلامی به‌شمار آورده است:

”پروردگارا هرگاه از قشون اسلام که اهل ملت و شرع تو هستند، مرد جنگ‌جویی با آن کافران به جنگ برخیزد یا آن‌که از پیروان سنت و آیین‌ات مردی با عدالت و معرفت با آن‌ها به جهاد و دفاع رو آورد با این مقصود که دین توحیدی تو برتری یابد و حزب و سپاه تو نیرومندتر شود و بهره خلق از معرفتت بیش‌تر گردد، تو ای خدا بر آن مرد جنگ‌جو و مجاهد امر جنگ را سهل و آسان گردان و ...“ (۴۱)

۲ - تأکید فوق‌العاده بر امنیت و حفظ حدود و سرحدات

در واقع آن‌چه به‌خوبی بیانگر موضوع امنیت و حفظ سرحدات بلاد اسلامی

است در این نهفته که امام، دعای بیست و هفتم خود را با تأکید بر این موضوع مهم شروع نموده است:

”پروردگارا درود فرست بر محمد و آل اطهارش و ثغور و سرحدات مسلمین را به عزت و جلال خود محفوظ بدار و سپاهیان اسلام را که به حمایت و نگهبانی مرزهای کشورهای اسلام همت گماشته‌اند به قوت و قدرت کامل خود آن‌ها را یاری فرما ...“ (۴۲)

۳- تبیین ویژگی‌ها و صفات لازم در نیروهای نظامی

امام برای سپاهیان، صفات و ویژگی‌های متعددی را همانند صبر، ثبات، پایداری، شجاعت، سلامت جسمی، اخلاق نیکو، حس سیاست یا تدبیر، شهادت‌طلبی، رهبانیت در جهاد، خلوص و حسن نیت، عدالت‌ورزی و دوری از ریا ذکر می‌کند و بدیهی است در هر نظام اسلامی می‌بایست در انصاف نیروهای نظامی به این صفات کوشید. از آن‌جا که این فراز از دعای بیست و هفتم، بلند است تنها گوشه‌ایی از آن ذکر می‌شود. امام درباره جنگجویان و مجاهدان اسلامی این‌گونه دعا می‌فرماید:

”... و از غم و اندوه و وحشت جنگ او را در پناه خود بدار و یاد اهل و اولاد را از خاطرش ببر و حسن نیت بر او اختیار فرما و هم او را بر حسن عاقبت و رستگاری یاری فرما، نعمت سلامت و صحتش را مستدام بدار و از جبن و ترس و کم‌دلی دورش دار و شجاعت و پردلی بر او الهام کن و او را سختی و پایداری نصیبش فرما و به نصرت و فتح و ظفر مؤیدش بدار و سیرت خوش و اخلاق نیکو و حسن سیاستش تعلیم ده و در حکم میان خلق به عدل و سداد و صواب موفقش فرما و از ریا، شهرت‌طلبی و خودنمایی دورش دار و قصدش خالص گردان و به لطف خود همه کار، فکر و ذکر و حرکت و

سکونش را در راه خود خالص برای حضرتت قرار ده و ... سپاه دشمن را در چشم او اندک بنما و شأن و شوکتش را در قلب او ناچیز گردان...“ (۴۳)

بدین ترتیب، در سیاست و آموزه‌های دفاعی حضرت سجاد، نیروهای نظامی نه تنها جنگ‌طلب و استیلاجو و مظهر اعمال خشونت‌ناامشروع نیستند، بلکه می‌بایستی از متدین‌ترین و با اخلاق‌ترین و فرهیخته‌ترین افراد اجتماع باشند و بدیهی است چنین بینش متعالی درباره نیروهای نظامی در نوع خود بی‌نظیر است.

۴ - تأکید بر ارتقای کمیت و کیفیت نیروهای انسانی، تسلیحات و کارآمدی آنها

در آموزه‌های امام، کمیت و کیفیت نیروها و تجهیزات نظامی از اهمیت بسزا و تعیین‌کننده‌ای برخوردار است و نقش تعیین‌کننده‌ای در دستیابی به پیروزی ایفا می‌نماید. امام از خدای متعال چنین می‌خواهد:

”... و عده سپاهیان سرحدی مسلمین را زیاد و اسلحه آنها را مجهز و بُرا ساز“ (۴۴)

بنابراین، مشخص است که ارتقای کمیت و کیفیت و تجهیز نیروهای انسانی و تسلیحات نظامی، امری راهبردی است که قرآن کریم نیز بر این اهمیت صحه گذارده است. (۴۵)

۵ - تأمین به موقع تدارکات و لجستیک سپاه

با توجه به اهمیت این امر در کلیه سیاست‌های دفاعی و نظامی، حضرت از خدا چنین استمداد می‌نماید:

”و ای خدا تو مدبر بر امرشان باش و قوت و آذوقه آنها را پی‌درپی بی‌رنج انتظار عطا فرما و تو خود به تنهایی مؤنه آنها را تکفل کن“ (۴۶)

۶- ضرورت ایجاد الفت، هماهنگی و همدلی در سپاهیان

امام در دعای خود با عبارت " و احرس حوزتهم و امنع حومتهم و آلف جمعهم" (۴۷) از خداوند متعال می‌خواهد که حدود و جوانب لشکریان اسلام، حفظ و مستحکم گشته و دل‌های سپاهیان با هم جمع و هماهنگ گردد. بدیهی است از این منظر، سپاه اسلام با انس، الفت و اتحاد و اتفاق و وحدت روحی؛ قدرت بیش‌تری یافته و دیگر دشمن نخواهد توانست با نفاق‌افکنی و اختلاف‌انگیزی مایه تضعیف عزت و قدرت آن‌ها شده و سپاهیان و مرزداران اسلامی را با نفاق‌افکنی ذلیل و ناتوان نماید.

۷- ضرورت کسب اطلاعات کافی از دشمن و بهره‌گیری از حيله‌ها و تدابير جنگی

امام از خداوند متعال می‌خواهد که به سپاهیان سرحدات اسلامی، شناخت، علم و بصیرت لازم نسبت به دشمن و اطلاع از حيله‌ها و تدابير جنگی را اعطا نماید و جمله زیبای امام چنین است:

"... و الطف لهم فی المکر... و عرفهم ما یجهلون و علمهم ما لا یعلمون

و بصرهم ما لا یبصرون" (۴۸)

به‌خوبی روشن است که در این فقره از دعا، داشتن تدبیر دقیق و اطلاعات و شناسایی‌های لازم از دشمن امر لازمی شمرده شده است و در واقع ناظر بر این موضوع است که در آموزه‌ها و سیاست دفاعی داشتن راهبردهای جنگی و اطلاعات کامل از خصم، همواره امری الزامی است.

با توجه به کاربرد کلمه «مکر» در این فراز از دعا، باید این نکته خاطر نشان شود که در بسیاری از روایات اسلامی، کاربرد مکر یا حيله و خدعه علیه دشمن بر خلاف «غدر» صحیح و لازم شمرده شده است زیرا مکر یا حيله، خود نوعی راهبرد و تدبیر جنگی است در حالی که «غدر» یا پیمان‌شکنی عملی غیراسلامی و غیرانسانی و بر خلاف مروت و جوانمردی محسوب گشته است. لذا روایات

بسیاری با مردود دانستن غدر یا پیمان شکنی، جنگ را نیرنگ دانسته و کاربرد نیرنگ یا فریب را کاملاً مجاز توصیه می‌کند. (۴۹)

۸- ضرورت بسیج و آمادگی دائمی نظامی و آماده‌سازی مداوم نیرو

در آموزه‌های دفاعی - امنیتی صحیفه سجادیه، مشارکت همگانی مردم در امر دفاع توصیه شده و برای مشارکت و آماده‌سازی و بسیج نیرو و امکانات، راه‌های مختلفی عرضه شده است که از جمله می‌توان به مشارکت مالی، مشارکت در تأمین مایحتاج نظامی و غیرنظامی سپاهیان و مزداران، و هر گونه مساعدت در تشویق و ترغیب مستقیم یا غیرمستقیم امر جهاد و مجاهدان اشاره کرد. فرازی از صحیفه که این معانی از آن برداشت می‌شود چنین است:

”پروردگارا، هر مسلمانی فرزند مجاهد و جنگجویی یا مرابط و سرحد داری در خانه خود واگذارد یا آن‌که از جانشینانش کسی را بر این کار صالح و مهیا سازد و یا به قسمتی از مالش یا سلاح و لوازم جهادش به مسلمانی اعانت و یاری کند یا وی را به تشویق و ترغیب برای امر جهاد برانگیزد و یا آن‌که به حضورش کسی را دعوت به پیروی او کند یا در غیابش حرکت و تعظیم و تکریم او را رعایت کند، پروردگارا تو چنین کسی را زیون مکن و به مانند آن کسی که خود جهاد می‌کند، اجر و پاداش عطا فرما.“ (۵۰)

هم‌چنین، حضرت سجاد با ضروری دانستن نیت و قصد الهی در جهاد و دفاع، برای ناتوانان از شرکت در دفاع از بلاد اسلامی که داری نیت قلبی اهتمام به امر دفاع و جهاد هستند، اجر و ثواب مجاهدت اسلامی قائل است. (۵۱)

۹- تأکید بر قاطعیت در نبرد و کسب پیروزی نهایی

تاریخ به خوبی گواه است که بسیاری از مبارزات حق جویانه به دلیل

ساده‌اندیشی یا سستی در مبارزه و ضعف در دستیابی به پیروزی نهایی یا مسالمت‌جویی نابه‌جا با دشمنان به ثمر نرسیده است. امام سجاد (ع) با وقوف به این امر، ویژگی پیروزی مطلوب در مبارزه با دشمنان را فرار و هزیمت دشمنان و پراکنده‌سازی و قطع طمع آنان نسبت به بلاد اسلامی و مذلت کامل ایشان به حساب می‌آورد و چنین پیروزی و عقوبت متجاوزان را مایه عبرت‌گیری سایرین به شمار می‌آورد. امام ویژگی پیروزی ضروری و صفات دشمن مغلوب را در این فراز از دعا، بدین‌گونه شرح می‌دهد:

”... چنان مقهورشان ساز که پیروانشان همه متفرق و فراری شوند و پیروانشان را به واسطه شکست آنان به نکال و عقوبت و عذاب در افکن و به‌خیزی و مذلت آن‌ها دشمنان بعد از اینان (عبرت گیرند) و قطع طمع از پیروزی کنند (۵۲) ... که تا آخرین افراد مشرکین را به قتل و اسارت هلاک گردانی و ریشه شوکت و اقتدار آن‌ها را از بیخ و بن برکنی.“ (۵۳)

۱۰ - تقویت ایمان سپاهیان، رمز پایداری و مقاومت در جنگ

از منظر امام، تقویت ایمان سپاهیان مرزبان، با عاری نمودن فکر و ذهن آن‌ها از امور فتنه‌انگیز و فریبنده دنیوی و یادآوری وعده‌های الهی و نعمت‌های بهشتی برای آنان، باعث استقامت و پایداری آن‌ها در جنگ خواهد گشت و بدین‌سان نه تنها ایشان روی از جنگ بر نخواهند تابید که حتی خیال فرار از آوردگاه هم به ذهن آن‌ها خطور نخواهد کرد. (۵۴)

۱۱ - راه‌کارها یا راهبردهای عمومی مقابله با دشمن

حضرت سجاد (ع) جهت کاهش تأثیر نیروی نظامی دشمن و مقابله با آن‌ها، به ارائه راهبردهای دفاعی و تقابلی لازم پرداخته است که البته به صورت

درخواست از خدای متعال و به صورت زیر تبیین گردیده است:

۱۱-۱ - ممانعت از دستیابی دشمن به تسلیحات

”میان دشمنان و اسلحه جنگ شان جدایی انداز“ (۵۵)

۱۱-۲ - نابودی نقاط و مناطق پشتیبانی و تدارکات

”و محل وثوق آنها را نابود ساز“ (۵۶)

۱۱-۳ - ممانعت از دستیابی دشمن به تدارکات

”میان آنها را با محل آذوقه شان دور گردان“ (۵۷)

۱۱-۴ - کاربرد عوامل گمراه سازی و فریب دشمن

”از راه پیشرفت، آنها را حیران و سرگردان ساز و هر جا رو کنند، گمراهشان گردان.“ (۵۸)

هم چنین در فراز دیگری از این ادعا، حضرت جمله ای دارند که به نظر می رسد می توان از آن ضرورت استفاده از عملیات جنگ روانی را فهم و توجیه کرد؛ آن جا که می فرمایند:

”پروردگارا تو دل های آنها را از ایمنی و آرامش خالی گردان و قوای بدنی آنها را ضعیف ساز و قلوبشان را از فکر مکر و حيله و فساد غافل دار.“ (۵۹)

۱۱-۵ - ممانعت از کمک رسانی همدستان و هم پیمانان و قطع کمک آنان

”مدد و کمک همدستان و هم پیمانانشان را از آنان قطع کن“ (۶۰)

۱۱-۶ - مقابله با سیاست اعلامی و تبلیغاتی دشمن

”دستشان را از هر طرف کوتاه کن و زبانشان را از سخن (به زیان اسلام و تبلیغ علیه مسلمین) قطع کن.“ (۶۱)

۱۱-۷ - ایجاد نزاع بین دشمنان و تفرقه اندازی و اختلاف کلمه میان آنها

”پروردگارا تو مشرکان را به جنگ و نزاع با مشرکان مشغول دار تا به اطراف و حدود دیار مسلمین دست درازی نتوانند کرد و آنها را عوض

مسلمین به نقص و کاهش (جان و مال) گرفتار ساز و به واسطه اختلاف کلمه و تفرقه از تجمع و اتفاق علیه مسلمین باز دار. (۶۲)

۸-۱۱ - تضعیف سامانه فرماندهی دشمن

”و ارکان آن‌ها (یعنی سران و شجاعانشان) را از مقاومت در مقابل رجال مسلمین ضعیف ساز و سست گردان و آنان را از مبارزه با قهرمانان و شجاعان سپاه اسلام ترسان و هراسان ساز. (۶۳)

۱۲ - راه کارها یا راهبردهای ویژه در مقابله با دشمن

در فرازهای نسبتاً پر حجمی از دعای بیست و هفتم، امام زین العابدین، سنگین ترین نفرین‌ها و بدخواهی‌ها را در حق دشمنان اسلام و متجاوزین به بلاد اسلامی و حتی چارپایان و گیاهان محیط زیست آن‌ها نموده است.

”پروردگارا برای هلاک دشمنان، در آب‌هایشان و با (۶۴) و طاعون و در طعام‌هایشان امراض دیگر داخل ساز و بلادشان را به بلای خسوف و زلزله ویران گردان و پیوسته دیارشان را به سنگ باران، خراب ساز و به خشکسالی و قحطی دچار کن و آذوقه آن‌ها را در خشک و بی‌گیاه‌ترین سرزمین و دورترین اماکن از آن‌ها قرار ده و حصار آن اماکن را مانع دسترسی به آذوقه‌شان بگردان تا سپاه دشمن به جوع و گرسنگی ممتد و مرض سخت به هزیمت افتد. (۶۵)

خدایا تو رحم زنان و پشت مردان دشمن را عقیم و محروم از فرزندان ساز و چهارپایان و انعامشان را مقطوع النسل گردان و به آسمان‌شان اجازه یک قطره بارش مده و به زمین‌شان اجازه روئیدن گیاهی نفرما و به جای آن باران، حیوانات و نباتات دیار اهل اسلام را پر بار ساخته و

بدین سان آن‌ها را نیرومند و محفوظ ساز." (۶۶) ۱

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر بیانگر آن است که بر خلاف تصورات غلطی که ممکن است از امام چهارم (ع) در افواه عامه وجود داشته باشد مبنی بر این‌که حضرت بخش زیادی از عمر خود را در انزوا و عزلت از عرصه‌های سیاسی و اجتماعی گذرانیده و تنها به دعا و مناجات مشغول بوده است، امام با شجاعت و صلابت و با تدبیر در کلیه عرصه‌های مزبور حضور فعال داشته و کتاب ارجمند صحیفه سجادیه بهترین شاهد این مدعاست؛ به علاوه، حضرت با وجود آن‌که در شرایط بسیار حاد سیاسی و اجتماعی و عصر پرتلاطمی می‌زیسته‌اند و با چندین خلیفه جائر و متقلب اموی، هم عصر بوده‌اند، با این حال، به تنویر مستمر افکار عمومی و تلاش بر انجام اصلاح مردم و جلوگیری از انحرافات دینی در سطوح مختلف سعی بلیغی نمودند. هم‌چنین امام با وجود تنفر از زمامداران اموی و مقابله با دستگاه جائر، از هدایت و راهنمایی آن‌ها خصوصاً آن‌جا که حفظ اساس اسلام و مصالح اسلام و مصالح امت اسلامی مطرح بود، کوتاهی نمی‌کردند و دقیقاً در همین راستا و جهت حفظ اساس این دین شریف، منظومه فکری و آموزه‌های نظری و عملی خود را در باب مسائل دفاعی و امنیتی و جهت مرزبانی بلاد اسلامی در دعای بیست‌وهفتم تدوین نمودند و بدین ترتیب و بر مبنای مستندات این پژوهش می‌توان با قاطعیت ابراز نمود که صحیفه و مصحف شریف سجادیه،

۱ - به نظر می‌رسد مصداق این ادعیه، دشمنان محاربی هستند که در گذشته در کانونی واحد برای مقابله با مسلمین گردهم می‌آمدند و فرازهای مذکور شامل آنان می‌شده است. اما اکنون که دشمنان محارب در قالب کشورها و در میان مردم عادی موجودیت می‌یابند، شرایط متفاوت است و طبق موازین اسلامی توجه به سلامت مردم و کسانی که در زمره دشمنان محارب نیستند ضروری است.

شامل دکترین و آموزه‌های دفاعی - امنیتی بسیار منسجم و کم‌نظیری است که توسط امام سجاد (ع) با رویکردی ظلم‌ستیزانه و در عین عدم تأیید حکومت جائز وقت، و به‌خاطر حفظ اسلام و مصالح امت اسلامی و مقابله با تهدیدها و تهاجمات بیگانگان، طراحی و اندیشیده شده و می‌توان در حال حاضر نیز بدان اتکا و استناد نمود.

پی‌نوشت

- ۱ - به این امام همام لقب‌های دیگری همچون: ذُو الثَّنَاتِ، سَيِّدُ الْعَابِدِينَ، قُدْوَةُ الزَّاهِدِينَ، سَيِّدُ الْمُتَّقِينَ، امام المومنین، الْأَمِين، سَجَادُ الزَّكِيِّ، زَيْنُ الصَّالِحِينَ، مُنَارُ الْقَائِمِينَ که در مجموع به معنای مانند عابدان، پیشوای زاهدان، مهتر پرهیزگاران، امام مومنان، زیور صالحان، چراغ شب زنده‌داران و پیشانی پینه بسته می‌باشد جز این چند لقب، لقب‌های دیگری نیز چون: العدل، امام الامه، و البکاء نیز بدین حضرت داده‌اند هم‌چنین کنیه امام را ابو مُحَمَّد، ابوالْحَسَن ابوبکر و ابوالْحَسین ذکر کرده‌اند.
- ۲ - در زبان لاتین، واژه Doctrina به معنای دکتربین، آموزش و علم است، کلمه Doctrine با تلفظ، املا و معنای مشابه نیز به زبان‌هایی مانند انگلیسی و فرانسوی راه یافته است. به‌عنوان نمونه، این اصطلاح در سال ۱۶۰۱م به معنای علم و دانستن وارد زبان فرانسه شده و ریشه آن در این زبان از کلمه docere به معنای آموزش دادن است. دکتربین در زبان فارسی با اصطلاح «آموزه» ترجمه شده، هر چند در لغت‌نامه‌های عمومی به معنای اصول - عقیده، مجموعه عقاید پیروان یک مکتب، پیشنهادها ترجمه گشته است. یا در فرهنگ‌های لغت خارجی، برای آن، مترادف‌های مانند دگم (نکات و اصول تردیدناپذیر)، تئوری، افکار، سیستم، تز، مذهب و فلسفه ذکر شده است اما شاید بتوان اجمالاً چند تعریف زیر را برای دکتربین ارائه نمود که در واقع بیانگر کاربرد آن نیز می‌باشد:
- الف) مجموعه‌ای از مفاهیم که با تأکید بر صدق خود، مدعی است در عرصه‌های عملی و کنش‌های حیات بشری، تفسیرهای لازم را ارائه داده و الگوهای ضروری برای هدایت و اداره‌ی حیات مزبور در این قلمرو را عرضه می‌کند.
- ب) مجموعه آراء، عقاید، سازوکارها و راه‌کارها و آموزش‌هایی است که تفسیرهای راهبردی از حوزه‌های اساسی حیات بشر در عرصه‌های نظری و عملی، برای بهزیستی و مدیریت بهینه حیات فردی و جمعی بشر ارائه می‌دهد.
- ج) مجموعه افکار و عقاید یک مکتب ادبی یا فلسفی یا اصول تردیدناپذیر (یا دگم‌های) یک مذهب می‌باشد. دکتربین‌ها می‌توانند در عرصه‌های مختلف مذهبی، اخلاقی، هنری،

- ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بالاخره دفاعی و امنیتی ... ارائه شوند.
- ۳ - برای اطلاع از تصورات خلاف در باره امامان؛ ر.ک. عادل ادیب، *زندگانی تحلیلی پیشوایان ما*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۹-۱۶۵.
- ۴ - محمداقبر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۷۸، قم، دارالکتب الاسلامیه، [بی تا]، ج ۵۲، روایت ۱۵۴، باب ۲۵، ص ۲۶۶.
- ۵ - برای نمونه ر. ک، ادیب، پیشین، صص ۱۵۴-۱۵۵.
- ۶ - امام علی بن الحسین، *صحیفه سجاده*، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا.
- شایان ذکر است که در صحیفه سجاده حتی به مطالبی علمی متناسب با جهان امروز نیز اشاره گشته، مثلاً در دعای بیست و هفتم به عامل انتقال وبا از طریق آب اشاره شده است و یا دعای پنجاه و یکم، حضرت می فرماید: *"بار خدایا، تو منزه می که وزن تاریکی و نور را می دانی، از وزن سایه و هوا آگاهی"*.
- این که، هوا و ترکیبات آن دارای جرم و وزن حجمی است شاید در جهان امروز نیاز به توضیح نداشته باشد، اما خبر دادن از موضوعاتی مانند وزن داشتن تاریکی، انسان را به یاد آخرین کشفیات اختر فیزیک و علم نجوم می اندازد که با طرح موضوع سیاه چاله‌ها، بیش ترین حجم فضای کیهانی را «ماده تاریک» می دانند که وزن و جرم آن صدها هزار برابر عناصر زمینی است و به دلیل زیادی غیر قابل وصف جرم «ماده تاریک»، نور از جرم این ماده نمی تواند عبور کند و در آن محبوس می شود.
- ۷ - جعفر سبحانی، *اصول عقاید اسلامی و نگاهی به زندگی پیشوایان معصوم (ع)*، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق، چاپ دوم، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹ (به نقل از مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴۳).
- ۸ - همان، (به نقل از ذریعه النجاه، ص ۲۳۴).
- ۹ - ۶۲ مورد از مشتقات کلمه «آمن» در قرآن به شرح زیر است: آمَن - آمِن - آمِناً - آمِنَا - آمِنْتُ - آمَنْتُ - آمِنَةٌ - آمِنْتُمْ - آمِنْتُمْ - آمِنْتُمْ - آمِنْتُمْ - آمِنْتُمْ - اَوْثَمِنْ - الامانات - اماناتکم - اماناتهم - الامانة - امانته - آمِن - الامن - آمِنَا - أَمْنَةٌ - آمِنْتُمْ - أَمِنُوا - آمِنِ - الايمان - ايماناً - ايمان - ايمانکم - ايمانه - ايمانها - ايمانهم - بايمانهم - تَوَمَّنْ - تَأْمِنَّا - لتؤمنن - تَأْمِنه - تَوَمِنُوا - تَوَمِنُونَ - مؤمن - مؤمناً - مؤمنات - مؤمنَةٌ - مؤمنه - مؤمنون - مؤمنين - مؤمنين - مأمون - نؤمن - لنؤمنن - یامن - یؤمن - یؤمنن - لیؤمنن - یؤمنوا - یؤمنوا - یؤمنکم - یؤمنون؛ هم چنین کلمه‌هایی با بار معنایی مشابه امنیت، مانند «سکینة» ۳ بار، «سکینة» ۳ بار و «سلام» ۳۳ بار، و «سلاماً» ۹ بار در قرآن به کار رفته است.
- ۱۰ - برای اطلاع ر.ک، محمود روحانی، *المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم*، (فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم)، المجلد الاول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ش، صص ۳۷۲-۳۷۳.

- شایان ذکر است که کلمه «الأمْن» در مجموع سه بار که دوبار آن در سوره مکی انعام آیات ۸۱ و ۸۲ و یکبار آن در سوره مدنی نساء آیه ۸۳ به کار رفته است. کلمه آمناً دوبار یکی در سوره مدنی بقره، آیه ۱۲۵ و دیگری در سوره مدنی نور، آیه ۵۵ استفاده شده است. هم چنین واژه «أُمَّةً» دوبار در سوره‌های مدنی آل عمران، آیا ۱۵۴ و انفال، آیه ۱۱ کاربرد داشته است.
- ۱۱ - سید محمد حسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ج ۱۵، ترجمه سید محمدباقر همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۴، ص ۲۰۹.
- ۱۲ - و هذا البلد الامین لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (تین: ۳ و ۴)
- ۱۳ - فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف (قریش: ۳ و ۴)
- ۱۴ - علامه طباطبایی، *ترجمه المیزان*، ج ۲۰، ص ۵۳۹.
- ۱۵ - اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.
- ۱۶ - همان، ج ۸، ص ۲۵۲.
- ۱۷ - و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید. پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید.
- ۱۸ - همان، ج ۵، ص ۳۷۶.
- ۱۹ - همان، ج ۲۰، ص ۶۰۷. امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرموده‌اند: امنیت یکی از نعمت‌های بزرگ خداوندی است و در برابر این موهبت بزرگ، انسان‌ها در روز قیامت مورد سؤال قرار خواهند گرفت و باید پاسخ دهند: «ثم لتسئلن عن النعم، قیل هو الامان»، ر. ک. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، [بی‌جا]، دارالمرفه، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۵۳۸، هم‌چنین ر. ک: مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۷۸، پیشین، حکمت ۸، ص ۱۷۲.
- ۲۰ - علامه طباطبایی، *ترجمه المیزان*، ج ۱۰، ص ۲۱۰.
- ۲۱ - همان، ج ۷، ص ۴۶۵.
- ۲۲ - همان.
- ۲۳ - همان، ج ۱۱، ص ۴۷۵.
- ۲۴ - ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، قم، *دارالکتاب الاسلامیه*، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۸۴.
- ۲۵ - رسول اکرم (ص)، *نهج الفصاحه*، گردآورنده: مرتضی فرید تنکابنی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چ ۴، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، ص ۵۹.
- ۲۶ - همان.

- ۲۷ - بحارالانوار، ج ۷۸، حکمت ۱، ص ۱۷۱.
- ۲۸ - ابومحمد ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ش، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳۴.
- ۲۹ - عبدالواحد تمیمی آمدی، شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۴، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش، ص ۱۰۰.
- ۳۰ - همان، ج ۶، ص ۴۳۵.
- ۳۱ - مصطفی دلشاد تهرانی، حکومت حکمت، ص ۷۹، خانه اندیشه جوان، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۰، (به نقل از ابوعبدالله محمد بن سلامه القضاعی، دستور معالم الحکم و مآثور الشیم، ص ۲۱، الطبعة الاولى، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۱).
- ۳۲ - نهج البلاغه، شرح و ترجمه سید علینقی فیض الاسلام، پیشین، حکمت ۱۳۱، بند ۳، ص ۴۰۷.
- ۳۳ - همان، خ ۱۰۵، بند ۱، ص ۳۱۳.
- ۳۴ - علی (ع) در باب فنون جنگی و آداب رزم بیانات متعددی دارد. برای نمونه ر. ک: اویس محمد، المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، ص ۲۳۶-۲۳۰، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۰۸.
- ۳۵ - متأسفانه این ماجرا بیانگر آن است که سنت مذموم توهین به مقدسات اسلامی در بین غربیان و از جمله به نبی اکرم اسلام (ص) در سال ۲۰۰۶ میلادی، پدیده جدیدی نیست و این حقد و کینه مسبوق به سابقه و دارای ریشه‌های قدیمی در بین زمامداران و نظام‌های سیاسی آن‌هاست.
- ۳۶ - ر. ک، سبحانی، پیشین، ص ۱۶۳، (به نقل از اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۴ قطع رحلی، المحاسن و المساوی بیهقی جزء ۲).
- ۳۷ - صحیفه سجاده، پیشین، دعای ۴۹، صص ۵۳۷-۵۳۸.
- ۳۸ - همان، صص ۵۳۸-۵۳۹.
- ۳۹ - صحیفه سجاده، پیشین، دعای ۲۷، ص ۲۶۴.
- ۴۰ - همان، ص ۲۶۵.
- ۴۱ - همان، ص ۲۶۶.
- ۴۲ - همان، ص ۲۶۱.
- ۴۳ - همان، ص ۲۶۷.
- ۴۴ - همان، ص ۲۶۱.
- ۴۵ - "واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل، ترهبون به عدو الله و عدوکم" (انفال،

- آیه ۶۰).
- ۴۶ - صحیفه سجادیه، پیشین، دعای ۲۷، ص ۲۶۲.
- ۴۷ - همان صص ۲۵۶ و ۲۶۲.
- ۴۸ - همان، ص ۲۶۵.
- ۴۹ - برای نمونه ر. ک، محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ۱۰ جلد، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ش، باب اصلاحاتی مانند «حرب»، «المحارب» و «الحرس». در این بخش از میزان الحکمه روایاتی که حاکی از استفاده از اصل فریب یا مکر توسط حضرت علی (ع) در جنگ احزاب و مقابله با عمرو بن عبدود است بسیار جالب، آموزنده و کاربردی است.
- ۵۰ - صحیفه سجادیه، پیشین، دعای ۲۷، ص ۲۶۸.
- ۵۱ - همان، ص ۲۶۹.
- ۵۲ - همان، ص ۲۶۳.
- ۵۳ - همان، صص ۲۶۵-۲۶۶.
- ۵۴ - همان، صص ۲۶۲-۲۶۳.
- ۵۵ - همان، ص ۲۶۳.
- ۵۶ - همان.
- ۵۷ - همان.
- ۵۸ - همان.
- ۵۹ - همان، ص ۲۶۵.
- ۶۰ - همان، ص ۲۶۳.
- ۶۱ - همان.
- ۶۲ - همان، ص ۲۶۵.
- ۶۳ - همان.
- ۶۴ - بیماری وبا (Cholera)، مرضی مسری با علائم اسهال و استفراغ و آبزدایی همراه با دردهای شکمی است که از طریق میکروبی به نام «ویبرل کلره» و به واسطه نوشیدنی‌ها و غذاهای آلوده منتقل می‌شود و همان‌طور که قبلاً گفته شد اشاره حضرت به انتقال این بیماری از طریق آب، خود نوعی اعجاز علمی در آن دوره است که هنوز راه‌های سرایب بیماری از طریق میکروب ناشناخته بود.
- ۶۵ - صحیفه سجادیه، پیشین، دعای ۲۷، ص ۲۶۶.
- ۶۶ - همان.

دکترین دفاعی انگلستان^۱

مترجم: مسعود منزوی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۱/۲

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۱۲/۷

صفحات مقاله: ۱۵۳-۲۲۴

چکیده

این مقاله ترجمه دکترین دفاعی انگلستان (BDD) است. این سند که جزو اسناد راهبردی نظامی آن کشور است مسائل زیر را در بر می‌گیرد: هدف دکترین، اهداف اولیه و ثانویه، سطوح جنگ (راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی)، اهمیت آن‌ها و شیوه‌های تعامل سطوح، محیط راهبردی، رویکرد انگلستان به عملیات‌های نظامی، عناصر اصلی دکترین، عناصر نیروی جنگی و اجزای سازنده آن: (مفهومی، روانی و اخلاقی و فیزیکی)، جنگ و بهره‌برداری از نیروی جنگی، بهره‌برداری گسترده‌تر از توان جنگی، فلسفه فرماندهی.

* * * * *

کلید واژگان

دکترین دفاعی، دکترین نظامی، سطوح جنگ، محیط راهبردی، عناصر نیروی جنگ، فلسفه فرماندهی

۱ - این سند از مجموعه انتشارات رسمی وزارت دفاعی انگلیس (MOD) به‌شمار می‌رود که در قالب انتشارات جنگ مشترک (JWP0-01) عرضه گردیده است. برگردان و تلخیص این سند نیز حاصل تفاهم‌نامه همکاری‌های مشترک مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی و مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی است.

۲ - کارشناس امور دفاعی در مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

۱ - هدف دکترین، اهداف اولیه و ثانویه

طبق تعریف ناتو، دکترین عبارت است از «اصول بنیادی که نیروهای مسلح براساس آن‌ها فعالیت‌ها و اقدامات خود را در جهت پشتیبانی از اهداف هدایت می‌کنند. این اصول آمرانه بوده، اما در عمل نیازمند قضاوت هستند.» بنابراین هدف اصلی دکترین نظامی، ایجاد یک چارچوب هادی برای انجام عملیات‌هاست. این چارچوب نحوه‌ی جهت‌دهی، فرماندهی، انجام، پایداری و بازیافتی عملیات‌ها را بیان می‌کند. بنابراین، دکترین نه درباره‌ی گذشته است و نه درباره‌ی آینده، بلکه میان‌مدت و بلندمدت است. دکترین درباره‌ی امروز و فرداست.

دکترین پویا است و به‌طور مستمر مورد بازبینی قرار می‌گیرد. چه‌گونگی انجام فعالیت‌های نظامی توسط نیروهای مسلح را بازگو می‌کند اما درباره‌ی چرایی این فعالیت‌ها (که در حوزه‌ی سیاست است و به‌طور مفصل‌تر در قسمت انتهایی این بخش بحث می‌شود) چیزی نمی‌گوید.

دکترین نظامی در اصل اعضای نیروهای مسلح را هدف گرفته است. دکترین دفاعی انگلستان (BDD)^۱، به‌عنوان دکترین نظامی سطح راهبردی این کشور، در خصوص موضوعات خاص و مرتبط با افسران ارشد میانی نظامی و صاحب‌منصبان ارشد ستاد در وزارت دفاع بحث می‌کند. اما به‌خاطر ماهیت دکترین، این سند نمایانگر رویکرد انگلستان به عملیات‌های نظامی است که برای آموزش افسران نظامی در مراحل اولیه‌ی آموزش و توسعه‌ی حرفه‌ای آن‌ها مورد استفاده قرار خواهد گرفت. هم‌چنین در جهت اطلاع‌رسانی به افرادی که نیاز به درک نحوه‌ی انجام و هدایت عملیات‌های نظامی انگلستان را دارند، به کار

1 - British Defence Doctrine

خواهد رفت. از جمله‌ی این افراد می‌توان به وزرا و نیروهای زیردست و بلاواسطه‌ی آن‌ها و همچنین دیگر مقامات وزارت دفاع و بخش‌های دولتی درگیر و مرتبط با فعالیت‌های سیاست دفاعی اشاره کرد. سازمان‌ها و نهادهای مهم دولتی درگیر در این موضوع عبارتند از: اداره‌ی امور مشترک‌المنافع و خارجی (FCO)^۱، دپارتمان توسعه‌ی بین‌المللی (DFID)^۲، وزارت کشور، وزارت صنعت و تجارت (DTI)^۳ و وزارت دارایی.

دکترین دفاعی انگلستان هدف ثانویه‌ی گسترده‌تری دارد. اعضای پارلمان، دانشگاه‌ها، صنعتگران، روزنامه‌نگاران و افکار عمومی که تمایل و گرایش مشروعی به درک نحوه‌ی فعالیت نیروهای مسلح انگلستان دارند، دکترین دفاعی انگلستان را موضوعی جالب و قابل مطالعه خواهند یافت. بعضی افراد از جمله افرادی در بخش دفاع که با بخش صنعتی و تجاری ارتباط دارند نیز درک رویکرد انگلستان به عملیات‌های نظامی را موضوعی حیاتی و اساسی برای کسب و کار خود خواهند یافت. این دکترین برای متحدان و شرکای بالقوه ائتلاف که از درک رویکرد نظامی و کلی انگلستان به مسائل راهبردی و نظامی بهره خواهند برد نیز ارزشمند است. هم‌چنین حامل پیامی برای دشمنان و مخالفان بالقوه است که انگلستان از نظر نظامی به‌خوبی آماده است و بدین طریق در گسترده‌ترین مفهوم خود در بازدارندگی نقش دارد. این نکته مهم است که اهداف ثانویه مفید هستند، اما دکترین باید حول هدف اصلی هدایت و انجام عملیات‌های نظامی مؤثر نگاشته شود و در واقع، این امر واقعیت دارد که دکترین حول هدف اصلی نوشته می‌شود و در حوزه‌های دیگر نیز کاربرد دارد.

-
- 1 - Foreign and Commonwealth Office
 - 2 - Department for International Development
 - 3 - Department of Trade and Industry

۲- سطوح جنگ

فعالیت‌های نظامی در سطوح مختلف و با مشارکت افراد مختلف از جمله رهبر ارشد سیاسی کشور تا سربازان، ملوانان و پرسنل هوایی در خط مقدم عملیات‌های نظامی انجام می‌گیرد. به‌طور سنتی به فعالیت‌های نظامی به‌عنوان مسائلی راهبردی یا تاکتیکی نگریسته می‌شود. بعضی محققان برجسته سطحی را بین این دو قایل شدند، چیزی که ژومینی^۱ با عنوان تاکتیک‌های بزرگ به آن اشاره کرد و به‌خصوص پس از جنگ جهانی دوم اغلب به یک سطح بالاتر سیاسی یا راهبردی بزرگ اشاره شده است. در حال حاضر، در ناتو چهار سطح به‌عنوان چارچوب فرماندهی و تحلیل پذیرفته شده است: راهبردی بزرگ، راهبردی نظامی، عملیاتی و تاکتیکی. تعریف انگلیس از این سطوح را می‌توان به‌صورت خلاصه به شرح زیر بیان داشت.

سطح راهبردی بزرگ

این سطح به دامنه‌ی کاملی از مسائل مرتبط با حفظ استقلال سیاسی و حاکمیت ارضی و تعقیب منافع ملی گسترده‌تر و نیز به کاربرد هماهنگ سه عنصر اصلی قدرت ملی یعنی اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی و هم‌چنین به اجتناب از جنگ و هدایت آن می‌پردازد. تدوین راهبرد بزرگ مسئولیت جمعی نخست‌وزیر و کابینه است.

سطح راهبردی نظامی

راهبرد نظامی، عنصر نظامی راهبرد بزرگ و هنر توسعه و به‌کارگیری

1 - Jomini

نیروهای نظامی در راستای اهداف راهبردی بزرگ است. این راهبرد توسط رؤسای ستاد با پشتیبانی مدیران و مقامات (نظامی و غیرنظامی) مربوط و با هدایت بخش دفاعی وزارت کشور توسعه می‌یابد.

سطح عملیاتی

سطح عملیاتی سطحی از جنگ است که در آن نبردها برنامه‌ریزی می‌شوند. هنر عملیاتی، به‌کارگیری ماهرانه‌ی نیروهای نظامی برای دستیابی به اهداف راهبردی است که از طریق طراحی، سازماندهی، یکپارچه‌سازی و هدایت و انجام نبردها یا عملیات‌های عمده، راهبرد نظامی را به تاکتیک‌ها پیوند می‌زند. این کار از طریق تعیین اهداف عملیاتی، آغاز اقدامات و به‌کارگیری منابع برای کسب اطمینان از موفقیت نبرد صورت می‌گیرد. این فعالیت‌ها (به عنوان مسئولیت فرمانده مشترک و فرمانده منابع) برای کسب اطمینان از موفقیت نبرد صورت می‌گیرند. این فعالیت‌ها با مسئولیت فرمانده مشترک و فرمانده نیروی ضربت مشترک اعزامی به منطقه‌ی عملیات‌های مشترک که نبردها در آن رخ می‌دهند نیز انجام می‌شوند.

سطح تاکتیکی

سطحی است که نبرد واقعی در آن رخ می‌دهد. تاکتیک، هنر آرایش جنگی دریایی، زمینی و هوایی و نیز نیروهای ویژه نبرد و پشتیبانی برای حمایت مستقیم از افراد درگیر در نبرد به‌منظور دستیابی به موفقیت و پیروزی در جنگ است. در یک عملیات مشترک، بالاترین فرماندهان تاکتیکی فرماندهان بخشی هستند که در ارتباط مستقیم با فرمانده نیروی ضربت مشترک باشند. در سطح پایین‌تر از آنها فرماندهان واحد و دیگر فرماندهان زیردست هستند که وظیفه‌ی آنها نبرد و درگیری مستقیم با دشمن می‌باشد.

اهمیت سطوح جنگ

سطوح جنگ چارچوبی کلی برای فرماندهی و کنترل عملیات‌ها و ابزاری مفید برای تحلیل فعالیت سیاسی - نظامی در مراحل قبل، حین و پس از انجام عملیات‌های جنگی است که درک آن‌ها و محدودیت‌هایشان برای هدایت جنگ (توسط فرمانده) حیاتی و مهم است.

سطوح جنگ ابزاری برای کاربرد منسجم نیرو به شیوه‌های مختلف در سطوح مختلف برای تعقیب اهداف راهبردی است. به‌عنوان مثال، کاملاً امکان‌پذیر است که نیرو در یک سطح به‌صورت آفندی به‌کار گرفته شود و در سطح دیگری به‌صورت پدافندی و هر دو در هماهنگی کامل با هدف نهایی جنگ باشند. جنگ فالکلند^۱ در ۱۹۸۲ یک نمونه از نبردی بود که از ابزار آفندی تاکتیکی برای هدف دفاعی و پدافندی راهبردی (بازگشت حاکمیت انگلستان بنا بر حق دفاع از خود براساس ماده‌ی ۵۱ منشور سازمان ملل) استفاده شد. در نبرد آتلانتیک در جنگ جهانی دوم، اسکورت کاروان‌های دریایی از دیدگاه عملیاتی، پدیده‌ای آفندی و از منظر تاکتیکی، پدافندی بود. هدف راهبردی بزرگ، دستیابی به تأمین مؤثر پایگاه داخلی با هدف راهبردی نظامی دفاع از خطوط حمل‌ونقل آن سوی آتلانتیک بود. هدایت کشتی‌های تجاری در قالب کاروان، دامی فریبنده برای جذب زیردریایی‌های آلمانی و گرفتار آمدن آنها در یک دام جنگی ضد زیردریایی به‌وجود آورد. به نظر می‌رسید که این عمل از نظر عملیاتی اقدامی آفندی است گرچه هدف تاکتیکی فوری اسکورت‌های سطحی ضد زیردریایی و بخش هوایی فرماندهی ساحلی نیروی هوایی سلطنتی (RAF)،^۲ دفاع از کاروان‌ها بود.

1 - Falklands War

2 - Royal Air Force

اساس و هدف طرح ریزی در هر سطح عبارت است از شناسایی هدف مطلوب، راه‌های دستیابی به هدف و ابزار مناسب برای انجام آن و اگر در یک سطح خاص نتوان به آن دست یافت، این مسأله باید در سطح بالاتری تنظیم شود. در نتیجه، طرح ریزی در سطوح مختلف ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند و به هم وابسته هستند. در عمل، این سطوح با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و یک تمایز منظم بین آن‌ها به‌ندرت مشهود است. سه موضوع مهم را در مورد شیوه‌های تعامل این سطوح می‌توان مطرح کرد:

۱ - هیچ‌گاه خط روشنی بین این سطوح وجود ندارد؛ آن‌ها همواره هم‌پوشانی دارند (به شکل ۱ - الف نگاه کنید)، عاملی که فرماندهان به‌خصوص هنگام ایجاد سطوح فرماندهی با تمایزات شفاف که منعکس‌کننده‌ی تقسیمات موردنیاز در حوزه‌ی مسئولیت است باید به ذهن بسپارند.

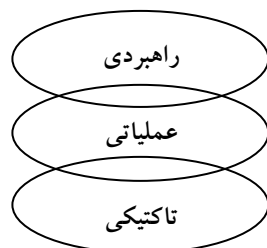
۲ - این سطوح همراه با جنگ در ذهن افراد توسعه یافته‌اند، اما می‌توان آن‌ها را در تمام اشکال عملیات‌های نظامی از جنگیدن تا عملیات‌های انسان دوستانه نیز به‌کار برد.

۳ - در بعضی عملیات‌ها از جمله عملیات‌های پشتیبانی از صلح (PSOs)^۱ و در مدیریت نبردهای پیچیده ممکن است اقدامات انجام گرفته در پایین‌ترین سطح تاکتیکی به‌طور خاص به تصمیم‌گیری راهبردی پاسخ‌گو بوده، نتیجه‌ی تاکتیکی آن دارای اهمیت راهبردی آنی و فوری باشد. این امر ممکن است رهبران نظامی و سیاسی در سطح راهبردی را به طرح این خواسته هدایت کند که با کنار گذاشتن سطوح تاکتیکی میانی و بالاتر

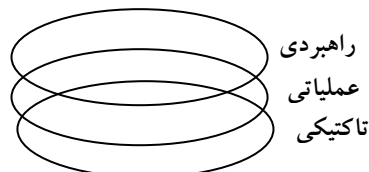
1 - Pace Support Operations

فرماندهی به طور مستقیم بر پایین ترین سطوح تاکتیکی، اثر بگذارند (به شکل ۱- ب نگاه کنید).

ممکن است بعضی اوقات سطوح جنگ موضوعی تقریباً نامربوط به نظر برسند. در حالی که ممکن است هم پوشانی سطح راهبردی و تاکتیکی اجتناب ناپذیر به نظر آیند، این امر با توجه به ماهیت بعضی عملیات‌ها موجب تهدید ساختار اصلی فرماندهی و کنترل شده و می تواند منجر به تضعیف اصول فرماندهی مأموریت که یکی از عناصر اصلی دکترین انگلستان است، شود (برای اطلاع بیشتر به بخش های ۳ و ۷ مراجعه شود). قانون سخت و لازم الاجرای در ارتباط با به کارگیری سلسله مراتب دقیق سطوح جنگ وجود ندارد. عمل گرایي به کار رفته در شرایط غالب سیاسی - نظامی عنصری کلیدی است، گرچه فرماندهان و رهبران سیاسی و نظامی در سطح راهبردی باید از تلاش مستقیم برای اثرگذاری بر فعالیت تاکتیکی منصرف شوند.



شکل یک - الف



شکل یک - ب

سطوح جنگ

راهبرد نظامی و رابطه‌ی بین سیاست و دکترین

سیاست، پاسخ کشور به محیط راهبردی غالب است که منعکس کننده‌ی

قضاوت دولت در مورد موارد لازم و محتمل در راستای تعقیب منافع ملی است. سیاست در سطوح مختلف و در قالب سیاست ملی یکپارچه برای هدایت روابط و امور خارجی و امنیت ملی وجود دارد که چندین وزارتخانه با آن مرتبطند و در نهایت، کابینه در مورد آن تصمیم می‌گیرد. این سطح سیاست در حوزه‌ی راهبردی بزرگ قرار می‌گیرد و سیاست دفاعی در دل آن قرار دارد. سیاست دفاعی نیز به نوبه‌ی خود راهنمای سیاست‌های جزئی‌تر در وزارت دفاع، در سطح راهبردی نظامی و پایین‌تر از آن است. سیاست می‌تواند متغیر و یا پایدار و دائمی باشد و باید این قابلیت را داشته باشد که اگر شرایط راهبردی تغییر کرد به سرعت مورد بازنگری قرار گیرد. با وجود این، سیاست در پاسخ به ویژگی‌های اثبات‌تر و کم‌پویاتر محیط راهبردی می‌تواند دارای ویژگی پایدار خاص خود باشد و اثری اجتناب‌ناپذیر بر تفکر راهبردی از جمله توسعه‌ی دکترین نظامی داشته باشد.

دکترین دفاعی انگلستان به‌طور اساسی با سطح راهبردی نظامی و نیز با سیاست دفاعی مرتبط است. دکترین سطح راهبردی نظامی برخلاف ماهیت بالقوه متغیر و سیال سیاست با درس‌های بنیادین فراگرفته شده در طول زمان درباره‌ی روش‌های به‌کارگیری مؤثر نیروهای نظامی در پشتیبانی از سیاست درک می‌شود. دکترین گرچه به هیچ‌وجه خشک و انعطاف‌پذیر نیست ولی پایدارتر بوده و کم‌تر در معرض تغییر است. سلسله مراتب دکترین نظامی تهیه شده در انگلستان، راهنمایی برای فرماندهان نظامی در هدایت نبردها و عملیات‌ها و به‌کارگیری تاکتیکی نیروهای مسلح در پشتیبانی از سیاست ملی است.

راهبرد نظامی انگلستان، سیاست دفاعی (که باید منعکس‌کننده‌ی واقعیت‌های محیط راهبردی باشد) و دکترین راهبردی نظامی (که باید راهنمایی بخش نظامی در پشتیبانی از سیاست باشد) را کنار هم قرار می‌دهد. یک روش جایگزین برای تعریف راهبرد نظامی توصیف آن به‌عنوان پل ارتباطی بین سیاست و تاثیر

عملیاتی است و شامل رویکرد بیان سیاست در شرایط راهبردی غالب است. در نتیجه، راهبرد نظامی منعکس کننده‌ی آن‌چه نیروهای مسلح انگلستان انجام خواهند داد و چه‌گونگی انجام آن است.

در قلمرو راهبرد همواره رابطه‌ی پیچیده‌ای بین دکترین و سیاست وجود دارد و هر یک بر دیگری اثر می‌گذارند. سیاست دفاعی، منعکس کننده‌ی پاسخ در نظر گرفته شده‌ی دولت به محیط راهبردی و منبع اصلی هدایت نیروهای مسلح است. مسائلی که از نظر نظامی قابل اجرا هستند مسلماً بر سیاست تأثیرگذارند (و سیاست از این نظر تحت تأثیر دکترین راهبردی نظامی است). به هر حال، دکترین نظامی در تمام سطوح باید به شیوه‌ای منطبق با مطالبات سیاست دفاعی توسعه یابد.

سیاست دفاعی به صورت مأموریت‌های دفاعی که به اهداف نیروهای مسلح ساختار می‌دهد، تدوین می‌شود. این مأموریت‌ها با قابلیت‌های دفاعی مورد بحث در بخش چهار تأیید می‌شوند.

۳- محیط و ساختار راهبردی

راهبرد، ترکیب سیاست و دکترین و نیز پاسخ کشور مربوط به محیط راهبردی غالب است. روش‌های زیادی برای تحلیل محیط راهبردی وجود دارد که از هر منظری دیده شوند هیچ‌یک از آنها آرمانی و ایده‌آل نیستند. تحلیل راهبردی از برخی جهات یک فرایند عمیق ذهنی است، زیرا محیط راهبردی با تحلیل عینی هر کشوری که با دیدگاه‌های متفاوت و به شیوه‌های مختلف انجام می‌شود تناسب ندارد. تعبیرهای متفاوت از منافع ملی موجب ایجاد پویایی سیاست بین‌المللی و عدم قطعیتی می‌شود که نیاز به نیروهای مسلح را به‌عنوان یک بیمه‌نامه‌ی راهبردی تقویت می‌کند که در آن پویایی نیروهای نظامی بهره‌وری و کارایی خاص خود دارند و نحوه‌ی به‌کارگیری آن‌ها به‌طور مؤکد مورد قضاوت

قرار می‌گیرد.

مسیر انتخاب وزارت دفاع انگلستان برای تحلیل محیط راهبردی تمرکز بر ابعاد مختلف، بحث و تبادل نظر نوبتی در مورد هر یک و سپس کنار هم قرار دادن همگی در یک توصیف کلی از جهان، براساس دیدگاه انگلستان است. هدف آن شناسایی حد و گستره‌ی احتمالات ممکن و هم‌زمان به ذهن سپردن چالش برانگیزترین آن‌هاست. تحلیل راهبردی در یک برنامه‌ی چرخشی توسط ستاد مرکزی وزارت دفاع با نتایج انتشار یافته در تحقیق محیط و ساختار راهبردی انجام می‌شود و نتایج آن به مرور زمان و با تغییر شرایط تغییر خواهد کرد و شایسته نیست که تحلیلی در یک نوشتار دکترینی ارائه شود که معنای همیشگی بودن از آن استنباط شود. به هر حال، هفت بُعد برای محیط راهبردی می‌توان شناسایی کرد و هر یک را به اجمال شرح داد تا صرفاً چارچوب اصلی تحلیل راهبردی شکل بگیرد.

۳-۱- ابعاد محیط راهبردی

محیط راهبردی خیلی پیچیده است. ابعاد مورد بحث در زیر ابزاری برای تحلیل این پیچیدگی فراهم می‌سازند. هیچ یک از این ابعاد به‌طور جداگانه در نظر گرفته نمی‌شوند و بنا بر اولویت فهرست نمی‌شوند، زیرا اهمیت هر یک به‌طور نسبی نسبت به دیگری با تغییر شرایط تغییر می‌یابد. هم‌چنین درک این موضوع اهمیت دارد که بحث مختصر در مورد هر عنوان بحثی صرفاً مقدماتی است و به هیچ وجه نباید به عنوان توصیف کاملی از موضوعات مورد بحث در نظر گرفته شود.

بُعد سیاسی

کدام کشورها متحد محسوب می‌شوند، کدام یک دشمنان بالقوه هستند،

کدام یک اولویت دارند و کدام یک اهمیت چندانی ندارند؟ انگلستان چه گونه روابط خود را با همه‌ی آنها تنظیم می‌کند و به شیوه‌ای منحصر به فرد با توجه به دورنمای خاص محیط راهبردی با آنها رفتار می‌کند. اتحادها و ائتلاف‌های موافق و مخالف و کشورهایی که غیرمتعهد و بی‌طرف باقی می‌مانند، نشانگر الگوهای متغیر روابط بین‌الملل هستند. دورنماهای منطقه‌ای تحمیل شده بر این الگوها به پیچیدگی سیاست بین‌الملل می‌افزایند. پیچیدگی بیش‌تری نیز از طریق فعالیت‌های گروه‌هایی که نماینده‌ی کشورها نیستند پدید آمده است. این گروه‌ها شامل دسته‌های تروریستی، گروه‌های شورشی جدایی طلب و افراد دیگری است که هویت‌های آنها ممکن است شناور و متغیر بوده و فعالیت‌های آنها ضرورتاً دارای همان ویژگی‌های کشورهای نیست.

بُعد اقتصادی

اقتصاد با منابع و ثروت و محرومیت نسبی ناشی از بهره‌مندی یا عدم بهره‌مندی از منابع مرتبط است. در واقع، موجودی‌ها و سرمایه‌ها می‌توانند بسیار بالا باشند و عوامل اقتصادی مطمئناً منبع عمده‌ی اختلاف و اصطکاک خواهند بود. عوامل اقتصادی در تمام سطوح فعالیت دارند. اقتصاد، علی‌رغم جهانی شدن و توسعه‌ی اقتصادی واقعاً بین‌المللی در بسیاری سطوح (و در واقع به دلیل آن)، یک ابزار مهم سیاست ملی باقی می‌ماند و در هماهنگی با ابزارهای دیپلماتیک و نظامی در تعقیب اهداف ملی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بُعد نظامی

عوامل نظامی شامل توان جنگی تمام کشورهایی است که در ارتباط با محیط راهبردی از منظر انگلستان اهمیت دارند. این امر شامل متحدان و شرکای بالقوه‌ی ائتلاف و هم‌چنین دشمنان بالقوه است و هم‌چنین شامل روش‌های احتمالی

به کارگیری نیروی نظامی است. در آن رابطه این موضوع به تکنیک‌های جدید جنگیدن، به کارگیری روش‌های جنگ نامتقارن و اثر راهبردی بالقوه هر سطحی از قابلیت نظامی است.

بُعد فیزیکی

ویژگی‌ها و مشخصات دائمی جهان، کوهستان‌ها، رودخانه‌ها، دره‌ها، دریاچه‌ها، اقیانوس‌ها، جزایر، خلیج‌ها، همراه با عناصر تعیین‌کننده محیط طبیعی شامل آب و هوا، فصل‌ها، پیش‌بینی ناپذیر بودن اقیانوس‌ها، همه عناصر محیط راهبردی هستند که کم‌ترین ارتباط را با نفوذ آبی و فوری انسان دارند. اثر بالقوه‌ی مسائلی از قبیل «گرم شدن جهان» و کاهش ذخایر سوخت‌های فسیلی در دکترین فعلی کم‌تر از کسب و کار تفکر مفهومی آینده بدان پرداخته شده است. با این حال، نتایج ژئواستراتژیک ویژگی‌های فیزیکی و مشخصات جهان هرگز نباید قطعی فرض شود و هم‌چنین نباید نفوذها و اثرهای جمعیت‌شناختی را قطعی فرض کرد، زیرا گرچه مراکز جمعیتی ظاهراً ثابت به نظر می‌رسند، جابه‌جایی‌های گسترده افراد می‌توانند اثری عمیق بر محیط راهبردی داشته باشد.

بُعد علمی و فنی

علم و فناوری هر دو به سرعت توسعه می‌یابند و اغلب راه‌حل‌هایی برای بسیاری از مشکلات فراهم می‌سازند. درک فناوری در دسترس و گستره‌ی ارائه‌ی راه‌حل‌های جدید یک ویژگی در تمام سطوح است. با وجود این، نتایج مثبت توسعه‌ی علمی و فناورانه همواره آن‌گونه که طرفداران پروپا قرص آن ادعا می‌کنند، نیست. توسعه‌ها و تحولات برخی پیشرفت‌ها و مشکلات اضافی به همراه دارند. به‌عنوان مثال، تکنیک‌های ارتباطات پیشرفته تهدیدی برای ایده‌ی هیأت در مرکز فرماندهی مأموریت است

و هم‌چنین می‌تواند فرمانده نظامی را چنان غرق داده کند که در تحلیل آن دچار مشکل شود. درک این نکته اهمیت دارد که اتکا به فناوری‌های مناسب موجب خلق فرصت‌ها و آسیب‌پذیری‌هایی برای انگلستان و دشمنان بالقوه می‌شود.

بُعد اجتماعی و فرهنگی

پشتیبانی داخلی عنصری مهم و حیاتی در حفظ روحیه‌ی نیروهای مسلح به‌خصوص در هنگام انجام عملیات‌هاست. در واقع، توان و قدرت پشتیبانی عمومی در داخل، پایه و اساس کاربرد مؤثر نیروهای نظامی در جهان است. اغلب اخبار رسانه‌ها (تلویزیون، رادیو، روزنامه) صرفاً منعکس‌کننده‌ی رویدادها نیستند، بلکه نفوذ بر افکار عمومی آن‌ها را به جلو خواهند راند.

تقسیمات بزرگ اجتماعی - فرهنگی در جامعه‌ی بین‌المللی اغلب شناخته شده و قابل درک هستند، اما اغلب آن‌قدر شفاف و واضح نیستند که ناگهان ظاهر شوند و به‌طور غیرمنتظره با نتایج فاجعه‌بار همراه نیستند. نمی‌توان با قطعیت آن‌ها را پیش‌گویی کرد. این‌که به‌نظر می‌رسد این تقسیمات اجتماعی دارای بیش‌ترین توان بالقوه برای خلق فعالیت تروریستی هستند مهم است.

بُعد حقوقی، اخلاقی و روحی

نظام و سیستم سیاسی بین‌المللی در طی قرن بیستم توسعه‌ی زیادی یافت، اما نه از طریق ایجاد جمع‌کثیری از سازمان بین‌المللی. «گسترش جامعه‌ی بین‌المللی» علت و معلول افزایش بالای قلمرو و محتوای قانون بین‌الملل و ملاحظات موجود پیرامون مسائل اخلاقی است و در حوزه‌ی حداقلی خود به حقوق بشر ربطی ندارد. چنین مسائلی می‌توانند اثر مهمی بر تصمیم‌گیری برای کاربرد زور بگذارند که با توسعه‌ی قانون جنگ مسلحانه نشانگر یکی از تأثیرات محدودساز انجام عملیات‌های نظامی در هنگام اخذ تصمیم است (این موضوع در

بخش پنجم بیش‌تر مورد بحث قرار گرفته است).

۳-۲ - منافع ملی

همان‌گونه که ارزیابی محیط راهبردی ذهنی است، تعریف منافع ملی در چارچوب آن نیز این‌گونه است. اجماع سیاسی عمومی و کلی درباره‌ی منافع اصلی مرتبط با حاکمیت ارضی و استقلال سیاسی کشور وجود دارد. با حرکت در فراتر از آن‌ها، در قلمرو منافع حیاتی، قلمرو بیش‌تری برای تغییر و تفسیر وجود دارد. هنگامی که منافع حاشیه‌ای نیاز به تعریف دارند، نه تنها قلمرو انتخاب بلکه توان بالقوه برای عدم توافق بیش‌تر باید تعریف شوند. این برعهده‌ی بخش نظامی نیست که به تعریف منافع ملی پردازد، بلکه برعهده‌ی بخش سیاسی است؛ صرف‌نظر از آن‌که فردی به وزارت دفاع به‌عنوان عضو دپارتمان داخلی پیوسته باشد. به هر حال، دکترین راهبردی نظامی انگلستان باید به اندازه‌ی کافی انعطاف‌پذیر باشد تا بتواند با تغییرات رویکردها و نگرش‌های موجود نسبت به منافع ملی که در سیاست انعکاس می‌یابد، هماهنگ شود. رویکردها نه تنها در طول زمان تغییر خواهند یافت، بلکه در گروه‌های مختلف داخل کشور متفاوت خواهند بود.

۳-۳ - ابزارهای راهبرد بزرگ

سیاست درباره‌ی ظرفیت اثرگذاری و نفوذ بر رفتار دیگران است. هدایت سیاست بین‌المللی به کاربرد نیرو و توان ملی، در داخل نظام سیاسی بین‌الملل، برای پشتیبانی از منافع ملی و جمعی که معمولاً همگام با متحدان و شرکاست، می‌پردازد. اهداف مورد تعقیب همراه با شیوه‌ی پی‌گیری آن‌ها، راهبرد بزرگ کشور را شکل می‌دهند. موقعیت راهبردی بزرگ انگلستان منعکس‌کننده‌ی واقعیت‌های قدرت در نظام و سیستم سیاسی بین‌المللی است. در مرکز آن، درک

سه محور اساسی دیپلماسی، قدرت اقتصادی و نظامی وجود دارد که هر یک، ابزار سیاست ملی هستند.

ابزار دیپلماتیک

نیروی دیپلماتیک ترغیب و تشویق، به دامنه‌ی گسترده‌ای از ویژگی‌ها باز می‌گردد؛ از جمله: توانایی مذاکره، عقد قراردادهای، تقویت روابط بین متحدان و شرکای بالقوه و به‌طور کلی مسیر به‌کارگیری نیروی استدلال بیش از توسل جستن به ابزارهای صرفاً اقتصادی یا نظامی. دیپلماسی مؤثر بستگی به ترکیبی از شدت، یکپارچگی و عناصر اقتصادی و نظامی پشتیبان مهارت‌های لازم برای تبدیل آن‌ها به نفوذ و اثرگذاری دارد. ابزار دیپلماتیک به‌صورت دایم و مستمر مورد استفاده قرار می‌گیرد، از جمله حین جنگ هنگامی که نیاز به اعمال نفوذ بر متحدان و طرف‌های بی‌طرف هم‌چون نیاز به کاربرد زور علیه دشمنان در دفاع فیزیکی از منافع کشور امری اساسی و اصلی است.

ابزار اقتصادی

سرمایه‌گذاری‌های خارجی، افول و جریان سرمایه و تجارت، قلمرو اعمال نفوذ اقتصادی را فراهم می‌سازد. ابزار اقتصادی چندجانبه است. اقدام اقتصادی هم‌چون تمام ابزارهای سیاست باید به‌صورت مناسب و در شرایط مساعد به‌کار شوند. یک جنبه از آن تحمیل تحریم‌های اقتصادی است. این امر قطعاً مناقشه‌آمیز است، زیرا به‌ندرت در اقتصاد جهانی دارای دقت و سرعت است و تنظیم و تدوین موفقیت آن دشوار است. در شرایط فوق‌العاده، ابزار اقتصادی نیاز به کاربرد نیروی نظامی برای اثرگذاری بر آن از طریق عملیات‌های تحریم در جهت اعمال تحریم‌های اقتصادی دارد.

ابزار نظامی

قدرت نظامی ابزار سیاست است، ابزاری که مورد استفاده‌ی آن زمانی است که ابزارهای دیگر نیاز به تقویت دارند یا به طریقی در حمایت از منافع ملی ناموفق بوده‌اند. وضعیت قدرت نظامی و توانایی نهایی جنگیدن کشور به‌خوبی در دیدگاه کلاوزویتس^۱ انعکاس یافته است که "جنگ چیزی جز ادامه‌ی روابط سیاسی با ابزاری دیگر نیست." به هر حال، انگلستان باید در مورد مفید بودن (و محدودیت‌های) نیروهای نظامی در جلوگیری از وقوع جنگ از جمله از طریق دیپلماسی دفاعی آگاه باشد.

۳-۴ - اساس و پایه‌ی راهبرد بزرگ

نکته‌ی اساسی در هدایت موفقیت‌آمیز روابط خارجی کشور، کاربرد محاسبه‌شده‌ی بهترین ترکیب ابزارها در آن شرایط است. ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی باید در رابطه با دیگران و با نبرد اطلاعاتی هماهنگ‌شده توسط دولت در جهت ارتقای اثربخشی آن‌ها به‌کار گرفته شوند. گرچه ابزارهای دیپلماتیک همواره به‌کار گرفته می‌شوند، اغلب نیاز به اقدامات اقتصادی یا نظامی برای پشتیبانی و ارتقای اثر آن‌ها دارند. در واقع، اغلب این موضوع مطرح خواهد شد که ابزارهای دیپلماتیک تنها هنگامی موفق خواهند بود که مورد پشتیبانی تهدید ضمنی یا اعلام شده‌ی به‌کارگیری ابزارهای دیگر در صورت شکست دیپلماسی واقع شوند. هر گونه تهدیدی، صرف‌نظر از چه‌گونگی انتقال آن، باید اعتبار داشته باشد و در صورت لازم و با تناسب شرایط بتوان آن را اجرا کرد. ابزار نظامی برای آن که یک ابزار مؤثر راهبرد بزرگ باشد، باید به شیوه‌ای سازگار

1 - Clausewitz

با تقاضاهای احتمالی از آن حفظ شود و توسعه یابد، هرگز به تنهایی عمل نخواهد کرد، بلکه به عنوان بخشی از یک راهبرد بزرگ کاملاً هماهنگ و منسجم عمل خواهد کرد که در آن ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی در این مسیر هم‌چون نیروهای نظامی مهم خواهند بود و راهبرد نظامی از آنها پشتیبانی می‌کند.

۴- رویکرد انگلستان به عملیات‌های نظامی

الف) عناصر اصلی دکترین

دکترین انگلستان، در تمام سطوح، بهترین ارزیابی و تخمین شیوه‌ای است که نیروهای مسلح انگلستان و فرماندهان آنها، باید در مورد فعالیت نظامی خود بیندیشند. دکترین صرفاً سابقه و ثبت عملکرد گذشته نیست بلکه ارزیابی بهترین رویکرد مبتنی بر درک صحیح از الزامات فعلی و درس‌های آموخته شده از تجربه‌های گذشته، خوب و بد، است. این موضوع خطرناک است که فرض کنیم موفقیت گذشته ضرورتاً بهترین مسیر برای آینده را فراهم می‌سازد. در واقع، عملکرد موفق گذشته ممکن است بستر فاجعه‌ی آینده را فراهم سازد، اگر در شرایط متفاوت به صورت انعطاف‌ناپذیر به کار گرفته شود. در نتیجه، توسعه‌ی دکترین صحیح با چالش خرد دریافت‌شده و کدبندی عملکرد تثبیت‌شده سروکار دارد. افراد رده‌ی فرماندهی، در هر سطحی، باید در قضاوت خود به آن متکی باشند و با توجه به شرایط آنچه را که به عنوان مطلبی مناسب آموخته‌اند، صرف‌نظر از مسیر تثبیت‌شده به کار گیرند. در میان نیروهای مسلح، دکترین نه تنها اجازه‌ای این کار را می‌دهد بلکه به شیوه‌ای مثبت آن را تشویق و ترغیب می‌کند. دکترین به خوبی توسعه‌یافته، پایه و بنیاد رویکرد انگلستان را فراهم می‌سازد و بنابر ماهیت خود انعطاف‌پذیر است و به فرماندهان اجازه می‌دهد که ابتکار عمل را به دست گیرند و فاقد دیدگاهی متصلب بوده تا هنگام بروز فرصت‌ها به اقدامات خلاقانه دست بزنند. آن‌ها برای بهره‌برداری کامل از

استعدادها و تجربه‌ی جمعی فرماندهان ارشد نظامی باید بتوانند قلمرو ابتکار آن‌ها را مشخص سازند.

دکترین مطرح شده در این سند درباره‌ی شیوه‌ی تفکر است و نه درباره‌ی آنچه فرد باید در مورد آن فکر کند. عناصر کلیدی مرتب‌شده از طریق سلسله مراتب دکترین مشترک از دکترین دفاعی انگلستان تا سطح تاکتیکی عبارتند از:

- ۱- اصول جنگ
- ۲- ویژگی و روحیه‌ی جنگیدن
- ۳- رویکرد مانوری
- ۴- کاربرد فرماندهی مأموریت
- ۵- ماهیت مشترک، ترکیبی و چندملیتی عملیات‌ها
- ۶- ماهیت انعطاف‌پذیر و عمل‌گرایی دکترین انگلستان

۱- الف) اصول جنگ

فرماندهان و نیروهای آن‌ها در تمام سطوح برای برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ی جنگی نیاز به اصول قطعی دارند. اصولی که در ادامه توصیف می‌شوند، قوانینی انعطاف‌ناپذیر نیستند، بلکه راهنما و هادی اقدام نظامی در آینده خواهند بود. بنا بر شرایط ارتباط، قابلیت به‌کارگیری و اهمیت نسبی آن‌ها تغییر می‌کند؛ به‌کارگیری آن‌ها همراه با قضاوت و خرد متعارف منجر به موفقیت می‌شود و عدم ارتباط آشکار و واضح با آن‌ها منجر به ریسک و شکست می‌شود. این به خودی خود دلیل منطقی و مناسبی است چون فرماندهان باید در تفکر خود انعطاف‌پذیر بمانند.

انتخاب و حفظ هدف

انتخاب و تعریف واضح هدف در هدایت جنگ به‌عنوان یک کلیت و در هر عملیات آن امری اساسی و مهم است. هدف نهایی جنگ شکستن اراده‌ی

جنگیدن دشمن است. هر مرحله از جنگ جداگانه در راستای این هدف والا انجام می‌گیرد، اما هدف محدودتری وجود دارد که باید به‌صورت واضح و شفاف، ساده و مستقیم تعریف شود. هنگامی که در مورد هدف تصمیم‌گیری شد، تمام تلاش‌ها در راستای دستیابی به آن خواهد بود تا زمانی که موقعیت تغییر یافته موجب ارزیابی مجدد و احتمالاً تدوین و اتخاذ یک هدف جدید شود. هر طرح یا اقدامی باید براساس هدف انتخابی، مورد آزمون قرار گیرد. انتخاب و حفظ هدف به‌عنوان «اصل اساسی» در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه باید در ابتدای فهرست قرار گیرد. اصول باقی‌مانده نظم خاصی ندارند، زیرا اهمیت نسبی آن‌ها بنابر ماهیت عملیات تغییر می‌کند.

حفظ روحیه

موفقیت در جنگ اغلب بیش از آن‌که به کیفیت‌ها و ویژگی‌های فیزیکی بستگی داشته باشد به مسائل اخلاقی بستگی دارد. اعداد، تسلیحات و منابع نمی‌توانند به جبران فقدان شجاعت، انرژی، عزم، مهارت و روحیه‌ی تهاجمی ناشی از عزم ملی برای موفقیت پردازند. در نتیجه توسعه، حفظ و تداوم ویژگی‌های روانی برای موفقیت در جنگ اساسی هستند.

اقدام آفندی و تهاجمی

اقدام آفندی پیشگام لازم و ضروری موفقیت است؛ ممکن است با تأخیر انجام شود اما تا زمانی که ابتکار عمل نباشد و تهاجمی صورت نگیرد، موفقیت غیرمحتمل است.

امنیت

داشتن میزان امنیت کافی، برای کسب آزادی عمل در راستای آغاز عملیات آفندی شجاعانه در تعقیب هدف انتخابی، حیاتی و مهم است. این امنیت شامل دفاع کافی از دارایی‌هایی با ارزش بالا و اطلاعات حیاتی برای کشور یا نیروهای مسلح است. البته امنیت به‌معنای احتیاط بیش از حد و اجتناب از تمام ریسک‌ها

نیست، زیرا اقدام شجاعانه برای موفقیت در جنگ بسیار اهمیت دارد. در مقابل، با امنیت فراهم شده، غیرمحمتمل است که تحولات غیر منتظره به‌طور جدی در تعقیب و پی‌گیری تهاجم قوی مداخله کند.

شگفتی

شگفتی مؤثرترین و نیرومندترین اثر و نفوذ در جنگ است و اثر روانی آن بسیار عظیم است. هر تلاشی در جهت مبهوت کردن دشمن و مقابله با مبهوت شدن صورت می‌گیرد. با استفاده از شگفتی، نتایج تمام تلاش‌های صرف شده را می‌توان کسب کرد و در بعضی عملیات‌ها هنگامی که عوامل دیگر نامطلوب هستند، شگفتی می‌تواند برای دستیابی به موفقیت امری اساسی و پایه باشد. می‌توان در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی یا با بهره‌برداری از ماده‌ی جدید به شگفتی دست یافت. عناصر شگفتی مخفی‌کاری، پنهان‌کاری، فریب، خلاقیت، شجاعت و سرعت هستند.

تمرکز نیرو

برای کسب موفقیت در جنگ این موضوع اهمیتی اساسی دارد که در زمان و مکان تعیین‌کننده اقدام به تمرکز نیرو، روحیه و تجهیزات برتر نسبت به دشمن شود. تمرکز ضرورتاً به معنای تجمع انبوه نیروها نیست بلکه مستقر ساختن آن‌ها به‌صورتی است که بتوانند به‌صورتی متحد و یک‌پارچه ضربه‌ای تعیین‌کننده در زمان و مکان مورد نیاز به دشمن بزنند یا با تهدیدهای دشمن مقابله کنند. تمرکز بیش از موضوع زمان گام برداشتن است و بیش از آن‌که به صرف تجمع نیروها پردازد به اثرات آن می‌پردازد.

اقتصاد تلاش

اقتصاد تلاش به معنای به‌کارگیری متوازن نیروها و هزینه‌ی معقول و حساب‌شده‌ی تمام منابع با هدف دستیابی به تمرکز مؤثر در زمان و مکان تعیین‌کننده است.

انعطاف پذیری

جنگ مدرن نیاز به سطح بالایی از انعطاف پذیری دارد تا برنامه‌های از پیش تعیین شده برای رفع موقعیت‌های متغیر و تحولات غیرمنتظره تغییر یابند. این امر نیاز به آموزش، سازمان‌دهی و مرتب‌سازی مناسب کار و مهم‌تر از همه انعطاف‌پذیری ذهن و سرعت اتخاذ تصمیم فرمانده و نیروهای زیردست آن دارد که اطمینان دهند زمان هرگز از دست نمی‌رود. هم‌چنین خواهان تحرک فیزیکی و نظم بالا در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی است، در نتیجه نیروها می‌توانند به سرعت و به شیوه‌ای اقتصادی در زمان‌ها و مکان‌های تعیین‌کننده متمرکز شوند.

همکاری

همکاری مبتنی بر روح گروهی و شامل هماهنگی تمام واحدها برای دستیابی به حداکثر تلاش ترکیبی کل عوامل است. فراتر از همه، حسن نیت و میل به همکاری در تمام سطوح مهم هستند. وابستگی متقابل و فزاینده‌ی تمام نیروها و افزایش وابستگی متقابل به نیروهای مسلح متحدان و شرکای ائتلاف بالقوه، همکاری میان آن‌ها را تبدیل به موضوعی با اهمیت حیاتی در جنگ مدرن ساخته است. اغلب هم‌چنین ضروری است که به همکاری نزدیک با دیگر مراکز غیردولتی پرداخته شود که بسیاری از آن‌ها دارای اهداف و مقاصدی هستند که به نظر می‌رسد با اهداف انتشار یافته در طرح نظامی تفاوت دارند.

پایداری

ترتیبات لجستیکی و اداری اهمیت فوق‌العاده‌ای در کسب موفقیت دارند. آن‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که به فرمانده حداکثر آزادی عمل در انجام برنامه را بدهند. سازمان لجستیک و اداری باید تا حد امکان ساده بوده و فرماندهان واحدها دارای حدی از کنترل بر حوزه‌های لجستیک و اداری در قلمرو فرماندهی خود بوده و مسئولیت‌های آن‌ها با برنامه‌ی عملیاتی ارتباط

داشته باشد.

۲- الف) ویژگی و روحیه‌ی جنگیدن

ماهیت دکترین انگلستان محصول الزامات نظامی است. این الزامات و فرامین در نهایت منجر به ضرورت کسب آمادگی برای، و اگر لازم باشد، جنگیدن و پیروزی است. انگلستان به این امر اذعان دارد که این مطلب به‌عنوان مهم‌ترین نقش و کارکرد نیروهای مسلح باید انجام گیرد. هر عضو نیروهای مسلح باید آماده جنگیدن و مردن برای هر هدف مشروعی باشد که انگلستان از طریق نظامی تعقیب می‌کند. هم‌چنین دکترین نظامی در مرکز و هسته‌ی خود دارای ویژگی‌های جنگیدن است. جنگ خونین‌ترین و مخرب‌ترین کار است و در اساس به‌معنای کاربرد آگاهانه‌ی خشونت مرگبار از جانب دو طرف علیه یک‌دیگر است که به‌طور فزاینده‌ای در الگوهای پیچیده‌تری صورت می‌گیرد. به‌دلیل طبیعت و ماهیت مخرب جنگیدن، افراد درگیر در آن باید با تهدید دائمی نسبت به زندگی و ثروت خود دست و پنجه نرم کنند. آن‌ها خود نیز سعی در خلق همین وحشت و بیم در اذهان دشمنان خود دارند. ماهیت پویا و مخرب این تغییر موجب ایجاد عدم قطعیت جمعی، سردرگمی، آشوب و کنار گذاشتن اجتناب‌ناپذیر طرح‌های اولیه برای هدایت و انجام جنگ می‌شود. هر دو طرف سعی در کسب برتری دارند، شگفتی و شوک یک فشار دائمی در مورد منابع فیزیکی و روانی است. تصور فرایند دشوار و وحشت‌آور جنگ برای کسانی که آن را تجربه نکرده‌اند، دشوار خواهد بود. هیچ‌کس نمی‌تواند در مورد چه‌گونگی پاسخ‌گویی و واکنش خود به جنگ اطمینان داشته باشد. وجود وحشت و بیم عادی است، حتی در ذهن افرادی که بیش‌ترین آمادگی را برای تحمل و برخورد با چالش‌های جنگ دارند؛ شجاعت و رهبری همراه با نظم و انسجام واحد بهترین عوامل مقابله با آن وحشت هستند. شجاع‌ترین مردان و زنان می‌ترسند؛

این توانایی ادامه دادن به فعالیت علی‌رغم ترس آن‌هاست که معیار شجاعت آن‌ها می‌باشد. مهم است که فعالیت نظامی بنابر ماهیت خود درباره‌ی مقابله با ریسک و مدیریت آن است و با تأکید بیان می‌دارد که هرگز از ریسک اجتناب نمی‌شود؛ حرفه‌ی نظامی برای افرادی نیست که از ریسک دوری می‌گزینند.

باید پذیرفت که نیروهای مسلح علاوه بر جنگیدن بسیاری از کارهای دیگر را نیز انجام می‌دهند. به‌خصوص در سال‌های اخیر توانایی آن‌ها در انجام، هدایت و حفظ دامنه‌ای وسیع از عملیات‌های پشتیبانی صلح (PSOs) منجر به حضور گسترده و طولانی در فعالیت‌هایی شده که به‌طور مستقیم به حفظ استقلال سیاسی و حاکمیت ارضی انگلستان ارتباط نداشته‌اند. ماهیت این عملیات‌ها نباید منجر به انحراف نیروهای مسلح از این واقعیت شود که موفقیت آن‌ها در این عملیات‌ها مبتنی بر توانایی آن‌ها برای تقویت سطح نیروی به‌کار رفته در شرایط مورد نیاز است. اما یک قطعیت در ارتباط با جنگ وجود دارد؛ جنگ بدون ریسک یا تلفات وجود ندارد و ویژگی‌های مرکزی دکنترین انگلستان این واقعیت را منعکس می‌کنند. ویژگی و روحیه‌ی جنگیدن به نیروهای مسلح انگلستان ظرفیت حیاتی روحی و احساسی لازم را برای تحمل تمام شرایط احتمالی مقابله به آن می‌دهد. هم‌چنین افکار عمومی را برای تلفات احتمالی در تعقیب یک هدف مشروع قابل توجیه، به‌خصوص هنگامی که جنگیدن یک گزینه و انتخاب و نه امری بنیادین و اساسی برای دفاع ملی از انگلستان باشد، آماده می‌سازد.

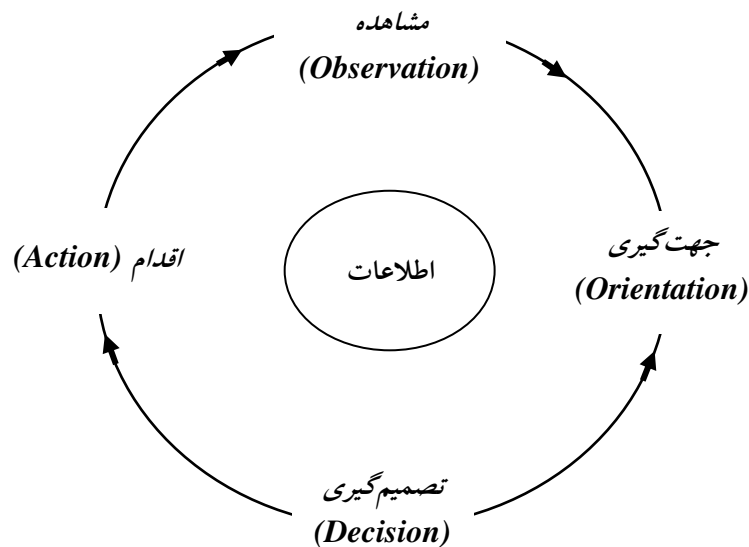
۳- الف) رویکرد مانوری

رویکرد مانوری نسبت به عملیات‌ها مطلبی است که موجب از هم پاشیدگی انسجام کلی دشمن و اراده‌ی جنگیدن آن، بیش از تجهیزات وی، می‌شود و بسیار مهم است. جنگ مانور به‌معنای کاربرد تفکر مانوری برای جنگیدن است و هدف آن به‌کارگیری توان و نیرو علیه آسیب‌پذیری‌های شناسایی شده است.

ویژگی‌های مهم حرکت و سرعت هستند که در ترکیب با یکدیگر منجر به وارد کردن شوک و شگفتی می‌شوند. تأکید بر روی شکست دادن و از بین بردن دشمن با به‌دست گرفتن ابتکار و اعمال فشار دائمی و غیرقابل تحمل در مکان‌ها و زمان‌هایی است که کم‌ترین احتمال آن توسط دشمن می‌رود و نه تلاش صرفاً جهت تصرف زمین و نگه‌داری آن است. مانور خواهان نوعی نگرش ذهنی است که انجام کار غیرمنتظره و جست‌وجوی خلاقیت همراه با عزم قاطع و خستگی‌ناپذیر برای موفقیت است.

از تفکر مانوری می‌توان در تمام انواع عملیات‌های نظامی بهره جست. چنین تفکری چشم‌انداز نتایج سریع یا نتایجی بزرگ‌تر نسبت به منابع به‌کار رفته را ارائه می‌کند. از این رو، برای طرفی که از نظر عددی پایین‌تر است یا طرف قوی‌تر که خواهان به حداقل رساندن منابع اختصاص یافته است، جذاب است. به هر حال شامل و حاوی این ریسک است که نابودی دشمن آن‌گونه که پیش‌بینی شده رخ نمی‌دهد و از این رو می‌توان اطمینان کم‌تری نسبت به عملیاتی داشت که متکی به کاربرد نیروی فوق‌العاده عظیم به‌عنوان ابزار تخریب است. در عمل، اشکال مستقیم و غیرمستقیم حمله سبک‌های انحصاری جنگیدن نیستند و هر راهبرد احتمالاً شامل عناصری از هر دو دسته است. به‌طور مشابه رویکرد مانوری مقدمه‌ی کاربرد فرسایش و تضعیف است. یک ویژگی کلیدی رویکرد مانوری حمله به فرایند تصمیم‌گیری فرمانده دشمن از طریق تلاش در وارد شدن به چرخه‌ی تصمیم‌گیری وی (اغلب به‌عنوان حلقه و مدار OODA توصیف می‌شود - به شکل ۱ مراجعه فرمایید) و در نتیجه دست‌یابی به سرعت عملیاتی برتر است. این امر از طریق وادار ساختن و طرح ضرورت اتخاذ تصمیم به‌صورتی سریع‌تر از ظرفیت و قابلیت وی است تا منجر به اقدامی شود که به‌طور فزاینده‌ای نامناسب است یا منجر به تجزیه و تقسیم و فلج شدن قابلیت واکنش وی شود. واضح و آشکار است که هر گونه تضعیف کل سیستم فرماندهی به‌شیوه‌ی

فیزیکی یا ابزاری دیگر موجب سرعت بخشیدن به روند فلج شدن آن می‌شود.



شکل ۱ - مدار و چرخه‌ی OODA

عناصر هنر عملیاتی

برای دستیابی به پیروزی، تمامی فرماندهان در تمام سطوح جنگ نیاز به درک شیوه‌های ساختار بندی و استقرار نیروی نظامی دشمن و نقاط قوت و ضعف آن دارند. نیروهای مسلح از دامنه‌ای از ابزارهای برنامه‌ریزی برای فراهم ساختن انسجام در تحلیل دشمن و توسعه‌ی برنامه و طرح نبرد استفاده می‌کنند که عبارتند از: مرکز ثقل، نقاط تعیین‌کننده، نقطه‌ی اوج و نهایی، شاخه‌ها و پیامدها و خطوط عملیات. کسب دانش در مورد این موارد و درک اهمیت بنیادین آن‌ها پیش‌نیازهایی اصلی کاربرد مؤثر تفکر مانوری هستند. آن‌ها در سطح عملیاتی بیش‌ترین ارتباط را دارند و جزییات آن‌ها در JWP 0-10، دکتترین

انگلستان برای عملیات‌های مشترک و چندملیتی (UKOPSDOC) شرح داده شده‌اند.

مرکز ثقل و گرانش که ارتباط قابل ملاحظه‌ای در سطح راهبردی نظامی دارد، ترکیبی از ویژگی‌ها، قابلیت‌ها یا موقعیت‌هاست که نیروهای دشمن و خودی آزادی عمل، توان و قدرت فیزیکی یا اراده‌ی جنگیدن را از آن‌ها استخراج می‌کنند. نمونه‌ها عبارتند از: رهبری دشمن، تجمع ارتش دشمن، ساختار فرماندهی دشمن، افکار عمومی و اراده‌ی ملی یا ساختار اتحاد یا ائتلاف. ممکن است مراکز ثقل راهبردی و عملیاتی وجود داشته باشد (اگرچه در هر سطح یک مورد باشد). موفقیت در هر دو سطح از طریق شناسایی و خنثی‌سازی یا تخریب مرکز ثقل دشمن و شناسایی و حفاظت از مرکز ثقل خود به دست می‌آید. در سطح راهبردی بالاتر، مرکز ثقل می‌تواند انسجام اتحاد یا ائتلاف باشد. این مفهوم مطلبی محوری و مرکزی در تعابیر مدرن از جنگ مانوری است. یک معیار احتیاط مناسب است: اغلب برای مورخان نظامی شناسایی مرکز ثقل آسان‌تر از انجام این کار توسط فرمانده نظامی در هر زمان فرضی است.

۴- الف) فرماندهی مأموریت

یک فلسفه‌ی مناسب فرماندهی دارای چهار عنصر پایدار است. این فلسفه نیاز به تصمیم‌گیری به موقع، درک واضح و شفاف، هدف و قصد فرمانده ارشد، توانایی زیردستان در انجام قصد و هدف فرمانده ارشد و عزم فرمانده در دیدن طرح تا رسیدن به نتیجه‌ی موفقیت‌آمیز دارد. این امر نیاز به سبکی از فرماندهی دارد که موجب ارتقای فرماندهی غیرمتمرکز، آزادی و سرعت اقدام و ابتکار و البته پاسخ‌گویی به فرماندهی ارشد دارد. فرماندهی مأموریت روش انگلستان در انجام این کار است و دارای عناصر کلیدی زیر است:

- نخست، فرمانده باید اطمینان حاصل کند که زیردستان وی اهداف او،

- مأموریت خود و محیط و ساختار راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی را درک می‌کنند.
- دوم، به زیردستان و نیروها در مورد اثر فعالیت آن‌ها و دلیل ضرورت آن توضیح داده شود.
 - سوم، منابع کافی به نیروها جهت انجام مأموریتشان اختصاص یابد.
 - چهارم، فرمانده باید حداقل کنترل را اعمال کند و آزادی عمل نیروها را به شیوه‌ای غیر ضروری محدود نسازد.
 - سرانجام آن‌که نیروها خود تصمیم می‌گیرند که بهترین شیوه‌ی انجام مأموریتشان کدام است.

۵- الف) ماهیت مشترک، ترکیبی و چندملیتی عملیات‌ها

تمام عناصر و واحدهای نیروهای مسلح انگلستان دارای توان بالقوه‌ی ارائه‌ی شیوه‌ها و ابزارهای ارتقای عملیات‌های مانوری هستند. برای انجام این کار به مؤثرترین شیوه، به تمام افراد و واحدها اجازه داده می‌شود که با توجه به نقاط قوت خاص خود عمل کنند تا سهم و مشارکت منحصر به فرد خود را به کار گیرند. نیروهای دریایی، زمینی و هوایی دارای ویژگی‌های متفاوت اما مکملی هستند که در دکترین دریایی، نظامی و قدرت هوایی تقویت می‌شوند. آن‌ها عبارتند از: دسترسی، تحرک، تنوع مهارت، دسترسی پایدار، پشتکار و سرسختی، ظرفیت حمل و نقل، حضور در خط مقدم، نیرو و اهرم نیروهای دریایی، ظرفیت و توان نیروهای زمینی برای اقدام شوک‌گونه، حفاظت، توانایی تصرف و نگه‌داری زمین و پایداری، انعطاف‌پذیری نیروی هوایی، نفوذ، ارتباط، سرعت، پاسخ‌گویی و دسترسی. این‌ها نقاط قوت ذاتی هستند و برای غلبه بر ضعف نسبی مورد استفاده قرار می‌گیرند، مواردی که ذاتی هستند و مواردی که بنا به دلایل شرایط موجود یا موقعیت ظاهر می‌شوند. به‌عنوان مثال، ممکن است

نیروهای زمینی در انجام مأموریت‌های به‌هنگام و شگفتی‌ساز با دشواری‌هایی روبه‌رو شوند؛ زیرا ویژگی‌های فیزیکی و زمینی ممکن است به‌شدت تحرک نیروها را محدود سازد. در چنین شرایطی، ترکیب انتقال هوایی و تحرک دریایی می‌تواند آن‌ها را قادر به حرکت در فواصل مهم و استقرار مجدد برای رسیدن به حداکثر اثرگذاری و غافل‌گیری دشمن نماید. عملیات‌های مشترک و ترکیبی صرفاً به‌معنای وجود نیروهایی از بخش‌های مختلف نیروهای مسلح و نیروهای دیگر مراکز و سازمان‌های فعال در همان منطقه است. یک عنصر کلیدی و حیاتی در فرماندهی مؤثر عملیات‌های مانوری مشترک شناسایی نقاط قوت و ضعف نسبی (ذاتی و موقعیتی) هر عنصر نیرو و بهره‌گیری از نقاط آن در جهت پشتیبانی از دیگران است. فرمانده در انجام این کار باید بر اثرات مورد نیاز برای خلق و به‌کارگیری بهترین ابزار ممکن برای دستیابی به آن‌ها تمرکز کند. این امر اغلب نیاز به تفکر جانبی و به‌کارگیری واحدها به شیوه‌هایی غیرسنتی دارد که هم‌چون موارد سنتی همراه با محیط عملیاتی اصلی نباشند. با به‌کارگیری رویکرد تأثیرمحور در عملیات‌ها و بهره‌گیری از تمام عناصر در یک مدل ترکیبی، ارزش نیروی مشترک چیزی بیش از جمع عناصر تشکیل‌دهنده است. انجام این کار نیاز به ذهن‌گریزی مشترک دارد. این امر تنها هنگامی انجام می‌پذیرد که تمام عناصر به‌صورت مؤثر و هماهنگ با نیروهای دیگر، بخش غیرنظامی و کشورهای دیگر در تعقیب هدف مشترک عمل کنند. «مؤثر و هماهنگ» فقط به‌معنای توانایی همکاری با یکدیگر و کسب پایین‌ترین مخرج مشترک توافق یا پذیرش دکترین مشترک نیست، بلکه به‌معنای توانایی مقابله با پیچیدگی داشتن درک کارشناسی و تخصصی از نظم بالا و به‌کارگیری آن در عرصه‌ی مشترک است. نقش محوری توسط نیروهای غیر نظامی در برنامه‌ریزی عملیات‌ها به‌خصوص در سطح راهبردی نظامی صورت می‌گیرد، جایی که عناصر سیاسی و نظامی در کنار هم نه در یک سطح دیگر قرار می‌گیرند. در حالی که به‌کارگیری نیروی نظامی در سطح

تاکتیکی اساساً یک نقش و کارکرد نظامی و نه غیرنظامی است، انجام مؤثر آن بستگی به تمام عناصر، نظامی و غیرنظامی، دارد تا به صورت یک موجودیت عمل کنند.

امروزه به طور فزاینده‌ای فعالیت‌های نیروی نظامی نه تنها بستگی به تلاش مشترک بلکه به توانایی آن‌ها در هماهنگ‌سازی و کار با مجموعه‌ای از مراکز غیرنظامی دولتی و غیردولتی نیز بستگی دارد. ادغام و یک‌پارچگی کامل عملیات‌های نظامی در الگوی کلی فعالیت در منطقه‌ی عملیات‌های مشترک امری بسیار مهم است. در حالی که شناسایی اهداف و مقاصد نظامی از طریق فرایندهای برنامه‌ریزی نبرد نسبتاً سر راست و بی‌حاشیه است، به نظر می‌رسد آن‌ها اغلب با اهداف و مقاصد بسیاری از مراکز دیگر ناهماهنگ و نامتجانس هستند. معذالک فرماندهان برای پی‌گیری موفقیت‌آمیز هدف نبرد نیاز به کار در مسیر رویکرد ترکیبی و در نظر گرفتن ضرورت همکاری بدون بهره‌گیری از فرماندهی و کنترل دارند. این امر نیاز به رویکرد سیال و انعطاف‌پذیر نسبت به افرادی دارد که دارای نقشی مشروع در صحنه بوده و مایل به شکل‌دهی تصمیم‌ها با در نظر گرفتن نیازهای دیگران هستند.

سرانجام آن‌که توانایی انجام عملیات با همراهی نیروهای مسلح کشورهای دیگر یک ویژگی اساسی و کلیدی در انجام عملیات‌هاست. ممکن است انگلستان، گاهی اوقات، نیروهای خود را بدون پشتیبانی دیگر متحدان و شرکای ائتلاف اعزام کند. به هر حال، این موارد احتمالاً نادر هستند و به همان شیوه‌ای صورت می‌گیرند که عناصر مختلف ویژگی‌ها و محدودیت‌های مختلف را در یک نبرد مشترک کنار هم قرار می‌دهند و در نتیجه متحدان و شرکای ائتلاف نیز به این طریق عمل خواهند کرد. درک واضح و شفاف از مسیرها و شیوه‌هایی که نیروهای مسلح کشورهای دیگر عمل می‌کنند و توانایی آن‌ها در ادغام واحدهایی از کشورهای دیگر برای تشکیل یک نیروی منسجم به‌طور فزاینده‌ای عوامل

مهمی در هدایت و انجام عملیات‌های نظامی هستند.

۶- الف) انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی

شاید تعجب‌آور نباشد که موضوع نهایی دوگانگی انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی است. عملیات‌های مانوری نیاز به ذهن مشروط و انعطاف‌پذیر توسعه‌یافته از طریق تجربه در آموزش و در صورت امکان عمل دارد. آن‌ها هم‌چنین نیاز به تخیل و تفکر قابل ملاحظه‌ای در برنامه‌ریزی و اجرا دارند. فرماندهان باید به‌طور دائم در مورد شیوه‌های جدید نزدیک شدن به هدف بیندیشند. تفکر تخیلی و نوآورانه منبع واقعی ابتکار است؛ ابتکار موجب خلق موفقیت می‌شود. دکترین انگلستان برای فضاسازی جهت چنین تفکری یک رویکرد انعطاف‌پذیر در دو شیوه اتخاذ کرده است. نخست، مرور و بازنگری دائمی که در صورت تمایل انجام تغییر برای انعکاس توسعه‌ی محیط نظامی است. دوم، به شیوه‌های مهم‌تر اجازه‌ی انحراف را می‌دهد. تصلب ذهنی و توسل به ذهن غیرفعال و فاقد تخیل نفرت‌انگیز است. دکترین تنها برای هدایت و نه تبعیت برده‌وار انتشار می‌یابد. یک فرمانده باهوش و با استعداد که با شرایطی منحصر به فرد روبه‌رو می‌شود، همواره بهتر از نویسنده‌ی دکترین قادر به ارزیابی بهترین راه دستیابی به هدف خود خواهد بود. همان‌طور که تی. ای لورنس^۱ می‌گوید: "تود درصد تاکتیک‌ها قطعی و مشخص هستند و در کتاب‌ها آموزش داده شده‌اند؛ اما ده درصد غیرمنطقی هم‌چون پرنده‌ی ماهی خوار برفراز آبگیر است و آزمونی برای ژنرال‌هاست." شناسایی این امر منجر به اخذ نگرش و رویکرد عمل‌گرا می‌شود که حاوی قالب و تجویز به نفع قابلیت پیش‌بینی

1 - T. E. Lawrence

ناپذیری و شگفتی‌سازی است. ترکیب انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی برای انجام موفقیت‌آمیز دامنه‌ای مدرن از عملیات‌های نظامی یک ضرورت مطلق است و این امر در دکتترین انگلستان با تدبیر ساده‌ی اجتناب‌جستن از قوانین تجویزی الزامی ضمن تشویق به شیوه‌ی تفکر متمایز درباره‌ی عملیات‌های نظامی انعکاس یافته است.

خلاصه‌سازی رویکرد انگلستان

موضوعات و مطالبی که سخن از آن‌ها رفت، بنیادین و اساسی هستند. آن‌ها درهم تنیده شده‌اند و بیانگر رویکرد انگلستان به عملیات‌های نظامی هستند. حفظ ویژگی جنگیدن و آمادگی برای به‌کارگیری آن در صورت اقتضای شرایط امری اساسی و محوری است. به‌عنوان مثال، در PSOs این همان چیزی است که به نیروهای مسلح انگلستان توانایی ایجاد پایگاه و بنیانی برای نفوذ می‌دهد که نیروها و مراکز دیگر می‌توانند عمل کنند. عملیات‌های مشترک، ترکیبی و چندملیتی ابزارهایی هستند که به‌وسیله‌ی آن‌ها دامنه‌ی کاملی از قابلیت‌ها و ویژگی‌های مورد نظر انگلستان پرورش می‌یابند. نیروهای مسلح انگلستان به‌عنوان یک موجودیت منسجم عمل می‌کنند تا توانایی خود برای اعمال اثر عملیاتی را به حداکثر برسانند. آن‌ها در انجام این کار توسط اصول جنگ هدایت می‌شوند که در سطح راهبردی و تاکتیکی قابل به‌کارگیری هستند و برای جنگیدن به PSOs ارتباط دارند. کاربرد هوشمندانه‌ی اصول جنگ یک عنصر بنیادین و اصلی رویکرد مانوری است که به فرماندهان اجازه می‌دهد و آن‌ها را ترغیب می‌کند که با استفاده از روش‌های انتخابی خود از طریق ذهن انعطاف‌پذیر و عمل‌گرا به تعقیب اهداف بپردازند. آن‌ها برای انجام این کار به ابزار لازم نیاز دارند. این نه تنها به معنای ابزار فیزیکی، مردان، تجهیزات و دیگر منابع ملموس، بلکه هم‌چنین شرایط فرماندهی موجود در فرماندهی مأموریت است که منجر به

آن می‌شود که ابتکار عمل به‌دست گرفته شود و مزیت سرعت و انجام شگفتی رخ دهد و این شش موضوع نشانگر محور مرکزی رویکرد انگلستان به عملیات‌ها است. آن‌ها از طریق سلسله مراتب کامل دکترین این موضوع را فراگیر می‌سازند و این امر باید در تمام جنبه‌های آموزش و آمادگی انعکاس یابد.

(ب) رویکرد انگلستان به عملیات‌های نظامی

نیرو و توان جنگی

نیرو و توان جنگی به تعریف توانایی نیروهای مسلح در جنگیدن و دستیابی به موفقیت در عملیات‌ها می‌پردازد و شامل ترکیبی اساسی از سه عنصر به هم مرتبط است: مفهومی، روانی و اخلاقی و فیزیکی. هیچ‌یک از این موارد مهم‌تر از دیگری نیست، گرچه آن‌گونه که ناپلئون خاطر نشان ساخت «نسبت مسائل اخلاقی و روانی به مسائل مادی سه به یک است». اگر افرادی که از سکوها، سلاح‌ها و حسگرهای پیشرفته استفاده می‌کنند فاقد انگیزه، آموزش یا رهبری مناسب باشند، این سکوها و سلاح‌ها به‌کار نخواهند آمد.

۱- (ب) عنصر مفهومی

عنصر مفهومی فرایندهای فکری مورد نیاز جهت توسعه‌ی توانایی جنگیدن را فراهم می‌سازد و شامل درس‌های فراگرفته شده از گذشته و تفکر در مورد بهترین شیوه‌ی عمل نیروهای مسلح در امروز و آینده است. امروزه عنصر مفهومی نیروی جنگیدن شامل دو عنصر است: اصول جنگ و بدنه‌ی دکترین. ترکیبی از آن اصول و دکترین است که توسط فرماندهان همراه با تخیل و ابتکار به‌کار برده می‌شوند و نیروی پیش‌ران فکری توان جنگیدن نیروهای مسلح انگلستان در عملیات‌های فعلی است.

اصول جنگ

اصول جنگ به تفصیل در بخش سه مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. ریشه‌های آن‌ها به سون تزو^۱ باز می‌گردند که در نوشته‌های کلازوتیس وجود دارند و نخستین بار در سال‌های جنگ داخلی در نیروهای مسلح انگلستان انتشار یافتند و شکل فعلی خود را تحت مدیریت مونتمری^۲، بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، به دست آوردند. سازگاری قابل ملاحظه‌ای در تمامی تکرارهای قبلی اصول و شکل جمعی آن‌ها وجود دارد و تا امروز کاربردی باقی مانده‌اند. آن‌ها بنیان و سنگ بنایی هستند که دکترین انگلستان بر روی آن ساخته می‌شود.

دکترین

چهار طبقه از دکترین وجود دارند که راهنمای نیروهای مسلح هستند: دکترین مشترک، دکترین محیطی سطح بالاتر، دکترین تاکتیکی هر نیرو و دکترین ناتو.

- **دکترین مشترک:** این دکترین در سلسله مراتب انتشارات جنگ مشترک (JWPs) وجود دارد. دکترین دفاعی انگلستان در بالاترین سطح دکترین مشترک قرار دارد و بر سطح راهبردی نظامی متمرکز است ولی حاوی توصیه‌هایی در مورد سطوح راهبردی بزرگ و عملیاتی است. انتشارات سطح عملیاتی اصلی UKOPSDOC است. جنگ در سطوح راهبردی نظامی و عملیاتی به‌طور ذاتی و طبیعی مشترک است و در نتیجه دکترین با آن ارتباط دارد. در حالی که تمام عملیات‌ها در سطح تاکتیکی ضرورتاً مشترک نیستند، بخش بزرگی از دکترین تاکتیکی مشترک وجود دارند که نشانگر حجم زیادی از سلسله مراتب دکترین مشترک است.

1 - Sun Tzu

2 - Montgomery

- **دکترین محیطی سطح بالاتر:** نیروهای دریایی و هوایی سلطنتی هر دو دارای دکترین سطح بالا هستند (دکترین دریایی انگلستان بی آر ۱۸۰۶ و دکترین نیروی هوایی انگلستان ای پی ۳۰۰۰). این نیروها علی‌رغم جهت‌گیری خاص هر نیرو به‌طور اصولی با سطوح عملیاتی و استراتژیک نظامی سروکار دارند و به بهترین طریق به‌عنوان دورنماهای هر نیرو در دکترین مشترک در آن سطوح توصیف می‌شوند.^۱ آن‌ها به توصیف شیوه‌ها و ابزار عملیاتی در محیط‌های دریایی و هوایی می‌پردازند.
- **دکترین تاکتیکی هر نیرو:** بعضی عناصر دکترین تاکتیکی بنابر ماهیت خود به یک نیرو اختصاص دارند. آن‌ها جزو مسئولیت هر نیرو باقی می‌مانند اما با دکترین مشترک نیز سازگارند.
- **دکترین ناتو:** ناتو تاکنون مهم‌ترین ترتیب و توافق امنیتی برای انگلستان بوده است؛ سازمانی اصلی است که انگلستان از طریق آن فعالیت‌های نظامی خود را هدایت می‌کند و انجام می‌دهد. حجم زیادی از دکترین محیطی سطح عملیاتی و تاکتیکی توسط ناتو تولید می‌شود که هر سه نیرو به‌عنوان راهنمایی مناسب از آن استفاده می‌کنند.

تفکر مفهومی

یک عنصر اصلی دیگر وجود دارد که به توسعه‌ی نیروی جنگیدن در آینده کمک می‌کند. این عنصر به نوآوری و ایده‌ها برای توسعه‌ی قابلیت‌های آینده و شیوه‌های بهتر عملیاتی در محیط راهبردی همواره متغیر ارتباط دارد. توسعه‌ی مفاهیم برای عملیات‌های آینده برای نیرو و توسعه‌ی دکترین حیاتی است. بدون آن، نیروهای مسلح نمی‌توانند توان جنگیدن خود از جمله برتری تجهیزاتی را در

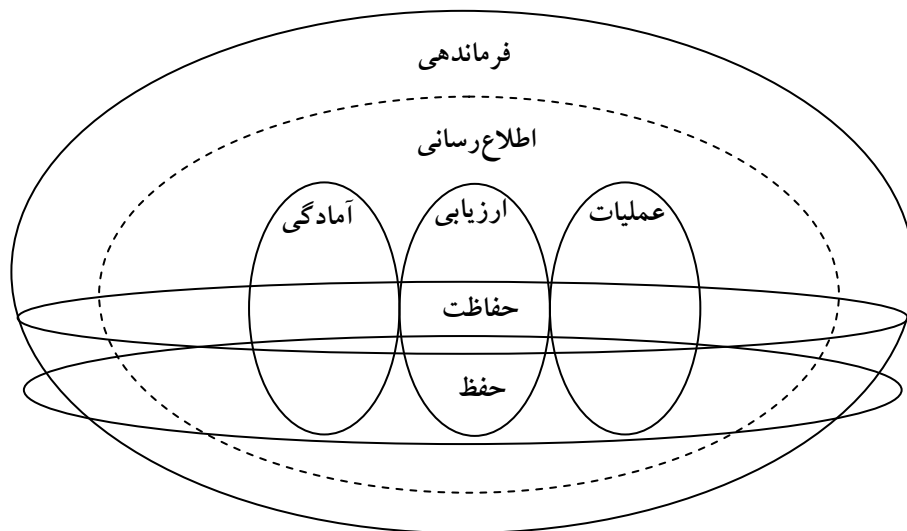
۱ - دکترین دفاعی انگلستان به نیازهای ارتش برای دکترین سطح بالاتر توجه می‌کند.

طول زمان حفظ کنند. انگلستان در تفکر درباره‌ی آینده‌ی جنگ و نیروهای لازم برای مقابله با چالش‌های آن از رویکرد قابلیت پایه استفاده می‌کند. هفت قابلیت دفاعی بنیادین برای دستیابی به توان جنگیدن لازم است که عبارتند از:

- ابزار پابرجا و پاسخ‌گوی فرماندهی (قدرت و صلاحیت برای هدایت، هماهنگی و کنترل نیروهای مسلح)
 - فرایند اطلاع‌رسانی به فرماندهی (کسب، جمع‌آوری، پردازش، مدیریت و توزیع اطلاعات)
 - ابزاری برای آماده‌سازی به کارگیری نیروها (تمام فعالیت‌های مورد نیاز برای توصیف، تأمین منابع و تحویل توان جنگی برای به کارگیری عملیاتی با توجه به معیارهای آمادگی تدوین شده در سیاست)
 - معیارها و منابع ارزیابی و بهبود زمانمند نیرویی که به‌طور مناسب برای هدف مورد تعقیب آماده می‌شود.
 - ابزار حفاظت و حفظ توان جنگیدن که به‌طور اصولی مبتنی بر عملیات‌ها است (شامل مقابله با تهدیدهای گسترده‌تر، طبیعی، انسانی و فناورانه).
 - توانایی حفظ نیرو (حفظ سطح لازم توان جنگی مورد نیاز برای دستیابی به اهداف)
 - تمام موارد لازم برای انجام وظیفه‌ی اصلی، یعنی انجام عملیات با استفاده از اقدامات نظامی، به‌طور اصولی در جنگ (شامل حرکت، تهیه، حمله، دفاع و مانور)
- این قابلیت‌های دفاعی بنیادین با یک‌یگر مرتبطند و از هم‌دیگر پشتیبانی می‌کنند؛ هیچ‌یک از آن‌ها را نمی‌توان به تنهایی در نظر گرفت و به تمامی آن‌ها با شدت متغیر جهت رفع نیازهای سیاست دولت نیاز است. نمایش این رابطه‌ی متقابل چندبعدی در شکل ۱ ارائه شده است.

۲- ب) عنصر روانی و روحی

در نهایت این افراد و انسان‌ها هستند که توان جنگی را محقق می‌سازند. انگلستان دارای نیروهای مسلح کاملاً داوطلب و با مهارت بالاست که عملکرد تاریخی آن‌ها عالی بوده است. اگر آن‌ها بخواهند برای برتری کشور توسعه یابند، حفظ شوند و مورد بهره‌برداری قرار گیرند، نقاط قوت شناخته‌شده‌ی جهانی آن‌ها نیاز به زمان، تلاش و منابع خواهد داشت. عنصر روانی و روحی توان جنگی درباره‌ی ترغیب افراد خودی به جنگیدن است و بستگی به روحیه‌ی خوب و رضایتمندی دارد که هدف ما از نظر اخلاقی و روحی صحیح است؛ آن‌ها موجب ارتقای روحیه‌ی آفندی و عزم دست‌یابی به آن هدف می‌شوند. مسائل زیادی در این امر دخیلند: آموزش، اعتماد و اطمینان به تجهیزات، نظم صحیح و محکم، خود کنترلی و درک واضح از آنچه جریان دارد و آنچه به آن نیاز است. با تمام این موارد توان بالقوه‌ی آشکاری برای موفقیت نظامی وجود دارد و دست‌یابی به موفقیت نیاز به انگیزه، رهبری و مدیریت دارد.



شکل ۱ - هفت قابلیت بنیادین دفاعی

انگیزه

انگیزه بیانگر عزم و اراده برای انجام کارهاست و ناشی از تعهد فردی به یک ایده، حس هدف و احساس تعلق است. بسیاری از افراد دارای میل ذاتی برای انجام امور خوب و صحیح هستند. در نتیجه یک وسیله‌ی ایجاد انگیزه کسب اطمینان از آن است که نیروهای مسلح ما به آن چه انجام می‌دهند، باور دارند. یک حس هدف هنگامی تحقق می‌یابد که آن باور به مشارکت فرد در تعقیب آن ارتباط داشته باشد. مشارکت یک منبع قوی‌تر انگیزه برای اکثر افراد در هنگامی است که احساس می‌کنند بخشی از یک گروه هستند و تمامی اعضای آن گروه از وی پشتیبانی می‌کنند. در واحدهای نظامی، با فرض چالش‌های ذاتی جنگیدن، نیاز و ضرورت آن فراتر از موضوع صرفاً تیم‌سازی است تا دوستی صادقانه توسعه یابد، حتی هنگامی که خشونت و وحشت جنگ، مرگ و جراحت شروع به تأثیر گذاشتن عمیق بر آگاهی فردی کند. تعلق به گروه موجب افتخار است که به بهترین طریق با عبارت روحیه‌ی گروهی در ارتباط با هویت واحد توصیف می‌شود و در سطح بالاتر شامل باور به وظیفه‌ی میهن پرستانه است. داشتن انگیزه‌ی بالا در دوران صلح یک چیز است و حفظ آن انگیزه در هنگام جنگ نیاز به تعهد عمیق به دوستی‌ها، واحد، کشور و علت جنگیدن دارد.

رهبری

رهبری در تمام سطوح عنصر اصلی حفظ روحیه است. بدون رهبری خوب، بدون شک روحیه‌ی افراد در مقابل دشمن از بین می‌رود و تمام رهبران باید مسئولیت خود برای حفظ روحیه و روح جنگیدن افراد تحت فرماندهی را بپذیرند. رهبری نظامی تقویت شخصیت و ویژگی افراد است تا آن‌ها آن چه را که مورد نیازشان است انجام دهند و در آن‌ها اطمینان به وجود آورد که منجر به ابتکار و پذیرش ریسک و مسئولیت شود. رهبران مادرزاد نادر و محدود هستند، اما توان بالقوه‌ی رهبری را می‌توان با آموزش، تجربه، مطالعه‌ی روش‌های رهبران

بزرگ در گذشته و دانش دکترین نظامی توسعه داد. افراد می‌توانند با استفاده از عوامل فوق سبک رهبری خود را توسعه دهند و دو فرد ضرورتاً دقیقاً به یک شیوه رهبری نخواهند کرد.

رهبری با خود نظم‌دهی آغاز می‌شود. یک فرایند مداوم از طریق آموزش و زندگی روزمره است. رهبران به ارتقای این امر میان نیروها می‌پردازند و این کار با استفاده از موارد زیر صورت می‌گیرد:

اقدام تعیین‌کننده، دستور و مثال، توصیه، ترغیب و تذکر و فرصت دادن به نیروها جهت سهم داشتن در موفقیت عملیاتی و تاکتیکی.

این واقعیت‌گرایی وجود دارد که موفقیت عملیاتی سریع‌ترین و مؤثرترین عامل افزایش روحیه برای افراد در جنگ است، اما رهبری برجسته روحیه‌ی بالا را هنگامی که عوامل دیگر علیه آن هستند، حفظ خواهد کرد.

مدیریت

مدیریت جایگزین رهبری نیست، اما با این وجود یک عنصر حیاتی روانی است و موضوع آن بهترین بهره‌برداری از منابع است. مدیریت یک ویژگی فرماندهی است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد زیرا برای کارایی و بازده اهمیت بنیادین دارد و البته به دو اصل جنگ، اقتصاد تلاش و پایداری ارتباط دارد. در آن حوزه‌ها، به‌خصوص در ارتباط با لجستیک، این امر به عنصر فیزیکی نیرو و توان جنگی ارتباط دارد. به هر حال یک عنصر روانی و روحی در نظر گرفته می‌شود، زیرا بدون مدیریت خوب منابع و فراهم ساختن پشتیبانی اداری کافی، حفظ روحیه و انگیزه‌ی روحی به‌طور قابل ملاحظه‌ای دشوارتر خواهد شد. معیار مدیریت خوب توانایی دستیابی به توازن مناسب، نه وجود منابع بیش از حد یا کمبود منابع، است چرا که هر کدام از آنها موجب تضعیف تمرکز تلاش بر هدف اصلی می‌شود.

۳- ب) عنصر فیزیکی

عنصر فیزیکی نیرو و توان جنگی، ابزار جنگیدن است و شامل پنج عنصر است: نیروی انسانی، تجهیزات، عملکرد، کارایی جمعی، آمادگی و پایداری. در نتیجه ترکیبی از کشتی‌ها، خودروهای زمینی، هواپیما، همراه با سلاح‌ها و حسگرها و تجهیزات دیگر، افراد استفاده‌کننده از آنها و آموزش آنها برای جنگیدن به‌عنوان فرد و همچنین به‌عنوان اعضای واحدهای عملیاتی به‌منظور استقرار و اعزام آنها در زمان مناسب و انجام وظایف تعیین شده توسط دولت است.

نیروی انسانی

مردان و زنانی که نیروهای مسلح ما، منظم و ذخیره، را تشکیل می‌دهند، داوطلبانی ماهر و با آموزش بالا هستند. آنها از فرایند انتخاب دشوار و آموزش اولیه‌ای که به آنها زمینه اصلی توسعه حرفه‌ای‌تر و آموزش جمعی مورد نیاز برای تبدیل شدن به جنگجویان مؤثر را می‌دهد، عبور می‌کنند. نیروهای مسلح انگلستان از هنگام جنگ جهانی دوم تاکنون در عملیات‌های فعال شرکت داشته‌اند و گنجینه‌ای از تجربه دارند و بسیاری از آنها با داشتن این تجربه هنوز خدمت می‌کنند.

آنها از اعتبار بین‌المللی بالایی برخوردارند. معذالک مهارت‌های آنها باید تغذیه، توسعه و حفظ شود. صرف‌نظر از میزان موفقیت آنها در گذشته، اثرگذاری آنها می‌تواند با توجه به عوامل متغیر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به آسانی تضعیف شود و همچنین تغییرهای مهم در ارزش‌های جامعه به‌عنوان یک کل اثر گذارند.

تجهیزات

نیروهای مسلح با تجهیزاتی می‌جنگند و به جنگ می‌روند که پیش از این داشته‌اند و دکترین انگلستان این موضوع را منعکس می‌سازد. به هر حال، بخش

بنیادین حفظ توان و نیرو جنگی، تهیه‌ی بهترین و مؤثرترین تجهیزات است که وجود دارند و هدف باید حفظ برتری فناورانه باشد که نشانگر قابلیت پیروزی در جنگ است. عنصر مفهومی نیروی جنگی شامل توسعه‌ی مفاهیم جهت اطلاع‌رسانی و هدایت برنامه‌ی تجهیزات انگلستان و توسعه‌ی نیروی جنگی در آینده است. این امر نکته‌ای اساسی است که افراد حاضر در صنایع دفاعی رویکرد انگلستان عملیات‌های نظامی را درک کنند تا بتوانند به شیوه‌ای بهتر نیازهای تجهیزات نیروهای مسلح انگلستان را پیش‌نگری کنند. تعامل با صنایع، نیروهای مسلح را به درک بهتر از قابلیت‌های مورد استفاده‌ی دشمنان بالقوه می‌رساند.

عملکرد و کارایی جمعی

عملکرد جمعی تنها از طریق درک دکترین مشترک در ترکیب و همراه با آموزش جمعی و تمرین جهت یادآوری و افزایش توانایی به‌کارگیری آن قابل دست یافتن است. فرماندهان شیوه‌هایی را برای ایجاد اطمینان ایجاد می‌کنند که نیروهای تحت امر آن‌ها تا جایی که امکان دارد برای نیازهای نهایی جنگ آماده باشند. نمی‌توان هیچ‌گونه مصالح و سازشی بر سر آن صورت داد، چرا که توانایی ایجاد آمادگی کامل برای جنگ در مرکز و هسته‌ی نیروی جنگیدن قرار دارد.

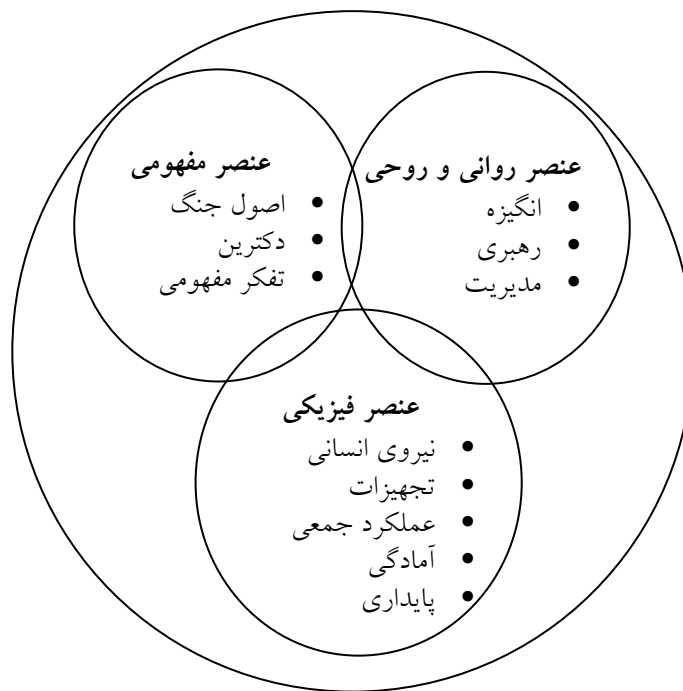
آمادگی

آمادگی عبارت است از: توانایی اعزام و استقرار در ترکیب با فرایند فیزیکی انتقال به منطقه‌ی عملیات‌های مشترک با آمادگی انجام آن در یک‌زمان کوتاه و به حداقل رساندن آن تا حد ممکن. بحران‌ها بنا به ماهیت خود به‌صورتی غیرمنتظره در مکان‌های غیرمنتظره ظاهر می‌شوند. خطوط زمانی احتمالاً کوتاه خواهد بود. سیاست دولت معیارهای آمادگی را برای نیروهای مسلح تعیین می‌کند که در آن اولویت‌ها فهرست می‌شوند و نیروها به سطوح مختلف آمادگی مورد نیاز اختصاص می‌یابند. جزئیات آمادگی خود بخشی از سیاست و نه دکترین هستند، اما مسئولیت فرمانده در انجام آن‌ها یک الزام دکترینی است.

پایداری

حفظ نیروهای نظامی در جنگ هم چون نقش توانایی آن‌ها در کاربرد قدرت آتش حیاتی و مهم است. به محض آغاز عملیات، سیر رویدادها تقاضای نیروی بیش‌تری خواهند داشت. نمی‌توان تصور کرد که برنامه‌ی جنگی پس از اولین برخورد با دشمن به شکل موجود باقی خواهد ماند. به این دلیل است که توانایی حفظ آن به عنوان بخشی از قدرت جنگیدن آن قدر مهم است.

عناصر قدرت جنگ به صورت خلاصه در نمودار زیر آمده‌اند:



شکل ۲ - عناصر نیروی جنگی

۵- جنگ و بهره‌برداری از نیروی جنگی

هدف نهایی نیروهای مسلح انگلستان دفاع از کشور و حاکمیت سرزمین‌های خارجی متعلق به کشور است. استقلال سیاسی و حاکمیت ارضی کشور که در عبارات منافع ملی بیان شده نشانگر و بیانگر منافع اصلی یا مرکزی است. به صورت کلی‌تر، نیروهای مسلح انگلستان وجود دارند تا از منافع انگلستان در دنیای وسیع‌تر دفاع کنند، حال چه این منافع اهمیت حیاتی داشته باشند یا صرفاً حاشیه‌ای باشند. شناسایی منافع ملی و تعیین جایگاه آن به منظور اولویت‌بندی آن‌ها موضوع سیاست دولت است تا نیروهای مسلح موجود به‌عنوان ابزار آن سیاست در نظر و به‌کار گرفته شوند، حال یا به صورت مستقیم یا پشتیبانی برای دیگر اقدامات و معیارهای دیپلماتیک یا اقتصادی.

دفاع نقش و کارکرد مشروع نیروهای مسلح است. حق ذاتی دفاع از خود در قانون بین‌المللی مرسوم در ماده‌ی ۵۱ منشور سازمان ملل محفوظ داشته شده است. این حق شامل حق دفاع جمعی است که در قلب ماده‌ی ۵ پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بیان شده است. دفاع مؤثر از طریق نمایش توانایی به‌کارگیری نیروی نظامی و کاربرد آن به صورت مشروع با اثر مخرب و در صورت نیاز مهلک، تحت هدایت و رهبری سیاسی انجام می‌گیرد. مطلوب‌ترین هدف دوری جستن از جنگ یا دیگر اشکال درگیری مسلحانه است. اما این امر همواره ممکن نیست.

۵-۱- بازدارندگی و سرکوب

در قلب و مرکز موضع دفاعی انگلستان مفهوم بازدارندگی قرار دارد که هدف آن ترغیب یک دشمن بالقوه به انجام ندادن اقدامی است که منافع انگلستان را تهدید می‌کند. بازدارندگی در تمام سطوح از راهبردی تا تاکتیکی و در دفاع از تمامی منافع ملی، حال اساسی و حیاتی باشد یا حاشیه‌ای، به‌کار می‌رود. در مرکز

بازدارندگی قابلیت و آمادگی آشکار وجود دارد، به طوری که دشمنان بالقوه به این نتیجه برسند که نفع احتمالی آن از طریق تعقیب اعمالی خاص به دست می‌آید و نه ریسک نتایج محتمل یا ممکن. قابلیت بازدارندگی باید قابل اتکا و اعتماد و متناسب باشد، گرچه ضرورتاً معادل با تهدیدی که سعی در بازداشتن آن دارد، نیست و باید مناسب و مؤثر باشد و توان بالقوه‌ی آن باید به صورت مؤثر با افرادی که نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند، ارتباط داشته باشد.

نیروهای مسلح انگلستان در تمامیت خود با دست‌یابی به توان پاسخ‌گویی به تهدیدات علیه حاکمیت، شهروندان و منافع این کشور، بازدارندگی راهبردی کشور را تشکیل می‌دهند. این یک الزام است که در تمام سطوح، پیام بازدارندگی با ابزار مناسب و بنابر ماهیت تهدید خاصی که باید از آن جلوگیری کرد، انتقال می‌یابد. عبارت «بازدارندگی راهبردی» به خصوص از دهه‌ی ۱۹۵۰ طرح شده که در آن تهدید به استفاده از سلاح‌های اتمی برای بازداشتن دشمنان از انجام حملات به انگلستان و متحدان ناتو مطرح شد. در اختیار داشتن سلاح‌های اتمی امری قانونی است و تاکنون مؤثرترین وسیله برای بازداشتن از حمله دشمنانی است که قابلیت‌های مشابه‌ای دارند. بازدارندگی راهبردی اتمی بیانگر یک ابزار خاص و مشروع بدیهی برای دست‌یابی به بازدارندگی در سطح راهبردی در پاسخ به طیف خاصی از تهدید است. هم‌چنین احتمالاً دارای اثر بازدارندگی در مقابل تهاجم متعارف به دلیل ریسک تشدید خط قرمز و آستانه‌ی اتمی موجود در جنگ عمومی بین قدرت‌های اتمی است. در حالی که داشتن سلاح‌های اتمی قابل استقرار جهت بازداشتن از انواع خاص حمله به انگلستان امری اساسی و مهم است، در اکثر موارد بازدارندگی از طریق ابزارهای متعارف یا غیراتمی انجام خواهد گرفت.

ما با کنار گذاشتن سلاح‌های اتمی باید مفهومی بسیار شبیه به بازدارندگی یعنی سرکوب را در نظر بگیریم. در حالی که هدف بازدارندگی ترغیب دیگران

به عدم انجام اقدامی خاص است، سرکوب به دنبال ترغیب افراد به انجام چیزی است که در غیر این صورت آن‌ها انجام نمی‌دهند. اغلب هم‌پوشانی کافی بین آن‌ها وجود دارد و تعیین دقیق این مسأله دشوار است که بازدارندگی یا سرکوب، کدام یک ابزار تشویق و ترغیب هستند. اغلب این امر ترکیبی ظریف از هر دو است. سرکوب نیز هم‌چون بازدارندگی به تمام سطوح از راهبردی تا تاکتیکی ارتباط دارد. مهم است که بازدارندگی و سرکوب دارای اهداف دفاعی باشند و در واقع ممکن است هر دو ابزار اجرا و اعمال هستند.

حفظ و نگه‌داری توان جنگی مؤثر اهمیتی بنیادین برای بازدارندگی سرکوب دارد. انگلستان با حفظ آن و نمایش تمایل به استفاده از آن از طریق استقرار واقعی و مشروع، به‌صورتی مؤثر تصمیم را در معنا و مفهومی گسترده‌تر ارتباط می‌دهد. نه بازدارندگی و نه سرکوب ضرورتاً نیاز به استفاده از نیروی مهلک ندارند، گرچه این گرایش و فرض وجود دارد که بازدارندگی در اساس غیرفعال است، در حالی که سرکوب اغلب کاربرد واقعی زور فرض می‌شود. هنگامی که موضع بازدارندگی یا سرکوب صرفاً شامل تهدید، ضمنی یا صریح، به کاربرد زور باشد، نمونه‌ای از توان بالقوه‌ی نظامی است که به‌عنوان پشتیبان دیپلماسی عمل می‌کند. هنگامی که دیپلماسی ناموفق است و زور به‌صورت واقعی به‌کار گرفته شود، هدف آن بازدارندگی یا سرکوب یا ترکیبی ظریف از هر دو است. هنگامی که زور به‌کار گرفته می‌شود، بازدارندگی آگاهانه‌ی اضافی یا تشدید تهدید سرکوب باقی می‌ماند که بازخورد ریسک‌های تشدید از جانب دشمن را به همراه دارد. ریسک تشدید موجود در بازدارندگی و سرکوب این موضوع را به‌خصوص مهم می‌سازد که توسل به آن‌ها پس از اخذ تصمیم آگاهانه و با ملاحظه‌ی سازگاری کامل با اهداف راهبردی و قانون بین‌المللی صورت گرفته است.

ترکیب بازدارندگی و سرکوب هدف اصلی نیروی نظامی است که صرفاً برای تهدید یا کاربرد واقعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر دو آن‌ها درباره‌ی

ترغیب دشمن به اتخاذ رفتار سازگار با منافع ماست، منفعی که اهداف راهبردی ملی یا در پشتیبانی از اهداف تاکتیکی هستند. توانایی بازدارندگی و سرکوب همراه با اثر واقعی در تمام سطوح نه تنها در حفاظت از منافع فوری و آنی ما بلکه هم‌چنین اطمینان بخشی مجدد به متحدان و شرکا برای انجام تعهدات ما نسبت به آن‌هاست. در آن معنا، یک پشتیبان مهم از تلاش دیپلماتیک است و اساس بازده و راندمان ابزار نظامی است. حیاتی‌ترین عنصر آن ابزار و اعتبار آن ظرفیت تبدیل و انتقال تهدید به واقعیت و کاربرد آن است.

۵-۲ - به‌کارگیری زور: تخریب و محرومیت

اگر تهدید توجیه‌پذیر برای به‌کارگیری نیروی نظامی برای بازداشتن یا سرکوب دشمن موفق نباشد، انگلستان احتمالاً کاربرد زور را در نظر خواهد گرفت. هدف گسترده و کلی در استفاده از زور، بازدارندگی یا سرکوب خواهد بود که هر دو به‌طور کامل با هدف پشتیبانی یا حفاظت از منافع یا اهداف انگلستان سازگار هستند. اثرات اصلی کاربرد زور تخریب و محرومیت هستند. آشکارترین کاربرد نیروی نظامی، به‌کارگیری زور برای تخریب توانایی دشمن در ادامه دادن به نبرد و از جمله اراده‌ی وی است. زور و نیرو بر نقاط آسیب‌پذیر دشمن، با هدف حمله به اراده‌ی دشمن جهت ادامه دادن به نبرد، متمرکز است. این امر ممکن است شامل انجام حملات به ظرفیت و توان مخرب او، دسترسی او، روحیه‌ی وی یا زیرساخت پشتیبان تلاش نظامی او باشد. چنین اقدامی صرفاً به تخریب سرمایه‌های نظامی دشمن نمی‌پردازد، بلکه به تغییر سیاست او و ترغیب وی به انجام عمل یا دوری جستن از انجام کاری که برای منافع انگلستان مخرب است، می‌پردازد و یک‌بار دیگر سرکوب یا بازدارندگی مطرح می‌شود. در نتیجه، هدف تضعیف توانایی و اراده‌ی دشمن برای ادامه دادن به جنگ با به حداقل رساندن هزینه‌ی احتمالی انسانی و اقتصادی و به شیوه‌ای سازگار با قانون

بین‌المللی است.

ممکن است موفقیت از طریق کاربرد سیستماتیک نیروی مخرب علیه عناصر کلیدی نیروی جنگی دشمن و در نتیجه ممانعت از کاربرد توان دشمن به‌دست آید. در حالی که تخریب شکل نهایی محرومیت است، ابزارهای دیگری وجود دارند که اهداف و جنبه‌های حیاتی میدان جنگ و زیرساخت دشمن دست نخورده باقی می‌مانند و اغلب هزینه‌ی کم‌تری دربردارند. هدف اغلب ممانعت از کاربرد چیزی توسط دشمن و حفظ گزینه‌ی استفاده از آن توسط نیروهای خودی است. به‌عنوان مثال، قرار دادن موانع بر سر راه نزدیک شدن دشمن برای عبور از یک رودخانه‌ی کلیدی مانع از استفاده‌ی دشمن از آن و دست نخورده باقی ماندن آن برای استفاده‌ی بعدی نیروهای خودی می‌شود. حضور یک زیردریایی در دریا و مناطقی نزدیک به یک بندر کلیدی می‌تواند مانع از استفاده از آن بندر به‌دلیل تهدید بالقوه‌ی آن و مشکلات مقابله با آن شود.

۵-۳ - محدودیت‌ها و کاربرد نیروی نظامی

در حالی که توانایی فیزیکی نیروهای مسلح برای تخریب یا محرومیت غیرقابل بحث است، شیوه‌هایی وجود دارند که ممکن است این توانایی را محدود سازند. بعضی از آن‌ها محدودیت‌های خودتحمیلی منطبق با ملاحظات اخلاقی، روحی یا سیاسی است. بعضی از آن‌ها مبتنی بر قانون بوده و از قانون نبرد مسلحانه استخراج شده‌اند. بعضی دیگر نتایج اجتناب‌ناپذیر محیط فیزیکی یا شرایط خاصی هستند که نیروهای مسلح خود را در آن می‌یابند.

سیاسی

تصمیمات سیاسی که جنگ را محدود می‌سازند شامل مواردی هستند که محدودیت‌هایی بر روی اهداف قرار می‌دهند، مواردی که موجب محدودسازی

صحنه‌ی عملیات‌ها به یک منطقه‌ی جغرافیایی محدود می‌شوند، انواع سلاح‌های مورد استفاده را محدود می‌سازند و اجتناب از تشدید جنگ را هدف گرفته‌اند. در واقعیت، هرگز جنگی وجود نخواهد داشت که از نظر اهداف، روش‌های مورد استفاده و صحنه‌ی جنگ نامحدود باشند. محدودیت سیاسی بر کاربرد نیروی نظامی یک واقعیت دایمی هستند.

قانونی

به‌کارگیری مؤثر قوانین ملی و بین‌المللی حاکم بر نبرد مسلحانه^۱ بستگی به دانش صحیح و درک افراد درگیر در آن در تمام سطوح دارد. الزامات بین‌المللی انگلستان ناشی از قوانین بین‌المللی مرسوم و کنوانسیون‌های مرتبط تأیید شده هستند. مهم‌ترین موارد، چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و دو پروتکل اضافی ۱۹۷۷ هستند. الزامات اصلی و مرکزی جنگ‌جویانی هستند که باید همواره از جمعیت غیرنظامی متمایز شوند و تنها باید به اهداف نظامی مشروع حمله کرد و چنین حملاتی باید متناسب باشند (یعنی این‌که تلفات غیرنظامیان و خسارت مورد انتظار در رابطه با مزیت و برتری نظامی مستقیم و ملموس به‌عنوان نتیجه‌ی حمله نباید بیش از حد باشد). مسئولیت انطباق با قوانین جنگ مسلحانه بستگی به جنگجویان دارد که همه‌ی آن‌ها باید درک واضحی از تعهدات خود داشته باشند.

۱ - به‌عنوان یک عبارت قانونی هنر «نبرد مسلحانه» در حوزه‌ی مفهوم «جنگ» می‌گنجد. دکترین نظامی انگلستان به این مفهوم اذعان دارد اما به‌استفاده از واژه‌های «جنگ» و «جنگیدن» در معنای سنتی نظامی ادامه می‌دهد و بیانگر میزان بالایی از شدت نبرد و سطح توسعه‌یافته‌ی مناسبی از قابلیت رزمی هستند. استفاده از این واژه‌ها در ساختار دکترین نظامی به‌معنای عدول از انطباق شدید انگلستان با قانون حاکم بر توسل به زور یا انجام جنگ مسلحانه در هنگام آغاز آن نیست. تمام جنگ‌ها، «نبرد مسلحانه» خواهند بود. اما نه‌تمام موارد «نبرد مسلحانه» ضرورتاً «جنگ» در معنای استراتژیک سنتی نظامی محسوب نمی‌شوند. هنگام بحث در مورد محدودیت‌های قانونی در این بخش، عبارت «نبرد مسلحانه» به‌جای «جنگ» به‌کار می‌رود.

قوانین درگیری

بزاری که دستورات سیاسی به نیروهای نظامی در تمام سطوح را منتقل می‌سازند، قوانین درگیری (ROE) است که هم‌چنین برای انعکاس ملاحظات قانونی و حقوقی ترسیم می‌شوند. اگرچه مفهوم مدرن قوانین درگیری در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در انگلستان توسعه یافتند، تبدیل به ویژگی مشترک عملیات‌های نظامی مورد استفاده‌ی بسیاری از نیروهای مسلح در اقصا نقاط جهان شدند. تمام واحدهای نیروهای مسلح انگلستان در حین انجام عملیات تابع و موضوع قوانین درگیری هستند و تمام نیروهای دریایی عملیاتی صرفنظر از هرگونه اوضاع و شرایطی تابع قوانین درگیری هستند. ممکن است از قوانین درگیری برای تشدید حد نیرو، کاهش یا حفظ وضعیت پایدار در موقعیت‌های بالقوه سیال و شناور استفاده کرد. کاربرد حسگرها و سیستم‌های تسلیحاتی همواره موضوع قوانین درگیری است، گرچه هیچ‌چیز موجب محرومیت از حق ذاتی دفاع متناسب و ضروری از خود نمی‌شود. اگرچه قوانین درگیری منعکس‌کننده‌ی محدودیت‌های قانونی به‌کار رفته (بین‌المللی و داخلی) است، انطباق با قوانین درگیری ضرورتاً بیانگر انطباق کامل با قوانین جنگ مسلحانه نیست که موضوع قضاوت و مسئولیت شخصی باقی می‌ماند.

فیزیکی

محیط فیزیکی می‌تواند محدودیت‌های شدیدی بر انجام تمامی عملیات‌های نظامی اعمال کند. همان‌گونه که در بخش دو این موضوع برجسته شده است، ملاحظات فیزیکی یکی از هفت بعد محیط راهبردی هستند. نمی‌توان به آسانی بر محدودیت‌های تحمیل‌شده از جانب ویژگی‌های فیزیکی غلبه کرد، گرچه چنین اقداماتی هم‌چون پل‌های رودخانه‌ها و مسدودسازی نزدیک شدن به بندر می‌توانند موجب غلبه یا گسترش نفوذ آن‌ها شوند. آب‌وهوا می‌تواند یک عامل

نفوذ عمده بر عملیات‌های نظامی برای طرف‌های خوب و بد باشد. نوسان‌های کوتاه‌مدت آب‌وهوایی بر به‌کارگیری تاکتیکی نیروها اثر خواهند گذاشت، در حالی که نوسان‌های فصلی بلندمدت و افراطی‌تر مطمئناً اثر عملیاتی یا راهبردی خواهند داشت.

نظامی

محدودیت‌های نظامی شامل موارد ذاتی موجود در قابلیت‌های نظامی انگلستان و متحدان آن کشور است. ممکن است محدودیت‌ها منعکس‌کننده‌ی دیگر تعهدات نظامی مجموعه‌ای باشند که نیروهای مسلح انگلستان از آن رهایی نیابند. این امر مسأله و پرسش اولویت‌های تصمیم سیاسی است. در مجموع، نیروهای مسلح انگلستان با تجهیزاتی که در هنگام درگیری در اختیار دارند، وارد جنگ می‌شوند. اگر جنگ برای دوره‌های گسترش یافته، ادامه یابد، این امکان وجود دارد که تکنیک‌ها، حسگرها، سکوها و سلاح‌های جدید و خاص هر جنگ توسعه یابد. چنین امری به‌طور واضح در طی جنگ جهانی دوم رخ داد هنگامی که نوآوری نظامی سرانجام در موفقیت‌های متفقین سهم زیادی داشت. دوره‌های گسترش یافته‌ی جنگ عمومی غیرمعمول هستند و گرایش به انجام عملیات‌هایی وجود دارد که از نظر زمانی کوتاه‌تر بوده و شدت بسیار کم‌تری از موارد تجربه شده بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ دارند.

۶- بهره‌برداری گسترده‌تر از توان جنگی

در حالی که توانایی نیروهای مسلح انگلستان جهت شرکت در جنگ برای

آن‌ها هدف نهایی^۱ فراهم می‌سازد، می‌توان از آن‌ها در تنوع گسترده‌ای از عملیات‌های دیگر استفاده کرد. برای بسیاری از این عملیات‌ها، آن‌ها نیاز به پتانسیل و توان بالقوه‌ی رزمی خود خواهند داشت، اما بعضی از آن‌ها با خشونت کم‌تری همراه خواهند بود، از جمله موارد بهبود بخشیدن به شرایط زندگی افرادی که در معرض فاجعه‌های طبیعی یا انسانی هستند.

۱-۶- طیف تنش

نه صلح و نه جنگ به شکل افراطی و نهایی وجود ندارند. صلح کامل مجموعه‌ای از رویاهای آرمان شهری است؛ جنگ مطلق نیز ساخت هسته‌ای گرمایی نامحدود و بدترین کابوس‌هاست. دامنه‌ی وسیعی از موقعیت‌ها و وضعیت‌های متفاوت بین جنگ و صلح وجود دارند که اغلب عناوینی هم‌چون تنش، بحران، دشمنی‌ها و درگیری دارند. تحلیل این شرایط مختلف در اساس یک فرایند ذهنی است که منجر به روش‌های مختلف تحلیل و تولید توصیف‌های مختلف می‌شود. به‌عنوان مثال، بعضی تحلیل‌گران، هوادار «پیوستار درگیری» چرخه‌ای هستند. دکترین انگلستان از ایده‌ی طیف تنش که صلح در انتهای یک طرف و جنگ در انتهای سمت دیگر است، بهره می‌گیرد. بین این دو سر طیف تنوع گسترده‌ای از شرایط وجود دارند که نشانگر حجم گسترده‌ای از روابط موجود بین کشورهاست. بهترین روش نگرستن به طیف، در نظر گرفتن آن به‌عنوان ابزار نشان دادن تغییر روابط بین کشورهاست.

1 - Raison D'etre

۲-۶- شناسایی بحران و ثبات

این طیف بیانگر افزایش حجم عدم توافق، تنش و درگیری در روابط بین‌الملل و حرکت از صلح به سمت جنگ است. می‌توان در هر جهتی به صورت تدریجی یا سریع حرکت کرد. همچنین ممکن است بی‌ثباتی با حرکت از یک مسیر و سپس مسیر دیگر، وجود داشته باشد. درمقابل، ممکن است رابطه در یک موقعیت برای دوره‌های گسترش یافته باقی بماند که معیار ثبات است. ثبات یک ساخت نسبی است و اگر در یک طیف به جنگ بسیار نزدیک باشد، می‌تواند برای صلح و آرامش موجب نگرانی باشد. می‌توان گفت دو کشور همسایه ممکن است عدم توافق بنیادین با یکدیگر داشته باشند، اما با این وجود رابطه‌ی آن‌ها باثبات باشد. حتی ممکن است در جنبه‌های دیگر متحد یکدیگر باشند. بحران هنگامی ظاهر می‌شود که ثبات از دست رفته است و حرکت محسوسی در طول طیف به سمت جنگ وجود دارد (حرکت به سمت دیگر نیز نشانگر بی‌ثباتی است که دارای ماهیتی نرم‌تر است). در تلاش برای پیش‌گیری از وقوع جنگ فعالیت‌هایی در طول طیف به سمت صلح صورت می‌گیرد. انگیزه‌ی حرکت در مسیر جنگ می‌تواند فرم‌ها و اشکال زیادی به خود بگیرد. دو بحران مشابه و یکسان وجود ندارد و با هریک باید به شیوه‌ای منحصر به فرد از منظر مذاکرات و ترتیبات احیای ثبات برخورد کرد. بعضی عدم توافق‌ها خیلی بنیادین هستند. هرگز نمی‌توان آن‌ها را به صورت مطلق حل کرد. در چنین مواردی هدف باید تدوین ترتیباتی باشد که به طرف‌های مسأله اجازه دهد علی‌رغم عدم توافق آن‌ها در یک رابطه‌ی پایدار وجود داشته باشند. در واقع، دستیابی به ثبات با نهادینه ساختن عدم توافق و قرار دادن آن در چارچوبی برای کاهش اثرات آن آسان‌تر از اتلاف منابع ارزشمند برای حل مسائل غیرقابل حل است. کنترل نظامی یک نقش مثبت برای نیروهای مسلح است که هدف آن دستیابی به ثبات از نگاه امنیتی است و اجازه می‌دهد که دیگر تلاش‌های سیاسی، دیپلماتیک یا اقتصادی به سمت

برقراری راه حل پایدار صلح بین طرف‌های درگیری حرکت کند.

۳-۶- مشارکت و حضور انگلستان

می‌توان از این طیف برای توصیف روابط انگلستان با کشورهای دیگر استفاده کرد. هم‌چنین آن را برای روابط بین کشورهای دیگر در حالتی که انگلستان صرفاً یک ناظر یا احتمالاً شرکت‌کننده‌ای مستقل در فرایند پیش‌گیری از جنگ و رسیدن به راه حل است، به‌کار گرفت. این نکته اهمیت دارد که چنین موقعیت‌هایی می‌تواند واقعاً بین‌المللی باشند (مشارکت دو یا چند کشور) یا به درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی بپردازند که آن‌ها نیز در حالت کلی تهدیدی برای ثبات بین‌المللی هستند. شیوه‌ای که انگلستان به تعامل در عرصه‌ی روابط بین‌المللی می‌پردازد و در حل بحران و احیای ثبات مشارکت می‌کند، موضوع سیاست است. اگر تصمیم به استفاده از نیروهای مسلح برای آن هدف گرفته شود، محتمل‌ترین حالت انجام عملیات با کشورهای دیگر در اتحاد چندملیتی یا ترتیبات ائتلاف با روابطی است که به‌طور فزاینده‌ای پیچیده می‌شوند.

اگر انگلستان با هر توان و ظرفیتی در این امر مشارکت داشته باشد، با توجه به شرایط و هماهنگی با آن از سه ابزار سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی استفاده خواهد کرد و ابزار نظامی تنها یک‌وسیله در خزانه‌ی دولت است. شیوه‌های زیادی برای طبقه‌بندی دامنه‌ی وسیعی از عملیات‌های نظامی در ارتباط با مدیریت بحران و حفظ ثبات وجود دارد. کشورهای مختلف از تعاریف مختلف و شرایط متفاوت استفاده می‌کنند، اما جملگی فعالیت‌های زیر را در دستور کار خود دارند:

پیش‌گیری از وقوع درگیری و جنگ

پیش‌گیری از وقوع درگیری یک عنصر حیاتی در حفظ امنیت و ثبات

بین‌المللی است. ابزارهای اصلی پیش‌گیری از جنگ دیپلماتیک هستند، از جمله شرایطی که در آن تلاش‌های دیپلماتیک مورد حمایت، تهدید ضمنی به کارگیری نیروی نظامی هستند. هنگامی که یک بحران بالقوه شروع به شکل گرفتن می‌کند، تلاش‌های هماهنگ بیش‌تری شامل دامنه‌ی کاملی از ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی باید وارد عرصه‌ی فعالیت شوند. این فعالیت به‌شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر از مشارکت چندین وزارت‌خانه دولتی بهره می‌جوید و مشارکت کابینه برای کسب اطمینان از این‌که فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری راهبردی انگلستان منسجم و به‌طور مناسب هماهنگ هستند، اساسی و مهم است. فعالیت‌های دیپلماسی دفاعی (هم‌چون بازدیدهای نظامی، تبادل دکترین و اطلاعات نظامی و ارائه آموزش و تعلیم نظامی) با هدف رفع دشمنی، ایجاد و حفظ اعتماد و کمک به توسعه‌ی نیروهای مسلح مسئول و دموکراتیک صورت می‌گیرد.

تقویت و اجرای نظم

اقدام اجرایی از این منظر که ماهیت کار معمولاً منجر به حکم سازمان ملل برای به‌کارگیری تکنیک‌های جنگی برای رسیدن به هدف خواهد شد، نزدیک‌ترین حالت به جنگ است. چنین عملیات‌هایی به‌دلیل نیاز برای بی‌طرفی انجام نمی‌شوند، زیرا این حکم با هدف سرکوب یک کشور یا چند کشور خاص برای پذیرش یک‌رشته اقدام صریح طرح می‌شود. هدف احتمالی آن سرکوب و واداشتن طرف‌های مختلف به مشارکت در مذاکرات توافق صلح و بازداشتن آن‌ها از انجام اعمالی خاص یا تجویز موضوعی مشابه است و این امر مطمئناً در رابطه با بحران خلیج فارس در ۹۱-۱۹۹۰ و مداخله در کوزوو در ۱۹۹۹ صورت گرفت. گرچه مداخله‌ی ناتو در کوزوو با حکم خاص سازمان ملل صورت نگرفت، مطمئناً برای افزایش انطباق رفتار صرب‌ها با قطع‌نامه‌های پیشین شورای امنیت سازمان ملل انجام گرفت. اخراج عراق از کویت و به‌کارگیری زور برای

واداشتن بلگراد به انجام مذاکره نیاز به تکنیک‌های جنگی داشت.

مدیریت تقابل

حتی در صورت رسیدن به توافق، ممکن است هنوز نیاز به حضور نیروهای مسلح برای مهار نزاع و درگیری باقی‌مانده بین طرف‌های درگیری وجود داشته باشد، در حالی که باید از اقدامات سیاسی، دیپلماتیک یا اقتصادی برای رسیدن به راه حل پایدار درگیری استفاده کرد. ملاحظه‌ی فوق‌العاده مهم در هدایت و انجام عملیات‌های پشتیبانی از صلح (PSOs) در شرایطی که نیاز به کنترل نظامی حس می‌شود آن است که ابزار نظامی تنها یک بخش از تلاش مورد نیاز برای رسیدن به صلح پایدار است. عناصر دیگر شامل مردم و دولت میزبان، مدیران غیرنظامی و مدنی، سازمان‌های بین‌المللی (از جمله سازمان ملل و آژانس‌های تخصصی آن)، سازمان‌های غیردولتی و شرکت‌های تجاری حامی و پشتیبان عملیات‌ها و جست‌وجو برای کمک به پروژه‌های بازسازی هستند. به هر حال، در حالی که وجود چنین سازمان‌هایی حیاتی و مهم است، این نیروهای نظامی اعزامی به منطقه‌ی تحت تأثیر قرار گرفته هستند که پایگاه نهایی قدرت را به وجود می‌آورند؛ توانایی آن‌ها در تشدید تقویت و به‌کارگیری زور است که این اطمینان را پدید می‌آورد یک محیط امنیتی باثبات وجود خواهد داشت که دیگران در آن به فعالیت پردازند. باید از زور به‌عنوان بخشی از رویکرد کلی برای مدیریت تقابل و درگیری استفاده کرد. ممکن است استفاده از تکنیک‌های جنگی برای کسب اطمینان از امنیت یا انطباق اساسی و مهم باشد، اما هدف هرگز صرفاً تخریب یا به‌کارگیری نیروی مهلک نیست. هنگامی که از زور استفاده می‌شود، این نکته حیاتی و مهم است که از آن به‌عنوان ابزاری برای پشتیبانی از مدیریت تقابل گسترده‌تر استفاده شود و کاربرد آن نیاز به هماهنگی با دیگر عناصر مدیریت تقابل در پیشرفت هم‌زمان دارد.

ممکن است در مراحل اولیه و ثبات بخشی به موقعیت امنیتی، نیروهای مسلح تنها گروه سازمان دهی شده‌ی موجود باشند. آن‌ها نیاز به کسب آمادگی برای یک برنامه‌ریزی جامع جنگی دارند که شامل هر عنصری که وارد صحنه می‌شود، باشد. ممکن است هم‌چنین نیروهای مسلح مجبور به ایفای نقش‌های پلیسی برای خلق محیطی امن و باثبات باشند. هدف فعالیت نیروهای مسلح خلق شرایطی است که به آژانس‌های دیگر اجازه‌ی تداوم پیشرفت به سمت احیای شرایط عادی بدون نیاز به حضور نظامی را بدهد که در نتیجه برای نیروهای مسلح غیرسازنده خواهد بود که موقعیتی به وجود آورند که جمعیت و افراد حاضر در آن موقعیت به آن‌ها وابسته باشند. هرتلاشی باید برای ترغیب آژانس‌های غیرنظامی به پذیرش هرچه سریع‌تر مسئولیت‌ها صورت بگیرد. ممکن است نیروهای مسلح مجبور باشند برای رسیدن به این بخش مأموریت خود، از سطوح مختلف زور استفاده کنند.

باید همواره وضعیت نهایی عقب‌نشینی نظامی را در نظر گرفت و ملاحظات زیادی وجود دارند که در انجام این کار مهم هستند.

بی طرفی

در حالت عادی، هنگامی که یک موافقت‌نامه‌ی صلح حاصل می‌شود، حکمی از جانب یک مقام بین‌المللی وجود خواهد داشت که پارامترهای عملیات را مطرح می‌سازد. در این سطح، توافق سطح راهبردی برای حضور نیروی نظامی وجود دارد. این نیرو برای حفظ و ارتقای آن توافق بی‌طرفانه عمل می‌کند. بی‌طرفی در ارتباط با آن حکم و دستور مورد قضاوت قرار می‌گیرد. اقداماتی علیه طرف‌هایی که فعالیت‌های آن‌ها با این دستور و حکم انطباق ندارد، صورت خواهد گرفت و بدون پیش‌دآوری شرایطی بر آن‌ها تحمیل خواهد شد.

رضایت و توافق

درحالی که توافق سطح راهبردی (به شکل مثلاً حکم و دستور سازمان ملل) برای حضور نیروهای مسلح وجود دارد و ممکن است در سطوح پایین تر و مکان‌های مختلف اختلافاتی در سطح توافق وجود داشته باشد. اقدامات نظامی باید پابر جا باشند و نیاز به ارتقای توافق را باید همواره به ذهن سپرد.

محدودیت در کاربرد زور

رویکرد استفاده‌ی بیش از حد و شدید از زور به ارتقای توافق کمک نمی‌کند. در حالی که ممکن است به دفعات نیاز به کاربرد سطح افزایش یافته‌ی زور برای اجرا و تقویت انطباق با آن دستور وجود داشته باشد، باید از حداقل نیروی لازم و منطبق با هدف و حکم استفاده کرد. قابلیت‌های جنگی ابزاری اساسی در بسیاری از موقعیت‌ها، با توانایی استقرار نیروی مرگبار به شیوه‌ی آگاهانه و متمرکز با هدف پشتیبانی از مدیریت درگیری است. هنگام برخورد با بحران‌های فوری باید همواره دیدگاهی بلندمدت تر را به ذهن سپرد و به کارگیری زور نباید نتیجه‌ای مخرب برای آن هدف داشته باشد. نیاز به یک تعبیر و تفسیر مناسب از معانی سرکوب و بازدارندگی وجود دارد که در آن نیروی مرگبار در جهت کمک به مدیریت درگیری و نه تخریب توان جنگی یا اراده‌ی جنگیدن دشمن به کار گرفته می‌شود.

قابلیت نیرو و صداقت

مسیر و شدت عملیات با توجه به درجات مختلف توافق در سطوح متفاوت، غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. این موضوع اهمیت حساس و حیاتی دارد که فرمانده برای بازداشتن و سرکوب مورد نیاز دارای توان جنگی کافی در موجودی خود باشد. صداقت و قابلیت اعتبار نیروی نظامی بستگی به توانایی آن

در به کارگیری سطح مناسب زور جهت متناسب‌سازی شرایط دارد. با توجه به تجربیات گذشته، یک احتمال واقعی آن است که به همان نیروها برای به‌کارگیری تکنیک‌های جنگی جهت انجام عملیات‌های پشتیبانی از صلح و ارائه‌ی کمک انسانی در همان منطقه و همان زمان نیاز باشد. توانایی مورد نیاز برای تعامل با تغییرات ضروری در رویکرد فکری مورد نیاز در این موقعیت‌های سیال برای موفقیت حیاتی و مهم خواهند بود.

دیدگاه بلندمدت

هدف نظامی در عملیات‌های پشتیبانی از صلح به‌دست آوردن موفقیت نظامی بر دشمن نیست، بلکه خلق محیط باثبات برای دیگر آژانس‌ها در جهت انجام کارهایشان از طریق تکنیک‌های مدیریت درگیری است. در نتیجه، تمام اقدامات باید با در نظر داشتن این دیدگاه بلندمدت برنامه‌ریزی و اجرا شود.

همکاری نظامی - غیرنظامی

سازمان‌های مختلف حاضر در رسیدن به هدف کلی صلح خودنگه‌دار هر یک نقشی در رسیدن به این موقعیت نهایی خواهند داشت. فعالیت در یک منطقه ممکن است بستگی به کامل شدن فعالیت در بخشی دیگر داشته باشد و ممکن است آژانس‌ها نیاز به کمک یک‌دیگر داشته باشند. این موضوع اهمیت حساس و حیاتی دارد که همکاری نزدیکی بین افراد حاضر وجود داشته باشد و هر آژانس نقش خود را در برنامه‌ی کلی شناسایی کند.

کمک انسانی

عملیات‌های امداد انسانی / فاجعه

موفقیت‌هایی وجود خواهند داشت که استقرار سرمایه‌های نظامی برای

کمک به یک وضعیت اضطراری خارجی یا عملیات امداد در هنگام وقوع فاجعه، در سطح ملی یا به‌عنوان بخشی از تلاش بین‌المللی مناسب خواهند بود. در چنین عملیات‌هایی، نیروهای مسلح انگلستان برای وظیفه‌ای خاص در یک موضع کاملاً نرم (به‌جز حفاظت از نیروی اصلی) و پشتیبانی از هماهنگی آژانس کمک انسانی استقرار خواهند یافت.

کمک انسانی

فراهم‌سازی و ارائه‌ی کمک و امداد انسانی در اصل وظیفه‌ی آژانس‌های انسانی و توسعه است. ممکن است شرایطی، به‌خصوص هنگام جنگ، وجود داشته باشند که این آژانس‌ها بدون پشتیبانی نظامی قادر به ارائه‌ی چنین کمکی نباشند. این پشتیبانی که کمک و مساعدت انسانی نامیده می‌شود از عملیات‌های امداد انسانی / فاجعه متفاوت است، چرا که ارائه‌ی کمک انسانی مأموریت اصلی فرمانده نظامی نیست. نباید از زور برای پشتیبانی از آژانس انسانی به‌جز در مسیر هدف عملیات‌های نظامی استفاده کرد و ارتش مسئولیت کامل تأمین کمک انسانی را در اولین فرصت ممکن به آژانس‌های غیرنظامی تحویل خواهد داد.

نکات اساسی و پایه‌ی مدیریت بحران

در طی بحران‌ها مجموعه‌ای دشوار و وقت‌گیر برای تغییر اولویت‌ها و اهداف هر سازمان برای مدیریت بحران باید طراحی شود تا معیارهای مختلف و اساسی را پوشش دهد. در هنگام توسعه‌ی سازمان مدیریت بحران دفاعی انگلستان (DCMO)، ترتیبات فعلی که به‌صورت کامل و همراه با جزئیات در UKOPSDOC توصیف می‌شوند، باید به تمام این مسائل پرداخت.

انتخاب و حفظ هدف، اصل «اصلی جنگ»، در این ساختار حائز اهمیت فراوان و منبع الهام می‌باشد. نظامیان به بیان شفاف و واضح هدف، به‌عنوان پایه و اساس برنامه‌ریزی مأموریت، گرایش دارند. متأسفانه، سیالیت اساسی بحران‌ها موجب

می‌شود که شناسایی اهداف واضح، پابرجا و پایدار از دیدگاه سیاسی تقریباً غیرممکن شود. به محض آن‌که عملیات نظامی آغاز می‌شود، دستور کار بحران به شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر تغییر می‌کند و اهداف و مقاصد سیاسی توسعه می‌یابند. این امر به‌خصوص در عملیات‌های پشتیبانی از صلح و بحران‌هایی با سرعت بالا صادق است. در مقابل، در طی عملیات‌های بلندمدت‌تر جهت حفظ ثبات، اهداف نظامی به شیوه‌ای شفاف‌تر و بهتر درک می‌شوند. مدیریت بحران در سطوح بالاتر نیاز به پوشش الزامات سیاسی و نظامی دارد. DCMO نشانگر بالاترین سطوح دستور و فرماندهی است؛ به‌خصوص در سطوح راهبردی و عملیاتی. بنا به تعریف، ترکیبی از تصمیم‌گیری سیاسی و نظامی است و هدف آن انتقال مطلوبیت سیاسی به وظایف نظامی است و ضرورتاً شامل رهبری سیاسی کشور و بالاترین سطوح فرماندهی نظامی است. اقدام نظامی هم‌چنین پشتیبانی از دیگر جنبه‌های راهبرد بزرگ را فراهم می‌سازد. نکته‌ی کوچکی در تلاش برای اجتناب‌جستن کامل از ابهام خلق شده توسط بخش نظامی برای بیان اهداف سخت، شفاف و ثابت و گرایش سیاسی به تغییر اهداف با تغییر موقعیت وجود دارد. رهبران سیاسی و نظامی هر دو نیاز به کسب آگاهی از تفاوت بنیادین بین مسیرهای تفکر آن‌ها و انجام تلاش در سطح آن‌ها برای رسیدن به راه‌حلی کارآمد که منجر به جهت‌گیری واضح برای فرماندهی‌های تابع شود، دارند. نیروهای نظامی انعطاف‌پذیر هستند، اما حفظ هدف برای موفقیت نظامی ارزشی بنیادین دارد.

اعلام هشدار کافی در مورد بحران‌های نزدیک امری مهم و با اهمیت است. «کافی» در عبارت جمله‌ی قبل به معنای ارائه و فراهم ساختن اطلاعات بسنده برای تصمیم‌گیرندگان راهبردی نظامی و سیاسی در مورد پیش‌زمینه‌ی لازم برای ملاحظه‌ی گزینه‌های مناسب است. این گزینه‌ها شامل احتمال مشارکت اولیه‌ی مثبت که منجر به خلق اثری سریع می‌شود و اجتناب از دخالت نامناسب در یک

بحران است. داشتن ارتباطات و پیوند با جامعه‌ی اطلاعاتی و توانایی پایش موقعیت‌ها در اقصا نقاط جهان مهم هستند. هدف دوری جستن از حضور ناآگاهانه است، گرچه بحران‌ها بنابر ماهیت‌شان غیرقابل پیش‌بینی هستند. برنامه‌ریزی اقتضایی، برای انواع محتمل‌تر شرایط فرارو، امری حیاتی است، اگرچه چنین برنامه‌هایی برای اصلاح و تصحیح در هنگامی که شرایط واقعی ظاهر می‌شوند، انعطاف‌پذیر هستند.

مدیریت اطلاعات دامنه‌ی وسیعی از مشکلات را طرح می‌کند. مشکل و مسأله‌ی اساسی کمیت و بعد انتخابی مرتبط با انجام و هدایت عملیات‌های مؤثر و مدیریت بحران‌هاست. DCMO برای مدیریت صحیح مقادیر زیادی از اطلاعات به‌گزینش مطالب مهم و بی‌توجهی به مطالب غیرمهم می‌پردازد. تجزیه و تحلیل اطلاعات و منظم‌سازی آن‌ها به شیوه‌ای که نشانگرهای مفیدی برای برنامه‌ریزی عملیاتی باشند، تغذیه‌ی مهمی برای تکمیل ارزیابی راهبردی هر بحران احتمالی، که منجر به مشارکت و حضور نیروهای مسلح انگلستان شود، است.

رویه‌ها و روش‌های کاری داخلی (DCMO) برای پرداختن به موقعیتی سیال و به‌سرعت در حال توسعه بهینه شده تا با عدم قطعیت و شگفتی برخورد مناسبی صورت بگیرد. در حالی که مجموعه‌ای از رویه‌ها وجود دارند که نشانگر فرایند ایده‌آل (شکلی از تدوین از پیش مشخص) هستند، مطمئناً برای آن‌که سازمان ابتکار عمل را به دست گیرد و در چرخه‌ی تصمیم‌گیری دشمن باقی بماند، که یک عنصر کلیدی رویکرد مانوری است، باید این عناصر را کوتاه و فشرده ساخت. یک «ریتیم جنگی» ظاهر خواهد شد که تقریباً نه فقط به وسیله‌ی الزامات نظامی بلکه با نیاز به انعکاس الزامات سیاسی از جمله ضرورت پرداختن به نیازهای رسانه‌های چاپی، صوتی و تصویری و حفظ پشتیبانی عمومی تعیین خواهد شد. پویایی و سیالیت بحران دچار نوسان خواهد شد و این امر با افزایش‌ها و کاهش‌های متوالی در سرعت بحران صورت خواهد گرفت.

ارزیابی محیط راهبردی برای منافع مدیریت بحران فعلی و برنامه‌ریزی اقتضایی شامل ملاحظه‌ی دامنه‌ای از محتمل‌ترین شرایط با مجموعه‌ای کلی از شرایط بحران به‌عنوان چارچوب هدایت‌کننده است. هنگام وقوع بدترین حالت‌های ممکن دید و ملاحظه‌ی امور از بین نمی‌رود. در حالی که DCMO برای پرداختن به بحران‌های نمونه‌ی بهینه شده است، اعضای کلیدی آن باید همواره در نظر داشته باشند که چه‌گونه به چالش برانگیزترین شرایط واکنش نشان دهند. سازمان با انعطاف‌پذیری لازم طراحی شده تا قادر به تعامل با تغییر مسیرهای مهم از نرم و معیار بحران بین‌المللی با دامنه و قلمروی افزایش لازم باشد.

این نکته اهمیت دارد که به‌کارگیری ابزار نظامی شامل حضور نیروهای مسلح انگلستان در یک‌سری روابط پیچیده‌ای با دیگر مشارکت‌کنندگان است. رابطه‌ی بین DCMO و دیگر بخش‌های دولتی (به‌عنوان مثال، دفتر امور خارجه و همسود و دپارتمان توسعه‌ی بین‌المللی) برای تدوین راهبرد ملی که در آن بخش نظامی نقشی را انجام می‌دهد که باید به‌صورت کامل در ترکیب با فعالیت‌های دیگران باشد، بنیادین و اساسی است. به یک معنا این پیش‌نیاز به‌طور نسبی مستقیم و سراسر است، اما حتی این موضوع نیز مشکلاتی را به‌وجود می‌آورد. DCMO به‌دنبال هماهنگی نمایندگان تمام آژانس‌های دولتی مرتبط است و این موضوع به‌خصوص مهم است که جنگ اطلاعاتی با هماهنگی تمامی دپارتمان‌های دولتی و متحدان آن‌ها انجام گیرد.

هم‌چنین روابطی با مجموعه‌ای از سازمان‌های دیگر وجود دارند که منجر به افزایش پیچیدگی چالش کلی مدیریت و هماهنگی می‌شود. ادغام و یکپارچه‌سازی عملیات‌های نظامی، نه تنها با کشورهای دیگر بلکه هم‌چنین با شمار زیادی از سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی یکی از مشکل‌ترین چالش‌های فراروی این کار است. باید به‌خاطر سپرد که این سازمان‌ها هیچ الزامی به

هماهنگ‌سازی فعالیت‌های خود با بخش نظامی ندارند. آن‌ها مجموعه اهداف و ارزش‌های متفاوتی دارند که منجر به رویکردهای متفاوت در بعضی موارد می‌شود. ممکن است سازمان‌های غیردولتی اثری راهبردی داشته باشند که توسط زنجیره‌های رسمی فرماندهی محدود نشوند. DCMO باید به‌طور کامل این موضوع را در نظر بگیرد و از روش‌های اثرگذار بر مسیر فعالیت و عملیات فرماندهان نظامی و نیروهای آن‌ها در منطقه‌ی عملیات‌های مشترک آگاه باشد.

نیروهای مسلح به استقرار عناصر نیروهای جنگی خود در عملیات‌های مختلف، زمان شدت یافتن چالش‌های هم‌زمان، می‌پردازند. در این‌جا دو موضوع مرتبط وجود دارد؛ نخست، حد فعالیت نیروهای مسلح با منابع ضرورتاً محدود آن‌هاست. حرفه‌ای‌گری، ظرفیت و توان کلی جنگی آن‌ها، نیروهای مسلح [انگلستان] را تبدیل به نامزدهای جذابی برای نیروهای چندملیتی، به‌خصوص در ناتو و با پشتیبانی سازمان ملل می‌کند. انگلستان به‌خصوص درباره‌ی گستردگی و وسوسه‌ی پاسخ دادن به چندین بحران از طریق اعزام نیروهایی که کافی نباشند، محتاط است. دوم آن‌که، خود سازمان باید به اندازه‌ی کافی برای رفع نیازهای کشور در هنگام وقوع بیش از یک بحران هم‌زمان انعطاف‌پذیر باشد و هم‌چنین به حفظ توانایی مقابله با بحران‌های فوری‌تر بپردازد.

کمک نظامی به مقامات غیرنظامی در داخل انگلستان

در حالی که فلسفه‌ی وجودی نیروهای مسلح انگلستان دفاع از کشور و منافع ملی است، هم‌چنین می‌توان در داخل کشور از آن‌ها استفاده کرد. آن‌ها شامل مردان و زنانی هستند که به‌خوبی آموزش دیده‌اند و بسیاری از آن‌ها به مهارت‌هایی دست یافته‌اند که صرفاً کاربرد نظامی ندارند. آن‌ها از نظر فیزیکی مناسب بوده و آموزش دیده‌اند تا در صورت نیاز نیروی مرگبار را به‌کار گیرند. در شرایط بحرانی و فوق‌العاده آن‌ها در مقابله با جنایتکاران مسلح و خطرناک،

به‌خصوص تروریست‌ها مفید هستند. آن‌ها دارای تجهیزاتی هستند که ممکن است برای دامنه‌ی وسیعی از کاربردها در فراتر از ارتباط مستقیم با جنگیدن مناسب باشند. نیروهای مسلح که در فعالیت‌های غیرنظامی شناخته‌شده دارای قابلیت انعطاف‌پذیری، ابتکار و اغلب آموزش بالا هستند، برای حفظ خدمات اساسی استقرار می‌یابند. واحدهای نظامی هم‌چون تیم‌های با انگیزه، گزینه و انتخابی واضح برای کمک به جمعیت غیرنظامی در هنگام وقوع فاجعه یا موارد اضطراری هستند. در نتیجه، نیروهای مسلح به‌طور بالقوه ابزارهای مفید سیاست داخلی ذخیره، با قابلیت پرداختن به دامنه‌ای از اقتضائات مورد نیاز دولت هستند. این نکته اهمیت دارد که به‌کارگیری نیروهای مسلح برای اهداف داخلی، علی‌رغم کارآمدی آشکار آن‌ها، به‌طور بالقوه مناقشه‌برانگیز است و محدودیت‌های شدیدی بر کاربرد و به‌کارگیری آن‌ها در داخل وجود دارد. رابطه‌ی بین نیروهای مسلح و مقامات غیرنظامی در انگلستان موضوع جنبه‌های مختلف قانون اداری و قانون اساسی است و در طی دوره‌ی زمانی بیش از سیصد سال، دکتترین قانونی حاکم با به‌کارگیری داخلی پرسنل نظامی توسعه یافته است. در مرکز و هسته‌ی آن دکتترین اولویت مطلق حضور مقامات غیرنظامی وجود دارد؛ هنگامی که از پرسنل نیروهای مسلح در انجام وظایف داخلی استفاده می‌شود، آن‌ها تنها در حمایت از مقامات غیرنظامی مرتبط و از نظر قانونی و حقوقی مسئول به‌کار گرفته می‌شوند. اصل دوم و با اهمیت عمیق، این مطلب است که پرسنل نیروهای مسلح در تمام اوقات صرف‌نظر از وظیفه‌ای که بر دوش آن‌ها نهاده شده، موضوع قانون داخلی کشور هستند. افرادی که در ارائه‌ی کمک به مقامات غیرنظامی شرکت دارند باید به‌صورت کامل نسبت به حقوق قانونی و تعهدات خود و رابطه با مقامات غیرنظامی مسئول برای پشتیبانی از آن‌ها توجیه شوند. سه طبقه‌بندی از کمک نظامی به مقامات غیرنظامی (MACA) در داخل انگلستان وجود دارد:

کمک نظامی به نیروی غیرنظامی

کمک نظامی به نیروی غیرنظامی (MACP) کمک فراهم شده به هدف اجرای قانون و برای امنیت داخلی است. فعالیت‌های تحت این عنوان ممکن است، در شرایط افراطی، نیاز به کاربرد زور توسط پرسنل نیروهای مسلح داشته باشند تا در هنگام ضرورت از نیروی مرگبار استفاده کنند. نمونه‌هایی از MACP شامل عملیات‌های تروستی (از جمله اعزام و استقرار طولانی‌مدت نیروهای نظامی در ایرلند شمالی)، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و حفاظت از ماهی‌گیری است. در اکثر موارد، اصل غیرقابل تغییری در عملیات MACP به کار گرفته می‌شود و تنها در شرایط استثنایی کنار گذاشته می‌شود و آن اصل عقب‌نشینی نیروهای نظامی به محض کسب توانایی نیروی غیرنظامی در مقابله با اوضاع است. در نتیجه، عملیات‌های MACP همراه با موارد اضطراری اجرای قانون، حتی با حضور نظامی بلندمدت در ایرلند شمالی، هنوز هم مداخله‌ی اضطراری فرض می‌شوند. نیروی دریایی سلطنتی در دریا حضوری طولانی و انجام عملیات‌های عادی اجرای قانون دارد، حفاظت از ماهی‌گیری طولانی‌ترین عملیات MACP مداوم در تاریخ نظامی انگلستان است.

گرچه به ندرت در این نوع عملیات عادی MACP از زور استفاده می‌شود، این مطلب اهمیت حیاتی دارد که توان استفاده از آن در شرایط اضطراری و فوق‌العاده حفظ شود. هنگامی که در عملیات‌های MACP از زور استفاده می‌شود، این کار براساس محدودیت‌های قانونی انجام می‌گیرد و هر نیروی منفرد و هر شخص حاضر در عملیات باید شخصاً ملزم به رعایت قانون باشد.

کمک نظامی به دپارتمان‌های دولتی

کمک نظامی به دپارتمان‌های دولتی (MAGD) به کارگیری پرسنل نظامی برای فراهم‌سازی خدمات پایه و اصلی است، خدماتی که به وسیله‌ی یک اقدام، حمله یا توجیه صنعتی تخریب شده‌اند. تا همین اواخر، این عنصر MAGD

به‌عنوان کمک نظامی به وزارت‌خانه‌های غیرنظامی شناخته می‌شد و صرفاً به ارائه‌ی خدمات پایه در هنگام بروز مناقشات و اختلافات صنعتی اشاره داشت. تغییر اخیر عنوان به روزآمدسازی واژگان پرداخته، اما هم‌چنین به ارائه‌ی خدمات اساسی و پایه در شرایطی که منحصرأً به اختلافات صنعتی باز نمی‌گردند، اشاره دارد. اصول اصلی که در عملیات‌های MAGD به‌صورت ثابت و بدون تغییر به‌کار گرفته می‌شوند عبارتند از:

۱ - نیروهای مسلح برای شکستن حمله به‌کار نخواهند رفت.

۲ - آن‌ها هرگز، تحت هیچ شرایطی، مسلح نخواهند شد.

کمک نظامی به جامعه‌ی غیرنظامی

کمک نظامی به جامعه‌ی غیرنظامی (MACC) نوعی کمک نرم گسترده به جامعه، به‌طور مستقیم یا بنا به درخواست مقامات غیرنظامی صلاحیت‌دار، از جمله دیگر دپارتمان‌های دولتی است. این کمک شامل عملیات‌های امداد هنگام وقوع فاجعه و جست‌وجو و نجات است. کمک عادی نباید به شیوه‌ای ارائه شود که موجب ضرر پیمانکاران غیرنظامی شود که در حالت دیگر ممکن است از کار پرسنل نیروهای مسلح بهره‌برداری کنند.

۷ - فلسفه‌ی فرماندهی

همان‌طور که پیش از این در فصل سه توضیح داده شد، فرماندهی مأموریت در مرکز و هسته‌ی فلسفه‌ی فرماندهی انگلستان وجود دارد و موضوع اصلی ساری و جاری در دکترین از سطح راهبردی تا سطح تاکتیکی است. آنچه که فرماندهی مأموریت به آن می‌پردازد، بیش از هر چیز دیگری، تعادل اساسی بین جهت‌گیری و هیأت است. اگر این کار صورت پذیرد، نتیجه‌ی آن عملیات‌های نظامی مؤثر است. انجام صحیح آن یک مهارت بنیادین است که در مرکز ابهام و دوراهی واقعی وجود دارد.

۷-۱ - تنگنای فرماندهی

دو ابزار وجود دارد که فرماندهی مؤثر از طریق آن‌ها اعمال می‌شود: انتشار دکترین مناسب و حفظ ارتباطات مؤثر. ارتباطات مدرن دو چالش ارتباطی فراروی فرماندهان قرار می‌دهند. نخست، ریسک سطوح بالاتر فرماندهی عملیات‌های «مدیریت خرد» در سطوح پایین‌تر است. دوم، اتکای سنگین و زیاد به ارتباطات است که اثری تضعیف‌کننده بر توانایی بلندمدت تر نیروهای زیردست برای به‌دست گرفتن ابتکار دارد. ابتکار فرعی امری بنیادین در رویکرد مانوری است. هم‌چنین به این موضوع در دامنه‌ای از فعالیت‌های مختلف برای هماهنگی آن‌ها در انجام تخریب مؤثر سیستمی دشمن نیاز است. تنها پاسخ موجود به این دو چالش مخالف اما با ارتباط نزدیک، حمله به درجه‌ی مسئول تعادل در فرماندهی و کنترل است. این مطلب اجازه‌ی به‌دست گرفتن ابتکار توسط نیروهای تابع را می‌دهد، اما یک فرمانده ارشد مسئول باید قادر به انتقال راهنمایی‌های لازم در هنگام مناسب باشد و هنگامی که این نیروها مرتکب اشتباه می‌شوند، که مطمئناً چنین اتفاقی رخ خواهد داد، از آن‌ها پشتیبانی کند. با در نظر گرفتن اثر فوری تصمیم‌های تاکتیکی بر نتایج راهبردی، دستیابی به تعادل صحیح همواره آسان نیست.

با این وجود، این مهارت برای فرماندهان اهمیتی بنیادین دارد که باید توسعه یابد. نکته‌ی کلیدی در آن وجود اعتماد و اعتقاد متقابل میان افسران تمام سطوح است، در نتیجه فرماندهان تابع باید تقویت شوند تا هنگامی که دستورات فرمانده ارشد آن‌ها دریافت نمی‌شود، بتوانند از ابتکار خود بهره بگیرند.

۷-۲ - طرح فرمانده

فرماندهان در تمام سطوح باید همواره طرحی را توسعه دهند که هدف، چه‌گونگی دستیابی به آن و ابزارهای فعالیت را به نیروهای تابع انتقال دهد. این

طرح روش فرمانده در انجام وظایف احاله شده به وی از طریق فرمانده ارشد و شامل جزئیات چه گونگی انجام کار با نیروهای اختصاص یافته است. این طرح هم چنین راهنمای شفاف از نقش های نیروهای تابع و نیروهای اختصاص یافته برای انجام کار فراهم می سازد و به آنها اجازه می دهد که به نوبه ی خود طرح خود را تهیه کنند و تصمیم بگیرند بهترین روش برای دستیابی به اهداف تخصیص یافته کدامند. در سطح راهبردی این طرح به صورت دستور فرمانده ستاد دفاع به فرمانده مشترک ظاهر می شود و با ارزیابی و تخمین سطح راهبردی اطلاع رسانی می شود.

۷-۳- اهداف، روش ها و ابزارها

فرماندهان به صورت ثابت سه موضوع را در نظر می گیرند که تعیین کننده ی شکل و ماهیت برنامه ی جنگی آنهاست: هدف چیست؟ چه ابزارهایی در اختیار دارم؟ چه گونه باید به آن هدف برسم؟ به این موارد به طور رسمی در فرایند ارزیابی و تخمین که طرح در آن توسعه می یابد، پرداخته می شود.

۷-۳-۱- اهداف

شناسایی یک هدف واضح و بدون ابهام، موضوع اصلی برنامه ریزی است. انتخاب و حفظ هدف اصل «اساسی» جنگ است.

متأسفانه، وجود یک هدف ثابت و پایدار به خصوص در سطح راهبردی که در آن ملاحظات سیاسی معمولاً از بیشترین نفوذ و تأثیر برخوردارند، همواره امکان پذیر نیست. اهداف سیاسی که در هنگام جنگ بقای ملی را تهدید نمی کند، به ندرت از نوع سریع و سخت هستند؛ آنها به احتمالی خیلی زیاد نرم و با تعریف ضعیف و سست نمایان می شوند. این امر هنگامی که انعطاف پذیری نکته ی کلیدی در موفقیت برنامه ریزی نبرد است، وجود دارد. اگر هدف سیاسی

تغییر کند، که تقریباً همواره این‌گونه خواهد بود، آن هدف جدید پیش‌نیاز تغییر در برنامه را فراهم می‌سازد. طرح صرفاً روش بیان یک هدف نیست؛ هم‌چنین ابزار اصلی انتشار تغییر در آن است.

۷-۳-۲ - روش‌ها

فرمانده با دانستن هدف و کسب اطلاع پیرامون نیروهای موجود به توسعه‌ی برنامه می‌پردازد تا بهترین استفاده را از هفت قابلیت بنیادین دفاعی نیروی جنگی ببرد. در انجام این کار یک پرسش اصلی وجود دارد: چه‌گونه آن را محقق سازم؟ تمام فرماندهان نیاز به درک چه‌گونگی استفاده از قابلیت‌ها به‌عنوان اهرم رسیدن به هدف دارند و این‌که کدام فرض‌ها را باید در نظر بگیرند و تا چه حد قابل اعتماد و اتکا هستند. آن‌ها به ارزیابی احتمال تغییر مورد نیاز و ملاحظه‌ی دائمی آن‌چه ممکن است بر آن هدف آماده شود، می‌پردازند.

۷-۳-۳ - ابزارها

ابزارهای در اختیار فرمانده، نیروها یا قابلیت‌های اختصاص‌یافته هستند. اگر فرمانده احساس نیاز کند، درخواست نیروهای اضافی خواهد کرد. فرماندهان باید ماهیت آن نیروها، اهداف قابل دستیابی توسط آن‌ها و ماهیت ریسک‌های مسیر تعقیب آن هدف با نیروی موجود را در نظر بگیرند.

۷-۴ - ویژگی‌های فرماندهی

فرماندهان مهر سبک رهبری خود را بر نیروهای تحت فرمان، صرف‌نظر از سطح فرماندهی، می‌زنند. رهبری قوی در هر سطحی از زنجیره‌ی فرماندهی در موفقیت و انجام مناسب وظایف نیروهای مسلح نقش دارد. یک ویژگی برجسته‌ی تمام فرماندهان بزرگ آن است که تصمیم‌گیری آن‌ها تحت سلطه‌ی

شرایط قرار دارد. آن‌ها ضمن عدم چالش با موارد اجتناب‌ناپذیر، از رویدادهای پیرامون خود برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند تا این‌که به اصلاح اهداف خود جهت هم‌گام‌سازی آن‌ها با مجموعه‌ی رویدادها بپردازند. یک فرمانده موفق - ویژگی‌های شخصی - قابل توجه و متنوعی دارد. فرماندهان نیاز به ذهن باز و پذیرای تمام احتمالات و قابلیت جذب موارد اصلی و اساسی دارند. تصمیمات آن‌ها محکم و زمان‌مند بوده و با تفکر در دوره‌های سکوت صورت می‌گیرد که در صورت بروز شرایط متفاوت چه اقدامی باید صورت بگیرد. فرماندهان باید در هنگام بحران آرام باشند و دارای شجاعت لازم برای مقابله با فشار و اضطراب روانی و غلبه بر آشفتگی‌های ناشی از اخبار بد باشند. شجاعت دارای ابعاد فیزیکی و روانی است. فرماندهان به هر دو نیاز دارند، اما در سطوح بالاتر، اغلب این شجاعت روانی است که موجب ظهور موفقیت از طریق تمایل آن‌ها به اخذ تصمیم‌ها با توجه به طرح آشکار و اقدام قاطع می‌شود. حتی در سطح تاکتیکی که خطر فیزیکی محتمل‌تر است، فرماندهان ممکن است نیاز به نمایش شجاعت اخلاقی از طریق اعمال فرماندهی مؤثر از یک مکان امن داشته باشند تا این‌که بنابر میل ذاتی خود به ابراز شجاعت فیزیکی از طریق رهبری نیروها از خط مقدم بپردازند.

فرماندهان نیاز به توضیح و شرح شفاف آنچه خواهان انجام آن هستند و دلیل انجام آن، دارند. در نتیجه، آن‌ها می‌توانند به‌طور مؤثر و مناسب توسط همکاران و نیروهای تابع خود پشتیبانی شوند. آن‌ها شجاع هستند، زیرا رهبران خوب باید در حفظ اعتماد نیروهای تابع خود موفق باشند و موفقیت از ضعف و ترس به‌دست نخواهد آمد. آن‌ها آماده‌ی پذیرش و تحویل مسئولیت در تمام اوقات هستند، زیرا صرف پذیرش مسئولیت بدون عزم انجام آن امری بی‌فایده است. آن‌ها اعتماد، احترام و اطمینان متقابل بین خود و نیروهای تابع، همتایان و فرماندهان ارشد ایجاد می‌کنند. آن‌ها قادر به قانع ساختن نیروهای تابع خود در

تمام سطوح هستند، چراکه بهترین علایق و منافع را در قلب خود دارند. این کار با ترکیب درک گسترده و هوادار ماهیت انسان، درک نقاط قوت و ضعف افراد و مراقبت موشکافانه و بی طرفانه در برخورد با مسائل آنها انجام می‌گیرد. آنها به دانشی که مقاصد آنها به طور شفاف بیان و به خوبی انتشار یافته اعتماد دارند. اما نکته‌ی آخر، که از مطلوبیت بالایی برخوردار است، حس شوخ طبعی آنهاست؛ اهمیت این امر در حفظ روحیه و انگیزه را نباید کم‌ارزش جلوه داد.

بسیاری از آن افرادی که تجربه‌ی شخصی از نیروهای مسلح مدرن و داوطلب انگلستان ندارند، فرض می‌کنند که توانایی و کارآمدی آنها در دستیابی به موفقیت بستگی به رویکردی سخت و با انضباط شدید در انجام کارها دارد. هیچ چیز هم‌چون این موضوع از حقیقت به دور نیست. در نهایت، در سخت‌ترین و شدیدترین شرایط عملیاتی، دستورات باید با حس ضرورت و بدون پرسش داده شوند و انجام گردند. به هر حال، آن شرایط محدود و اندک هستند و اساس سازمان نظامی سالم از طریق تلقین نظم مبتنی بر همکاری و کار گروهی انجام می‌پذیرد. این امر شامل تمایل به چالش طلبیدن فرماندهان در هنگام مناسب و پذیرش چنین چالشی از جانب نیروهای تابع و زیردست است. فرماندهان باید ذهنی باز داشته و تفکر آزاد را به صورت مسئولانه به کار گیرند. این مسأله اهمیت دارد که آنها هم‌چنین نیاز به انجام کار به شیوه‌ای مبتنی بر همکاری را با تحت فرمان در آوردن دیدگاه‌ها و تمایلات شخصی خود نسبت به نیازهای بالاتر نیروهای مسلح بپذیرند.

فرماندهان می‌دانند که هدایت نیروهای خود چه قدر سخت است. افراد نباید تحریک به انجام کار در حوزه‌ای فراتر از حدودی شوند که نیروهای بازیافت خود را از دست بدهند. فشار شدید ذهنی اغلب منجر به فرسودگی فیزیکی می‌شود و فرسودگی شدید فیزیکی منجر به رفتارهای غیرعادی ذهنی و روحی می‌شود. استرس و اضطراب جنگی بخش ذاتی جنگ است اما با شجاعت

فیزیکی و روحی و با اعتماد به طرح مناسب و به‌خوبی بیان شده می‌توان آن را کاهش و تعدیل داد. فرمانده باید دانش مستحکمی از خطرات و علایم هشدار اضطراب جنگی غیرقابل کمک داشته باشد. رهبری مؤثر، خودکنترلی و اعتماد به گروه، جملگی با هم ترکیب شده تا به محدودسازی ترس طبیعی از خشونت کمک کنند.

فرماندهان هم‌چنین باید به سلامت خود توجه کنند، چرا که این امر اهمیت اساسی دارد که نیروی روحی و فیزیکی آن‌ها برای شرایط حساس و مهم حفظ شود. آن‌ها باید اطمینان داشته باشند که دوره‌های مناسب و منظم برای استراحت و تفکر، اجتناب جستن از فرو رفتن در جزئیات مسالی که شغل و وظیفه‌ی نیروهاست و تا حد امکان باید به نیروهای تحت امر سپرده شود، دارند. آن‌ها دستورات واضح و دقیقی صادر می‌کنند و به نیروها اجازه می‌دهند که در مورد جزئیات کار تصمیم بگیرند. این امر منجر به خلق نیرویی پاسخ‌گوتر شده و به نیروهای زیر امر اجازه‌ی تجربه‌ی توسعه‌ی مسائل مهم و حفظ نیروی حیاتی فرمانده را، در هنگامی که بیش‌ترین نیاز به آن حس می‌شود، می‌دهد.

ژئوپلیتیک فراگیر^۱

داود علمایی^۲

چکیده

واژه‌ی «ژئوپلیتیک» برای بیش‌تر مردم آشناست، اما تعریف آن مشکل است. این واژه تداعی‌کننده‌ی دنیای استراتژیست‌های نظامی است که متفکرانه و اصول‌مند مشغول جابه‌جا کردن علایم بازی بر روی نقشه‌ای بزرگ از جهان هستند. تقریباً هیچ‌یک از زیرشاخه‌های علوم اجتماعی که جغرافیا خوانده می‌شود به اندازه‌ی حوزه‌ی ژئوپلیتیک متأثر از جنبه‌های عادی رفتار بشر نیست. ژئوپلیتیک در عمر یکصد و چند ساله‌ی علمی خود سه دوره‌ی مشخص را تجربه کرده است. دوره‌ی پیدایش با نظریه‌های عمدتاً ژئواستراتژیکی که از اواخر قرن نوزدهم تا جنگ جهانی دوم ادامه یافت. به دنبال جنگ افروزی آلمان و وقوع جنگ جهانی دوم و خسارات انسانی و مادی بسیار فراوان آن به مردم اروپا و دیگر نقاط و نسبت دادن جنگ افروزی آلمان به تفکرات ژئوپلیتیکی هیتلر و مشاوران وی، ژئوپلیتیک دوره‌ی انزواوی سه دهه‌ای خود را تجربه کرد که طی آن هیچ‌گونه صحبتی از این رشته به میان نمی‌آمد. نهایتاً از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ و به دنبال آن گذشت مدت نسبتاً طولانی از جنگ و فراموشی

۱ - کتلین برادن، فرد شلی؛ ژئوپلیتیک فراگیر؛ مترجمان: علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ؛ ۱۳۸۳.

۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).

نسبی خرابی‌های فراوان آن و با وقوع تحولات متعددی در جهان که به ایده‌های ژئوپلیتیکی بهتر قابل تفسیر بودند و هم‌چنین با استفاده فراوان کیسینجر، وزیر خارجه وقت آمریکا، از این لفظ برای واقع‌گرایانه کردن سیاست خارجی آمریکا، کم‌کم دوره‌ی احیای ژئوپلیتیک آغاز گشت که تاکنون نیز ادامه دارد.

پیدایش دیدگاه‌های گوناگون در این رشته و هم‌چنین تلاش بسیاری از اندیشمندان این حوزه برای فراگیرسازی ژئوپلیتیک در میان مردم را باید از جمله ویژگی‌های برجسته‌ی این دانش طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی به حساب آورد. از جمله پیشنهادکنندگان این ایده می‌توان از ایولاکست ژئوپلیتیسن فرانسوی نام برد که با انتشار کتاب‌هایی نظیر «جغرافیا نخست در خدمت جنگ» و بعدها «فرهنگ ژئوپلیتیک» تلاش کرد تا مردم را برای درک تحولات پیرامون خود آگاهی بیش‌تری بخشد. البته سرمداران مکتب ژئوپلیتیک انتقادی نیز با دیدگاهی افراطی علاوه بر افشاگری نسبت به طرح‌ها و عملکرد سرمایه‌داری و حاکمان کشورهای بزرگ در خصوص تعدی به بشریت، حتی ژئوپلیتیک را نیز وسیله‌ای به‌ظاهر علمی برای مقصد پیش‌گفته برشمردند.

تحولات دهه‌ی ۹۰ میلادی و در رأس آن‌ها فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، رویکرد ژئوپلیتیک را برای کمک به انسان در جهت درک محیط پیرامونش ایجاد کرده است. افزایش آگاهی‌ها و تنش‌های قومی و مذهبی، شروع درگیری‌های متعدد درون و میان کشورها از جمله در سرزمین‌های باقی‌مانده از فروپاشی شوروی و یوگسلاوی، حوادث منطقه خلیج فارس و بسیاری دیگر از حوادث موجب درگیری هر چه بیش‌تر مردم در حوادث پیرامونشان گردیده است. به هر ترتیب، نویسندگان توانسته‌اند به نحو موفقیت‌آمیزی برخی از مهم‌ترین موضوعات ژئوپلیتیکی را که با رفاه و امنیت مردم عجین است در اثر فوق با بهره‌گیری از تصاویر، نقشه‌ها، نمودارها و جداول گردهم آورند.

این اثر دارای هشت فصل اصلی به همراه فصل اول (مقدمه) می‌باشد که هر یک با واژه‌های مهم و فرض‌های اصلی آغاز شده‌اند.

فصل‌ها به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم شده و مطالب طبقه‌بندی شده، دریافت خواننده را تکمیل می‌کنند. نقشه‌ها و نمودارها نشان‌دهنده‌ی روابط فضایی مورد بحث در متن هستند. «فردشلی» نویسنده‌ی فصل‌های ۲-۴ و گلین

برادن نویسنده‌ی فصل‌های ۵-۹ و نیز فصل ۱ هستند. عناوین فصول به شرح ذیل است: مقدمه، مفاهیم اصولی ژئوپلیتیک، جنگ سرد، ژئوپلیتیک و کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته، ملی‌گرایی، امنیت و درگیری، محیط زیست، حقوق بین‌الملل، زندگی توأم با تضاد.

* * * * *

کلید واژگان

جغرافیا، مرزها، ژئوپلیتیک، قلمرو، عدم تعهد، نظم نوین اقتصاد بین‌المللی، بوم‌پایی، جنگ عادلانه، تکثیر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، امنیت، حقوق بشر، دفاع پیش‌گیرانه، اخلاق مشترک، اکوسیستم‌ها، بیرون‌بودگی، مالکیت مشترک‌المنافع، تأثیرات فرامرزی، منابع پایدار، تنوع زیستی، صلح‌گرایی

فصل اول: مقدمه

عناوین این فصل عبارتند از: سرآغاز با آسیای مرکزی، اهداف نویسندگان و معنای کلمات ما، سؤالاتی برای خوانندگان، ساختار کتاب. جدای از «ساختار کتاب» که ذکر آن تبیین می‌گردد. «کتلین برادن» برای ورود به بحث «سرآغاز با آسیای مرکزی» معتقد است به همراه فرد شلی^۱ این کتاب را با هدف تبدیل ژئوپلیتیک به موضوعی قابل فهم‌تر برای دانشجویان مبتدی و نزدیک نمودن مفاهیم این حوزه به سؤالات موجود در جامعه به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. این هدف زمانی قابل طرح است که به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱ - آیا واقعاً «ژئوپلیتیک جدید» در حال پیدایش است یا تنها شاهد همان پرداخت همیشگی به جغرافیای سیاسی (بعد از جنگ جهانی دوم) هستیم؟

1 - Fred Shelley

۲ - اگر در شرایط حاضر جهان (که همیشه در حال تغییر است و حکومت‌های بزرگ را سردرگم نموده است) نتوانیم خود را ملزم به دانستن چه‌گونگی تحلیل یک سیستم در حال توسعه نماییم، چه‌طور می‌توانیم مردم عادی را متقاعد کنیم که ژئوپلیتیک با خوشبختی و رفاه آنان ارتباط مستقیم دارد؟ این جاست که «سراغاز با آسیای مرکزی» برای تشریح رابطه‌ی مذکور مطرح می‌گردد و مؤلف با شاهد مثالی در حوزه‌ی تدریس دانشگاهی در قزاقستان تلاش می‌نماید تا در ذهن دانشجویان بگنجانند که «تفکر ژئوپلیتیک چه معنایی برای آینده شخصی آن‌ها خواهد داشت».

نویسنده با ارائه‌ی گزارشی مجمل از موانع این آموزش جدید در آسیای مرکزی (قزاقستان)، آن‌جا را به‌عنوان نقطه آغاز این اثر به‌صورت کاربردی دانسته و به این نتیجه می‌رسد که حکومت جدید قزاقستان امنیت، شغل، محیط زندگی و حتی احساس فردی دانشجویان وی را تحت تأثیر قرار داد. برای آن‌ها ژئوپلیتیک نمی‌توانست بیش از این فردی و ملموس باشد.

نویسنده در بخش دوم (اهداف نویسندگان و معنای کلمات) می‌گوید که این «کتاب درسی» را قبل از انتقال قدرت در اتحاد جماهیر شوروی طرح‌ریزی نموده و اصولاً هدفش ارتباط بین تحلیل ژئوپلیتیکی و گزینه‌های اخلاقی بوده است. از طرف دیگر، منظور اصلی این اثر با فروپاشی شوروی و پایان تهدید جنگ هسته‌ای (حداقل نزد افکار عمومی و نه در واقعیت) متحول گردید. اما هدف اصلی اثر جهت قابل فهم نمودن ژئوپلیتیک برای خوانندگان غیرمتخصص به قوت خود باقی ماند و به همین دلیل نگارندگان اصطلاحات فراوانی را جست‌وجو و واکاوی نمودند تا تعریفی جدید از این دانش را با مقتضیات آن ارائه دهند. اما دنیای جدیدی که در حال ورود به آن هستیم چه‌گونه است؟ در این دنیا منظور از تعریف چیست؟ آن دسته از صاحب‌نظران ژئوپلیتیک که به

طرح این گونه سؤالات می‌پردازند، ظاهراً نقش حکومت را به‌عنوان عامل اصلی در روابط ژئوپلیتیکی محوری فرض کرده، می‌خواهند بدانند آیا این واقعیت در حال تغییر است یا خیر؟ آیا حکومت هنوز از اهمیت برخوردار است؟ برخی از صاحب‌نظران حکومت را هنوز زنده و به‌عنوان نیروی برای سازماندهی ژئوپلیتیکی دنیای مدرن با ما می‌دانند. بعضی معتقدند نقش جغرافیا باید در روابط بین‌الملل احیا گردد. در تلاش برای تعریف ژئوپلیتیک جدید در دوران پس از جنگ سرد، باید به‌خاطر داشت که جغرافیا هنوز حوزه‌ی اصلی ژئوپلیتیک است. برای فهم ژئوپلیتیک باید بدانیم اصول تفکر جغرافیایی کدامند و چه چیز این رشته را از سایر علوم جدا می‌سازد: موضوعاتی از قبیل مکان، موقعیت، مقیاس، منطقه، مرزها و مهم‌تر از همه چشم‌اندازهای فضایی، به رفتار بشر. اگر اهمیت جغرافیا را نادیده بگیریم، ژئوپلیتیک در روابط خارجی جنبه‌ی صوری پیدا خواهد کرد.

«سؤالاتی برای خوانندگان»: اگر بپذیریم که ابعاد جدید و نوین ژئوپلیتیک هم‌چنان مبهم و بیان‌نشده هستند، ناگزیر پرسش‌هایی مطرح می‌شوند که رد و اثر آن‌ها را می‌توان در بیش‌تر فصل‌های این کتاب پیدا نمود:

- ۱ - آیا اهمیت حکومت به‌عنوان یک واحد اصلی در تحلیل ژئوپلیتیکی، روبه کاهش است یا در حال افزایش؟
- ۲ - آیا مفهوم حاکمیت در حال فرسایش است یا هم‌چنان ثابت و دست‌نخورده باقی می‌ماند؟ چه‌گونه می‌توانیم جهانی را درک کنیم که در آن اظهار خودمختاری تا حد زیادی در کنار تمایل به حفظ و انسجام کشورها قرار می‌گیرد؟
- ۳ - آیا فرایندهای اجتماعی در حال وقوع با دوره‌های تاریخی گذشته متفاوتند؟
- ۴ - آیا هنوز هم مرزها حائز اهمیت‌اند؟ آیا مرزها برای دست‌نخورده باقی ماندن، باید نفوذ ناپذیر باشند؟

- ۵ - نقش مقیاس چیست (محلی، منطقه‌ای و جهانی)؟
- ۶ - اگر در آینده نزدیک شاهد تداوم نظام کشوری و در عین حال شکسته شدن مرزها (به سبب تحولات تکنولوژیکی) باشیم، آیا ممکن است مجموعه‌ای از قوانین اخلاقی فرامرزی ایجاد گردیده و مورد احترام قرار گیرند؟

فصل دوم: مفاهیم اصولی ژئوپلیتیک

این فصل شامل چشم‌انداز جغرافیایی، ملت‌ها و کشورها، قدرت و سرزمین، سرزمین و مناقشه، ژئوپلیتیک و اقتصاد جهانی مدرن، آغاز ژئوپلیتیک جدید و نتیجه‌گیری می‌باشد.

واژه‌های مهم: جغرافیا، ملت، دولت، حاکمیت، مرزها، هارتلند، قلمرو
فرض‌های اصلی:

- ۱ - ژئوپلیتیک بر چشم‌انداز جغرافیایی روابط بین‌الملل تمرکز دارد.
 - ۲ - تمایز بین دولت و ملت برای درک و تحلیل بسیاری از درگیری‌های بین‌المللی ضروری است.
 - ۳ - رابطه‌ی نزدیکی میان قدرت و سرزمین در همه‌ی مقیاس‌های جغرافیایی وجود دارد که گاه به درگیری بر سر کنترل سرزمینی منجر می‌شود.
 - ۴ - ژئوپلیتیک به‌عنوان یک حوزه‌ی مطالعاتی از نظریه‌پردازان انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، آمریکایی و روسی تأثیر پذیرفته است.
- «چشم‌انداز جغرافیایی» جغرافیا را مطالعه‌ی نظام‌مند موقعیت و مکان می‌داند. جغرافی‌دانان حرفه‌ای در پی دانستن این نکته هستند که پدیده‌های مختلف چرا و کجا اتفاق افتاده، توزیع و پراکندگی آن‌ها چه‌گونه صورت می‌گیرد. به‌علاوه، ضمن بررسی روابط میان تک‌تک مکان‌ها و اقتصاد جهانی ویژگی‌های منحصر به‌فرد مکان‌ها را نیز مورد مطالعه و مقایسه قرار می‌دهند.

آن‌ها سوال‌های اصولی متعددی را پیرامون مفاهیمی چون موقعیت، مسافت، جهت، توزیع، انتشار و منطقه مطرح می‌نمایند. آن‌ها در بررسی موقعیت مکان‌ها بین موقعیت مطلق و نسبی تمایز قایل می‌شوند.

موقعیت مطلق وضعیت دقیق یک مکان روی سطح زمین، بدون توجه به سایر مکان‌هاست. هرگاه تعریف موقعیت براساس موقعیت مکان‌های دیگر صورت پذیرد، آن را موقعیت نسبی می‌نامند. موقعیت نسبی برای درک ژئوپلیتیک بین‌المللی حیاتی است.

مسافت نیز دارای دو نوع مطلق و نسبی بوده و غالباً مسافت نسبی را با استفاده از زمان سفر یا هزینه آن اندازه‌گیری می‌کنند. شناخت این نوع از مسافت در جهان معاصر از اهمیت بسزایی برخوردار است. توزیع یک پدیده عبارت است از: ترکیب‌بندی وقوع آن پدیده روی سطح زمین یا بخشی از سطح زمین. مطالعه‌ی انواع متعدد توزیع نظیر توزیع جمعیت، منابع طبیعی، صنایع، هزینه‌های نظامی برای درک ژئوپلیتیک و روابط بین‌المللی حایز اهمیت است.

جدای از پرداختن به مقوله‌های توزیع، انتشار، مکان و مناطق، جغرافیا دارای دو رشته مهم است: طبیعی و انسانی. جغرافیای طبیعی موقعیت و توزیع جنبه‌های مختلف سیستم‌های طبیعی را مورد بررسی قرار می‌دهد و نوع انسانی آن روابط بین جوامع انسانی، فرهنگ‌ها و زمینی را که روی آن زندگی می‌کنند، در کانون توجه قرار می‌دهد. ژئوپلیتیک زیرمجموعه جغرافیای انسانی است. جغرافیای انسانی به زیرمجموعه‌هایی نظیر شهری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تقسیم می‌گردد. ژئوپلیتیک زیرمجموعه جغرافیای سیاسی است. برخی از ملاحظات مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی عبارتند از: مرزها و مناقشات مرزی، انتخابات و نتایج آن‌ها، نظام حقوقی و قانونی و مدیریت منابع مشترک. ژئوپلیتیک به‌طور مستقیم با روابط بین‌الملل و کشمکش‌های بین‌المللی سیاست خارجی سروکار دارد. البته محققان این فن نمی‌توانند سیاست محلی و ملی را در بررسی روابط

بین‌الملل از یک دیدگاه جغرافیایی نادیده بگیرند.

«ملت‌ها و کشورها» در بررسی روابط بین‌المللی از دیدگاه جغرافیایی از هم متمایز می‌گردند. ملت‌ها براساس فرهنگ زبان و قومیت تعریف می‌شوند؛ از طرف دیگر، کشور یک واحد سیاسی است. اگرچه در مکالمات روزانه دو اصطلاح «ملت» و «کشور» را به جای یکدیگر به کار می‌بریم، تمایز ملت و کشور در فهم و تحلیل بنیادی از کشمکش‌های بین‌المللی حیاتی است. روسیه و فرانسه کشور هستند، در حالی که روس‌ها و فرانسوی‌ها ملت محسوب می‌گردند. از سوی دیگر، مرز بسیاری از کشورها مطابق با سرزمین‌هایی که ملت‌ها در آن‌ها سکنی گرفته‌اند تعیین می‌شود. کشورهای بسیار دیگری دارای ملت‌های متعدد درون مرزهای خود هستند. عدم تطابق بین مرزهای کشوری و مناطق تحت سکونت ملی موجب کشمکش‌های بین‌المللی فراوانی شده است. در این‌گونه موارد جنبش‌های ملی‌گرایی با هدف ایجاد خودمختاری و استقلال سیاسی ملت‌های خود توسعه می‌یابند. عدم تطابق بین سرزمین ملی و مرزبندی کشوری به‌ویژه در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته از اهمیت بسزایی برخوردار است. این مشکل به نتیجه‌ی تاریخ استعماری این مناطق مربوط می‌گردد. مرزبندی میان مستعمرات، حین مذاکرات در پایتخت‌های اروپایی و توسط دیپلمات‌ها ترسیم گردید که کم‌ترین اطلاعاتی از شرایط محلی آن مستعمرات نداشتند و مرزها در چارچوب رضایت اربابان اروپایی تنظیم گردیدند. این وضعیت به‌ویژه در آفریقای غربی مشهود است.

در بخش «قدرت و سرزمین» می‌خوانیم، مطالعه‌ی ژئوپلیتیک مستلزم بررسی سرزمین، قدرت و کشمکش میان ملت‌ها و کشورهاست. در روابط بین‌المللی، کنترل سرزمینی غالباً موجب افزایش قدرت گردیده و در عین حال قدرت افزایش‌یافته می‌تواند کنترل سرزمینی را توسعه بخشد. ارتباط میان قدرت و سرزمین در کلیه‌ی مقیاس‌های جغرافیایی مشهود است. قدرت، بیانگر فرصت

اعمال کنترل و نفوذ بر دیگران بوده و کنترل سرزمینی گاه هدف اعمال قدرت و گاه نتیجه‌ی آن می‌باشد. اعمال قدرت از طریق کنترل سرزمینی در چرخه‌ی زندگی تداوم دارد و در برخی جوامع، کنترل سرزمینی با هدف امتیاز بخشیدن به برخی اعضای جامعه نسبت به دیگران اعمال می‌شود، مانند سیاست آپارتاید در آفریقای جنوبی که حق انتخاب محل اقامت توسط اعضای اکثریت آفریقایی کشور را انکار کرد.

در بخش «سرزمین و مناقشه» اعتقاد بر آن است که در طول تاریخ جنگ‌های بی‌شماری به دلیل مناقشه بر سر کنترل سرزمین روی داده‌اند. برخی سرزمین‌ها به دلیل داشتن ویژگی‌های خاص، مانند کویت و منابع باارزش نفت آن، دارای موقعیتی مطلوب هستند. برخی به دلیل موقعیت راهبردی خود حائز اهمیت‌اند و برخی دیگر برای اهداف نظامی باارزشند. در طول تاریخ روابط میان قدرت، سرزمین و مناقشه تحت تأثیر سطوح مختلف فناوری نظامی قرار داشته است.

در بخش دیگر به رابطه‌ی «ژئوپلیتیک و اقتصاد جهانی مدرن» پرداخته می‌شود. اقتصاد جهانی مدرن با ویژگی‌هایی چون سرمایه‌داری، وابستگی‌های متقابل اقتصاد جهانی و تجزیه سیاسی، قابل توصیف است. هم‌زمان با ظهور دولت - ملت‌های مدرن، اقتصاد این کشورها روزبه‌روز به هم وابسته‌تر شدند و به این ترتیب، اقتصاد جهانی مدرن، با مشخصه‌ی وابستگی جهان و نظام کشورهای به هم وابسته در اروپا و طی دوره‌های رنسانس شروع به ظاهر شدن نمود. از آن به بعد، این اقتصاد برای سلطه بر تمامیت تمدن بشری توسعه یافته است.

«آغاز ژئوپلیتیک» به قبل از سال ۱۹۰۰ برمی‌گردد، زیرا تا این سال همه بخش‌های باارزش و قابل سکونت و تجاری در دنیا مستعمراتی بودند. به دلیل پایان عصر اکتشاف، قدرت‌های بزرگ نمی‌توانستند خود را با استفاده از مستعمرات جدید در خارج از اروپا توسعه دهند. در پایان قرن ۱۹ و ابتدای قرن

۲۰، مکاتب، تمایزی از تفکر ژئوپلیتیکی در کشورهای مختلف به وجود آوردند که دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی آن‌ها با اهداف سیاست خارجی آن‌ها گره خورده بود. اما وجه اشتراک هر رویکرد عبارت بود از توجه به تعمیم‌گرایی نظام‌مند و بزرگ مقیاس، به همراه تأکید خاص بر نقش کشور مورد نظر در نظم سیاسی جهان در حال تغییر و توسعه. با بررسی ژئوپلیتیک کشورهای انگلیس، آلمان، روسیه و آمریکا مشخص است که نظریه‌های متفکران ژئوپلیتیک این کشورها سیاست خارجی آن‌ها را شکل داده است. البته نباید فراموش کنیم تا پیش از آغاز نیمه‌ی دوم قرن بیستم، اروپا به سبب دو جنگ جهانی که بزرگترین جنگ‌های تاریخ محسوب می‌گردند ویران شده بود. اروپا دیگر در مرکز صحنه‌ی ژئوپلیتیکی جهان قرار نداشت. در عوض، ژئوپلیتیک جهانی تحت حاکمیت دو قدرت خارج از اروپا قرار داشت: آمریکا و شوروی.

ژئوپلیتیک جهان بیش از ۴۰ سال در کشمکش میان دو ابرقدرت قرار گرفته بود. جنگ سرد - همراه با توسعه فناوری که انسان را قادر ساخت با فشار دادن یک دکمه هم‌نوعان را از پهنه‌ی زمین محو کند - پیامدهای مهمی را برای ژئوپلیتیک اروپا و سراسر جهان در پی داشت.

فصل سوم: جنگ سرد

عناوین موجود در این بخش عبارتند از: مقدمه، پیدایش جنگ سرد، گسترش جنگ سرد، جنگ سرد در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ویتنام و پایان وفاق جنگ سرد، جنگ سرد در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، اروپا در دوران جنگ سرد، جهان سوم در دوران جنگ سرد، کمربندهای شکننده، عدم تعهد، پایان جنگ سرد.

واژه‌های مهم: بلوک، نظریه‌ی دومینو، مهار، تشنج‌زدایی بین دو کشور، فضای باز سیاسی، کمربند شکننده، عدم تعهد.

فرض‌های اصلی:

- ۱ - فناوری نوین جنگی و رقابت آمریکا و شوروی گفتمان ژئوپلیتیکی پس از جنگ جهانی دوم را در دهه‌ی ۱۹۸۰ تحت سیطره‌ی خود داشتند.
- ۲ - مراکز این کشمکش را به‌نحوی فزاینده به صحنه‌ی جهان سوم و چهار کمربند اصلی شکننده منتقل می‌کرد.
- ۳ - اروپا خود را منطقه‌ی حایلی میان دو قدرت دید و همین امر موجب شکل‌گیری اتحادیه‌ی اروپا شد.

«مقدمه»ی این بخش نگاهی تاریخی به رخداد‌های گوناگون پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ و متعاقب تغییرات اساسی و شگرف در روابط بین‌الملل دارد. نتیجه‌ی این جنگ، از دست دادن اقتصاد سیاسی جهانی از سوی اروپا بود. با ظهور دو قدرت آمریکا و شوروی و درگیری آن‌ها تفکر ژئوپلیتیکی نیز تغییر کرد. این درگیری به تقسیم اروپا و جنگ سرد انجامید. اروپا دیگر در موقعیت ابتکار ژئوپلیتیکی قرار نداشت، بلکه به میدان نبرد دو قطب تبدیل گردید. اما با ظهور فناوری‌های نو نظامی، ژئوپلیتیک جهان اساساً تغییر کرد. فناوری‌های نظامی فاصله بین کشورهای رقیب را کاهش دادند. انفجار دو بمب اتمی برای اولین بار قدرت ویرانگر بمب اتمی را نمایان ساخت و این امر به گسترش تسلیحات روس‌ها انجامید.

علت «پیدایش جنگ سرد» به حتمی شدن پیروزی در جنگ دوم جهانی برمی‌گردد. بعد از حتمی شدن پیروزی، روابط جدید ژئوپلیتیکی بین آمریکایی‌ها، روس‌ها و انگلیسی‌ها پدیدار گردید. پنج سناریو زیر برای جنگ سرد مطرح بود: مشارکت سه‌جانبه، ائتلاف شوروی - آمریکا علیه بریتانیا، اتحاد شوروی - بریتانیا، اتحاد آمریکا - انگلیس علیه کمونیسم و در نتیجه جنگ سرد که مورد آخر انتخاب شد.

«گسترش جنگ سرد» به علت‌های زیر برمی‌گردد:

- ۱ - گسترش خصومت دوقطب آمریکا و شوروی به اروپا و تجزیه‌ی اروپا به شرقی و غربی.
- ۲ - بروز «نظریه‌ی دومینو» در پی نگرانی رهبران آمریکا از توسعه دامنه‌ی نفوذ روس‌ها به خارج از اروپای شرقی.
- ۳ - دکترین ترومن از سوی رئیس‌جمهور وقت مبنی بر کمک به کشورهای اروپایی مورد تهدید کمونیست و متعاقب آن طرح مارشال.
- ۴ - حمایت آمریکا از دولت ملی‌گرای چین در سال ۱۹۴۹ و سقوط کمونیست‌ها در چین.

۵ - حمایت شوروی از حمله کره شمالی به کره جنوبی در سال ۱۹۵۰.

«جنگ سرد در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰» چند ویژگی داشت. تا نیمی از دهه‌ی ۱۹۵۰، آمریکا و شوروی گرفتار رقابت تسلیحاتی روزافزون بودند. با در مدار قرار دادن اولین ماهواره‌ی شوروی در فضا «خلاء موشکی» تبدیل به موضوع مهمی در قالب‌های انتخاباتی اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ گردید. هراس از عقب ماندن از شوروی در فناوری نظامی منجر به تلاش‌های مضاعف برای بهبود کارایی تکنولوژیکی آمریکا گردید. بر همین اساس، برنامه فضایی آمریکا تقویت شد و عاقبت آمریکایی‌ها در سال ۱۹۶۹ بر روی ماه قدم گذاشتند. با وخامت درگیری آمریکا - شوروی، هر دو به ایجاد پایگاه‌های نظامی در خاک متحدین خود مبادرت ورزیدند. در اوایل دهه ۱۹۶۰، یک رشته حوادث آمریکا را تا مرز درگیری نظامی با اتحاد شوروی پیش‌راند و در سال ۱۹۶۹ ظهور دولت کمونیستی کاسترو در کوبا و روابط نزدیک او با خروش‌چف هراس آمریکایی‌ها را برانگیخت. شکست حذف کاسترو از کوبا توسط آمریکا موجب ارسال موشک از شوروی به کوبا شد. اگرچه تأثیر بحران موشکی کوبا بر سیاست بازدارنده‌ی ابرقدرت‌ها نامعلوم ماند، سال‌های پس از ۱۹۶۲ سال‌های تنش بین آمریکایی‌ها و روس‌ها محسوب می‌گردد. با کاهش برخورد این دوقطب در

دهه‌ی ۱۹۶۰، صحنه‌ی درگیری ابرقدرت‌ها به صورت فزاینده‌ای به کشورهای جهان سوم منتقل شد.

در بخش دیگر، با پرداختن به ماجرای ویتنام، و تقسیم آن به دو بخش شمالی (کمونیسم) و جنوبی (رژیم متمایل به غرب) با تحلیلی دیگر از واقعه به روند تقابل دو قطب جهانی در ژئوپلیتیک محدود این کشور پرداخته می‌شود.

تحلیل «جنگ سرد در دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰»، مروری است بر موارد زیر: پایان یافتن جنگ ویتنام، پی‌گیری آمریکا بر سیاست تنش‌زدایی در روابط آمریکا - شوروی بر پایه‌ی ارتقای بازرگانی، تبادلات فرهنگی و صداقت در روابط بین‌المللی و کنترل تسلیحاتی، گسترش مسابقه تسلیحاتی در طول دهه‌ی ۱۹۷۰، ظهور ریگان در آمریکا و وعده‌ی افزایش بودجه نظامی او، کاهش تنش شوروی با غرب در دهه‌ی ۱۹۸۰ به سبب تغییرات باورنکردنی شوروی و در نهایت بروز اصلاحات جامع در امور داخلی و سیاست خارجی شوروی از سوی گورباچف.

«اروپا در دوران جنگ سرد» از سویی به دو قسمت شرق و غرب تقسیم شد و از طرف دیگر توسعه‌ی اتحاد اروپا شتاب بیش‌تری گرفت و در سال ۱۹۸۵ اتحادیه‌ی اروپا برنامه‌ای را برای تکمیل و توسعه‌ی یک بازار داخلی و تا پیش از سال ۱۹۹۳ به اجرا گذاشت. اما سؤال این است که چرا مخالفت بر سر وحدت سیاسی و اقتصادی اروپا در سال‌های اخیر افزایش یافته است؟ دلایل متعددی را می‌توان ذکر کرد. برخی از این مسأله‌ها همه داشتند که اتحادیه‌ی اروپا ممکن است تحت حاکمیت آلمان و دیدگاه گذشته‌ی این کشور در خصوص کلان منطقه‌ی اروپایی قرار گیرد. سایر مخالفان وحدت بیش‌تر اروپا دلایل دیگری را نیز ذکر می‌کنند. طرفداران محیط‌زیست در دانمارک سعی می‌کردند واردات کالاهای آلمانی را متوقف کنند. سایر دولت‌های عضو نیز به‌ویژه جهت ایجاد واحد پولی مشترک با مشکل مواجه شدند. ناگفته نماند که ظهور روزافزون جنبش‌های ملی‌گرایانه در اروپا هم ممکن است به تردید اروپاییان نسبت به

وحدت بیش تر دامن زده باشد. به رغم این مشکلات، اتحادیه‌ی اروپا با چنین سرعتی به پیشرفت خود ادامه داد که رهبران جهان در طول جنگ جهانی دوم و پس از آن تصورش را نمی کردند، به طوری که «کوهن» جغرافی‌دان معروف سیاسی، پیشرفت ژئوپلیتیکی اروپا را در سال ۱۹۶۳ با دقتی باورنکردنی پیش‌بینی کرد. از طرفی تا حدودی موقعیت اروپا در دوره جنگ سرد را می توان به حساب پای بندی فرانسه به بین‌المللی‌گرایی در ژئوپلیتیک قبل از جنگ جهانی دوم گذاشت. در واقع، موقعیت اروپا در صحنه‌ی جهانی امروز یادآور موقعیت فرانسه میان بریتانیای دریایی یا ریملند و آلمان قاره‌ای یا هارتلند است.

«جهان سوم در دوران جنگ سرد»: در ابتدای جنگ سرد بخش قابل توجهی از جمعیت جهان تحت حاکمیت استعماری اروپا به سر می بردند. پس از پایان جنگ جهانی دوم احساسات استقلال طلبانه روزبه‌روز شدت گرفت، چون انگیزه‌های اقتصادی مبنای استعمارگری محسوب می شدند. بنابراین، مستعمراتی که ارزش اقتصادی بالایی داشتند یا راهبردی بودند دیرتر مستقل شدند. در دوران جنگ سرد نیز این کشورها با کمک‌های ابرقدرت‌ها برای اهداف خاصشان مواجه شدند که این نکته را در حمایت از کشورهای لهستان، یوگسلاوی، مصر و رژیم صهیونیستی مشاهده می کنیم. از طرف دیگر رهبران این کشورها دریافتند که منافعتشان ایجاب نمی کند که فقط به یک ابرقدرت اتکا کنند، بنابراین، بسیاری از رهبران جهان سوم موفق شدند با روبه‌روی هم قرار دادن این دو ابرقدرت حجم کمک‌های خارجی خود را افزایش دهند.

مخاصمه‌جویی‌های دوره‌ی جنگ سرد در چند منطقه مهم، معروف به «کمربندهای شکننده» متمرکز شده بود. چهار کمربند شکننده اصلی در این دوره عبارتند از: خاورمیانه، آسیای جنوب غربی، آسیای جنوب شرقی، آفریقای جنوبی و اروپای جنوب غربی. این مناطق به دو دلیل کمربند تنش نامیده شدند: اولاً به خاطر اهمیت راهبردی ویژه‌ی‌شان، ثانیاً رقابت دیرینه میان گروه‌های بومی با

اهداف متمایز و غالباً ناسازگار از جمله مشخصه‌های این مناطق بود؛ به همین دلیل مرزهای کشورهای فوق در معرض بی‌ثباتی و دگرگونی بود.

در کنار کشورهای استفاده‌کننده از جنگ سرد (توسعه‌نیافته)، عده‌ای سرسختانه از طرفداری شرق یا غرب خودداری کرده و «عدم تعهد» را برگزیدند. فلسفه‌ی عدم تعهد نه تنها دو طرف جنگ سرد را نپذیرفت، بلکه بانیان این فلسفه با اشاره به تمرکز فقر و جنگ در کشورهای کم‌توسعه‌یافته، این جنگ را عامل تشدید اختلاف دیرین در معیارهای زندگی میان کشورهای توسعه‌یافته و کم‌توسعه‌یافته می‌دانستند. فلسفه‌ی عدم تعهد خیلی زود با نظم نوین اقتصاد بین‌المللی پیوند خورد.

پس از گذشت بیش از ۴۰ سال، دنیا به‌طور ناگهانی و باورنکردنی در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ «پایان» جنگ سرد را به خود دید. دولت گورباچف محدودیت‌های موجود در زمینه‌ی تجارت و مهاجرت را برداشت، تبادلات فرهنگی را ارتقا بخشید و افزایش سطح مناسبات متحدان شوروی در اروپای شرقی را با غرب مجاز دانست. در سال ۱۹۸۹، حاکمیت کمونیسم بر اروپای شرقی پایان پذیرفت. فروپاشی کمونیسم خیلی زود به خود شوروی سرایت کرد. در اوت سال ۱۹۹۱، مخالفین تندروی رژیم گورباچف کودتایی را علیه دولت وی شکل دادند. با شکست کودتا و کناره‌گیری گورباچف در پایان همان سال حزب کمونیست شوروی اعلام عدم موجودیت کرد. دولت یلتسین که نقش مهمی در عقیم گذاشتن کودتای تندروها ایفا کرده بود به قدرت رسید و جمهوری‌های استقلال‌یافته به سمت دموکراسی رفتند. در اوایل سال ۱۹۹۲، ۱۱ جمهوری اتحادیه‌ی اقتصادی کشورهای مشترک‌المنافع را تشکیل دادند. کمونیسم پایان و جنگ سرد فرجام پذیرفت.

فصل چهارم: ژئوپلیتیک و کشورهای کم‌تر توسعه یافته

عناوین بخش زیر شامل مقدمه، کشورهای کم‌توسعه یافته امروز، نظام استعماری و کشورهای کم‌توسعه یافته، ژئوپلیتیک و کشورهای کم‌توسعه یافته، ژئوپلیتیک و کشورهای کم‌توسعه یافته پس از جنگ سرد می‌شود. واژه‌های مهم: توسعه، جابه‌جایی جمعیتی، بخش‌های اقتصادی، استعمارگری، وابستگی، عدم تعهد، نظم نوین اقتصاد بین‌المللی. فرض‌های اصلی:

- ۱ - آیا کشورهای کم‌توسعه یافته بازیگران اصلی عرصه ژئوپلیتیک بوده‌اند؟
- ۲ - چه گونه توسعه از نظام استعماری تأثیر پذیرفته است؟
- ۳ - چه گونه ساختار اقتصادی، توسعه و تغییر جمعیت به یکدیگر وابسته‌اند؟

۴ - چه گونه ممکن است «نظم نوین اقتصاد بین‌المللی» کشورهای کم‌توسعه یافته را تحت تأثیر قرار دهد؟

«مقدمه» ی این فصل هدف از این گفتار را بررسی روابط میان ژئوپلیتیک و کشورهای کم‌توسعه یافته‌ی جهان می‌داند و پرسش‌های زیر را مطرح می‌سازد. چرا نظریه پردازان ژئوپلیتیک توجه اندکی را به این کشورها و جمعیت آن‌ها مبذول داشته‌اند؟ ساکنان کشورهای کم‌توسعه یافته خود چه گونه به ژئوپلیتیک می‌نگرند؟ آیا اکنون که جنگ سرد پایان یافته، احتمال تغییر در موقعیت ژئوپلیتیکی کشورهای کم‌توسعه یافته وجود دارد؟

«کشورهای کم‌توسعه یافته‌ی امروز» موضوع مورد بحث این بخش است. بخش عمده‌ی مردم جهان، خارج از اروپا و آمریکایی شمالی زندگی می‌کنند، اما ژئوپلیتیک در اکثر موارد توجه کمی را به مناطق خارج از هسته‌ی اقتصادی جهان معطوف داشته است. با توجه به استقلال مستعمرات قبلی اروپایی، طی چند دهه گذشته، فاصله سطح زندگی بین کشورهای کم‌توسعه یافته و صنعتی و پیشرفته‌ی

اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن افزایش یافته است. به‌رغم تلاش برای ارتقای توسعه اقتصادی در آسیا و آمریکای لاتین این مناطق تقریباً از هر نظر در توسعه از کشورهای هسته‌ی مرکزی عقب‌تر هستند. نقشه‌هایی که به مقایسه‌ی شاخص‌های اصلی اجتماعی می‌پردازند، تفاوت‌های چشم‌گیری را در کیفیت کلی زندگی بین کشورهای کم‌توسعه‌یافته و توسعه‌یافته به نمایش می‌گذارند.

معیارهای بهداشتی نیز تفاوت‌های عمده‌ای دارند. با توجه به کاهش فاصله‌ی بین این دو متوسط عمر در کشورهای کم‌توسعه‌یافته ۲۰ سال - یا حتی بیش‌تر - از عمر متوسط در آمریکا کم‌تر است.

سه اختلاف عمده «مراقبت بهداشتی»، «آموزش»، «دیگر معیارهای اندازه‌گیری کیفیت زندگی» میان کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای کم‌توسعه یافته، در برگیرنده‌ی تفاوت میان جمعیت‌شناسی و ساختار اقتصادی این کشورهاست. نرخ رشد جمعیت به‌عنوان یکی از وجوه تمایز اساسی میان کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای کم‌توسعه‌یافته مطرح است. نرخ زاد و ولد در این کشورها بیش‌تر و مرگ و میر پایین‌تر می‌آید. از طرف دیگر، الگوی تغییرات جمعیتی توجیه خوبی برای تفاوت‌های چشم‌گیر جمعیت بیش از بخش توسعه‌یافته و کم‌توسعه‌یافته است. از دیگر معضلات این کشورها موارد زیر است: کمبود فرصت‌های مناسب برای زنان (ازدواج‌های زودرس و بارداری)، عدم وجود فرصت شغلی و تحصیلی.

کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته در ساختار اقتصادی نیز تفاوت‌های فاحشی دارند. اقتصاددانان فرایند تولید اقتصادی را به چهار مرحله‌ی تولید طبقه‌بندی می‌کنند. بخش اول، استخراج مواد اولیه شامل کشاورزی، معدن، ماهی‌گیری، جنگلداری؛ بخش دوم، تولید محصولات آماده‌ی فروش؛ بخش سوم یا بخش خدمات، توزیع و خدمات‌رسانی محصولات آماده؛ بخش چهارم، فعالیت‌های مربوط به دولت، آموزش و پرورش، تحقیقات، توسعه و اطلاعات.

کشورهای کم توسعه یافته، به شدت به بخش اول و دوم وابسته اند. با توجه به این که در بسیاری کشورها مشاغل بخش های سوم و چهارم تحت کنترل شرکت های چندملیتی غربی است این اختلاف و ناامنی بیش تر می شود.

«نظام استعماری و کشورهای کم توسعه یافته» در چهار بخش مورد تحلیل قرار گرفته است.

۱ - استعمارگری و کشاورزی: استعمار موجب خودکفایی از جریان کشاورزی شد. در کشورهای کم توسعه یافته، بخش قابل ملاحظه ای از تولید کشاورزی به مزارع بزرگ اختصاص یافت و این کلان کشتزارها ارتباط میان جامعه و اصل منابع زمینی آن را تحت تأثیر قرار دادند. از طرفی، دور شدن کارگران بخش کشاورزی از زمین با جابه جایی های وسیع نیروی کار، از قبیل تجارت برده، رو به وخامت نهاد. روی آوردن به کشاورزی تک محصولی ثمره تأثیر استعمار در کشورهای توسعه نیافته است که علاوه بر پیامدهای اقتصادی موجب وابستگی کشور به شرایط طبیعی مناسب می گردد.

۲ - نظام استعماری و سازمان اقتصادی و سیاسی مستعمرات: قدرت های اروپایی مستعمرات خود را به منظور به حداکثر رساندن سود خود - هر چند به قیمت تأثیرات بلندمدت بر اقتصادهای محلی - سازماندهی می کردند.

۳ - استعمارگری و استقلال: در برخی از کشورها، انتقال قدرت از حاکمیت استعماری به استقلال با کم ترین درگیری حاصل شد و در بعضی بالعکس. به طور کلی، مستعمراتی که افراد بومی را به مشارکت در دولت و تحصیل در غرب ترغیب کرده بودند بدون خونریزی به استقلال رسیدند. مستعمراتی که تعداد زیادی از ساکنین آنجا وارد خدمات دولتی یا نظامی شده، استقلال سیاسی را به آرامی به دست آوردند.

۴ - تجارت بین المللی: با گسترش حجم تجارت بین المللی در قرن ۲۰، رو آوردن به تعرفه های حیاتی در گمرک از جمله ویژگی های تجارت گردید.

کشورها غالباً در پاسخ، به تعرفه‌های مالیاتی کشورهای دیگر برای محصولات آنان، تعرفه‌هایی برای تولیدات آن کشورها تعیین می‌کنند. این نوع جنگ تجاری افزایش قیمت کالا برای مصرف‌کنندگان سراسر جهان، کاهش مصرف و در نتیجه کاهش سرعت اقتصاد را به همراه دارد.

«ژئوپلیتیک کشورهای کم توسعه یافته» به دستیابی استقلال آنان برمی‌گردد. پس از استقلال، بسیاری از رهبران سیاسی و دانشمندان این کشورها به طرح سؤالات ژئوپلیتیکی پرداختند. البته بخش وسیعی از این سؤالات مربوط به خود کشورها بود (مثلاً هندی‌ها برای هندوستان). در همان حین، برخی افراد در کشورهای کم توسعه یافته، این کشورها را به‌عنوان مجموعه‌ای با علایق ژئوپلیتیکی متفاوت از کشورهای توسعه یافته‌ی جهان توصیف کردند. به این ترتیب، فلسفه‌ی ژئوپلیتیک «شمال - جنوب» پدید آمد؛ یعنی مجموعه‌ای از دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی که ریشه در میراث استعمارگری و تأثیرات آن بر شکاف روزافزون در معیارهای زندگی کشورهای توسعه یافته و کم توسعه یافته دارد. اصطلاح «شمال - جنوب» به این واقعیت اشاره دارد که بیش تر کشورهای کم توسعه یافته از لحاظ جغرافیایی در جنوب و اکثر کشورهای توسعه یافته در شمال واقع شده‌اند.

اگر بخواهیم پیشرفت ژئوپلیتیکی جهان سوم را در سال‌های آینده پیش‌بینی کنیم، باید بدانیم اکنون که جنگ سرد پایان یافته، چشم‌اندازهای توسعه اقتصادی در کشورهای کم توسعه یافته روبه بهبود است یا روبه وخامت؟ چشم‌اندازهای توسعه به دو روش قابل بهبود هستند. اول، اصول نظم نوین اقتصاد بین‌المللی بتواند در ژئوپلیتیک بین‌المللی به واقعیت تبدیل شود. دوم، کشورهای کم توسعه یافته بتوانند بدون وابستگی به نظم نوین اقتصاد بین‌المللی پیشرفت کنند.

فصل پنجم: ملی‌گرایی و فرهنگ

این فصل شامل مباحث ذیل است: مقدمه، ملی‌گرایی چیست، ملی‌گرایی و ادراک، مفهوم «دشمن»، گروه‌های اقلیت، از قبیله‌گرایی تا دهکده‌ی جهانی: ملی‌گرایی به کجا می‌رود؟

واژه‌های مهم: ملیت، قومیت، کشور چندملیتی، فراملی‌گرایی، فرهنگ، باستان‌گرایی، دشمن، اقلیت.

فرض‌های اصلی:

- ۱ - در ارتباط با هویت ملی دو رویه‌ی به‌ظاهر متضاد مشهود هستند: ظهور مجدد ملی‌گرایی و پیدایش هویت‌های فراملی در جهان.
- ۲ - مفهوم «دشمن» غالباً یک نیروی مؤثر تمرکزبخش برای یک ملت محسوب می‌شود.

۳ - می‌توان تفکر دولت - ملت را دست‌ساخته‌ی جهان تصور کرد.

۴ - بیش‌تر کشورهای جهان دارای گروه‌های اقلیت هستند، محترم شمردن حقوق این اقلیت‌ها، کلید اجتناب از درگیری‌های داخلی است.

ملیت بیان نسبتاً مبهمی از هویت گروهی است که شاید در وسیع‌ترین سطح بعد از خانواده، طایفه یا قبیله قرار دارد. مفهوم ملیت زائیده‌ی نظام دولت - ملت اروپایی است که خود در اواخر قرون وسطی ظهور کرد. اما این‌که هویت گروه تا حدودی ریشه در موقعیت مکانی دارد، در دیگر مناطق جهان همانند نواحی قبیله‌نشین یا واحدهایی به بزرگی امپراتوری‌ها آشکار بوده است. از زمان میلاد مسیح تاکنون ظهور و زوال ملت‌های بزرگ بر روی نقشه‌ی جهان اتفاق افتاده است. برای مثال، قبایل خزر (Khazars) ملتی از اقوام تورکیک (Turkic) بودند که امپراتوری آن‌ها چندصد سال در قاره‌ی اوراسیا پا برجا بود، اما امروزه هیچ‌کس خود را یک خزری نمی‌نامد و فرهنگ آن‌ها از صحنه‌ی جهان محو شده است. با کم‌رنگ شدن تفکر هویت ملی، تصور رقابت و دشمن‌سازی هم رنگ

می‌بازد. در دوره‌ی جنگ سرد، تشخیص دشمنان ساده بود. اهمیت ملیت از ایدئولوژی یا ائتلاف سیاسی کم‌تر بود. هم‌اکنون وضوح و شفافیت آن دوره به تدریج جای خود را به کشمکش‌ها و ملی‌گرایی‌های پیچیده‌تر می‌سپارد.

«ملی‌گرایی چیست؟» واژه‌ی «ملت» از ریشه‌ی لاتین به معنی «متولد شدن» گرفته شده و در ابتدا به گونه‌ای از مردم اشاره داشت. به دنبال ظهور نظام کشوری مدرن در اروپا در اواخر دهه‌ی ۱۶۰۰، آگاهی و بیداری ملی نیز توسعه یافت. بنابراین، می‌توان گفت مردمی با میراث و فرهنگ مشترک یک «ملت» محسوب می‌گردند.

مفهوم ملت با مکان‌هایی که در آن فرهنگ‌های مربوط به ملت‌ها به وجود می‌آیند پیوند خورده است. قومیت نیز با بوم‌پایی در ارتباط است، به این نحو که هویت فضایی می‌تواند بخش مهمی از هویت قومی تلقی گردد. اصطلاح «قومیت» از ریشه‌ی یونانی، «مردم» یا «ملت» بوده، و هم‌چنین رابطه‌ی نزدیکی با ویژگی‌های فرهنگی از قبیل زبان دارد.

در بخش «ملی‌گرایی و ادراک» ملی‌گرایی و مناقشات قومی نیروهای گریز از مرکزی دانسته شده که گاه موجب پاره‌شدن یک کشور می‌گردند. این گروه‌های ملی علاوه بر عنوانی که عموماً به زبانی دیگر ترجمه می‌شوند، از عناوین متفاوتی برای نامیدن هویت کشور خود استفاده می‌کنند، مثلاً در زبان فنلاندی واژه‌ی «سومی» (Suomi) که به معنی دریاچه‌ها می‌باشد، توصیف بهتری از این سرزمین است. بنابراین، از آنجایی که زبان یکی از مؤثرترین عوامل در تعریف ملیت است، کلمات نمادهای مهم هویت ملی محسوب می‌شوند. حتی امروز هم، ملی‌گرایان فرانسوی برای حفظ میراث خود در عرصه‌ی زبان مبارزه می‌کنند. از این گذشته، حکایت جهان ژئوپلیتیکی در پایان قرن بیستم این است که ملی‌گرایی، به رغم کاهش روزافزون کشورهای تک‌ملیتی، هنوز هم نیروی مهمی به حساب می‌آید. حتی امروز که سازمان‌های فراملی گرا نفوذ بیش‌تری بر زندگی

روزمره‌ی مردم وارد می‌کنند، احساسات ملی‌گرایی در حال افزایش است و با وجود مطابقت و همگرایی روزافزون فرهنگ‌ها، گرایش عمومی برای حفظ و بزرگداشت ملی‌گرایی نمود بیش‌تری می‌یابد.

مفهوم «دشمن»: در ژئوپلیتیک دشمنان چه‌گونه ظاهر می‌شوند؟ بنا به اعتقاد هارتمان ملت‌ها و کشورهای متعددی وجود دارند که تعداد نامعینی از دشمنان و درگیری‌ها را در مقایسه با هنجارهای جهانی تجربه نموده‌اند، که این امر نیازمند توضیح است. در این خصوص، عاملی که او مورد بررسی قرار می‌دهد، عامل جغرافیایی یا موقعیت کشورها بر روی نقشه است. مناقشه بر سر مرزها و سرزمین آن‌قدر متداول است که در بسیاری موارد «همسایه» به‌عنوان یک دشمن محتمل شناخته می‌شود. البته به‌دلیل توسعه‌ی مستعمراتی و گسترش فرامرزی قدرت نظامی، بعد مسافت، دیگر یک عامل بازدارنده برای اعمال تهدید به حساب نمی‌آید.

«جرج اورول» سه ویژگی مهم ملی‌گرایی را عنوان نموده و همه‌ی آن‌ها را به «دشمن» یا «غیر خودی» مربوط می‌داند:

۱ - مشغله‌ی ذهنی، ۲ - بی‌ثباتی، ۳ - انکار واقعیت.

«گروه‌های اقلیت»: مفهوم اقلیت بیانگر معیاری است خشک و ماشینی که می‌تواند غیرواقعی باشد. اقلیت بودن یک گروه هم به‌معنای کم‌تعدادتر بودنشان است و هم این‌که بخشی از کل جمعیت محسوب نمی‌شود.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل اقلیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «گروهی که در یک کشور تعداد آن‌ها از بقیه‌ی جمعیت کم‌تر بوده و با وجه تمایز نسبت به دیگران در یک موقعیت غیرغالب قرار دارند، و برای حفظ فرهنگ خود دارای نوعی حس انسجام و همبستگی هستند». براساس ماده‌ی ۱۵ بیانیه‌ی جهانی حقوق بشر سازمان ملل، هر انسانی دارای حق تعلق به یک ملیت است؛ ماده‌ی ۷ تبعیض را منع می‌نماید؛ و ماده‌ی ۲۱ اعلام می‌دارد که هر شخص حق دارد در

دولت کشور خود مشارکت کند.

یکی از انگیزه‌های قوی گروه‌های اقلیت برای تشکیل حوزه‌های مستقل سیاسی مخصوص به خود در کشورهای چندملیتی را می‌توان ناشی از توسعه‌ی ناهمگون دانست: این که برخی از مناطق از نظر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی مطلوب‌تر از سایر مناطق هستند. برای مثال، تجزیه‌ی اخیر در کشورهای چکسلواکی و یوگسلاوی نه تنها تا حدی به دلیل هویت‌های ملی متمایز رخ داد، بلکه به سبب این برداشت نیز بود که نرخ توسعه در مناطق واقع در این کشورها یکسان نمی‌باشد، و یا برعکس، مناطقی که سرعت توسعه‌ی آن‌ها سریع‌تر بود به دیگر مناطق کمک مالی می‌کردند (مانند جمهوری چک در مقابل اسلواکی). این موضوع حتی در بلژیک، یک کشور اروپایی به‌ظاهر آرام و باثبات، نیز مشهود است. در واقع، کشور بلژیک با اختلافات متعدد گروه‌های ملی مواجه بوده که تا حدودی با توسعه‌ی فضایی ناهمگون و گوناگونی‌های زبانی تشدید شده‌اند. اختلاف اصلی شهروندان فرانسه‌زبان با فلمیش‌زبان‌های بلژیک با توسعه‌ی سریع مناطق شهری در بروکسل در مقابل مناطق روستایی در والونیا تشدید می‌شود.

در بخش «ملی‌گرایی به کجا می‌رود؟» در جست‌وجوی این پرسش هستیم که بر چه اساسی به تعریف درون گروه‌های ملی ادامه می‌دهیم؟ اگر هویت‌های فضایی خود را در طول تاریخ با دید حرکت از گروه خانواده به هویت قبیله‌ای، به صورت ملی و احتمالاً دولت - ملت بررسی کنیم، این سؤال پیش می‌آید که آیا این تمایل در قرن بیست‌ویکم نیز ادامه خواهد یافت. شاید بتوان گفت که مردم به لحاظ مذهب، وابستگی زبانی، و یا هویت فرهنگی، هویت‌های هم‌پوش و همانندی داشته‌اند، (تمدن‌ها). حکایت دنیای ژئوپلیتیک امروز این است که دو رویه‌ی به ظاهر متناقض، به‌طور هم‌زمان در حال به‌وقوع پیوستن هستند: ملی‌گرایی تقویت شده و غالباً خشونت‌بار در کنار یک هویت جهانی روزافزون از راه تهاجم‌های فرهنگی در حال تکوین است. (به‌خصوص

هویت فرهنگ غربی که با کنترل انحصاری فناوری انتشار می‌یابد). برای مثال، شاید هویت ملی ملت قزاق پس از جدایی از نظام شوروی سابق در دهه‌ی ۱۹۹۰ دوباره متولد شده باشد، اما تا حدودی این هویت در چارچوب سیستم تلویزیونی جدید و همه‌گیری قرار گرفته که موسیقی سنتی قزاق را در کنار تبلیغ شکلات‌های آمریکایی و برنامه‌های ام‌تی‌وی از مرکز هنگ‌کنگ پخش می‌کند.

فصل ششم: امنیت و درگیری

عناوین بخش فوق عبارتند از: نقش جغرافیا در جنگ، تعریف مفاهیم بوم‌پایی، امنیت و درگیری، جنگ از منظر ژئوپلیتیک و سنت کشورها، درباره جنگ و گزینه‌ها، تهدیدات امنیتی جدید.

واژه‌های مهم: جنگ، امنیت، بوم‌پایی، صلح‌گرایی، تکثیر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، تروریسم، جنگ عادلانه
فرض‌های اصلی:

- ۱ - جغرافیا همواره به‌طور سنتی از جمله متغیرهای اصلی جنگ بوده است.
 - ۲ - تحولات در فناوری سبب کاهش تأثیر بُعد مسافت یا فاصله در جنگ شده است.
 - ۳ - چشم‌انداز جنگ و نحوه‌ی هدایت آن، تعدادی گزینه‌ی اخلاقی را فراروی جامعه و افراد قرار داده است.
- اصول «دانش جغرافیا» در درک ماهیت پرسش‌هایی که جنگ فراروی ما قرار می‌دهد سهم بسزایی دارد.

نخست، عوامل فضایی و راهبردی، بخش مهمی از طرح‌ریزی، شیوه‌ی اجرا و مدیریت جنگ هستند. تحلیل‌گران امور نظامی، جغرافیا را به‌عنوان عاملی سرنوشت‌ساز در تعیین موفقیت عملیات‌های نظامی و قابلیت شناخت نقاط آسیب‌پذیر یک کشور می‌دانند. این زمینه از دانش، «ژئوپلیتیک کلاسیک» نام دارد

که از نظر تحلیلی بررسی‌هایی چون حرکت ناوگان‌های نظامی در آب‌های بین‌المللی، گلوگاه‌های سرزمینی، تخصیص سرمایه‌های لازم برای راهبرد نظامی و حتی تقسیم نیرو و تسلیحات برای نبرد را دربرمی‌گیرد. برخی از جالب‌توجه‌ترین تحلیل‌های عملیاتی طی جنگ‌های داخلی آمریکا یا جنگ بوئر (Boer) در آفریقای جنوبی، پیرامون عوامل جغرافیایی محوریت یافته است. نتیجه‌ی قهری رهیافتی که ذاتا جغرافیایی است، تحلیل منابع صنعتی یک کشور، توانایی‌های آن برای شروع جنگ، آسیب‌پذیری تجاری و خطوط تدارکاتی است. حکومت‌ها اغلب از جغرافی دانان حرفه‌ای برای انجام چنین تحلیل‌های نظامی و اقتصادی سود جست‌ه‌اند. دولت امپراتوری آلمان در اواخر قرن نوزدهم کرسی استادی رشته جغرافیا را در حقیقت در تمام دانشگاه‌های آن کشور برای تحقق اهداف یاد شده ایجاد کرد.

دوم، بسیاری از درگیری‌ها ناشی از اختلافات مرزی است. جغرافی دانان به تقسیم‌بندی و شرح انواع مرزها می‌پردازند و مناقشات مرزی به همان اندازه ممکن است موضوعی از بررسی‌های جغرافیایی باشد. اختلافات مرزی موضوع مشترک جغرافیا، روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل است.

سوم، روان‌شناسی فضا ممکن است زمینه‌ی تخصصی بررسی‌های جغرافیایی باشد. اهمیت بوم‌پایی و دفاع از سرزمین مادری، جغرافیا و روان‌شناسی را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد. آنچه در این زمینه مورد توجه خاص قرار دارد، مطالعه‌ی نابودی خانه و کاشانه‌ی انسان‌ها یا «مرگ مکان‌ها» در جنگ است.

چهارم، جغرافی دانان پی برده‌اند که جنگ‌ها به‌طور اتفاقی در فضای اطراف زمین رخ نمی‌دهند. بعد مسافت یا فاصله در اغلب درگیری‌هایی که در طول تاریخ رخ داده‌اند، نقش مهمی داشته است، چه این که احتمال وقوع جنگ بین کشورهای هم‌جوار بیش‌تر است. با وجود این، برخی مناطق دنیا بیش‌تر مستعد درگیری‌اند. کمربندهای شکننده، همانند خاورمیانه و جنوب شرق آسیا، منازعات

مسلحانه‌ی بی‌شماری را طی قرون گذشته تجربه کرده‌اند. اغلب رهیافت‌های مورد استفاده در تحلیل این درگیری‌ها - از بررسی‌های رفتاری گرفته تا نظریه‌های نظام جهانی درباره‌ی درگیری - براساس جغرافیای سیاسی است. «بوم‌پایی» یا قلمروبانی، تلاش برای اثربخشی، نفوذ یا کنترل بر اعمال و تعاملات (مردم، اشیا و روابط) - از راه اعمال کنترل بر یک محدوده‌ی جغرافیایی - است.

اغلب نظرات اندیشمندان در باب درگیری‌های نوین از تحقیقات امانوئل والرشتاین درباره‌ی نظام جهانی تأثیر پذیرفته است. از این منظر چنین استنباط می‌شود که در رشد و سقوط اقتصاد جهانی نوعی نظم وجود دارد، نظامی که بخشی از آن نشأت گرفته از توسعه‌ی نظام کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) است. بنابراین، اقتصاد جهانی شده برای این‌که باقی بماند نیازمند جنگ میان کشورهاست و این جنگ تبدیل به مهم‌ترین سازوکار می‌گردد.

نظریه‌ی «جنگ هژمونیک» معتقد است که نظام جهانی ذاتاً بی‌ثبات بوده، تحولات ناشی از آن منافع حیاتی کشورها را تهدید می‌کند و موجب درگیری می‌گردد. در این میان، نظریه‌پردازان کلاسیک مانند مکیندر و هاوس هوفر که به رابطه‌ی میان قدرت و سرزمین پرداخته‌اند، بیش‌تر به عوامل خاص فضایی علاقه‌مند بوده‌اند.

«جنگ از منظر ژئوپلیتیک و سنت کشورها»: سه نوع جنگ سنتی ممکن است در ژئوپلیتیک مورد اشاره قرار گیرد: جنگ‌های بین‌کشوری (جنگ یک کشور علیه کشور دیگر)؛ جنگ‌های داخلی (زمانی که حکومتی علیه یک شورش داخلی وارد اقدام می‌شود یا زمانی که دو یا چند گروه در کشوری با یکدیگر درگیر می‌شوند)؛ جنگ‌های جهانی (زمانی که ائتلاف‌هایی از کشورهای مختلف با یکدیگر وارد جنگ می‌شوند یا ابرقدرت‌ها به نبرد با یکدیگر می‌پردازند). گاهی نیز ممکن است جنگ‌هایی به نیابت یا وکالت از ابرقدرت‌ها در برخی مناطق

روی دهد.

نکته حائز اهمیت درباره‌ی «جنگ و گزینه‌های» مورد نظر این است که ژئوپلیتیک ضمن تأکید بر قوانین، سنت‌ها و نهادهای اجتماعی، مانند ترسیم و توصیف سرزمین، کشورها و ملت‌ها، به بررسی رفتارهای انسانی تأثیرپذیر از روان‌شناسی و اخلاقیات نیز می‌پردازد. برای بررسی جنگ از منظری ارزشی، هم‌انگیزه‌ی عینی و مادی وجود دارد و هم‌انگیزه‌ی اخلاقی و وجدانی. حتی گذشته از ملاحظات اخلاقی، توان یک کشور در سازماندهی مردم در هنگام تهدید به درگیری، می‌تواند به‌شدت بر قدرت ملی تأثیر گذارد. از جمله مصادیقی که موجب یا مجری و تأثیرگذار در جنگ هستند می‌توان به حکومت‌ها و شهروندان اشاره کرد. در سوی مخالف مطالب مذکور «جنبش‌های گوناگون و متعدد صلح»، «باورهای دینی» رویکردهای خاصی نسبت به مقوله‌ی درگیری و جنگ دارند. جنبش‌های صلح، جنگ را مردود و در جهت جلوگیری از آن می‌کوشند اما در بعضی از آرای مسیحیان شرکت آنان در جنگ نشانگر سنن گوناگونی است که از نظر فکری غنی است. از طرف دیگر، هدف از تخریب کاشانه در جنگ نه تنها از مقاصد نظامی، بلکه به‌عنوان عملیاتی روانی جهت تضعیف روحیه افراد دشمن از زمان قدیم جزء جنگ بوده است. با ظهور قدرت هوایی این تصور که بمباران هوایی با دقت صورت می‌پذیرد، به وعده‌ی جنگ‌های مدرن مبدل گردید. شهرها در جنگ سرد نیز با خطر انهدام روبه‌رو بودند.

«تهدید امنیتی جدید»: سه نوع از این دسته تهدیدات عبارتند از: فناوری تسلیحات، تروریسم و جنایات بین‌المللی.

تسلیحات هسته‌ای از سال ۱۹۴۵ تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته‌اند، با این حال، این تسلیحات در امور دفاعی میان دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد بسیار حائز اهمیت بوده و در حال حاضر نیز تعداد متنابهی از آن‌ها در دنیا وجود دارد. از دکترین بازدارندگی (Deterrence) چنین برمی‌آید که اگر جنگ مستقیمی رخ

نداده، علت آن وجود تهدید خودکشی دوجانبه یا انهدام هم‌زمان طرف‌های استفاده‌کننده از این تسلیحات بوده است، یعنی آمادگی برای جنگ سبب حفظ صلح شده است. اما با پایان یافتن جنگ سرد، تهدیدات جدیدی در رابطه با تسلیحات هسته‌ای ظهور یافته‌اند؛ آیا کشورهایی مانند کره‌ی شمالی قابلیت تولید تسلیحات هسته‌ای یافته‌اند؟ آیا پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای هم‌چنان محترم شمرده خواهد شد؟ آیا تروریسم هسته‌ای، بویژه با در نظر گرفتن عامل عدم نظارت مؤثر بر دانشمندان اتحاد جماهیر شوروی سابق و انتقال پلوتونیوم مورد نیاز در ساخت این تسلیحات، محتمل خواهد بود؟

آیا تسلیحات هسته‌ای هم‌چنان گسترش خواهند یافت؟ محدودیت‌های عمده در راه گسترش تسلیحات هسته‌ای عبارتند از: ۱- دشواری کسب مواد مورد نیاز در ساخت تسلیحات هسته‌ای، مانند اورانیوم ۲۳۵ و پلوتونیوم ۲۳۹؛ ۲- دشواری جذب کارکنان و کارشناسان علمی مورد نیاز و کارآمد؛ ۳- پیمان عدم تکثیر تسلیحات هسته‌ای سال ۱۹۶۸.

با وجود چنین محدودیت‌هایی، چندین کشور دیگر به‌غیر از آمریکا و روسیه، زرادخانه‌های هسته‌ای توسعه داده‌اند و البته تصور می‌شود برخی از کشورهای دیگر نیز به آن‌ها پیوسته، و بعضی دیگر نیز در تلاش ساخت این زرادخانه‌ها هستند. انگلستان (که اولین انفجار هسته‌ای خود را در سال ۱۹۵۲ انجام داد)، فرانسه و چین زرادخانه‌های هسته‌ای مستقل دارند. فرانسه در زمان شارل دوگل (Charles de Gaulle) تصمیم به ساخت اولین زرادخانه‌ی خود گرفت و اولین انفجار اتمی خود را در سال ۱۹۶۰ انجام داد. فرانسوی‌ها با وجود مخالفت و اعتراض‌های سازمان‌های مختلف بین‌المللی هم‌چنان به‌عنوان سرسخت‌ترین آزمایش‌کنندگان تسلیحات هسته‌ای در اقیانوس آرام مطرح می‌باشند. چین، اولین آزمایش تسلیحات هسته‌ای خود را در سال ۱۹۶۴ به انجام رساند و مالک زرادخانه‌ای از موشک‌های بالستیک میان‌برد شد که به‌طور عمده

روسیه را مورد تهدید قرار می‌دهد. آمریکا در دهه‌ی ۱۹۶۰ تصور می‌کرد تسلیحات هسته‌ای چین به‌زودی مبدل به تهدیدی به بزرگی تهدید تسلیحات هسته‌ای شوروی می‌گردد و بیش‌تر بر مبنای چنین تصویری بود که سیستم ضدموشک بالستیک آمریکا (US ABM) طرح‌ریزی شد. به هر حال، چین ظاهراً قابلیت‌های راهبردی (دوربرد) خود را آن‌چنان‌که آمریکا پیش‌بینی کرده بود، توسعه نداده است.

تروریسم به‌عنوان یکی از تهدیدات امنیت ملی تعریف مشکلی دارد. در اصل، رویداد خشونت و یا تهدید به خشونت است که خارج از حوزه‌ی نظام حکومتی واقع می‌شود، اما اغلب یک حکومت را نشانه رفته است. عناصر زیر تعریف تروریسم را روشن‌تر می‌سازد:

- ۱ - به‌جای منافع اقتصادی، انگیزه‌های سیاسی؛
- ۲ - تهدید به خشونت با ماهیت غافلگیری؛
- ۳ - حد‌اعلای استفاده از جنجال و تبلیغات برای جلب توجه افکار عمومی و جهانی؛

۴ - از سوی یک گروه انجام می‌شود نه از طرف دولت یا کشور؛

دولت آمریکا مسأله‌ی «قاچاق موادمخدر» را در زمره‌ی مسائل امنیت ملی به‌حساب می‌آورد و آن را از یک جرم غیرنظامی به سطح جنایات نظامی ارتقا داده است. وحشت از معامله تجهیزات هسته‌ای و تسلیحات پیشرفته از سوی جنایتکاران بین‌المللی هر لحظه بیش‌تر می‌شود. علاوه بر قاچاق، محافل جنایتکار با نادیده‌انگاشتن محض دفاع مرزی و سنتی امنیت حکومت‌ها را در زمینه‌هایی چون تضعیف اقتصادی با تحصیل و استفاده از سرمایه‌های نامشروع، قاچاق مهاجران غیرقانونی و حتی بازارهای سیاه پرمشتری اعضای بدن تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

در حالی که تدابیر حفاظتی و نظامی معمول احتمالاً در غلبه بر این‌گونه

تهدیدات امنیتی از کارایی کمی برخوردارند، ذکر چند روند ممکن است در تبیین سیاست‌های امنیتی آینده مفید باشد:

- ۱ - دولت‌های حاکم باید ماهیت بین‌المللی و فرامرزی تهدیدات امنیتی جدی را به‌خوبی بشناسند که در غیر این صورت ممکن است با این تصور که مرزها هم‌چنان قابل دفاع هستند، مبادرت به توسعه‌ی راه‌حل‌های مرسوم و موقت نمایند.
- ۲ - تهدیدات امنیتی فعلی بیش‌تر ماهیتی جمعی دارند، بنابراین مستلزم راه‌حل‌های جمعی و همکاری بیش‌تر بین‌المللی می‌باشند.
- ۳ - جمع‌آوری اطلاعات از جمله مهم‌ترین عوامل است، چراکه کمبود اطلاعات موجب افزایش خطرپذیری می‌گردد.
- ۴ - مذاکره با گروه‌های سیاسی درگیر فعالیت‌های خشونت‌آمیز، می‌تواند در شناخت انگیزه‌ها و آرمان‌های گروه‌های اقلیت حائز اهمیت باشد.
- ۵ - توسعه‌ی فناوری تسلیحات پیشرفته هنوز به‌طور عمده توسط کشورهای ثروتمند انجام می‌شود؛ کشورهایی که برای کسب سود بیش‌تر یا بسط قدرت ملی خود به آن مبادرت می‌ورزند. بنابراین، اگر گروه‌های غیرقانونی یا کشورهای شورشی به فناوری‌هایی دست‌یابند که در صورت عدم تدارک آن‌ها توسط کشورهای ثروتمند (به‌دلیل مخارج بسیار زیاد) امکان دسترسی به آن‌ها را نمی‌یافتند، این کشورها در قبال استفاده‌ی احتمالی از تولیداتشان علیه سایر ملل، مسئولند.

فصل هفتم: محیط زیست

این بخش شامل زیرمجموعه‌های زیر است: محل تلاقی ملاحظات زیست‌محیطی و ژئوپلیتیک، مفهوم منابع کاربردی در ژئوپلیتیک، فهرست موضوعات زیست‌جهانی، گروه‌های ذی‌نفع، حل و فصل مناقشات ژئوپلیتیکی

بر سر محیط زیست.

واژه‌های مهم: اکوسیستم‌ها، منابع پایدار، بیرون بودگی، مالکیت مشترک منابع، تأثیرات فرامرزی، تنوع زیست
فرض‌های اصلی:

۱ - امنیت بین‌المللی به‌طور روزافزون به بهداشت محیط‌زیست جهانی بستگی دارد.

۲ - حاکمیت دولت‌ها بر محیط‌زیست خودشان کم‌کم جای خود را به ابزارهای جهانی می‌سپارد.

۳ - نابرابری‌های شمال - جنوب مشکلات زیست‌محیطی را در سطح جهانی وخیم‌تر می‌کند.

منابع سیال «ناپایدار» زیست‌محیطی «محل تلاقی ملاحظات زیست‌محیطی و ژئوپلیتیک» محسوب می‌گردند. این منابع به‌دلیل نیروی بالقوه خود برای عبور از مرزها، موضوع درگیری‌های ژئوپلیتیکی هستند: ذخایر ماهی، حوضچه‌های نفتی زیرزمینی، جانوران مهاجر و خصوصیت ناپایداری منابعی که گاه به‌صورت خطرناک و زیان‌بخش ظاهر می‌شوند. «منابع کاربردی در ژئوپلیتیک» به چند دسته تقسیم می‌گردند. عده‌ای از آن‌ها مفاهیم مربوط به کمیت و استفاده از منابع می‌باشند. گسترش سریع مستعمراتی ژاپن در نیمه‌ی اول قرن ۲۰ به‌منظور جست‌وجوی منابع لازم برای تغذیه‌ی صنایع در حال توسعه‌ی خود و گسترش مستعمراتی انگلیس به دلیل تهی شدن منابع صنعتی در اروپا، دو نمونه‌ی بارز تلقی می‌گردند. عده‌ای دیگر از مفاهیم مربوط به جغرافیا می‌باشند. هوای تمیز و آب آشامیدنی جزء این طبقه‌بندی قرار می‌گیرند.

عناوین زیر در «فهرست موضوعات زیست‌محیطی جهانی» قرار گرفته‌اند: گرم شدن زمین (تأثیر گلخانه‌ای)، کاهش لایه‌ی اوزن زمین، کمبود آب شیرین، کمبود خاک مرغوب و بیابان‌زایی، آلودگی هوا، باران اسیدی، انهدام زباله‌های

سمی، جنگل زدایی و صدمه به تنوع زیست. در بخش «گروه‌های ذی‌نفع» اعتقاد بر آن است از آنجایی که تأثیرات تخریب زیست‌محیطی در سطح جهانی در حال افزایش است، مجامع فراملی نقش بیش‌تری را در حل و فصل «درگیری‌های زیست‌محیطی» برعهده‌دارند. از جمله بازیگران فراملی این درگیری می‌توان به سازمان ملل به‌عنوان مرجع اصلی حل اختلافات بین دولت‌ها، کنفرانس محیط‌زیست، بانک جهانی، سازمان‌های منطقه‌ای، کشورهای مستقل و سازمان‌های بین‌المللی اشاره کرد. در این طبقه‌بندی کشورهای حاکم هستند که هنوز هم از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی روابط ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. در نهایت، سازمان‌های غیردولتی (NGO) و جنبش‌های سیاسی نیز در لیست بازیگران و گروه‌های ذی‌نفع درگیری‌های زیست‌محیطی محسوب می‌شوند. در بخش «حل و فصل مناقشات ژئوپلیتیکی بر سر محیط زیست» با تحلیلی روایی به بررسی «اجلاس زمین»، «ماهیت‌های بین‌المللی»، و «شهروندان» در درگیری‌های زیست‌محیطی و روند تأثیرگذار هر یک از موارد مذکور پرداخته می‌شود.

فصل هشتم: حقوق بین‌الملل

عناوین این بخش عبارتند از: حقوق بین‌الملل و اخلاق مشترک، تعریف حقوق بین‌الملل و سازمان‌های سیاسی، حل و فصل درگیری، باهمه‌ی ابزارهای لازم: مداخله در درگیری، حقوق بشر، حفظ فراسوی درگیری میان دولت‌ها، حقوق بین‌الملل و افراد، کنفرانس سازمان ملل درباره‌ی حقوق دریاها، محیط‌زیست و توسعه: موج آینده؟

موضوع کلی این مبحث به حقوق بین‌الملل اختصاص دارد: فرض‌های اصلی آن به شرح ذیل است:

۱ - حقوق بین‌الملل به‌رغم تنوع فرهنگی در مقیاس جهانی، بر پایه‌ی

دیدگاهی از اخلاق مشترک استوار است.

۲ - حقوق بین‌الملل به‌رغم به‌کارگیری غیرمنصفانه و تصفیه‌های فراوان، به‌نحوی روزافزون کشورهای حاکم را مورد خطاب قرار می‌دهد.

۳ - مداخله سازمان ملل در مناقشات و موارد نقض حقوق از دهه‌ی ۱۹۷۰ روبه افزایش بوده است.

۴ - کنوانسیون‌های بین‌المللی که استفاده از منابع زیرزمینی را در دستور کار دارند، بر نقش کشورهای حاکم و شرکت‌های خصوصی تأثیر گذاشته و در نهایت می‌توانند توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی در میان کشورها را نیز تحت تأثیر قرار دهند.

۵ - هر ساله شاهد حل و فصل آرام مناقشات ژئوپلیتیکی هستیم، هر چند به نسبت درگیری‌های دیگر کم‌تر عمومی و آشکار می‌شوند.

این بخش، ضمن ارائه‌ی تعریفی از حقوق بین‌الملل و ذکر تاریخچه مختصر آن، در مسائل مرزی و منابع مهم‌ترین منشأ درگیری میان کشورها مطرح می‌شود. سپس با ذکر نمونه‌هایی از روش‌های پاسخ‌گویی کشورها به طرف مقابل به قوانین جنگ اشاره می‌کند و تعدادی از معاهده‌های دوجانبه یا بین‌المللی برای محدود یا ممنوع کردن جنگ را برشماری می‌نماید.

در بخش بعدی، نقش سازمان ملل در حل مناقشات و تشکیل نیروهای حافظ صلح بررسی شده و بخشی را به بررسی حقوق بشر و ابعاد آن اختصاص داده است. در پایان این گفتار نیز روندهای مورد توجه سازمان ملل در خصوص حقوق دریاها و روند توسعه بررسی و به‌عنوان رویکرد احتمالی سازمان ملل در آینده مطرح می‌شود.

فصل نهم: زندگی توأم با تضاد

گفتارهای این بخش عبارتند از: نقش کشور، مفهوم حاکمیت، معنای

ملی‌گرایی، تضعیف مرزها، مقیاس همه چیز است و اصول اخلاقی پس از مقیاس مهم‌ترین‌اند. در مورد نقش کشور در این اثر اعتقاد بر آن است که به‌رغم تضعیف جایگاهشان، هم‌چنان بازیگر اصلی رویدادهای ژئوپلیتیکی به‌حساب می‌آیند. اما با توجه به شرایط کشور سومالی (که نیروی نظامی را سازمان ملل در آن‌جا به کار گرفت) به این نتیجه می‌رسیم که ژئوپلیتیک وارد مرحله‌ای شده که در آن یک سازمان فراحاکمیتی بدون کسب رضایت یک دولت وارد کشور تحت حاکمیت آن می‌شود.

در مورد «حاکمیت»، ژئوپلیتیک جدید شاهد افول حاکمیت از درون (به‌دلیل خیزش ظهور ملی‌گرایی و فشار گروه‌های داخلی برای انتقال قدرت) و از بیرون (به دلیل واگذار شدن برخی از ابزارهای نظارتی به گروه‌های بین‌المللی). «ملی‌گرایی» پیچیده‌ترین مفهوم ارائه شده در این کتاب است. ملی‌گرایی با تفکرات مدرنیته‌ی متولد شده در اروپا مربوط است: دولت، بازار و دموکراسی. در این کتاب در مورد «تضعیف مرزها» اعتقاد بر آن است، کشورها می‌توانند بدون وجود یک دولت کارآ و فعال، به‌رغم اصول اخلاقی سؤال‌انگیز و نابسامانی اقتصادی، به حیات خود ادامه می‌دهند، اما بدون وجود قلمرو، این امر غیرممکن است.

این کتاب در تحلیل ژئوپلیتیک از مقیاس محلی به متوسط (منطقه‌ای، ملی) و در نهایت به مقیاس جهانی می‌رسد. اما در ادامه «اصول اخلاقی» را مهم‌ترین اصل می‌داند. به زبان دیگر، این پرسش مطرح است که آیا می‌توان جامعه را مقیاسی مناسب برای ژئوپلیتیک جدید دانست، فارغ از این‌که منطقه‌ای یا جهانی تلقی شود؟ نتیجه‌ی اصلی این است که دو نکته‌ی محوری شامل توجه به مقیاس (کشوری یا فراقشوری و یا فروکشوری) در بررسی مسائل ژئوپلیتیکی و پس از آن توجه به اصول اخلاقی، مهم‌ترین عوامل مؤثر در حل و فصل مسائل ژئوپلیتیکی به‌شمار می‌آید.

احساس محاصره^۱ ژئوپلیتیک اسلام و غرب

داود علمایی^۲

چکیده

کاربرد «اسلام» و «غرب» به عنوان دو مفهوم انتزاعی آسان است، اما این دو مفهوم برای افراد مختلف در مقاطع گوناگون زمانی و در شرایط متفاوت معانی متفاوتی داشته است. هدف غایی این کتاب این است که وقتی به «مسأله‌ی اسلام و غرب» می‌پردازیم بدانیم دقیقاً درباره‌ی چه موضوعی صحبت می‌کنیم.

پس از جنگ سرد این فرضیه شکل گرفت که تقابل ایدئولوژیکی در جهان احتمالاً، بین اسلام و غرب است. فرضیه‌ی مزبور بر این باور استوار بود که ناگزیر باید یک ایسم (ism) دیگری وجود داشته باشد که جوامع غربی را به چالش بکشد. اگر به بررسی طیف ایدئولوژیکی جاری که زمانی شوروی آن را پر کرده بود بپردازیم چندان نامعقول نیست که فرض شود نوعی وزنه‌ی تعادل ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی پدید خواهد آمد تا خلاء به وجود آمده از فروپاشی وزنه‌ی تعادل «شوروی» در برابر قدرت غرب را پر کند. آیا «اسلام» این خلاء

۱ - گراهام فولر، ایان لسر؛ احساس محاصره، ژئوپلیتیک اسلام و غرب؛ مترجمان: علیرضا فرشچی و علی‌اکبر کرمی؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ؛ ۱۳۸۴.

۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع).

را پر خواهد کرد؟ به نظر می‌رسد اسلام پیش از ادیان دیگر به‌طور بنیادین با جامعه و حکومت در آمیخته است. این تنیدگی جامعه و حکومت، توان مقابله‌ی مضاعف برای اسلام به‌عنوان یک نیروی فرهنگی متفاوت از غرب فراهم می‌کند و نیز موجب می‌شود اسلام در برابر تهاجمات و حملاتی که برای غربی کردن جوامع اسلامی صورت می‌گیرد مقاوم‌تر شود.

بنیادگرایی اسلامی در دو دهه‌ی گذشته و به‌ویژه پس از فروپاشی نظام کمونیستی تنها پدیده‌ای بوده است که به‌عنوان نیروی ضدغرب مطرح گردیده است. پس از فروپاشی کمونیسم هیچ مجموعه عقاید مشخصی را در میان ملل جهان و در یک منطقه جغرافیایی وسیع نمی‌توان یافت که هم‌چون اسلام تندر و به شکلی نظام‌مند و بهروشنی و قاطعانه با غرب به مخالفت برخاسته باشد. هم‌چنین خاورمیانه تنها منطقه‌ای است که در چند دهه‌ی گذشته شاهد مداخله‌ی نظامی غرب بوده است و این در حالی است که رژیم صهیونیستی از نظر ماهیت و پشتوانه، فی‌نفسه یک قدرت غربی در این منطقه محسوب می‌گردد.

بنابراین، خلاصه‌ی سخن این است که «اسلام» در ذهن بسیاری از ناظران محتمل‌ترین نامزد مخالفت با منافع غرب در اکثر نقاط دنیا محسوب می‌شود و کشمکش مورد نظر میان «اسلام و غرب» از نظر بعضی ناظران در نهایت به برخورد دو تمدن بزرگ که کاملاً با یک‌دیگر متفاوتند می‌انجامد. یکی از سؤالات اساسی قابل طرح این است که آیا واقعاً موضوعی وجود دارد که بتوان از آن به‌عنوان مشخصه‌ی تقابل اسلام و غرب یاد کرد یا این‌که این تعبیر اصولاً برداشتی بی‌پایه و اساس است؟ می‌توان برخی نتیجه‌گیری‌های مهم را به شکل زیر پیش‌بینی کرد:

۱ - بعضی اعتقاد دارند که روابط اسلام و غرب فی‌نفسه به تقابل ایدئولوژی در آینده ختم می‌شود.

۲ - اسلام سیاسی به‌عنوان یک هدف - که مخصوص سیاستمداران اسلام‌گرا هم نیست - تلاش خواهد کرد که قدرت واقعی کشورهای مسلمان را در مناسباتشان با «غرب قوی‌تر» هر چه بیش‌تر افزایش دهد تا این کشورها بتوانند در تعامل با کشورهای غربی نه از موضع ضعف راهبردی که از موضعی به نسبت برابر وارد عمل شوند.

۳ - احتمال دارد نقش اسلام در سیاست داخلی کشورهای اسلامی

افزایش یابد. سیاست اسلامی تنها در صورتی جذابیت کنونی خود را از دست می‌دهد که وارد چنین روندی شود.

به راستی اسلام چیست؟ غرب چیست؟ آیا این‌ها برای تحلیل سیاست‌ها و اثرگانی مناسبند؟ پاسخ ما منفی است.

این دو واژه از نظر ویژگی بسیار وسیع و در برگیرنده‌ی مناطق متعددی در جهان و ترکیبی از مفاهیم، رفتارها و فرهنگ‌هایی متفاوتند. در عین حال، این واژه‌ها به هیچ وجه بی‌معنی نیستند، چرا که در صورت رویارویی «اسلام» و «غرب» انگاره‌هایی از آن‌چه را که موجب تحریک هر یک از طرفین می‌شود به‌طور خلاصه و مفید نشان می‌دهند. مفاهیم اسلام و غرب در سطوح عالی سیاست‌گذاری به تنهایی کاربردی نیستند. به اسارت درآوردن گروگان‌های غربی توسط مسلمانان یا بمباران مردم مسلمان توسط جنگنده‌های غربی احساسات شدیدی را در سطح افکار عمومی هر دو طرف برمی‌انگیزد و منجر به وارد آمدن فشارهای فراوان بر سیاست‌گذاران آن‌ها گردیده، پیامدهای جدی به دنبال دارد.

اسلام‌گرایی (Islamism) واژه‌ای است مدرن که برای پدیده‌ای اساساً مدرن به‌کار می‌رود و آن عبارت است از جنبش‌های سیاسی مبتنی بر اصول اسلامی که معمولاً از سوی غیرروحانیون رهبری می‌شوند - افرادی که در حقیقت اغلب با روحانیون سنتی و نگرش آنان نسبت به وضع موجود مخالفند؛ به سازوکارهای مدرن تبلیغات و بسیج توده‌ها علاقه‌مندند؛ و با داشتن یک دستور کار سیاسی که غالباً فراتر از اهداف مذهبی صرف است، به دنبال اصلاح کشور و جامعه هستند. این جنبش‌ها به‌خصوص از منافع طبقات پایین و متوسط به پایین جامعه طی تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حمایت می‌کنند.

این کتاب از ده فصل و نمایه تشکیل یافته است. عناوین فصول عبارتند از: «مقدمه»، «برداشت‌های تاریخی غربی‌ها از اسلام و میراث ژئوپلیتیکی آن‌ها»، «معضلات تحمیلی اسلام به غرب»، «معضلات تحمیلی غرب به جهان اسلام»، «بعد دینی»، «همبستگی و همزیستی»، «بعد ژئوپلیتیکی مناطق رویارویی»، «بعد راهبردی» و «نتیجه‌گیری».

* * * * *

کلید واژگان

بنیادگرایی اسلامی، اسلام‌گرایی، ارزش‌های جهانی، ژئوپلیتیک، نظام بین‌الملل، نظم نوین جهانی، راهبرد، برخورد فرهنگ‌ها، بازدارندگی فراگیر، بازیگران غیردولتی، کنترل تسلیحاتی، ملی‌گرایی، تقابل ایدئولوژیکی، جنگ سرد و اصطکاک مذهبی

فصل اول: مقدمه

در این بخش می‌خوانیم: مناسبات اسلام و غرب، طیف وسیعی از مفاهیم عمیق روان‌شناختی و تاریخی را در بر گرفته و گستره‌ی آن به‌عنوان یادگاری از گذشته متاثر از مجموعه‌ی متنوعی از رخداد‌های جدید از جمله روند استعمارزدایی، تغییر سیاست غرب در قبال کشورهای جهان اسلام در خلال جنگ سرد، تروریسم بین‌الملل، امور مربوط به نفت و مداخله‌ی غرب در بحران‌های منطقه‌ای افزایش یافته است.

اگر توصیف «اسلام» سخت است، توصیف «غرب» نه تنها برای غربی‌ها که برای مسلمانان به مراتب سخت‌تر است. گاهی اوقات غرب، از نظر مسلمانان به معنای دنیای صنعتی است که شامل ژاپن نیز می‌شود - یعنی کشورهایی که بر اقتصاد جهانی اعمال نفوذ می‌کنند، نظیر کشورهای گروه هفت. گاهی نیز غرب به معنای کشورهای استعمارگر سابق، - و به تعبیری همه‌ی کشورهای اروپایی - است که بخش اعظمی از جهان اسلام را در برهه‌ای از تاریخ، تسخیر کرده و بر آن مسلط بوده‌اند. در موارد دیگر منظور از غرب در واقع آمریکا است که قدرت شاخص غربی و بازیگر اصلی صحنه‌ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جهان اسلام است. حتی در این جا نیز باید مشخص کرد که در مورد کدام ویژگی آمریکا صحبت می‌شود؟ آیا فقط در مورد سیاست دولت آمریکا صحبت می‌شود یا فرهنگ آمریکایی نیز مدنظر است که تا حد زیادی مستقل از دولت این کشور تکامل یافته است؟ یا درباره‌ی گروه کثیری از آمریکاییان مسلمان صحبت می‌شود

یا آن دسته از آمریکایی‌هایی مورد نظرند که اصالتاً به کشورهای مختلف جهان سوم تعلق داشته و از این‌رو، با نارضایتی‌های موجود در جهان سوم به‌طور کلی آشنا هستند؟ سرانجام این‌که «غرب» می‌تواند به آن دسته از مردم مغرب‌زمین اطلاق شود که نسبت به جهان اسلام نگرش منفی داشته و نظرات خود را در این مورد اظهار می‌کنند. بدیهی است که وحدت و انسجام جهان «غرب» در مخالفت با کشورهای مسلمان از اظهار دشمنی «اسلام» یکپارچه نسبت به «غرب» بیش‌تر نیست.

نه غرب و نه اسلام، هیچ‌کدام از دیگری ذی‌حقت‌تر نیست، اما نوع انطباق‌پذیری‌هایی که باید در هر یک از طرفین صورت پذیرد، در بسیاری موارد کاملاً متفاوت است. رسیدن به یک تفاهم مشترک قابل‌تحسین است، اما موضوعات سیاسی مهمی نیز میان دو طرف وجود دارد که برای رفع آن‌ها باید به‌طور جدی چاره‌ای اندیشید.

فصل دوم: برداشت تاریخی غربی‌ها از اسلام و میراث ژئوپلیتیکی آن

عناوین این بخش عبارتند از: اروپا و آسیا، اسلام و خلاء اتحاد در منطقه‌ی مدیترانه، اسلام در اروپا و مناطق مرزی ناامن، اولین جنگ سرد، میراث استعمار، نمونه‌های اخیر: کانال سوئز، نفت و انقلاب ایران.

بی‌تردید تمایز بین اروپا و سرزمین‌های شرقی به دوران پیش از ورود اسلام به‌عرصه‌ی بین‌الملل باز می‌گردد. یونانیان باستان در یک تحلیل ژئوپلیتیک مقتدرترین رقیب راهبردی خود را در آسیا، فارس‌ها دانسته‌اند. پیدایش امپراتوری روم شرقی و اختلافات دینی میان شرق و غرب، تلقی موجود در مورد «مرزهای» تمدنی را تقویت کرد. غرب مدرن تمایل دارد جهان اسلام را با خاورمیانه‌ی فعلی مرتبط سازد؛ یعنی همان مشرق‌زمین اروپاییان قدیم. اما با ظهور مجدد اسلام در بالکان و جنگ بوسنی و نیز شروع دوباره‌ی فعالیت‌های مذهبی که از سوی

رژیم‌های کمونیستی سرکوب شده بود، اروپاییان را با یک واقعیت تاریخی آزردهنده مواجه ساخت.

در بخش «اسلام و خلاء اتحاد در منطقه‌ی مدیترانه» اعتقاد بر آن است، «خلاء اتحاد در منطقه‌ی مدیترانه» و نتایج منفی و ماندگار آن برای اروپا و روابطش با جهان اسلام آن‌چنان مهم است که یک مکتب تاریخ‌نگاری ویژه برای آن به‌وجود آمده است. از نظر مورخان اروپایی که با هنری پیرن^۱ هم‌عقیده‌اند، پیشروی سریع اسلام حادثه‌ای محوری بود که به گسست فکری و سیاسی از سنت‌های باستان منجر شد.

«منطقه‌ی غرب مدیترانه که اکنون به جزیره‌ی مسلمانان تبدیل شده بود دیگر همانند سابق شاهراه تجاری و تبادل اندیشه نبود ... غرب محصور گردیده و مجبور بود با اتکا بر منافع خود زندگی کند.»

در بخش «اسلام در اروپا و مناطق مرزی» می‌خوانیم، تهدید اسلام تقریباً به مدت یک‌هزار سال مهم‌ترین معضل راهبردی اروپاییان بوده است؛ معضلی که گستره‌ی آن از ایبریا [شبه جزیره‌ای در جنوب غربی اروپا شامل اسپانیا و پرتغال] گرفته تا اتریش و بالکان و فراتر از آن، روسیه و دوران «استیلای تاتارها» را نیز شامل می‌شود. اگر صرفاً با دیدی گذشته‌نگر این موضوع را بررسی کنیم، درک میزان و مقیاس کامل این تهدید، که خود را در قالب زمینه‌های محلی و راهبرد کلان نشان داده، بسیار دشوار است.

شاید به همان اندازه که فتح و بازپس‌گیری شبه‌جزیره‌ی ایبریا^۲ یا پیشروی نیروهای عثمانی در بالکان اهمیت داشت، سابقه‌ی طولانی عدم امنیت اروپا در مقابل تهاجم مسلمانان و اشغال مکرر مناطقی در امتداد ساحل شمالی مدیترانه نیز

1 - Pirenne Henri

2 - Iberian Peninsula

اهمیت داشته باشد. در کشورهای بربری^۱ چون مراکش و امیرنشین‌های تحت کنترل عثمانی از جمله الجزایر، تونس و تریپولیتانی^۲ در غرب مدیترانه تا مدت‌ها پس از پایان دوره‌ی اصلی رویارویی با قدرت عثمانی، اصطلاح جهاد در دریا^۳ هم‌چنان به قوت خود باقی بود. دزدی دریایی در شمال آفریقا به‌عنوان واقعیتی که تجارت و امنیت اروپا را تا پایان قرن هیجدهم تحت تأثیر قرار داده بود، در سال‌های اولیه‌ی قرن نوزدهم به عامل شتاب‌دهنده‌ای برای استقرار نیروی دریایی آمریکا و دیپلماسی در منطقه‌ی مدیترانه تبدیل شد. ترس ناشی از خشونت مسلمانان عمیقاً در روح و جان اروپاییان به‌ویژه در مناطق مرزی که به‌طور خاص نسبت به این غارتگری‌ها آسیب‌پذیر بودند ریشه دوانده بود؛ ترسی که نگرانی‌های کنونی غرب در مورد تروریسم بین‌المللی و ارتباط نزدیک آن با خاورمیانه و تندروی‌های اسلامی از بسیاری جهات با آن قابل قیاس است.

در بخش «اولین جنگ سرد» می‌خوانیم، توجه دوباره به روابط اسلام و غرب پس از پایان رقابت میان بلوک شرق و غرب برای بسیاری از ناظران از احتمال وقوع جنگ سرد جدیدی در امتداد خطوط تماس مذاهب خبر می‌دهد؛ احتمالی که باید به دقت بررسی شود. اما استفاده از این استعاره جالب است، به‌ویژه این که رقابت گسترده‌ی میان غرب (اسپانیا) و اسلام (در زمان حکومت «مورها» و پس از آن ترکیه‌ی عثمانی) از نظر ناظران اسپانیایی معاصر به‌عنوان یک جنگ سرد^۴ تعریف شده است؛ جنگ سردی بی‌وقفه میان فرهنگ‌ها، بینش‌ها و سلاح‌ها صرف‌نظر از نتیجه‌ی نهایی آن. مقابله‌ی طولانی اسلام و غرب به لحاظ

1 - Barbary

2 - Tripolitania

3 - sea – borne jihad

4 - Guerra fria

تاریخی دقیقاً یک نوع جنگ سرد است. اروپایی‌ها پس از دست‌کم هشتصد سال مقابله و در عین حال هم‌زیستی با اسلام در منطقه‌ی مدیترانه و اطراف آن به این نتیجه رسیدند که در زمینه‌ی امور اجتماعی و فکری رسیدن به یک تفاهم و حتی توافق متقابل میان آن‌ها و مسلمانان امکان‌پذیر است، ولی در حیطه‌ی ساختار سیاسی و جنگ برخی اختلافات حل ناشدنی وجود دارد.

بعد دیگر جنگ سرد مزبور این بود که اسلام - در این‌جا منظور ترکیه‌ی عثمانی است - از نظر غرب به‌عنوان مانعی در برابر ملی‌گرایی مدرن در بالکان و جاهای دیگر محسوب می‌شد.

هم‌چنین کشمکش دیرینه میان اسلام و ملی‌گرایان نوین یکی از ویژگی‌های تعامل انگلیس و فرانسه با مناطق عرب‌نشین امپراتوری عثمانی پیش از جنگ جهانی اول و در خلال آن بوده است. در منطقه‌ی بالکان که برخی جهت‌گیری‌های امنیتی و سیاسی جدید در حال ظهور است امکان تشکیل یک «محور اسلامی» شامل ترکیه، بوسنی (یا هر چه که از آن باقی مانده است) و آلبانی، توجه همگان را به خود جلب کرده است. میراث بجا مانده از اسلام در اروپا تا حدی بر اختلافات میان واشنگتن و متحدان اروپایی آن در تعیین نوع سیاست‌شان در قبال بحران یوگسلاوی و مخصوصاً برنگرش آن‌ها نسبت به بوسنی تأثیر می‌گذارد. ظهور کشوری عمدتاً «مسلمان» در اروپا نگرانی زیادی در محافل سیاسی آمریکا به‌وجود نیاورده است؛ ولی دورنمای این موضوع باعث نگرانی زیادی در اروپا شده است، گرچه بیش‌تر راجع به آن سکوت اختیار کرده‌اند. فرانسه و روسیه از این نظر در خط مقدم قرار دارند؛ به‌علاوه، نگرش آن‌ها نسبت به بوسنی در شرایطی شکل می‌گیرد که نگرانی عمیق‌تری در مورد بحران‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای مسلمان حاشیه‌ی اروپا، به‌ویژه الجزایر و مصر، وجود دارد.

«میراث استعمار»: مسأله‌ی اساسی در روابط کنونی میان اسلام و غرب علاوه

بر مسأله‌ی استعمار در دوران اخیر، به این مسأله که تا چه حد اختلافات جاری ریشه در تضادهای فرهنگی و دینی داشته باشند نیز بستگی دارد. پاسخ به این مسأله به احتمال قریب به یقین در جایی میان این دو احتمال نهفته است و تصورات تاریخی هر دو طرف با هم در تعامل بوده و در بسیاری از موارد نیز یک‌دیگر را تشدید می‌کند. مسأله‌ی بارز دیگری که اهمیت بالقوه‌ای دارد، نبود مسائل استعماری در روابط آمریکا با جهان اسلام است.

تجربه‌ی استعمار و مبارزات ضداستعماری عوامل مهمی در شکل‌گیری دیدگاه مسلمانان معاصر نسبت به غرب به‌شمار می‌رود، ولی نمی‌توان تأثیر این فرایندها را (ولو اندک) بر افکار اروپاییان نادیده انگاشت. اسلام به‌مثابه یک فرهنگ نشان داد که در مقابل نفوذ استعمار مقاوم است و از طرفی میسیونرهای مسیحی نیز در عصر استعمار توفیق چندانی در سرزمین‌های اسلامی به‌دست نیاوردند و اروپاییان در اقدامی عجولانه این مقاومت را نوعی تعصب مذهبی و سیاسی قلمداد کردند که خاطره‌ی تجربه‌ی غالباً خشن دوره‌ی استعمارزدایی را در ذهن آن‌ها زنده می‌کرد.

دیدگاه فرانسه نسبت به الجزایر نمونه بارزی از این موضوع است. اما آمریکا سهمی در میراث استعماری اروپا در آفریقای شمالی و آسیا ندارد. ولی این کشور در زمینه‌ی مداخله در جهان اسلام تجربه‌ی زیادی دارد. در بخش «نمونه‌های اخیر: [کانال] سوئز، نفت و انقلاب ایران» به تصورات متعدد ناشی از برخی حوادث اخیر که در شکل‌گیری بینش غرب در مورد جهان اسلام نقش داشته است می‌پردازیم:

- ۱ - سلسله حوادثی چون انقلاب مصر، ملی شدن کانال سوئز و ... منجر به نگرانی شدید غرب از عواقب بلندمدت ژئوپلیتیکی ملی‌گرایی عربی شد.
- ۲ - تحریم نفتی سال ۱۹۷۳م اعراب و بحران عرضه‌ی نفت در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ و ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲ به نگرانی غربی‌ها از آسیب‌پذیری

بنیادین‌شان در برابر «سلاح نفت» و وقفه در تأمین آن بر اثر بی‌ثباتی منطقه‌ای یا اقدامات روسیه افزود.

۳ - سومین تصویر روشن از رویدادهای اخیر انقلاب ایران، بحران گروگان‌گیری و جنگ سرد بی‌وقفه با تهران نشأت می‌گیرد. نگرانی آمریکا از این است که الگوی ایران برای دیگر کشورهای اسلامی یک هنجار شود نه یک استثنا.

فصل سوم: برداشت‌های روان‌شناختی و تاریخی مسلمانان از غرب

در این فصل به گفتارهای زیر پرداخته شده است: اسلام به‌مثابه رقیب مسیحیت، جنگ‌های صلیبی، بازپس‌گیری اسپانیا، «امت» به مفهوم جامعه، کوچک شدن امپراتوری اسلامی، عصر امپریالیسم، صدور ارزش‌های غربی، خلاء رهبری در جهان سوم، تأسیس رژیم صهیونیستی، مداخله‌ی غرب، ضعف اسلامی، معضل مدرنیزه شدن.

بخش «اسلام به‌مثابه رژیم رقیب مسیحیت» نظر اسلام را براساس قرآن نسبت به دیانت و پیامبری عیسی (ع) اعلام داشته و معتقد است مسیحیت اول بار به‌طور جدی با اسلام در سطح سیاسی روبه‌رو شد و آن زمانی بود که نیروی فزاینده‌ی اسلام در قرن هفتم میلادی با امپراتوری مسیحی روم شرقی که در قسطنطنیه مستقر بود مواجه شد و به‌طور جدی در خاورمیانه نفوذ کرد. مسیحیان در آن زمان بلاد رنگ اسلام را رقیب مسیحیت قلمداد کردند. مقابله‌ی اسلام و قدرت «بیزانس» که حدود ۸۰۰ سال طول کشید سرآغاز کشمکش‌های شدید و طولانی با خاستگاه دینی میان کشورهای اسلامی و مسیحی گردید و مرکزیت کشورهای غربی در پی سقوط قسطنطنیه به‌دست مسلمین در قرن پانزدهم به اروپای غربی انتقال یافت.

بخش «جنگ‌های صلیبی»، مروری است بر تاریخ روایی این جنگ. البته از

دیدگاه نگارنده شاید از ابتدا مقدر بوده که اسلام و مسیحیت مادامی که دین منبع روابط میان ملت‌هاست، رقیب یکدیگر باشند.

«بازپس‌گیری» اسپانیا از جانب مسیحیت در یک روند طولانی از قرن یازدهم تا چهاردهم در اذهان مسلمانان به‌عنوان فجیع‌ترین و جنجالی‌ترین شکست باقی مانده است. رشید قانوچی، رهبر در تبعید سازمان رنسانس اسلام‌گرای تونس، چنین می‌نویسد:

”تراژدی مسلمانان در اسپانیا بیانگر نمونه‌ای از نگرش خشک مسیحیت در قرون وسطاست که در آن یک جمعیت تقریباً چهار میلیونی به دست همشهری مسیحی خود که قبلاً تحت حاکمیت اسلام قرن‌ها در امنیت و آرامش زندگی می‌کردند، نابود شدند. آن‌چه امروز به‌دست صرب‌ها در بوسنی انجام می‌شود تنها نمونه‌ی کوچکی است از آن‌چه در آندلس اتفاق افتاد.“

در بخش «امت به مفهوم جامعه» می‌خوانیم: پیامبر اسلام (ص) با پایه‌گذاری این دین نه تنها یک انقلاب دینی بلکه یک انقلاب سیاسی و اجتماعی نیز صورت داد. با به‌وجود آمدن اسلام در جزیره‌العرب، که وابستگی‌های قبیله‌ای بر هر نوع تعهد سیاسی ارجح است، پیامبر اسلام (ص) یک «امت» اسلامی جدید یا جامعه‌ای را اعلام کرد که به تمام اختلافات نژادی، منطقه‌ای و قبیله‌ای در چارچوب یک موجودیت جدید پایان می‌داد. تمام مردم جهان می‌توانستند به میل خود مسلمان شوند. مسلمانان می‌توانستند در هر جای جهان و در یک مکان مسقف یا فضای باز روبه کعبه ایستاده و نماز بگذارند.

آن‌چه «عصر امپریالیسم» خوانده می‌شود: همراه با سقوط امپراتوری عثمانی به‌عنوان آخرین سنگر قدرت مسلمانان، همه‌ی جهان اسلام به‌تدریج تحت سلطه‌ی مطلقه‌ی اروپا درآمد که در واقع آخرین تغییر معادله‌ی قدرت در قرون وسطی بود. تقریباً هر قسمتی از جهان اسلام از اندونزی گرفته تا جبل الطارق و از

آسیای مرکزی تا صحرای آفریقا برای مدتی مستعمره‌ی گروهی از قدرت‌های اروپایی از جمله انگلستان، فرانسه، هلند، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و روسیه شد و تنها عربستان سعودی و افغانستان مستقل باقی ماندند. با ورود نظام جهانی قدرت به مرحله‌ی مهیج و نوین خود یعنی عصر امپریالیسم نهایتاً تمامی مسلمانان به مسأله‌ی استعمار حساس شدند، به‌ویژه این‌که این استعمار از سوی برخی همسایگان اروپایی‌شان بر آنان تحمیل می‌شد که با آن‌ها سابقه‌ی آشنایی داشته و احساس نزدیکی می‌کردند. تسلط مسیحیت بر جوانب مختلف زندگی مسلمانان به لحاظ اعتقادی برایشان تبعاتی به همراه داشت و نیز اشغال سرزمینشان از نظر روان‌شناختی برای آنان سنگین بود.

علی‌مزروعی برخی از ناهنجاری‌هایی را که استعمار بر جهان سوم تحمیل کرد، به‌طور خلاصه چنین بیان کرده است: ۱ - شهرنشینی بدون صنعتی شدن، ۲ - تعلیم نظری بدون آموزش عملی، ۳ - سکولاریسم بدون علمی شدن (زوال دین بدون اعتلای دانش)، ۴ - تمایل شدید به سرمایه‌داری بدون نظم و انضباط. آن‌البته استعمار زخم‌های دیگری به‌ویژه در زمینه‌ی مهم فرهنگی نیز بر جای نهاده است.

در بخش «صدور ارزش‌های غربی» می‌خوانیم، اندیشمندان مسلمان و به‌طور خاص، آنانی که به لحاظ فکری عمدتاً از اندیشه‌ی غربی پیروی می‌کنند غالباً از این مسأله ناراحتند که با حمایت از ارزش‌های غرب در مقابل مردم و هم‌کیشان خود قرار گرفته‌اند و احساس می‌کنند که در این راه قربانی شده‌اند. امروز بار دیگر مسلمانان با لشکرکشی جدید غرب مواجه‌اند، و این بار غرب با بهانه ارزش‌های جهانی، حقوق بشر، دموکراسی و صندوق بین‌المللی پول، منافع خود را تحت عنوان ارزش‌های جهانی بر مسلمانان و جهان سوم تحمیل می‌نماید.

«خلأ رهبری در جهان سوم»: شاید ظهور آتاتورک و تغییراتش او را به‌عنوان ناجی ترکیه مطرح نمود، اما برهم زدن نظام خلافت تسنن توسط وی، جامعه

تسنن را دچار خلأ رهبری کرد. شاید در حال حاضر نزدیک‌ترین معادل برای رهبری اهل تسنن ریاست دانشگاه اسلامی «الازهر» باشد. اگر «الازهر» یا هر شخصیت یا نهاد مشابهی بخواهد رهبری رسمی جهان تسنن را به‌عهده بگیرد بی‌درنگ باید با مقامات حکومتی درگیر شود. زیرا حکومت‌ها تلاش دارند چنین نهادی را مطیع خود سازند. بدین ترتیب، اسلام‌گرایان برای این‌که رهبری به یک اهرم محافظه‌کارانه حکومت‌ها تبدیل نشود از آن حمایت نمی‌کنند.

«تاسیس رژیم صهیونیستی» در جهان اسلام مسأله‌ای نیست که دو طرف برای یک سرزمین واحد به مشاجره برخاسته باشند. رژیم صهیونیستی به‌عنوان شرکت‌کننده در جنگ‌های صلیبی، کشوری است که توسط شهروندان غربی مجدد پایه‌ریزی و بر جهان اسلام تحمیل گردید. تأسیس رژیم صهیونیستی یکی از دو پرونده‌ی تاریخ معاصر ارزیابی شده که در آن غربی‌ها وارد یک کشور جهان‌سومی شده و یک پایگاه دائمی در یک تمدن و فرهنگ دیگر تاسیس کردند، تمدن و فرهنگی که بعدها دگرگون شد. بنابراین، مسأله‌ی رژیم صهیونیستی جدای از موضوع زمین و پناهندگان در بردارنده‌ی کوله‌باری از مسائل احساسی و تاریخی است که فراتر از منطقه و به‌همه‌ی جهان اسلام باز می‌گردد.

یکی از عواملی که به تداوم بدگمانی جهان اسلام در مورد غرب کمک می‌کند «مداخله‌ی غرب» است. البته وجود نفت در منطقه نیز بر مخاطرات سیاسی افزوده است. به‌ویژه این‌که کنترل مستقیم بر حوزه‌های نفتی از سوی شرکت‌های غربی بر چنین مداخلاتی می‌افزاید. مواردی از مداخلات سیاسی، نظامی وجود دارد که زخم‌های تسکین‌ناپذیری برجای نهاده است. مانند تهاجم رژیم صهیونیستی، انگلیس و فرانسه به مصر در جریان ملی کردن کانال سوئز. غرب علاوه بر مداخله‌ی نظامی، برخی رژیم‌های خاورمیانه را به شکلی کلی‌تر و در چارچوب امور سیاسی بین‌اعراب حمایت کرده است که از آن جمله است:

حمایت از شاه ایران علیه عراق، حمایت از کویت علیه عراق و حمایت از لبنان علیه مصر در زمان حکومت عبدالناصر.

«ضعف اسلامی» از مسأله‌ی «حیدرآباد» در هند گرفته تا فلسطینیان آواره و تا بوسنی، سومالی، آسیای میانه و نیز سرکوب مسلمانان در کشمیر و حتی در هند، هویداست و نشانه‌ی رانده شدن مسلمانان در سراسر دنیاست. در دنیایی که توازن قدرت میان جنوب و شمال کاملاً نابرابر است مسلمانان معتقدند که در محاصره قرار گرفته‌اند و به‌عنوان «دشمن» و مظهر تروریست محسوب می‌گردند.

در بخش «معضل مدرنیزه شدن» می‌خوانیم: در جهان اسلام به‌ندرت می‌توان کشوری را یافت که اساساً ضرورت مدرنیزه شدن را نادیده بگیرد. اکنون که مسلمانان، غرب و یورش بی‌امان مدرنیزه شدن را از نزدیک تجربه کرده‌اند، به مقابله با این معضل برخاسته‌اند، به نظر می‌رسد ریشه‌ی فرهنگی اسلام عمیق‌تر از ملی‌گرایی سکولار مدرن است.

فصل چهارم: معضلات تحمیلی اسلام به غرب

عناوین گفتارهای این بخش عبارتند از: اسلام، دموکراسی و حقوق بشر، مهاجرت و همبستگی اجتماعی، ملی‌گرایی و درگیری قومی، روابط شمال - جنوب رابطه‌ی دارا و ندار، عدم ثبات اسلام تهدیدی برای نظم جهانی، نقش اسلام در امنیت اروپا، تکثیر سلاح و توازن نظامی شمال - جنوب، کنترل تسلیحاتی، دسترسی به منابع و خطوط مواصلاتی، تروریسم بین‌الملل.

مسائل «اسلام، دموکراسی و حقوق بشر» به‌هم نزدیکند. بسط و گسترش دموکراسی هم از نظر روند اجرایی و هم به لحاظ نتیجه آن معضلاتی را بر کشورهای در حال توسعه تحمیل می‌کند. این معضلات در خاورمیانه‌ی بزرگ بیش از هر جای دیگر دنیا مشهود و چالش‌برانگیز است. دیدگاه دیگر در این خصوص این است که دولت اسلامی حتی اگر لزوماً با روند دموکراتیک هم در

تضاد نباشد، ولی در امتداد برخی خطوط غیردموکراتیک نظیر (یک نفر، یک رأی، یک بار) می‌تواند رشد خوبی داشته باشد. اما اسلام‌گرایان در عرصه‌ی سیاست خارجی به خودی خود جلوی همکاری مؤثر با غرب را نمی‌گیرند. عربستان سعودی که از بسیاری جهات یک دولت بنیادگراست نمونه‌ی بارزی در این زمینه است.

موضوع اصلی این کتاب در حقیقت «اسلام در غرب» است. مهاجرت از کشورهای اسلامی حوزه‌ی مدیریتانه و دیگر نقاط جهان به اروپا به‌عنوان مسأله‌ای مهم در سطوح عمومی و رسمی مطرح شده است. در نگاه اول، نقش دین حاشیه‌ای به نظر می‌رسد. پدیده‌ی مهاجرت گسترده در اقصی نقاط دنیا از شرق به غرب و نیز از جنوب به شمال و پیامدهای اجتماعی آن در بحث‌های سیاسی روز بسیار نگران‌کننده است. البته بررسی دقیق‌تر موضوع نشان می‌دهد که نگرانی‌های مذهبی و فرهنگی در بحث مهاجرت به غرب هیچ‌گاه به‌صورت اساسی مطرح نیست. تغییر تدریجی رویکردها و سیاست‌ها در این زمینه در شکل‌گیری روابط با جهان اسلام در سایه‌ی تفاوت‌های فاحش موجود در روندهای جمعیتی میان شمال و جنوب در کشورهای پیرامونی اروپا بازی می‌کند. دومین نابرابری در زمینه‌ی عملکرد اقتصادی و نیازمندی‌های شغلی میان شمال و جنوب است که به‌عنوان موتور محرکه‌ی دیگری برای مهاجرت از کشورهای اسلامی به غرب عمل می‌نماید.

در بخش «ملی‌گرایی و درگیری‌های قومی» اعتقاد بر آن است پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برخی نیروهای برهم‌زننده‌ی ثبات نظیر ملی‌گرایی و اصطکاک نژادی را هم در اروپا و هم در کشورهای پیرامونی آن آزاد کرده است. اسلام در حال حاضر درست در قلب برخی از جدی‌ترین این درگیری‌ها قرار دارد. درگیری‌هایی که از بالکان تا قزاقستان و تا آسیای میانه در جریان است. در خود جهان اسلام نیز درگیری در امتداد خطوط قومی یکی از

مشخصه‌های درگیری‌های درون و بیرون حکومتی در خاورمیانه، شبه قاره‌ی هند، آسیا، شمال آفریقا و مناطق زیر صحرا در آفریقا است. تعامل اسلام و ملی‌گرایی در عالی‌ترین سطح یکی از جنبه‌های اساسی نگرانی غرب را در آینده تشکیل می‌دهد.

در «روابط شمال - جنوب: در رابطه‌ی دارا و ندار» به‌عنوان بخش بعدی می‌خوانیم: این روابط تا حدی زیاد پس از جنگ سرد، شبیه روابط اسلام و غرب است. این دو نوع رابطه، حداقل در سیاست و نگرش غرب، ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. در روابط اروپا با منطقه‌ی مدیترانه، تلاقی موضوعات شمال - جنوب و اسلام - غرب کاملاً مشهود است. اسلام از دیرباز یک نیروی سیاسی و اجتماعی قوی در جهان سوم بوده است و بسیاری از فعال‌ترین اعضای جنبش عدم تعهد از کشورهای اسلامی برخاسته‌اند، مانند کشورهای الجزایر، اندونزی، مالزی و مصر. از جمله مسائلی که بر روابط میان اسلام و غرب تأثیر خواهد گذاشت می‌توان به مسائل امنیتی، برنامه‌کاری وسیع‌تر شمال - جنوب پس از جنگ سرد، مسائل محیط‌زیست و منابع ملی اشاره کرد.

در قسمت «عدم ثبات اسلام تهدیدی برای نظم جهانی» می‌خوانیم، در محیط پس از جنگ سرد، بی‌ثباتی به‌همراه یک «قوس بحران که از مراکش تا آسیای میانه کشیده شده» خود را به‌عنوان کانون اصلی نگرانی امنیتی نشان داده است. این نگرانی سه جنبه‌ی فراگیر دارد:

- ۱ - کشورهای سرحدی منطقه‌ی «اوراسیا» در معرض تأثیرات بسیار زیاد بی‌ثباتی در جهان اسلام و اصطکاک منطقه‌ای در امتداد خطوط تماس مذاهب قرار گرفته‌اند.
- ۲ - جنبه‌ی دوم نگرانی این است که آشوب موجود در جهان اسلام می‌تواند امنیت و رفاه جهانی را به‌صورت یک ساختار تحت تأثیر قرار دهد که برخی پیامدهای فرامنطقه‌ای خواهد داشت.

۳ - جنبه‌ی سوم نگرانی به نومی‌دی غرب از پایان یافتن نزاع‌های فراگیر و نبود نهادهای سیاسی قومی و عدم توجه به حقوق بشر در کشورهای عمدتاً مسلمان جنوب و احتمال افزایش فشار برای مداخله‌ی غرب در مسائل حقوق بشر و حفظ صلح مربوط می‌شود.

«نقش اسلام در امنیت اروپا» بیش از پیش نمود یافته است. اعضای کنونی اتحادیه‌ی اروپا به‌ویژه فرانسه و آلمان به‌صراحت عدم تمایل خود را در مورد عضویت کامل ترکیه ابراز می‌کنند. چرا که با این کار به‌طور تلویحی اتحادیه‌ی اروپا با ایران، سوریه و عراق هم‌مرز شود. البته در داخل ترکیه نیز ترک‌های غرب‌زده ترجیح می‌دهند که نقش راهبردی ترکیه را به‌عنوان پلی میان شرق و غرب و نیز بین خاورمیانه و اروپا توصیف کنند. برعکس، مردم اروپا بیش‌تر مایلند ترکیه را به‌عنوان حایل ببینند، حایلی که بخشی از نظام اروپاست، ولی کاملاً اروپایی نیست.

در بخش «تکثیر سلاح و توازن نظامی شمال - جنوب» می‌خوانیم: بحث بر سر احتمال بروز یک برخورد ایدئولوژیکی یا تمدنی جدید میان اسلام و غرب به‌علت نگرانی اروپا و آمریکا در مورد زرادخانه‌های جنگ‌افزارهای متعارف و غیرمتعارف جنوب در حال شکل‌گیری است. در نگاه اول، توان کشورهای اسلامی برای تحمیل یک تهدید نظامی مستقیم علیه کشورهای غربی بسیار محدود است. اما سرعت فزاینده‌ی روند تولید و تکثیر سلاح که با اصطکاک‌های دینی یا تمدنی شتاب بیش‌تری به خود گرفته به لحاظ سیاسی و نظامی می‌تواند این وضعیت را تا حد زیادی دگرگون ساخته و رهبران و استراتژیست‌های غربی را با معضلات تازه‌ای مواجه سازد.

امکان تولید و تکثیر تسلیحات هسته‌ای در جهان اسلام بسیار بعید است، اما از جهتی نیز با توجه به پراکنده شدن برخی کارشناسان و مواد هسته‌ای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این امر بسیار مهم و حساس می‌نماید (علاوه بر

این که گفته می‌شود پاکستان به‌عنوان یک کشور مسلمان پیش از این به سلاح‌های هسته‌ای دست یافته است). عراق فعالانه برنامه‌های هسته‌ای را دنبال کرده و ایران نیز هم‌چنان به این کار ادامه می‌دهد.

با این حال، انگیزه‌های تولید و تکثیر این تسلیحات در جهان اسلام عمدتاً منطقه‌ای و غیردینی است. امکان استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در منطقه با مقاصد صرف اسلامی نیازمند همبستگی فراگیر و یا احساس یک تهدید مشترک است که دست‌کم در حال حاضر وجود ندارد، مگر در زمینه‌ی محدود برای ابراز مخالفت با رژیم صهیونیستی.

«کنترل تسلیحاتی»: کشورهای غربی علاقه‌ی زیادی به ترویج نظام‌های منطقه‌ای عدم تولید و تکثیر و نیز کنترل تسلیحات در جهان اسلام خواهند داشت. سیاست‌گذاران و استراتژیست‌ها آگاهانه تمایل دارند از رشد زردخانه‌ها در جنوب جلوگیری کنند؛ زیرا آن‌ها از تأثیرات بی‌ثباتی در خاورمیانه و در نهایت خطراتی که متوجه کشورهای غربی می‌شود در هراسند. با توجه به پیشینه‌ی دخالت مکرر نظامی غرب در جهان اسلام تعجب‌آور نیست که غرب در مورد روندهای تولید و تکثیر سلاح که می‌تواند آزادی عمل خود غرب را نیز محدود سازد دیدگاه مبهمی اتخاذ نماید. اما آیا هنگامی که سخن از محدود کردن تسلیحات منطقه می‌شود منافع و خطراتی که اسلام با آن مواجه است با منافع و خطراتی که متوجه غرب است، اصولاً با هم سازگاری دارند؟ ماهیت نامطمئن اکثر حکومت‌های اسلامی و وجود رقابت فعال میان کشورهای جهان اسلام انگیزه‌ی لازم برای تولید و تکثیر سلاح را به‌همراه دارد. تا زمانی که جنبه‌های امنیتی امور سیاسی در درون جهان اسلام از میان نرود بعید به‌نظر می‌رسد این انگیزه و متعاقب آن رویکرد نه‌چندان فعال در قبال کنترل ثبات بیش‌تر برای جوامع و کاهش آسیب‌پذیری آن‌ها در قبال تهدیدات خارجی و یا در نتیجه‌ی اولویت‌های اقتصادی جدید و رقابتی به‌وجود آید. در کوتاه‌مدت هرگونه

توسعه‌ای غیرمحمتمل است. احتمالاً غرب باید انگیزه‌های لازم و اطمینان راهبردی بسیار مناسبی ایجاد کند. به احتمال قریب به یقین، عدم درگیری دشمنان سستی در جهان اسلام (از جمله رژیم صهیونیستی و همسایگان عربش) نیازمند تضمینات امنیتی مشهودی از سوی کشورهای بزرگ غربی است. بنابراین، بخش اعظم مداخله‌ی غرب در مسائل امنیتی منطقه‌ای در جهان اسلام ممکن است لزوماً اتخاذ برخی سیاست‌های موفقیت‌آمیز در زمینه‌ی محدود کردن تسلیحات و عدم تولید و تکثیر سلاح را ایجاب کند.

در بخش «دسترسی به منابع و خطوط مواصلاتی» از نفت به‌عنوان یکی از مسائل مربوط به روابط اسلام و غرب نام برده شده است. به بیان دیگر، مسائل مربوط به تأمین نفت پس از یک‌دهه ابهام نسبی مجدداً در دستور کار امنیتی غرب قرار می‌گیرد. علاوه بر دسترسی منابع نفت و گاز، دسترسی به کانال سوئز هنوز به‌عنوان منافع راهبردی غرب و یک نقطه‌ی اشتغال بالقوه در روابط اسلام و غرب مورد توجه قرار نگرفته است. این کانال هم‌چنین معبری برای حرکت سریع نیروهای دریایی و زمینی آمریکا و اروپا از مدیترانه به خلیج فارس است. هر چه از حساسیت شرایط پس از جنگ سرد کاسته می‌شود و به تبع آن حضور دائم نیروی دریایی آمریکا نیز در این دو منطقه کاهش می‌یابد، قابلیت انتقال نیرو از اقیانوس اطلس و اروپا به خلیج فارس و اقیانوس هند بیش از پیش اهمیت می‌یابد.

در بخش پایانی می‌خوانیم: تصویر تروریسم اسلامی تندرو در اذهان غربی‌ها می‌تواند گستره و ماهیت نقش آمریکا و اروپا در عملیات حفظ صلح را تحت تأثیر قرار دهد؛ بسیاری از این عملیات‌ها احتمالاً در کشورهای اسلامی انجام می‌شود. سیاست‌گذاران غربی نمی‌توانند نسبت به آسیب‌پذیری‌های ناشی از بمب‌گذاری در مقر نیروی دریایی آمریکا در لبنان یا حملات اخیر به نیروهای ایتالیایی در سومالی بی‌تفاوت باشند. به‌طور کلی، هر نوع مداخله‌ای در جهان

اسلام احتمال حملات تلافی جویانه را به دنبال دارد. این احتمال که قدرت‌های غربی دلیلی برای مداخله و شاید مداخله‌های مکرر در جهان اسلام خواهند یافت نشان می‌دهد که تروریسم اسلامی تندرو و پاسخ به آن در سال‌های آتی یک محیط راهبردی دائم خواهد بود. حتی ممکن است چنین گفته شود که محرومیت جنبش‌های اسلامی مخالف از شرکت آزادانه در فرایند سیاسی جهان اسلام می‌تواند خطر خشونت‌های اسلامی را افزایش دهد و در همان حال تندروهای سرخورده برای مطرح ساختن خود به دنبال یک راه نجات بین‌المللی باشند. در این مورد نیز هم‌چون دیگر موارد، امنیت مستقیماً تحت تأثیر آشوب سیاسی «جنوب مسلمان» قرار خواهد گرفت.

فصل پنجم: معضلات تحمیلی غرب به جهان اسلام

عناوین گفتارهای این فصل عبارتند از: فشارهای سیاسی، اصطکاک‌های اقتصادی، صلح اعراب و رژیم صهیونیستی: مواجه شدن با نظام اقتصادی جدید، مهاجرت، جوامع اسلامی در خارج.

کشورهای اسلامی به طرق مختلف با «فشارهای سیاسی» شدید غرب مواجه‌اند. از جمله‌ی این فشارها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - فشاری که در جهت مسأله‌ی اعراب و رژیم صهیونیستی بر آن‌ها وارد شد.

۲ - فشار به کشورهای منطقه برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی.

۳ - مداخلات نظامی غرب در جهان اسلام.

در بخش «اصطکاک اقتصادی» می‌خوانیم، چنین به نظر می‌رسد که اقتصاد جهان اسلام عمیقاً به غرب و نهادهای قدرتمند اقتصادی آن وابسته است. این منطقه و رای کنترل ملی محض یک «شکاف فرهنگی» عمیق‌تر را نیز شاهد است که در عرصه‌ی اجتماعی و اقتصادی منجر به اصطکاک با غرب می‌شود.

در بخش «صلح اعراب و رژیم صهیونیستی: مواجهه شدن با نظام اقتصادی جدید» می‌خوانیم که رژیم صهیونیستی در روابط با اعراب نه تنها برتری نظامی خود را در بالاترین سطح حفظ می‌کند، بلکه در جریان روند عادی‌سازی سیاسی سعی دارد سلطه‌ی اقتصادی خود را نیز بر منطقه تحمیل نماید. این نگرانی وجود دارد که رژیم صهیونیستی، با سرمایه و فناوری خود در آینده به‌طور موفقیت‌آمیزی به بازار عرب نفوذ کند و با بهره‌گیری از تجارب اعراب بر تجارت منطقه تسلط یابد.

از دید این اثر، «مهاجرت» هم یک بحث اقتصادی است و هم یک بحث اجتماعی. با افزایش شمار جوامع مسلمان در اروپای غربی و محکم شدن ریشه‌ی مسلمانان در این کشورها برای اروپاییان سؤالات مهمی درخصوص میزان «سازگار شدن» مسلمانان با جوامع اروپایی مطرح می‌گردد. در واقع، همگون شدن همیشه هدف جامع مهاجرت نیست، برخی از مهاجران مایلند بسیاری از سنت‌ها و ارزش‌های خود را هم‌چنان حفظ کنند.

افزایش حضور جوامع مسلمان در غرب بیانگر یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های فرهنگی اسلام در قرن آینده است. چرا که دقیقاً در همین تعامل بین دو فرهنگ است که بعضی از مهم‌ترین مسائل میان اسلام و غرب در مواردی حل و فصل خواهد شد و در بعضی موارد نیز لاینحل باقی می‌ماند. به بیان دیگر، اسلام در غرب با دو انتخاب اساسی مواجه است: اسلام اروپایی یا اسلام منزوی. این گفتار با تحلیلی پیرامون مصادیق اجتماعی و اخلاقی مشکلات مسلمانان در جوامع اروپایی و تشریح معضلات و مشکلات آنان پایان می‌پذیرد.

فصل ششم: بُعد دینی

این فصل به مسأله‌ی دین پرداخته و سعی نموده جایگاه دین‌شناسی اسلام را در روابط بین اسلام و غرب و الحاق احزاب اسلام‌گرا به نظام نوین سیاسی

تعیین کند. در این تجزیه و تحلیل اساساً نتیجه‌گیری می‌شود که اسلام به‌عنوان یک دین مسأله‌ی اصلی نیست، بلکه مسأله‌ی اصلی نوع برداشت‌هایی است که مسلمانان از اسلام دارند. تعجبی ندارد که مسلمانان به لحاظ سیاسی در سطح وسیعی از «اسلام» در جهت مقاصد و اهداف خود بهره‌برداری می‌کنند؛ چرا که مذهب غالباً در دیگر جوامع نیز مورد بهره‌برداری سیاسی قرار می‌گیرد. با این حال، ساختار و سیر تکوین تاریخی اسلام و قانون آن به‌گونه‌ای است که این دین کم‌تر به حقوق فردی می‌پردازد و بیش‌تر تعهدات فردی و در کل ایجاد «جامعه‌ی مبتنی بر عدالت» را مورد توجه قرار دهد. اسلام در مواجهه با این واقعیت احساس می‌کند که باید قانون خود را به شکلی جدید و به‌گونه‌ای تبیین کند که با ویژگی‌های اصلی قانون بین‌المللی معاصر در غرب مطابقت داشته باشد. قانون اسلامی در آینده در مواجهه با نظام حقوقی معاصر و به‌ویژه در مواجهه با نظام حقوقی بین‌المللی در نهایت ممکن است یکی از این سه روش را در پیش گیرد:

نخست، خود را اصلاح کند و بنیان‌های لازم نیز برای این کار در قرآن و حدیث وجود دارد که با استفاده از آن‌ها، بسیاری از مسائل معاصر را می‌توان پذیرفت. دوم، اسلام روند اصلاحی لازم برای انطباق کامل با قوانین بین‌الملل را نپذیرد که در این صورت قوانین خود را عمدتاً به امور بسیار محدودتر مربوط به زندگی اختصاص داده، قوانین تکمیلی را از نظام‌های غربی می‌گیرد. سوم، اکثریت مسلمانان دیدگاه اسلام‌گراها را نپذیرفته، هیچ دیدگاه نوگرای اسلامی دیگری نیز ارائه نشود. در این صورت اسلام از طی فرایند گزار به‌سوی مدرنیته شدن، انجام اصلاحات و اتخاذ ساختارهای قانون لازم که به این دین اجازه می‌دهد خود را به‌عنوان زیرساخت یک نظام قانونی مدرن مطرح سازد، کاملاً باز می‌ماند.

فصل هفتم: همبستگی و همزیستی

عناوین گفتارهای این بخش عبارتند از: همبستگی اسلامی - چه گونه؟ پیش شرط‌های اصلی برای همبستگی اسلامی، عوامل مخل همبستگی اسلامی، چالش روز اسلام: عمدتاً از سوی بازیگران غیردولتی، برخورد با چالش اسلام‌گرایی، سیاست مشارکت مخالفین در قدرت، اسلام‌گرایی به‌عنوان یک جنبش غیرایدئولوژیکی، اسلام به‌عنوان عامل تغییر در کشورهای فقیر، سیاست‌های بالقوه‌ی اسلام‌گرایان در قبال غرب.

در این فصل به ماهیت آرمان‌های مسلمانان برای همبستگی و تلقی غرب از این آرمان‌ها پرداخته می‌شود. هم‌چنین تغییرات مختلف داخلی که باید در نظام‌های سیاسی جهان اسلام انجام شود تا کشورهای مسلمان بتوانند الگوهای دیرینه‌ی بی‌ثباتی یعنی عامل برهم‌زننده‌ی روابطشان با غرب را تغییر دهند نیز از دیگر مواردی است که در این فصل بررسی می‌شود.

گفتار اول با طرح پرسش «همبستگی اسلامی - چه گونه؟»، معتقد است برخی محرک‌های مثبت و منفی می‌توانند همبستگی را تقویت کنند. همبستگی در میان کشورهای اسلامی عمدتاً تحت تأثیر عوامل منفی یا نارضایتی مشترک و به‌ویژه علیه دشمن مشترک تقویت شده است. البته عوامل مثبت از قبیل تمایل شدید به حفظ ارزش‌های مشترک نیز بی‌تأثیر نبوده است.

«پیش‌شرط‌های اصلی برای همبستگی اسلامی» عبارتند از:

- ۱ - نارضایتی عمیق داخلی؛
- ۲ - رخداد‌های بین‌المللی که در آنها احساس می‌شود مسلمانان قربانی اقدامات غرب شده‌اند؛
- ۳ - به قدرت رسیدن جنبش‌های اسلام‌گرای افراطی؛

در بخش «عوامل مخل همبستگی مسلمانان» می‌خوانیم: جهان اسلام از ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف با تجربیات عظیم تاریخی متفاوت تشکیل شده

است. نگرش‌های متفاوت موجود میان گروه‌های عمده‌ی نژادی (ترک‌ها، اعراب، فارس‌ها) می‌تواند نوعی سوءظن و حتی درگیری میان آنان ایجاد کند. تأثیر این انشعابات نژادی با توجه به مورد آن غالباً در مقایسه با جنبه‌های اتحادآور فرهنگ اسلامی، بیش‌تر است. همواره از نظر مسلمان، قبیله‌گرایی یا نژادگرایی عاملی خطرناک بوده که سد راه جامعه جهانی مذهبی گردیده است.

نویسنده در بخش «چالش روز اسلام: عمدتاً از سوی بازیگران غیردولتی»، جنبش‌های افراطی را که مستقل از حکومت‌ها عمل می‌کنند، نسبت به حکومت به‌طور بالقوه در چهار مورد خطرناک‌تر می‌داند:

۱ - این جنبش‌ها راحت‌تر از کشورها می‌توانند به اعمال تروریستی در داخل و خارج اقدام کنند. کشورها پاسخ‌گوی اعمال خود هستند ولی در مورد جنبش‌ها چنین نیست.

۲ - آن‌ها قادرند رهبران و دولت‌های میانه‌رو را چنان تضعیف کنند که در نهایت منطقه‌ی خاورمیانه و دیگر مناطق بی‌ثبات گردند.

۳ - جنبش‌ها می‌توانند دیگر گروه‌های افراطی را از نظر ایدئولوژیکی و به لحاظ مادی و معنوی حمایت کنند.

۴ - آنان بدون توجه به واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی به شکلی آزادانه و فرصت‌طلبانه و فارغ از هر مسئولیت تعهدآور درخصوص امور پیچیده‌ی دولتی به انتقاد از دولت‌های موجود می‌پردازند.

در «برخورد با چالش اسلام‌گرایی»، واشنگتن و کشورهای عربی هم‌رأی هستند. البته سازوکارهای سرکوب‌گرانه‌ی حکومت‌ها به‌طور ناخواسته سبب شده است تا جنبش‌های اسلام‌گرا در جهان عرب از محبوبیت فراوانی نسبت به جنبش‌های مخالف و غیراسلام‌گرا برخوردار شوند. جنبش‌های اسلام‌گرا در کشورهایی نظیر مصر، الجزایر و تونس با وجود مورد اذیت قرار گرفتن هم‌چنان مانند میوه‌ی ممنوعه‌ای جذابیت بیش‌تری یافته و همین امر باعث شده شعار

فراگیر و ساده‌انگارانه‌ی آن‌ها یعنی «الاسلام هوالحل (اسلام تنها راه‌حل)» انعکاس هر چه بیش‌تری پیدا کند.

بخش «سیاست مشارکت مخالفین در قدرت» معتقد است می‌توان دو کار در مورد تمایلات ضدغربی، متعصبانه و عملاً منفی اسلام افراطی انجام داد:

۱ - تا سر حد ممکن باید رفتارها و سیاست‌های انعطاف‌ناپذیر جنبش‌های اسلامی را تغییر داد.

۲ - عوامل افراطی در هر دو طرف به حاشیه رانده شوند، به‌گونه‌ای که نتوانند به استفاده از خشونت دامن بزنند.

بخش «اسلام‌گرایی به‌عنوان یک جنبش غیرایدئولوژیکی» با اشاره به انگیزه‌های متفاوت هواداران جنبش‌های سیاسی، معتقد است عده‌ای از آن‌ها جذب ایدئولوژی و فلسفه‌ی اعلام شده آن می‌شوند، برخی دیگر انگیزه‌ی فرصت‌طلبی داشته، به‌دنبال قدرت و موقعیتند. برای برخی هواداران نیز ممکن است یک جنبش سیاسی وسیله‌ای برای اعمال قدرت منطقه‌ای، قومی، طایفه‌ی، مذهبی یا طبقاتی باشد.

اسلام به‌عنوان عامل تغییر در کشورهای فقیر: به‌طور کلی آن دسته از کشورهای جهان سوم که نظام جهانی را پدیده‌ای می‌دانند و معتقدند که عمدتاً علیه منافع آن‌ها تنظیم شده و ممکن است تلاش کنند که برای مقابله با چنین نظامی، سیاست‌های خود را هر چه بیش‌تر با یک‌دیگر هماهنگ کنند. این کشورهای به‌ستوه آمده برای آرمان‌های خود به‌دنبال رهبری می‌گردند، لذا «نقشی» پیدا می‌شود که به‌طور اجتناب‌ناپذیری به یک «بازیگر» نیاز دارد که به‌عنوان نمونه زمانی جمال عبدالناصر عهده‌دار این نقش بود. اکنون کدام کشور چنین نقشی را به‌عهده خواهد گرفت؟ از نظر تاریخی بسیاری از جنبش‌های چپ‌گرا از آرمان‌های کشورهای تحت ستم حمایت کرده‌اند. اتحاد جماهیر شوروی در این زمینه ماهرانه عمل می‌کرد و برخی مواقع از این نیروها حمایت

می‌کرد. جنبش عدم تعهد هم ارتباط نزدیکی با آن‌ها داشت. ایدئولوژی اسلام‌گرا احتمالاً نماد پیشرفته‌ترین جنبش جهانی است که به‌طور منسجم و وسیع نارضایتی‌هایی را علیه غرب و نظام جهانی تحت سلطه‌ی آن ساماندهی کرده است. پس از اسلام‌گرایان برخی شخصیت‌های کشورهای آسیای شرقی قرار دارند که اظهارات آن‌ها چندان نظام‌مند نیست. لی کوان یو^۱ از سنگاپور و وزیر امور خارجه‌اش بیلاهارای کوزی کان^۲ از شاخص‌ترین این شخصیت‌ها هستند که این نفر آخر با لحنی قاطعانه در مورد رویکرد غرب به مقوله‌ی حقوق بشر می‌پردازد.

«سیاست‌های بالقوه‌ی اسلام‌گرایان در قبال غرب»، با طرح این پرسش اصلی که هنگامی که دولت‌های اسلام‌گرا به قدرت می‌رسند، به‌طور کلی و به‌ویژه در قبال غرب چه سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند؟ مسائل سیاست خارجی این دولت‌ها را دست‌کم با امور زیر به‌طور اجتناب‌ناپذیری در ارتباط می‌داند:

- ۱ - موضع‌گیری در قبال رژیم صهیونیستی، ۲ - سیاست نفت، ۳ - همکاری بین‌المللی در زمینه‌ی امور مربوط به شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۴ - تولید و تکثیر سلاح‌های کشتارجمعی، ۵ - مسائل امنیت منطقه‌ای، ۶ - بازار آزاد و تجارت بین‌المللی، ۷ - حقوق بشر، ۸ - سیاست توزیع مجدد داخلی.

فصل هشتم: بعد ژئوپلیتیکی مناطق رویارویی

عناوین: منطقه مدیترانه، مرزهای ترکیه با کشورهای مسیحی منطقه‌ی بالکان، آسیای میانه، چین، شبه قاره‌ی هند، آسیای جنوب شرقی، آفریقا، آمریکای شمالی.

1 - Lee Kuan Yew

2 - Biliahari Kausikan

«مدیترانه» در قرن گذشته مرز میان استعمارگران و استعمارشدگان یا مرز بین حاکمان امپریالیسم اروپایی و کشورهای تحت تسلط آنها بوده است. استعمار مهم‌ترین واقعیت تاریخی موجود در مورد ماهیت این تقابل ژئوپلیتیکی است. در واقع، عصر حاضر مسائل جدیدی را به تنش موجود در پهنه‌ی دریاها افزوده است؛ مسائلی چون مهاجرت، تولید و تکثیر سلاح‌ها، محدودیت‌های تجارت و خشونت سیاسی.

«ترکیه» نقطه‌ی مرکزی اسلام در تماس با جنوب شرق اروپاست. اما روابط در این منطقه به علت وجود یک شکاف فرهنگی مهم دیگر قدری پیچیده است: شکاف بین مسیحیت غربی و شرقی.

«آسیای میانه» خونین‌ترین درگیری‌ها را در تاجیکستان پشت سرگذاشته که ماهیتی ایدئولوژیکی، قومی و منطقه‌ای داشته است.

در «چین»، اویغورها (جمعیت ۸ میلیونی مسلمان) اگرچه به لحاظ آرمانی دنبال استقلال از چین نیستند، بی‌شک خواهان خودمختاری بسیار بیش‌تری نسبت به گذشته هستند.

اسلام در حال حاضر در «شبه قاره‌ی هند» نه به غرب متصل است و نه به جهان مسیحیت، بلکه فقط با جهان «هندو» متصل است. پایگاه اصلی اسلام در منطقه «آسیای جنوب شرقی» ابتدا اندونزی و پس از آن مالزی است. اندونزی از زمان استقلال تاکنون حکومتی سکولار داشته و نکته‌ی برجسته‌ی مالزی، حساس بودن آنها نسبت به خطوط گسله‌ی قومی و مذهبی در جامعه‌ی چندقومیتی و چنددینی آنهاست. البته علل درگیری در آسیای جنوب شرقی بین اسلام و غیراسلام به رقابت داخلی مسلمانان با غیرمسلمانان برمی‌گردد.

«آفریقا»ی امروز یکی از مرزهای بسیار بی‌ثبات بین جهان اسلام و غیراسلام است. یکی از دلایل آن این است که اگرچه اسلام ادیان مسیحیت و یهودیت را کاملاً محترم می‌شمرد، هیچ احترامی برای مذاهب روح‌گرا قایل نیست.

از طرفی اسلام در چنددهه‌ی گذشته رشد چشم‌گیری در آمریکای شمالی داشته و به دومین دین بزرگ پس از مسیحیت تبدیل شده است. رشد اسلام حاصل مهاجرت تعداد بسیار زیادی از مسلمانان و نیز گرویدن آمریکاییان آفریقایی تبار به انجمن سیاه‌پوستان مسلمان بوده است.

بنابراین، خطوط گسله‌ی جهان اسلام بسیار زیاد و متنوع بوده که از یک طرف با هر دو شاخه‌ی عمده‌ی مسیحیت (کاتولیک و ارتدوکس) و از طرف دیگر با فرهنگ‌های بودایی، هندو و کنفوسیوس مجاور است. اسلام به‌مثابه دین فی‌نفسه منشأ درگیری نیست ولی در جهان از اسلام به‌گونه‌ای استفاده می‌شود که در بسیاری موارد با مسأله‌ی قومیت پیوند می‌خورد. علقه‌های فرهنگی قوی و جهانی اسلام قابلیت همبستگی قوی دارد. این قابلیت همبستگی برای گروه‌هایی که تعداد کم‌تر و همبستگی گروهی ضعیف‌تری دارند تهدیدآمیز بوده یا می‌تواند تهدیدآمیز باشد.

فصل نهم: بعد راهبردی

عناوین: برخورد فرهنگ‌های راهبردی، بازدارندگی و بازدارندگی فراگیر، بازنگری مناطق مرزی، اسلام و درگیری جهان سوم و مداخله‌ی غرب. اصطکاک بین اسلام و غرب عمدتاً خود را در خطوط کارکردی نشان می‌دهد تا در خطوط جغرافیایی. به‌طور یقین، اسلام سیاسی سعی دارد توان واقعی کشورهای اسلامی را به‌منظور کاهش ضعف ذاتی این کشورها در برخورد با غرب و کشورهای همسایه افزایش دهد و برای رسیدن به این هدف ممکن است به‌طور تلویحی، به‌دنبال افزایش قدرت نظامی باشد که حتی دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و تجهیزات پرتاب آن در راستای ایجاد توازن بیش‌تر با غرب نیز می‌تواند بخشی از این تلاش باشد.

موضوع اصلی در بسیاری از منازعات حساس نژادی و ملی جهان که جوامع

و کشورهای مسلمان بازیگران مهم آن هستند، اسلام است: از برجسته‌ترین موارد می‌توان به بوسنی، کرانه‌ی باختری و نوار غزه، قبرس، کشمیر، مناقشه‌ی آذربایجان - ارمنستان و جنوب سودان اشاره کرد.

خطوط گسله‌ی فرهنگی و مذهبی میان اسلام و غرب از شرق آسیا آغاز و تا آسیای میانه، قفقاز، بالکان و مدیترانه ادامه دارد.

بی‌ثباتی در جهان اسلام و نیز ماهیت ناامن جوامع اسلامی موضوع دیگری است که نظام بین‌المللی را به چالش خواهد کشاند. در چنین وضعیتی افزایش زرادخانه‌های تسلیحاتی یکی از نگرانی‌های غرب محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتیجه‌گیری کتاب حاضر این است که اصطکاک‌های موجود بین اسلام و غرب احتمالاً با شکاف‌های وسیع‌تری در امتداد خطوط شمال - جنوب یا کشورهای دارا و ندار در تعامل است. هر چه میزان تأثیرگذاری جنبش غیرمتعهدها کم‌تر می‌شود، اسلام سیاسی به‌عنوان یک نیروی ایدئولوژیکی عمده در جهان سوم بیش‌تر مطرح می‌شود. دست‌کم از منظر غربی‌ها، دستور کار سیاست امنیتی و خارجی جهان اسلام و جنوب ممکن است در آینده حرکتی همگرا داشته باشد. بدون تردید، اسلام می‌تواند عامل وحدت بخشی برای کشورهای فقیر در سرتاسر جهان اسلام برای مقابله با پدیده‌ای باشد که سلطه‌ی غرب بر نظام سیاسی و اقتصادی پس از جنگ سرد نامیده شده است.

British Defense Doctrine (BDD)

Translated by: Mas'ood Monzavi

ABSTRACT

This article is a translation of British Defense Doctrine. This document contains the following: The purpose of doctrine, the principal and secondary purposes, the levels of war (strategic, operational and tactical), the significance of the levels of war and the ways these levels interact, the strategic environment, the British approach to military operations, the essential elements of British doctrine, three components of fighting power (conceptual, moral and physical), warfare and the utility of fighting power, the broader utility of fighting power, and the philosophy of command.

Key Words: *defense doctrine, military doctrine, levels of war, strategic environment, components of fighting power, philosophy of command*

Doctrine and Defence-Security Policies in Sahife Sajjadiyye Book

Written by: Bahram Akhavan Kazemi, ph.D

ABSTRACT

Concerning the religious and political importance of the security concept, this research surveys the concept and defence-security lessons in the opinions of Imam Sajjād (P.B.U.H). According to the documentations of the research, it is proved that the holy Sahife Sajjadiyye book, particularly the prayer number 24, contains very coherent and unique doctrine and defence-security lessons. Imam Sajjād (P.B.U.H) contrived and said the lessons through the approach against injustice and disapproval of the despotic government at that time, for the sake of preserving Islam and expediency of Islam nation, countering the foreigner threats and attacks. Certainly, we can cite and depend on the lessons nowadays.

Key Words: *Islam, Imam Sajjad (P.B.U.H), Sahife Sajjadiyye, doctrine, defense policies, security, war, frontier control department, military forces.*

The New Middle East Plan: Goals, Challenges and Obstacles

Written by: Ayyub Pughayoomi

ABSTRACT

In spite of the implement of democracy in the Middle East according to American values after September 11th, which constituted the pivot of the U.S. unilateral hegemonic policies, the facts and the specific requirements of the region neglected by the conservatives, caused the condition for not achieving the ideal result and the given goals via this approach. Therefore, they resort to a new approach in order to account for their failure and chose the strategy to counter and control political Islam and Islamic awakening in the shape of new Middle East plan. The first part of the strategy began with the 33 days war against Hezbollah in Lebanon but the brilliant consequences of Lebanon resistance caused the military dignity of Israel to be disappeared and the U.S. neoconservative militarism failed at the first phase of the new Middle East plan and creat massive changes in the U.S. policy in the Middle East.

Key Words: *New Middle East; Islamic wakening; bigger Middle East; democratization; Shiite Crescent*

The Effect of Geopolitical Situation on Foreign Policy of Islamic Republic of Iran

Written by: Sayyed Hamze Safavi Homami

ABSTRACT

Recognizing and paying attention to geopolitical situation of each country will enable foreign policy decision makers in the country to identify characteristics, benefits, limits and potential of their country. Under this recognition, they will be able to make decision in this field with more assurance and attention to different levels of capacities and consequences of adopting the decisions for getting maximum national interests.

Although it has been done many valuable efforts in the subject matter in Iran, attention to geopolitical considerations in foreign policy is a subject that according to its importance has not been dealt seriously.

Hence the serious effort to the subject by scientific society and also foreign policy decision makers can help to gain more national interests and correct decisions for the country.

According to the key elements of geopolitics, the author tries to study the relation of Iran foreign policy with each one of these elements.

Key Words: *geopolitics, foreign policy, geopolitical region, power, geography, policy, international relations.*

A Study of America's Foreign Policies and the Spread of Ethnic Separatism in Iran

Written by: MohammadSadegh Jokar

ABSTRACT

This article studies the relationship of America's policies in the Middle East with ethnical mainstreams in Iran. America's behavior and programs and the changes in them, as well as this country's relations with its temporary and permanent allies could be explained by understanding America's objectives in the region. A reasonable decision making might be carried out to deal with ethnical threats, by drawing on the above concerns, and understanding the I.R.I capabilities in three levels (i.e. national, regional, international). Finally, important questions considering this are raised.

Key Words: *America's Middle East policies, ethnicism, America's hegemony, ethnic threats.*

Futurology and Basis for Interdisciplinary Studies on “National Security Law”

Written by: Nader Sa'ed, ph.D

ABSTRACT

There is no topic like security that can quote anxieties of present and future of human society. As security is the most important need in current society, and so widespread that includes everybody and everything in society and beyond it, it is also the most principal anxiety in the future prospect of human relationship. As a matter of fact, we can say that security is an important issue and even the most important one in futurology, and because thought understanding and scientific and intellectual prediction of the national and international security of future require collective perception and synergy of the knowledge related to the topic, interdisciplinary studies dedicate an critical and vital position and importance to itself as the center of gravity for futurology.

In this article, we will analyze the role of interdisciplinary studies in national security with an emphasis on the legal use of national security and explain the necessity for studying (both education and research) formation of national security rights in Iran and also a short statement of pioneer of this process abroad.

Key Words: *national security and defense, Armed Forces, interdisciplinary studies, military organization, national security law.*

Table of Contents

The Journal of Defense Policy, Vol. 16, Serial No. 61, Winter 2008

Title	Page
Articles	
Futurology and Basis for Interdisciplinary Studies on “National Security Law” 9 <i>Nader Sa’ed</i>	
A Study of America’s Foreign Policies and the Spread of Ethnic Separatism in Iran..... 39 <i>MohammadSadegh Jokar</i>	
The Effect of Geopolitical Situation on Foreign Policy of Islamic Republic of Iran..... 83 <i>Sayyed Hamze Safavi Homami</i>	
The New Middle East Plan: Goals, Challenges and Obstacles..... 99 <i>Ayyub Purghayoomi</i>	
Doctrine and Defence-Security Policies in Sahife Sajjadiyye Book 119 <i>Bahram Akhavan Kazemi</i>	
British Defense Doctrine (BDD) 153 <i>Mas’ood Monzavi</i>	
Book Review	
Engaging Geopolitics 225 <i>Davoud Olamaei</i>	
A Sense of Siege..... 259 <i>Davoud Olamaei</i>	
English Abstracts	
<i>Mostafa Mehrvarzi</i>	

Notes:

The Journal of Defense policy is published quarterly by the Center of Defense Studies and National Security founded at Imam Hossein (P.B.U.H) University in 1991. It publishes Accademic articles in wide range of topics, from defense – strategic studies, theoretical and historical literatures to case studies of contemporary developments including: Sociology of Warfare, War Studies, National Security, Strategic Intelligence, Defense Economics, Political Geography, Military Geography, Military Pyschology, Iran’s Studies, Legal Studies of Warfare and Peace and International Relations.

Framework for Composition of Articles:

- 1 – The articles should contain an appropriate title, the author’s name, position, address, Tel. number, Email (if possible), an abstract in English about 150 words (and preferably in Farsi, too), an introduction, some remarks on methodology, data analysis, conclusion and references;
- 2 – Suggestions and comments on all published materials are welcomed by the editorial board;
- 3 – The articles are the views to their authours and the Defense Policy is not responsible for the views expressed in the articles;
- 4 – The Defense Policy is allowed to edit the articles;
- 5 – The articles already published in Iranian or non-Iraninan Journals will not be accepted;
- 6 – The articles on Iran’s affairs are preferable;
- 7 – The articles must be typed or written legibly on one side of paper;
- 8 – The articles should not exceed 25 type written pages;
- 9 – Articles are not given back (please take a copy);
- 10 – The sources will be shortly mentioned in parentheses, e.g. (Smith, 2001, 22);
- 11 – The references (at the end of article) must be included and the information required therein is:
 - 11-1 – (For books): Author’s name (year), *Title of Work*. Place of Publication, Publisher;
 - 11-2 – (For articles): Author’s name (year). “Title of work”. *Journal Title*. Issue Volume Number.

Copyright © All right reserved, quotations are allowed with reference to the source.

***Editorial, Advisory and Examiner Board of
the Journal of Defense Policy***

Editorial Board

Dr. Ali Akbar Ahmadiyan	Dr. Mohammad Ibrahim Sanjaghi
Dr. Mohammad Hossein Afshordi	Dr. Sayyed Yahya Safavi
Dr. Homayoon Elahi	Ali Reza Farshchi
Dr. Bahador Aminian	Dr. Jahangir Karami
Dr. Hossein Hosseini	Dr. Manoocher Mohammadi
Dr. Hossein Dehghan	Sayyed Hossein Mohammadi Najm

Examiner Board

Dr. Hossein Ardestani	Dr. Allah Morad Seif
Sayyed Ali Hosseini Tash	Dr. Asghar Gha'edan
Dr. Mohsen Rezaee	Gholam Reza Mehrabi
Akbar Ramezan Zade	Dr. Parviz Mir Abbas

Advisory Board

Hadi Piri	Dr. Abas Mehry
Ahmad Gholam Pour	Mahdi Nattagh Pour
MohammadHossein Ghanbari Jahromi	Mohammad Reza Nilechi
Ahmad Mohammad Zade	

In the Name of God, the Compassionate, the Merciful

The Journal of Defense Policy

*The Scientific and Promotional Journal
of Center for Defense Studies and National Security,
Advanced Institute of War, Imam Hossein (P.B.U.H) University*

Vol. 16, No. 1, Winter 2008, Serial No. 61 (ISSN-1025-5087)

Publisher: Advanced Institute of War;
Centre of Defense Studies and
National Security

Editor-in-chief: Ali Reza Farshchi

Editor: Dr. Sayyed Yahya Safavi

Executive Manager: Ali Ghanbarzade

Typesetter and Typographer: Hassan
Soleymani

Observer of Publication: Jalal Zerang
Sani

Lithograph, Publication and Bookbinding:
Nemayandegi – ye – Vali – ye –
Faghih Publications Centre in the
Islamic Revolutionary Guards Corps

Address: 3rd floor, Shahid Bakeri
Building, University Centers of
Security and Defense Sciences, Imam
Hossein (P.B.U.H), Shahid Babaie
Exp way, Tehran, Iran.

Tel: +9821-77105741 & 42

P. O. Box: 16765-3459 Tehran, Iran

E-mail:DEFENCEPOLICY@yahoo.com

<http://www.rdef.ihu.ac.ir>

Book Store: Imam Hossein (P.B.U.H)
University Press, Ferdosi SQ.

Tel: +9821-88839297 & 98